

بسم الله الرحمن الرحيم

فصلنامه علمی - ترویجی

تاریخ روابط خارجی

مجله مطالعات تاریخی و سیاسی

ویژه نامه مناسبات تمدنی - فرهنگی ایران و چین

(با همکاری انجمن ایرانی تاریخ)

معاونت پژوهشی مرکز آموزش و پژوهش های بین المللی وزارت امور خارجه

اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی

سال هفدهم و هجدهم شماره ۶۸ و ۶۹ - پاییز و زمستان ۱۳۹۵

صاحب امتیاز: وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران

• مدیر مسئول: سید محمد کاظم سجادیپور

• سردبیر: محمد علی کاظم بیکی

• معاون سردبیر: مهرداد کیانی

• مدیر داخلی: زینب احيائي

• هیئت تحریریه: داود آقائی استاد دانشگاه تهران، منصوره اتحادیه دانشیار بازنشسته دانشگاه

تهران، محسن خلیلی استاد دانشگاه فردوسی مشهد، محمدباقر خرمشاد دانشیار دانشگاه علامه طباطبائی

محسن رحمتی دانشیار دانشگاه لرستان، سید محمد کاظم سجادیپور استاد دانشکده روابط بین الملل وزارت

امور خارجه، عباس قدیمی قیداری دانشیار دانشگاه تبریز، محمد علی کاظم بیکی دانشیار دانشگاه تهران

الهامه مفتاح استادیار بازنشسته پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، رضا نظراهوری دانشیار دانشکده

روابط بین الملل وزارت امور خارجه، احمد نقیب زاده استاد دانشگاه تهران، شهرام یوسفی فر استاد پژوهشگاه

علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

• ویراستار: علی بهرامیان

• طراح جلد: هادی جندقی

• صفحه آراء: سحر حسینی صنعتی

• حروفچین: سیما سعیدی

• مترجم چکیده انگلیسی: جعفر یعقوبی

این فصلنامه بر اساس تأییدیه شماره ۱۷۱/۲۹۱۰/۳ مورخ ۱۳۸۳/۳/۹ وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، فصلنامه علمی ترویجی شناخته شده است.

این فصلنامه در isc و نیز ایران ژورنال نماینده و دارای ضریب تأثیر است.

دیدگاههای مؤلفین مقالات لزوماً به منزله دیدگاه فصلنامه تاریخ روابط خارجی نیست.

• طراحی، لیتوگرافی، چاپ و صحافی: اداره نشر وزارت امور خارجه

برای اشتراک سالانه، خواهشمندیم پرسش نامه اشتراک را تکمیل کنید و به نشانی فصلنامه ارسال نمایید.

● مشاوران این شماره: مرتضی دامن پاک جامی، محمدعلی کاظم بیکی، مهرداد کیائی، شهرام یوسفی فر

آدرس: تهران - خیابان شهید باهنر، خیابان شهید آقائی، معاونت پژوهشی مرکز آموزش و پژوهش های بین المللی وزارت امور خارجه، اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی

تلفن: ۶۱ و ۲۲۸۰۲۶۶۰ - ۲۲۸۰۵۳۲۷ - ۲۲۸۰۵۳۲۴ دورنگار: ۲۲۸۰۵۳۲۲

Email: hfr@cire.ir

Web: www.cire.ir

• مقاله‌های علمی با ضوابط و شرایط زیر جهت انتشار بررسی خواهند شد:

۱. موضوع مقاله در چارچوب روابط تاریخی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ایران با کشورهای دیگر جهان از آغاز تا انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ ش. / ۱۹۷۹ م. باشد. مسائل داخلی، رویدادهای مربوط به پس از انقلاب اسلامی و موضوع‌های بی‌ارتباط با تاریخ روابط خارجی ایران در چارچوب فعالیت این مجله نیست.
 ۲. مقاله با استفاده از روش‌های نوین و صحیح تحقیق و مآخذشناسی به صورت علمی و پژوهشی تهیه و ویرایش شده باشد.
 ۳. مقاله نباید قبلاً در مجله، کتاب، مجموعه مقالات، اینترنت و... به زبان فارسی منتشر شده باشد.
 ۴. مقاله شامل نام، چکیده فارسی و انگلیسی، واژه‌های کلیدی، مقدمه، بحث اصلی نتیجه‌گیری، کتاب‌شناسی و پیوست‌ها (در صورت نیاز) باشد.
 ۵. چکیده فارسی هر مقاله کامل، مختصر، گویا و در یک صفحه (۱۵۰ تا ۲۰۰ کلمه) تهیه شده باشد.
 ۶. متن مقاله در محیط Word تایپ، ویرایش و همراه دیسکت آن به دفتر فصلنامه و یا به آدرس پست الکترونیکی hfr@cire.ir ارسال شود.
 ۷. مقاله‌های ترجمه شده به همراه متن اصلی، شرحی در باره نویسنده مقاله و مشخصات کامل مجله یا کتابی که متن اصلی در آن چاپ شده است، ارسال شود.
- مشخصات کامل نویسنده (نام، نام خانوادگی، رتبه علمی، محل و تاریخ تولد، آخرین مدرک رشته تحصیلی، تاریخ و محل اخذ مدرک، نشانی، تلفن محل کار و محل سکونت و نشانی پست الکترونیک) نوشته شود.

• روش ارجاع به منابع در متن و پایان مقاله:

۱. ارجاع به منابع در متن مقاله این گونه باشد که پس از نقل مطلب و در داخل پرانتز نام خانوادگی مؤلف و تاریخ چاپ کتاب و شماره صفحه مورد نظر نوشته شود. (صفا، ۱۳۵۴: ۸)
 ۲. فهرست منابع در آخر مقاله برحسب حروف الفبائی نام خانوادگی نویسنده به شکل زیر تنظیم شود:
- الف) برای کتاب: نام خانوادگی و نام نویسنده، تاریخ انتشار، نام کتاب، شماره جلد، نوبت چاپ، نام مترجم، محل انتشار و نام ناشر.
- ب) برای مقاله: نام خانوادگی و نام نویسنده، «عنوان مقاله»، نام نشریه، سال انتشار، شماره مجله و شماره صفحه.
- ج) برای اسناد آرشیو وزارت امور خارجه ایران: از چپ به راست: سال، کارتن، پوشه و شماره سند (۳ - ۵ - ۷ - ۱۳۲۴ ق.).

- استفاده از مطالب این فصلنامه با اشاره به نام مجله امکان‌پذیر است.
- فصلنامه در خلاصه کردن، اصلاح و ویرایش مقاله‌های پذیرفته شده آزاد است.
- فصلنامه در رد یا پذیرش مقاله‌ها آزاد است و مطالب دریافتی بازگردانده نخواهد شد.
- مقاله‌های برگرفته از پایان‌نامه‌ها در صورت تأیید و امضای استاد راهنما پذیرفته خواهد شد.

« فهرست مقالات

- سخن سردبیر ۱
- تماس فرهنگ های ایران و چین: نقش هخامنشیان و سغدیان در شکل گیری و توسعه جاده ابریشم
حمیدرضا پاشازانوس ۵
- پژوهشی بر تأثیر متقابل سفالگری ایران در عصر اشکانی و چین در دوره سلسله هان
فرانک بصیری / فاطمه کاتب ۳۵
- سغد، حلقه اتصال چین با ایران پیش از اسلام
نازنین خلیلی پور ۵۹
- جامعه نستوری: نخستین مهاجرنشین ایرانی در چین (سده هفتم میلادی)
صفورا برومند ۸۱
- سیمای چین بر اساس کتاب سلسله التواریخ
بهرام امانی چاکلی / سیده لیلا تقوی سنگدهی / سیده زهرا موسوی ۹۷
- سرزمین چین از دیدگاه جغرافی نگاران مکتب عراقی
محمد جعفر اشکوری / امینه فضلی / ناهید قلی پور ۱۱۷

بررسی مناسبات فرهنگی ایران و چین در دوره ایلخانان

سید احمد عقیلی / احمد قربانی ۱۳۵

زیارویان و بتکده‌های چین در فرهنگ و ادب عامیانه ایران

آمنه ابراهیمی ۱۵۹

بررسی جایگاه سفالینه‌های آبی و سفید چین در هنر ایران

مرضیه علی‌پور ۱۷۳

چین‌شناسی ایرانیان در پرتو ترجمه‌های دوره قاجاریه

محمد امیر احمدزاده ۲۰۹

روایت اسنادی روابط فرهنگی ایران و چین در دوره پهلوی

الهام ملک زاده ۲۲۹

سخن سردبیر

کنجکاوی و بازنگری در مسائل و تجربیات تاریخی فی نفسه امری شایسته است، اما هنگامی که این کنجکاوی به موضوعات مؤثرتر در تحولات تاریخی یک کشور مربوط شود، اولویت بیشتری می‌یابد. از مقوله اخیر، مناسبات تاریخی ایران و چین هست که بی‌گمان موجب تحولات چند وجهی در هر دو کشور گردیده است. پیش از پرداختن به "مناسبات تمدنی- فرهنگی ایران و چین، اشاره‌ای موجز به مناسبات تاریخی دو حوزه تمدنی- سیاسی ایران و چین ضروری می‌نماید. در دوران پیش از اسلام، دو امپراتوری ایران و چین با اشتغال بر قلمروی گسترده از سرزمین‌های غرب و شرق قاره آسیا، در جوار هم قرار داشتند. قدیمی‌ترین گزارش مکتوب در باره تماس چین با بخش‌های خاوری جهان ایرانی (باکتریا و سغدیا در آسیای میانه) به سال ۱۲۶ پیش از میلاد و عصر اشکانیان باز می‌گردد. در سده نخست پیش از میلاد بود که تبادل هیئت‌های سیاسی و برقراری مناسبات رسمی بین ایران و چین تحقق یافت. این روابط با وجود تأثیرپذیری از شرایط داخلی در هر دو کشور، در عصر ساسانیان نیز ادامه داشت تا آنکه فتوحات اسلامی با برچیدن حکومت ساسانیان و سپس پیروزی نیروی اعزامی از جانب ابومسلم در نبرد طراز/ تالاس به توسعه‌طلبی سلسله چینی تَئنگ در آسیای مرکزی خاتمه داد (۱۳۳ق./ ۷۵۱م.). سقوط ساسانیان وقفه‌ای طولانی را در مناسبات سیاسی ایران و چین در پی داشت، به ویژه آن که از آن پس، برای چند سده از یک سوی، ایران فاقد وحدت ارضی و حکومتی فراگیر و ملی بود و از سوی دیگر، ظهور سلسله‌های ترک تبار و تحرکات قبایل ترک در مناطق داخلی آسیا، عملاً حائل میان ایران و چین پدید آورد؛ گویی از منظر جغرافیایی دو کشور از هم دورتر می‌شدند تا آن که مغول‌ها با براندازی سلسله‌های کوچک و بزرگ

در ایران و نیز در چین و برغم تحمیل خسارات جبران‌ناپذیر بر مناطق مفتوحه، فضایی نوین را برای تجدید روابط سیاسی میان دو کشور فراهم آوردند.

مناسبات ایران و چین افزون بر وجه سیاسی، ابعاد دیگری نیز داشت که می‌توان از آن تحت عنوان "ارتباط مردم دو کشور" یاد کرد. در صدر جنبه اخیر، باید از روابط بازرگانی نام برد که در بخش مبادلات چین با غرب، ایران نقش واسطه را ایفاء می‌کرد. در مورد این روابط که احتمالاً سابقه‌ای بیش از مناسبات سیاسی میان دو کشور داشت، چیزی جز اشارات موجز در منابع در دست نیست. این نیز دانسته است که روابط بازرگانی تا سقوط ساسانیان ادامه داشت. در واقع بخش اعظم راه خشکی موسوم به جاده ابریشم و انشعابات آن و نیز بخشی از راه دریایی که ارتباط بنادر چین با غرب را از مسیر تنگه مالاکا- بنادر شبه قاره هند- خلیج فارس میسر می‌کرد، در قلمرو ایران قرار داشت. در پاسخ به همین سلطه ایران بر راه‌های تجاری بود که امپراتوری روم شرقی کوشش بسیار به عمل آورد تا با تغییر مسیر راه خشکی از ایران به سرزمین خزرها در شمال دریای مازندران و نیز تغییر مسیر راه دریایی هند از خلیج فارس به خلیج عدن- اتیوپی (حبشه)، ضمن حذف ایران ساسانی، بازرگانی خود با چین را گسترش دهد. به هر روی، در روابط تجاری چین با ایران که ابریشم چین کالای عمده آن بود، افزون بر تولیدکنندگان و بازرگانان، دو دولت نیز از بابت مالیات و باج منتفع می‌شدند. اما همین رابطه نیز از تبعات فتوحات اسلامی در امان نماند و پس از مدتی توقف و پس از جنگ طراز تدریجاً احیاء گردید. بی‌گمان چنین بازرگانی دیرپا و ارتباط مردمی از همان ابتدا در کنار اقتصاد، راه را برای تبادلات و تعاملات فرهنگی میان دو کشور نیز هموار می‌کرد. گسترش آئین‌های ایرانی، بودایی و مسیحی نسطوری از طریق ایران در چین و نیز نفوذ کلمات فارسی در آن کشور نمونه‌ای از تبادلات فرهنگی در دوران پیش از اسلام است. این در حالی است که رواج اسلام در شمال غرب چین (ترکستان چین) گواهی برای تبادلات و تعاملات فرهنگی در دوره اسلامی است که با حذف مرزهای سیاسی و گسترش تجارت شرق- غرب در عصر مغول‌ها به اوج خود

رسید. گزارش‌ها و نیز ابنیه تاریخی بر وجود جوامع ایرانی در پایتخت و همچنین در مناطق غربی و جنوبی چین در همان عصر و دوره‌های بعد دلالت دارد. ناگفته نماند که روابط فرهنگی میان مردم دو کشور، هیچ‌گاه یک سویه نبود؛ تأثیر فرهنگ و تمدن چین بر ایران نیز نمونه‌های خود را دارد که در زمینه علوم و هنر بارزتر به نظر می‌رسد.

به هر روی، سقوط حکومت و تجزیه قلمرو مغول‌ها، کاهش مناسبات ایران و چین را در پی داشت. در واقع از سده دهم هجری/ شانزدهم میلادی در حالی که رقابت و خصومت سه قدرت شیبانیان (آسیای مرکزی)، صفویان (ایران) و عثمانی (آسیای صغیر، عراق و شام) رونق را از جاده ابریشم بیش از پیش می‌گرفت، با حضور مستقیم و استعماری قدرت‌های اروپایی در اقیانوس هند و جنوب آسیا، بازرگانی ایران و چین، عملاً به تبادل کالاهای مورد مصرف داخلی محدود می‌شد. گفتنی است که اطلاعاتی از اشتغال شماری از اهل حرفه و هنر چینی در ایران در همان دوره نیز در دست است. اگر چه تحت تأثیر حضور استعمار غرب در آسیا، اقتصاد ایران در نیمه دوم عصر قاجاریه شاهد رشد تجارت با چین شد، اما این افزایش نه تنها فاقد وجوه سیاسی و فرهنگی بود، بلکه در سده بیستم میلادی و در نتیجه انقلاب کمونیستی در چین قطع شد. در پی تجدید روابط دیپلماتیک تهران- پکن در اواخر عصر پهلوی و تغییر شرایط بین‌المللی و منطقه‌ای، راه برای همکاری و گسترش مناسبات اقتصادی چین با جمهوری اسلامی ایران هموار گردید.

در پرتو پیشینه‌ای کوتاه که در مورد حدود ۲۲ قرن رابطه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی پر فراز و نشیب میان دو حوزه سیاسی- فرهنگی ایران و چین تشریح گردید، جای آن دارد که به "همایش مناسبات تمدنی- فرهنگی ایران و چین" پرداخته شود. انجمن ایرانی تاریخ بر اساس وظایف و اهداف خود و نیز با عنایت به جایگاه این مناسبات در تحولات تاریخی هر دو کشور، شایسته دید که با برگزاری همایشی، راه را برای درک عمیق‌تر از مناسبات ایران و چین و نیز پیامدهای آن هموار کند تا افزون بر گسترش معرفت تاریخی، موجبات تعامل پایدار میان دو حوزه فرهنگی- تمدنی ایران و چین فراهم شود. دستاوردهای این تصمیم، تشکیل جلسات متعدد به منظور تعیین

محورهای همایش، تشکیل هیأت علمی و دبیرخانه همایش و نیز کوشش برای جلب مشارکت مراکز علمی و مؤسسات علاقمند بود. همایش مذکور در تاریخ ۶ اسفند ۱۳۹۳ در دانشگاه تهران- تالار شادروان محمدابراهیم باستانی پاریزی برگزار شد و مورد استقبال اهل علم و اندیشه قرار گرفت. حاصل این تلاش و استقبال علاقمندان و پژوهشگران از همایش، مجموعه پیش روست که "فصلنامه تاریخ روابط خارجی" وابسته به مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه با همکاری "انجمن ایرانی تاریخ" در قالب ویژه‌نامه حاضر منتشر کرده است. امید که گسترش این گونه همکاری‌ها موجبات تعمیق مطالعات در زمینه مناسبات تاریخی ایرانیان و سایر ملل را فراهم آورد.

محمدعلی کاظم بیکی

سردبیر فصلنامه تاریخ روابط خارجی

دبیر علمی همایش ایران و چین

تماس فرهنگ‌های ایران و چین: نقش هخامنشیان و سغدیان در شکل‌گیری و توسعه جاده ابریشم

حمیدرضا پاشا/انوس^۱

چکیده

پژوهشگران آغاز تماس بین فرهنگ‌های ایران و چین و در پی آن شکل‌گیری مسیرهای جاده ابریشم را با سفر جانگ چیان به سرزمین‌های غرب امپراتوری هان در سده دوم پیش از میلاد دانسته‌اند. اما پیش از آن، مسلماً تماس‌هایی وجود داشته است که زمینه‌ساز مبادلات در جاده ابریشم شده است. با مطالعه در آیین فرهنگ چو و شباهت آن با آیین هند و ایرانیان و دین زردشتی، یافته‌های باستان‌شناسی، اطلاعات موجود در کتب نویسندگان چینی و یونانی و به ویژه کشف رونوشت‌های منشور کورش بر روی دو قطعه استخوان پای اسب در صحرای گوربان تونگوت در شمال شین جیانگ چین می‌توان از تماس غیرمستقیم دو فرهنگ ایران و چین از زمان هخامنشیان سخن گفت. در ادامه با گسترش تجارت سغدیان با چین در قرن سوم پیش از میلاد و هم‌بطور پس از حمله اسکندر و گسترش فعالیت حکومت یونانی باکتریا می‌توان از تماس مستقیم دو کشور و آغاز شکل‌گیری جاده ابریشم سخن گفت. از همین‌رو، پژوهش حاضر بر آن است تا نقش هخامنشیان و سغدیان را در شکل‌گیری و توسعه جاده ابریشم با توجه به مدارک باستان‌شناسی و تاریخی بررسی و تحلیل کند.

واژگان کلیدی:

ایران، چین، هخامنشیان، سغدیان، جاده ابریشم، تماس‌های فرهنگی

مقدمه

فلات ایران و فرهنگ‌های حاضر در آن، در سراسر هزاره اول پیش از میلاد بر بسیاری از فرهنگ‌های شرق و غرب تأثیر گذاشته و به نوبه خود از آنها تأثیر گرفته است. ظهور و سقوط شاهنشاهی هخامنشی و سپس فتوحات اسکندر و شکل‌گیری تمدن هلنیستی و پارتی موجب گسترش تبادلات فرهنگی و اقتصادی بین تمدن‌های ایران و چین گشت. دو تمدن کهن ایران و چین، پیش از اشکانیان از دیرباز با یکدیگر تماس داشته‌اند، زیرا که موقعیت ویژه ایران به منزله نقطه اتصال فرهنگ‌های شرق و غرب و همین‌طور وجود مبادلات تجاری و فرهنگی از طریق مسیرهایی نظیر جاده خراسان که به بلخ و سغد در آسیای مرکزی و به مجاورت مرزهای چین می‌رسیده است، خود عامل مهمی در اجتناب ناپذیر بودن این تماس فرهنگی بوده است.

مطابق اطلاعاتی نظیر داده‌های سفالی و شواهد زبان‌شناسی مشترک بین فرهنگ چین باستان و هند و آریاییان که متناسب با دوره‌های مختلف، کیفیت و کمیت گوناگونی از اطلاعات در باره تماس و برهم‌کنش فرهنگ‌های ایران و چین در دست است و در ادامه خواهد آمد، تماس فرهنگی ایران و چین به پیش از هخامنشیان بر می‌گردد. اگر چه به طور مشخص نخستین تماس مکتوب که منجر به آگاهی طرفین از سطح فرهنگی و تمدنی یکدیگر شده و آن را می‌توان نقطه عطفی در شناخت دو طرف از یکدیگر دانست، به سفر جانگ چیان در دوره زمامداری اشکانیان در ایران و سلسله هان در چین در سده دوم پیش از میلاد بازمی‌گردد، اما از پیش از سفر جانگ چیان، دو فرهنگ ایران و چین با یکدیگر تماس داشته‌اند. این تماس پیش از هخامنشیان بیشتر به طور غیرمستقیم و به واسطه اقوام ایرانی آسیای مرکزی به مانند سکاهای بوده است. تنها از اواخر هخامنشیان به واسطه گسترش نفوذ آنها در آسیای مرکزی، فتوحات اسکندر و حضور سغدی‌ان به عنوان بخشی از شاهنشاهی هخامنشی و تجارت آنان با چین زمینه را برای امکان تماس بین این دو فرهنگ به شکل مستقیم ایجاد کرد. نظر

به اهمیت این موضوع فصل حاضر در صدد است تا با کنار هم قرار دادن یافته‌های باستان‌شناسی و اطلاعات تاریخی موجود در منابع ایرانی، چینی و یونانی به بررسی و توضیح نقش هخامنشیان و سغدیان در شکل‌گیری و توسعه جاده ابریشم بپردازد.

الف) هند و اروپاییان و آریایی‌ها: سخنی در باب تماس فرهنگ‌های ایران و چین از ابتدا تا سال‌های آغازین شاهنشاهی هخامنشی

با اینکه اکثر پژوهش‌های یک قرن اخیر، شروع تماس بین فرهنگ‌های ایران و چین را با سفر جانگ چیان (张骞) به سرزمین‌های غرب امپراتوری هان دانسته‌اند (Pulleyblank, 1992: 424). اما پیش از سفر جانگ چیان مسلماً تماس‌های بین فرهنگ‌های ایران و چین وجود داشته است. معه‌ذا مسیرهای ارتباطی شناخته شده‌ای که دو سوی آسیا را به هم متصل کند، هنوز در مراحل ابتدایی شکل‌گیری قرار داشت. مهم‌ترین مسیرها احتمالاً از دشت‌های آسیای مرکزی به سمت استپ‌های جنوب سیبری رفته و از آنجا از طریق علفزارهای مغولستان وارد استان شانسی در شمال چین شده است (Shaughnessy, 1989: 1). دانش مردمان شرق و غرب از یکدیگر هنوز روشن و شفاف نشده بود و بسیار محدود و غیرواقعی بود (Watson, 1983: 537-38). در چین، تصور چینیان از مردمان غرب چین جدا از آن چیزی نبود که در وقایع‌نامه کوه‌ها و دریاها^۱ شانهای جینگ^۲ و زندگینامه مو شاه^۳ توصیف شده بود (Ju-ping, 2007: 103)، همانطور که در اسطوره‌های ایرانی هم تصور ایرانیان از چین مبهم بوده و در بیشتر اوقات چین به کل شرق دور اطلاق می‌شده است (Pashazanous, 2012: 95). بسیاری از یونانیان تنها اطلاعاتی در مورد تمدن‌های مصر و بابل و ایران داشتند و آگاهی آنها در مورد هند و به خصوص چین بسیار اندک بود.

1. Chinese Bestiary (the Records of Mountains and Seas, Shanhai Jing, ((山海经)).

2. The Biography of King Mu (Mutianzi zhuan, 《穆天子传》).

در یکی از تازه‌ترین پژوهش‌ها در باره تشابهات زبانی واژگان چین باستان و هند و اروپاییان حدود ۱۵۰۰ واژه هم‌ریشه در بین این دو زبان تشخیص داده شد (Chang, 1988: 39) که در این بین حدود ۲۰۰ کلمه اصلی در این دو زبان هم‌ریشه هستند. اگر چه وجود این شباهت‌ها را به هیچ وجه نمی‌توان به تماس مستقیم بین هند و اروپایی‌ها که در شمال اورآسیا یا آسیای مرکزی می‌زیستند، با تمدن چین باستان آن زمان تعبیر کرد، اما می‌توان از تماس غیرمستقیم آنها حتی از اواخر هزاره سوم پیش از میلاد سخن گفت (Pulleyblank, 1966:10).

تحقیقات جدید، ورود فن اهلی ساختن اسب به چین در اواخر هزاره دوم پیش از میلاد از طریق اقوام بیابانگرد آسیای مرکزی و هند و اروپاییان را محرز ساخته است (Snow, 2002: 41). آن طور که ویکتور میر^۱ در مقاله‌ای در باره منشاء ورود اسب به چین ثابت کرده است، احتمالاً واژه ما (mǎ) به معنی اسب در زبان چین باستان با واژه هند و اروپایی مرکوس (márkos) هم‌ریشه هستند (Mair, 2003: 181). همراه با انتقال فن اهلی ساختن اسب، اساطیر و داستان‌های مربوط به برخی از خدایان و رب النوع‌ها در بین اقوام هند و اروپایی نیز به چین منتقل شد که نمونه مطرح آن انتقال مفهوم خدای آسمان است (Snow, 2002: 42). انتقال فن ساخت ارابه، که خود منجر به استفاده از سواره نظام در ارتش‌های شانگ و ژو گردید، استخراج و ذوب برنز و قلع (Xiang, 2011: 10-12) نیز از دیگر موارد تأثیر فرهنگی اقوام بیابانگرد آسیای مرکزی و هند و اروپاییان در هزاره دوم پیش از میلاد بر چین است (Anthony, 1998:95).

راوسن در مقاله خود که به موضوع تماس و برهمکنش فرهنگ‌های ایران و چین از طریق آثار هنری به دست آمده در ایران (تمدن مارلیک و برنز لرستان) و چین از ۱۰۰۰-۶۵۰ ق. م. اختصاص دارد، به طور مشخص چهار دوره تاریخی را که تمدن‌های چین و شرق نزدیک از طریق آثار هنری مختلف در هر دوره با یکدیگر تماس داشته و بر یکدیگر تأثیر نهاده‌اند مشخص نموده است. سه دوره نخست به ترتیب عبارتند از: اواخر سلسله شانگ و اوایل دوره تمدن ژو (۱۳۰۰-۱۰۰۰ ق. م.) که عمدتاً تبادلات فرهنگی

1. Victor Mair

این دوره بین چین و شرق نزدیک با ورود شیشه‌ها، چاقوها و ارابه‌ها برای اولین بار به چین از آسیای غربی مشخص می‌شود. اوایل دوره ژو غربی تا اوایل دوره تمدن ژو شرقی (۱۰۰۰-۶۵۰ ق. م.) که دوره وجود تبادلات هنری از طریق رواج مهره‌های عقیق، نقوش حیوانات و نقوش پیچیده بر روی جنگ افزارها، تکه‌های ارابه، ظروف و اشیای فلزی، طلا و آهن است که در آنها تأثیر فرهنگ‌های شرق دور و فلات ایران (فرهنگ‌های مارلیک، برنز لرستان و میان رودان) بر یکدیگر را می‌توان یافت (شکل‌های ۱-۲-۳). دوره‌های بهار و پاییز^۱ (۷۷۱-۴۷۶ ق. م.) و دولت‌های متخاصم در چین (۶۵۰-۲۵۰ ق. م.)، که تقریباً همزمان با ظهور و سقوط امپراتوری هخامنشی و اسکندر و جانشینانش در ایران است و دوره ادغام عناصر هنرهای خارجی در هنر دولتی چین است. دوره‌ای که تأثیرات فرهنگ چین و شرق نزدیک بر یکدیگر را در آثاری چون موزائیک، مهره‌های چشم، برنزرکاری، طلاکاری، نقوشی حاوی شاخ حیوانات و اشکال مختلفی از زین و یراق اسب که مخصوص فرهنگ صحراگردی است، باید دید. (Rawson, 2010: 3-4)

این تماس‌ها به تدریج شکلی ملموس‌تر به خود گرفته، به طوریکه نخبگان فرهنگ چین نیز نسبت به آن مطلع بوده و در آثارشان به آن اشاره کرده‌اند. برای نمونه کو یوان^۲ شاعر چینی (۳۴۲-۲۷۸ ق. م.) در یکی از اشعار خود از گیاه شومه^۳ که همان هئومه^۴ در اوستا و سومه^۵، نام می‌برد. او از این واژه استفاده می‌کند تا به تماس فرهنگ چو^۶ جنوبی^۷ با فرهنگ‌های غیر چینی شمال غربی و آسیای میانه اشاره کند (Zhang, 2011:1). تشابهات بسیار زیادی بین فرهنگ چو و فرهنگ هند و ایرانیان و دین زردشتی دیده شده است. ویکتور میر با توجه به وجود مفاهیم گله و رمه که خاص اقوام هند و ایرانی و دین

1. 春秋时代

2. Qu Yuan屈原

3. Shuma 疏麻

4. Haoma

5. Soma

6. Chu

۷. چو نام حکومت کوچکی در زمان سلسله ژو ۱۰۴۶-۲۵۶ ق. م. در چین بود که از ۱۰۳۰ تا ۲۲۳ ق. م. بر بخش‌های مرکزی و جنوبی چین تسلط داشت.

زردشتی است و در چین جنوبی رایج نبوده است، در یکی دیگر از اشعار کو یوان و همینطور سبک شعری این اشعار و مسائل مطرح شده در آن استدلال می‌کند که این اشعار مشابه سروده‌های اوستا و ریگ ودا هستند که آن را می‌توان نخستین تماس مذهبی دو فرهنگ ایران و چین دانست (Mair, 2000: 192). وجود پرستش آیین آتش در فرهنگ چو در چین که توسط یک روحانی یا شمن برپا می‌شد، شباهت زیادی به آیین پرستش آتش در دین زردشت که توسط مغان اجراء می‌شد، دارد (Mair, 1999: 27). بررسی‌های جدید نشان می‌دهد که از نظر زبان‌شناسی شمن فرهنگ چو موسوم به مو او^۱ و وو^۲ همان روحانی دین زردشتی یعنی مغ است که هر یک نقش محوری در آیین‌شان داشته‌اند (Zhang, 2011: 27-28). زمان تأثیرپذیری فرهنگ چو از آیین زردشت احتمالاً به پیش از اواسط قرن ششم پیش از میلاد برمی‌گردد. در این قرن از طریق اشعار لینگ وانگ^۳ شاعر چینی سال‌های ۵۴۰-۵۲۹ ق. م. که خود شمن آیین وو در فرهنگ چو بوده است، در می‌یابیم که آیین زردشتی مدت‌ها پیش از قرن ششم بر فرهنگ چو تأثیر نهاده بود (Zhang, 2011: 22). لینگ وانگ در هنگام حمله دشمنان چو به سرزمین‌شان در اشعاری این حمله را به سخره گرفته و رو به عبادتگاه به سماع و پایکوبی پرداخته و اینچنین می‌سراید: «من در حالی که خدای آسمان و ارواح مقدس را که از ما محافظت می‌کنند، می‌پرستم؛ چگونه به فرار بیانديشم؟» (Ibid, 2011: 21). اشاره لینگ وانگ به خدای آسمان در حالی است که آیین پرستش خدای آسمان - که مهم‌ترین عناصر فرهنگی وارد شده از آسیای مرکزی به فرهنگ چین است - احتمال بسیار زیاد، از آیین پرستش خدای آسمان در مذاهب مغولان و دیگر فرهنگ‌های آسیای مرکزی و از طریق نخستین پادشاهان سلسله ژو (۱۰۴۶-۲۵۶ ق. م.) که در مجاورت این فرهنگ‌ها شکل گرفته بود، به وام گرفته شده باشد (Shaughnessy, 1989: 7). و باز به احتمال زیاد، آیین پرستش خدای آسمان - که خدای سلسله‌های شانگ و ژو بوده

1. mo ao

2. Wu

3. Ling Wang 灵王

است- منشاء هند و ایرانی داشته است؛ زیرا که بر اساس اطلاعات زبان‌شناسی نوین خدای آسمان یا تی^۱ فرهنگ‌های شیا^۲، شانگ و ژو که مجاور دلتای رود زرد در چین سکونت داشتند، با دئوس^۳ خدای کهن هند و اروپایی‌های هم ریشه بوده‌اند (Zhou, 2005: 1-2). باتوجه به وجود نقاط مشترک بسیار بین آیین پرستش خدای آسمان مردمان چین باستان در دوره‌های سلسله‌های شانگ و ژو و آیین پرستش اهورامزدا در ایران باستان^۴، احتمالاً بین آیین پرستش خدای آسمان و اهورای ایرانیان ارتباطی بوده است (Ibid, 2005: 13) و این انتقال از طریق سلسله ژو که به احتمال بسیار از بین اقوام بیابانگرد شمال غربی چین برخاسته بودند، بیشتر رواج یافت (Chen, 2002: 289).^۵ منشاء بسیاری از این ارتباطات به فعالیت‌ها و تاخت‌وتاز اقوام ایرانی آسیای میانه به خصوص سکاه (حدود ۹۰۰-۳۰۰ ق. م) که نژاد و آیین ایرانی داشتند و تحت سلطه هخامنشیان بودند، برمی‌گردد (Witzel, 2003: 16) که همواره در فلات آسیای مرکزی در تاخت‌وتاز بوده‌اند. حتی به احتمال بسیار، آیین وو و پرستش آتش از طریق سکاه و خصوصاً سکاهای تیزخود که نژاد ایرانی داشتند، به چین راه یافته است (Zhang, 2011:15). در کتاب *زندگینامه مو شاه* که به سفر مو شاه (۹۷۶-۹۲۲ ق. م) از پادشاهان سلسله ژو به غرب چین احتمالاً منطقه شین جیانگ تا کوه‌های آلتایی اختصاص دارد، از اقوام سکایی آسی نام برده می‌شود. (Yu, 2010: 23) کشف خنجرهای مفرغی از نوع آکیناک^۶ اسکیتی که مادها نیز از آن استفاده می‌کردند، در نواحی‌ای از شمال چین، در محوطه باستانی فنگ شی واقع در استان شانشی- متعلق به سده‌های دهم تا سوم پیش از میلاد شاهدی دیگر بر نقش اقوام بیابانگرد آسیای مرکزی به

1. tees

2. Xia

3. Deus

۴. برای نمونه در هر دو آیین برای خدای بزرگ در مرتفع‌ترین نقاط کوه قربانی می‌شده است.

۵. وجود این ارتباط با توجه به اهمیت حضور محوری روحانی این دو آیین در مراسم قربانی هر یک از دو آیین خدای آسمان در چین و اهورامزدا در ایران باستان بیشتر مشخص می‌شود، به‌ویژه وقتی مطالعات زبان‌شناسی نشان دهنده یکسانی ریشه ما (Ma) (روحانی مراسم قربانی برای خدای آسمان در چین) با مغ (روحانی آیین قربانی برای اهورامزدا در بین ایرانیان باستان) است (Zhou, 2005: 14; Mair, 1999: 27).

۶. خنجر و شمشیر کوتاه

خصوص سکاها در انتقال عناصر فرهنگ نخبگان یا سازمان‌های تمدنی فرهنگ‌های ایرانی و چینی در اوایل و اواسط هزاره اول پیش از میلاد است (Watson, 1972:144).

ب) تأسیس سلسله هخامنشی و فتوحات کورش و داریوش در آسیای مرکزی

چگونگی تأسیس شاهنشاهی هخامنشی و پیامدهای آن، از جمله مهم‌ترین رویدادهای تاریخی جامعه ایران در عهد باستان و جوامع همسایه آن است. هخامنشیان که در آغاز، حکومت یکی از نواحی کوچک فارس را بر عهده داشتند، با اتکاء به نیروی نظامی وفادار و کفایت و درک نخستین پادشاهان خویش از شرایط و اوضاع حاکم بر ایران سده ششم پیش از میلاد توانستند نظام سیاسی و اداری منسجم و متمرکزی را با فتح مراکز مهم تمدنی آن موقع پی افکنند. آسیای مرکزی یکی از همین مراکز بود که هم به لحاظ وجود فرهنگ‌های ایرانی و همین‌طور به دلیل اهمیت آن به عنوان خاستگاه ایرانیان همواره تسلط بر آن برای هخامنشیان از اهمیت فراوانی برخوردار بوده است. بر طبق کتیبه بیستون، بیشتر مراکز مهم شرق و شمال شرقی ایران از جمله پرثوه (پارت)، هریوا (هرات)، باختر، سغد، خوارزم، زرنگ، آراخوزیا (رخج، افغانستان جنوبی تا قندهار)، تته‌گوش (پنجاب)، گنداره (گندهارا) توسط کورش مؤسس شاهنشاهی هخامنشی تصرف شد و هندوش (سند)، سکاهاوم ورکه (سکا‌های فرای جیحون)، سگاتیگره خود (سکا‌های تیزخود، فرای سیحون) نیز در زمان داریوش مطیع گشتند (Kent, 1950:117). با توجه به اینکه کمبوجیه دوم جانشین کورش، هرگز نبردی در شرق ایران برای گسترش قلمرو هخامنشی نداشته است، به نظر منطقی می‌رسد که فتح بیشتر آسیای مرکزی و گسترش قلمرو هخامنشی در شرق تا هند را در زمان کورش بدانیم (Dandamaev, 1989: 31). وجود شهر سیروپولیس در سغد در آسیای مرکزی که به احتمال بسیار توسط خود کورش حین فتوحات وی در غرب آسیای مرکزی ساخته شده است، گویای میزان اقدامات کورش در آسیای مرکزی است (P'yankov, 1993). تأسیس این شهر توسط کورش در مسیر جاده غرب آسیای مرکزی

به چین بوده است که یکی از مسیرهایی بود که از طریق آن کالاهای چینی بعدها خصوصاً توسط تجار سغدی که نژادی ایرانی داشتند، داد و ستد می‌شده است (Vaissière, 2005: 17; P'yankov, 1993). کتیبه داریوش در شوش تلویحاً از تجارت سغدیان با مناطقی بسیار دورتر از سغد حتی در اواسط قرن ششم پیش از میلاد سخن می‌گوید (Vaissière, 2005: 19; Genito and Gricina, 2010: 123-126). اگر چه اشاره‌ای مستقیم از تبادلات فرهنگی بین ایرانیان و یا سغدیان با چینیان در اوایل شاهنشاهی هخامنشی تاکنون به دست نیامده است. اما بر اساس منابع، تماس سغد با مناطقی از چین در اواخر شاهنشاهی هخامنشی همزمان با فتوحات اسکندر در آسیای مرکزی محرز بوده است (Vaissière, 2005: 23). یکی از این مناطق، منطقه شین جیانگ^۱ در شمال غربی چین است که همواره به عنوان مرکز ثقل تماس و برهمکنش فرهنگ چین باستان و با فرهنگ‌های غربی چین از جمله فرهنگ‌های اقوام بیابانگرد و تمدن‌های بزرگ از قبیل ایران باستان بوده است (Li Shuicheng, 1999: ii). خصوصاً این اهمیت زمانی پررنگ‌تر می‌شود که ببینیم بیشترین آثار به دست آمده مربوط به تبادلات فرهنگی چین با فرهنگ‌های واقع در غرب آن در این منطقه پیدا شده است (Ibid:ii). کشف تعداد زیادی از اجساد مومیایی اقوام هند و ایرانی در شین جیانگ که به سال‌های ۱۸۰۰ ق.م. تا ۳۰۰ م. تعلق دارند (Jäger, 1998: 2) گویای قدمت حضور اقوام هند و ایرانی در این منطقه است. در برخی از این اجساد مومیایی نوع کلاه‌ها از نوع کلاه‌های سکا‌های تیزخود که تصاویرشان بر روی سکوی کاخ آپادانای داریوش هخامنشی بر جای مانده و همین‌طور شبیه اشکال انسانی کشف شده در پازیریک است (Ibid:2) که خود نشان از حضور اقوام سکایی مطیع هخامنشیان در شرقی‌ترین نقاط آسیای مرکزی و حتی در شمال غربی چین دارد.

تماس فرهنگ‌های ایران و چین در آسیای مرکزی که با فتوحات و اقدامات کورش و بعد از او داریوش در آسیای مرکزی تسهیل شده بود، منجر به شناخت یونانیان از

چین توسط ایرانیان گشت.^۱ در یونان طی قرون چهارم و پنجم میلادی شایعاتی در مورد مردمی موسوم به سیرس^۲، مردمانی در اقصای شرق دور به گوش می‌رسید (Yule, 1915: 14).^۳ اگر چه هیچ نوع اطمینانی در باره محل زندگی این مردمان وجود نداشت، اما بسیاری از نویسندگان به این باور رسیدند که کشور سیرس که تولید کننده ابریشم بود، جایی در شرق واقع بود (Strabo, 1917, vol 2: 253). نام سیرس^۴ که احتمالاً از واژه چینی سی^۵ به معنی ابریشم برگرفته شده است، احتمالاً برای نخستین بار توسط پزشک و مورخ یونانی کتزیاس (قرون پنجم و چهارم پیش از میلاد) ذکر شد (Yule, 1915: 14). با توجه به اینکه کتزیاس مدتی در دربار پادشاهان هخامنشی حضور داشت، احتمالاً در آنجا با این نام مواجه شد (ktesias, 1888: 10). از این رو است که می‌توان نتیجه گرفت که سیرس در آثار مورخان یونان و روم باستان نامی بوده است برای چینان که از ایرانیان گرفته بودند.^۶

آشنایی یونانیان با چین و ابریشم آن که ظاهراً به واسطه ایرانیان ایجاد شد، از طریق یافته‌های باستان شناسی نیز ثابت می‌شود. برای نمونه در قرن اخیر، کشف تکه‌های

۱. برای مثال، بارسین‌ها (Barcaeans)، که هرودوت از آنها نام می‌برد. آنها به عنوان مستعمره‌نشین یونانی در لیبی توسط سپاهیان هخامنشی از مصر کوچانده شدند. داریوش اول آنها را به بلخ کوچ داد (Herodotus, 1926 vol ii: 407). در زمان هرودوت بازماندگان‌شان هنوز در آنجا ظاهراً به خواست خود می‌زیستند. برای مثال دیگر می‌توان از برانشدایی (Branchidae) نام برده شده توسط استرابون یاد کرد (Strabo, 1917, vol 5: 285). بعد از خیانت به وطن‌شان به خواست خود به هنگام بازگشت خشایارشا به ایران آمدند و بعدها در سغد توسط پادشاه ساکن شدند.

2. Seres

۳. صحت گزارشات کتزیاس مورد مناقشه است. مورخان غربی مانند هنری یول (H. Yule)، جورج کودس (George Coedès) و مورخ چینی جانگ هونگنین (Zhang Xinglang) بر این نظر هستند. به خصوص یول بر این باور است که نام سیرس (Seres) برای نخستین بار توسط فوتیوس در اثر معروفش Bibliotheca of Photius آمده است. گرچه به نظر می‌رسد که یونانیان، پیش از فوتیوس و از زمان کتزیاس با این نام آشنا شده‌اند (بنگرید به: Yule, 1915: 14; Xinglang, 1977: 17; Coedès, 1910: 1-2).

4. Seres

5. Si

۶. برای مطالعه بیشتر در باره نام سیرس (Seres) و نقش ایرانیان زمان هخامنشی در شناساندن آن به یونانیان و رومیان بنگرید به: (Coedès, 1910: 1-54; 71-72). هنری یول نیز در تحلیل متون و داده‌های مرتبط با این موضوع به نتیجه یکسانی رسیده است: (Yule, 1915: 11-12).

ابریشم در یک مقبره سلطنتی در آلمان از قرن ششم پیش از میلاد (Biel, 1980: 429) و پیدا شدن دست بافته‌هایی منقش به تصاویر سیمرغ، آینه‌های برنزی سالم و دست نخورده از مقبره‌های پازیریک در رشته کوه‌های آلتایی از حدود سده‌های پنجم تا سوم پیش از میلاد که از زیر خاک بیرون آورده شده‌اند، نیز خود نشان از وجود تبادلات گسترده فرهنگی چینیان تا اقصی نقاط اروپا دارد (Rudenko 1957:7).

این حقیقت که کالاهای ساخته شده از مرکز چین توسط باستان‌شناسان در اروپای غربی کشف گردیده است، خود از وجود مسیرهای تجاری میان شرق و غرب خصوصاً مسیرهایی که از طریق شاهنشاهی هخامنشی می‌گذشت، حکایت دارد. جاده‌هایی که بعدها با اقدامات شاهنشاهان هخامنشی و امپراتوران هان در چین توسعه یافته و منجر به ایجاد شاهراه‌های اصلی تبادلات بین شرق و غرب که به جاده ابریشم معروف گشت، شدند. در حقیقت پیش از آنکه جاده‌های شاهی هخامنشی و جاده‌های امپراتوران سلسله هان در چین ایجاد شود، مسیرهایی برای تبادل کالا بین شرق و غرب وجود داشت. از جمله این مسیرها جاده‌هایی بودند که امپراتوران آشور ایجاد کرده بودند (Graf, 1995: 171-72) و همینطور جاده‌هایی که اقوام بیابانگرد به مانند سکاها و دیگر بیابانگردها که از دریای سیاه تا دریای آرال در حرکت بودند، در مناطق آسیای مرکزی ایجاد کرده بودند. برای نمونه، جاده بیابانی اورآسیا که اغلب تغییر مسیر می‌داد و در فاصله‌های کوتاه باز و بسته می‌شد؛ زیرا که بیابانگردان همواره مجبور بودند تا هر از چند وقت جابجا شوند و به همین خاطر جاده بیابانی اورآسیا هرگز تبدیل به مسیر اصلی تبادلات شرق و غرب نگردید (Ju-ping, 2007: 107).

ج) جاده‌های شاهی هخامنشیان و گسترش تبادلات فرهنگی شرق و غرب

قلمرو شاهنشاهی هخامنشی بسیار گسترده بود و از هند تا دریای اژه وسعت داشت. برای اداره کردن این قلمرو وسیع، داریوش اول راه‌های شاهی را ساخت که خود بر روی راه‌های قدیمی و در جهات مختلف برپا شده بودند. معروف‌ترین این راه‌ها راه شاهی غرب

شاهنشاهی هخامنشی بود که از شوش، یکی از پایتخت‌های هخامنشیان آغاز شده و با عبور از میان رودان در سارد به پایان می‌رسید. طول این مسیر ۲۰۰۰ کیلومتر بود که چاپارخانه‌ها به تعداد زیاد در امتداد آن ساخته شده بودند (Briant, 2012:186). دیگر مسیر مهم به سوی شرق، از مسیر راه قدیمی ماد- بین‌النهرین و جاده خراسان (Graf, 1995: 186) و پس از آن از مسیر جاده بلخ- هند امتداد می‌یافت (ktesias, 1888: 174-75; Wiesehofer, 1996: 6-77; Briant, 2012:186) بود که سنگ‌های لاجورد کوه‌های بلخ به میان رودان و هند و تخت‌جمشید آورده می‌شد (Holt, 1989: 28). سکه‌های به دست آمده از یونانیان در بلخ پیش از حمله اسکندر خود حاکی از سابقه طولانی مبادلات بین شرق نزدیک و یونان و تمدن‌های اطراف کوه‌های هندوکش از طریق جاده شاهی دارد (Holt, 2005: 141).^۱ در حقیقت جاده‌ای که آسیای مرکزی را به هند مرتبط می‌کرد و همین‌طور جاده خراسان، بعدها در اواخر عهد باستان قسمتی از جاده ابریشم را تشکیل دادند. (Graf, 1995: 186)

ایجاد جاده شاهی توسط هخامنشیان در کنار مسیرهای مهم آن زمان از جمله جاده خراسان منجر به گسترش قلمرو هخامنشیان در آسیای مرکزی و تسلط بر مراکزی مانند سغد و اقوام سکایی که از سالیان دراز با چینیان در تماس بوده و به تبادل کالا می‌پرداختند، گشت (Vaissière, 2005: 22). تسلط هخامنشیان بر این مراکز خود منجر به ایجاد زمینه شناخت بیشتر مردمان دو کشور ایران و چین شد (Briant, 2002: 929).^۲ اگر چه اطلاعاتی در مورد تماس بین شاهنشاهی هخامنشی و

۱. برای مثال، کشف گلدانی پر از سکه از نوع سکه‌های آتن باستان توسط یک کشاورز در ۱۹۶۶م. که حداقل ۱۵۰ عدد از سکه‌ها مانده است و تعداد اصلی سکه‌ها هرگز مشخص نگشت. این واحد پول یونانی می‌بایست قاعدتاً در بلخ پیش از حمله اسکندر مقدونی رایج بوده باشد. مورد دیگر کشف مقدار مشابه از سکه‌ها در ضلع شرقی کابل در ۱۹۳۳م. است که احتمالاً شامل هزاران سکه از دولت شهرهای یونانی می‌شد (Holt, 2005: 141).

۲. آثار مستند به جای مانده از دوره هخامنشیان مانند نقش‌ها و کتیبه‌های تخت‌جمشید نشان دهنده گسترش قلمرو حکومت ایران در آسیای مرکزی است و بیانگر آن است که بخش‌هایی از آسیای مرکزی در این عهد خراجگزار حکومت مرکزی ایران بوده است.

دستگاه سیاسی و اداری آن با حکومت همزمان با آنها در چین یعنی سلسله ژو شرقی (۷۷۰-۲۲۱ ق. م.) در دست نیست و با توجه به عدم تسلط امپراتوران چین بر مناطق غربی چین از جمله شین جیانگ چنین تماسی به نظر وجود نداشته است. اما تاخت‌وتاز اقوام سکایی تحت سلطه هخامنشیان که دارای فرهنگ ایرانی بودند از ۹۰۰ تا ۳۰۰ ق. م. گویای وجود تماس فرهنگی بین هخامنشیان با چینیان بوده است.

در اینجا می‌توان به نمونه‌هایی از وجود آثار تمدن هخامنشی در نواحی‌ای از آسیای مرکزی و حتی چین اشاره کرد. برای نمونه، قدیمی‌ترین اشیایی که از ایران در چین پیدا شده‌اند، اشیای کشف شده در قبور شاهزادگان چینی هستند که در مناطق شان دونگ^۱، گوانجو^۲ و یونان^۳ در چین و متعلق به اواخر قرن دوم پیش از میلاد قرار دارند (Laing, 1995: 11-16). این اشیاء از نظر سبک ساخت بسیار مشابه ظروف فلزی دردار هخامنشی‌اند که بعدها شیوه ساخت آن به صنعت ظروف فلزی سلوکیان و اشکانیان منتقل شد. هنرمندان چینی بر روی درپوش‌های این ظروف شکل‌هایی از حیوانات کوچک را اضافه کردند تا اصالت غیرچینی آن را پنهان کنند (Carter, 2005). از این رو، نمونه فوق را می‌توان از نخستین موارد تماس و برهمکنش هنرهای فلزکاری دو تمدن دانست. در موارد زیادی انتقال عناصر و سازمایه‌های فرهنگ هخامنشی توسط سکاها و دیگر اقوام بیابانگرد آسیای مرکزی به چین راه می‌یافته است. در واقع، در اواسط و اواخر هزار اول پیش از میلاد جنبه‌های هنری در آرایش لباس‌های این اقوام بیابانگرد را که اغلب به مانند هنر هخامنشی کاربرد اشکال حیوانات در آن بارز است، می‌توان در آثاری فلزی چین همراه با نقوش نقره‌ای و سنگ‌های رنگین دید (Rawson and Bunker, 1990: 291-307; So and Bunker, 1995: 53-87).

مورد دیگر از نقش اقوام سکایی در انتقال مؤلفه‌های تمدنی یا فرهنگ والای شرق نزدیک و هخامنشیان به چین را می‌توان در ارتباط با تأثیراتی که هنر ریخته‌گری شرق

1. Shandong
2. Guanzhou
3. Yunnan

نزدیک بر تکنیک موم گمشده یا ریخته‌گری دقیق^۱ چین گذاشته است، مشاهده کرد. نخستین نمونه از تکنیک موم گمشده در قرن ششم پیش از میلاد در چین دیده شده است که در آن تأثیر هنر شرق نزدیک که واسطه انتقال آن اقوام بیابانگرد بودند، دیده می‌شود (Li Xueqin, 1991: 1-22; So and Bunker, 1995: 59). برخی از محققان بر این باورند که اشیای برنزی به دست آمده از تکنیک موم گمشده متعلق به فرهنگ دیان^۲ یون نان که سبکی طبیعت‌گرایانه دارند و شامل اشکالی از گروه‌های حیوانی در حال نبرد هستند، از مهاجرت اقوام سکایی به جنوب غربی چین پیش از سده نخست پیش از میلاد تأثیر پذیرفتند (Zhang Zengqi, 1994: 666-699). تکنیک طلاکاری، فن جواهرسازی و ساخت لباس‌های اشرافی با ایجاد تغییراتی از طریق راه‌های تجاری شرق نزدیک که هخامنشیان آن را توسعه دادند، به ویژه در اواخر دوره هخامنشی و سده سوم پیش از میلاد توسط اقوام بیابانگرد به چین راه یافت (Bunker, 1993, pp. 27-50; White and Bunker, 1994, pp. 44-47). این برهمکنش با کشف ابریشم چین در کنار یک فرش هخامنشی در گور پازیریک نیز تقویت می‌شود، زیرا که برخی از محققان کشف ابریشم چین در کنار فرش پازیریک، خنجر آکیناس مادی و اشیاء باستانی دیگر به دست آمده در گور یخ‌زده یکی از فرمانروایان سکایی در دره پازیریک^۳ که متعلق به فرهنگ هخامنشی بوده است (Ghirshman, 1964: 79; Sulimirski, 1970: 360-67; Good, 1995: 963). Jettmar, (1967: 207-235; Rudenko, 1970: 140, 170-75).

نمونه دیگر، مجسمه شیربالدار (شکل ۶) به عنوان نخستین شکل‌های هنر مجسمه‌سازی مقبره‌های امپراتوران چین در دوره هان شرقی - سده‌های اول تا سوم میلادی - است که به

۱. تکنیک موم گمشده یا ریخته‌گری دقیق برای ساخت مجسمه‌های فلزی در دوران باستان استفاده می‌شده است. این تکنیک به روشی اطلاق می‌شود که در آن قالب با استفاده از پوشاندن مدل‌های از بین رونده توسط دوغاب سرامیکی ایجاد می‌شد. مدل (که معمولاً از موم یا پلاستیک است) توسط سوزاندن یا ذوب کردن از محفظه قالب خارج می‌شد.

2. Dian

۳. دره‌ای کوچک در جنوب سیبری مرکزی و در ۷۹ کیلومتری مرز مغولستان

عنوان محافظ مقبره‌ها و کاخ‌ها در مقابل نیروهای شیطانی کاربرد داشت. این هنر که شکل ابتدایی آن در دوره دولت‌های متخاصم در چین (۶۵۰-۲۵۰ ق.م) وجود داشت، از سرزمین‌های غربی و ریشه در هنر عصر هخامنشی داشت. به ویژه که شیر حیوان بومی چین نبود (Carter, 2005). همین‌طور می‌توان به انتقال ساخت مجسمه‌هایی با اشکال گریفین^۱ از ایران دوره هخامنشی به چین اشاره کرد. این ارتباط احتمالی با کشف نمونه‌ای از مجسمه گریفین در ناحیه ختن واقع در استان شین جیانگ چین که دارای بن مایه‌هایی شبیه مجسمه‌های گریفین در پرسپولیس است، تقویت می‌شود (Young Pil Kwon, 2013: 13).

با فتوحات کورش در آسیای مرکزی و ایجاد سیستم اداری متمرکز توسط داریوش که سرتاسر امپراتوری را در بر گرفته بود، فرامین شاهان هخامنشی نیز برای اطلاع مردم و اداره بهتر امپراتوری همزمان به سرتاسر امپراتوری از جمله آسیای مرکزی انتقال یافته بود. هخامنشیان خط را با خود به سغد و آسیای مرکزی بردند و زبان نوشتاری آرامی قرن‌ها در سغد رایج بود (Vaissière, 2005: 17). بر اساس سطر ۷۰ کتیبه بیستون در می‌یابیم که داریوش رونوشت‌هایی را از کتیبه بیستون و فرامین شاهی تهیه نموده و به ایالات مختلف شاهنشاهی فرستاده بود (Kent, 1950:132) حتی بنا بر فرضیه مورخانی مانند دیاکونوف او احتمالاً این فرامین را به زبان‌های دیگری چون زبان یونانی ترجمه کرده بود (Schmitt, 2013; Kent, 1950:132).

با توجه به تبادلات فرهنگی گسترده سغدیان در سرتاسر آسیای مرکزی در اواخر دوره هخامنشی، می‌توان این فرضیه را مطرح ساخت که انتقال فرامین شاهنشاهان هخامنشی به آسیای مرکزی از جمله سغد منجر به ایجاد زمینه شناخت بیشتر فرهنگ و تمدن ایران هخامنشی برای چینیان گشت و یا حداقل طبقه حاکم شمال غربی چین با فرامین حکومتی شاهنشاهان هخامنشی آشنایی داشتند. این فرضیه با کشف دو قطعه رونوشت استوانه منشور کورش حک شده بر روی استخوان اسب در چین که در سال ۱۹۸۳م. یک پزشک

طب سنتی چینی به نام شوئه شن وی^۱ به کاخ موزه پکن اهداء کرده است، قوت می‌گیرد (Wu, 1986:13). اگر چه اصالت نوشته‌های بر روی این دو استخوان تاکنون کاملاً اثبات نشده است و از جمله اروینگ فینکل که تا سال ۲۰۱۳ م. معتقد بود که استخوان‌ها اصیل هستند و اکنون نظر خود را تغییر داده و بر جعلی بودن این دو نوشته تأکید کرده است (Finkel, 2013: 33-34).^۲ اما با این وجود، دو استخوان فوق همچنان باید مورد مطالعه بیشتر قرار گیرند، زیرا که وجود چنین رونوشت‌هایی در شمال غربی چین با توجه به نزدیکی آن با مراکز قدرت هخامنشیان در آسیای مرکزی از جمله سغد خصوصاً با توجه به کشف آثاری از هخامنشیان در این مناطق نامحتمل نیست.^۳ به هر روی، بر وجود چنین رونوشت‌هایی از فرامین داریوش در سرتاسر امپراتوری هخامنشی اطمینان وجود دارد، اما کشف دو قطعه رونوشت استوانه منشور کورش در چین در کنار تهیه رونوشت‌هایی از کتیبه بیستون به دستور داریوش که به نقاط مختلف شاهنشاهی فرستاده شد، می‌تواند این فرضیه را که این عمل پیش از این نیز سابقه داشته و توسط کورش نیز اقدامی مشابه صورت گرفته باشد، تقویت کند.^۴

فعالیت سغدی‌ان در آسیای مرکزی که در زمان هخامنشی شدت بیشتری گرفته بود، زمینه را برای تماس آنها با چینیان فراهم کرد. با توجه به اینکه کلمه "خومدان"^۵ نام سغدی "شیان یانگ"^۶ پایتخت سلسله چین^۷ (۲۲۱-۲۰۶ ق.م.) در نامه‌های سغدی‌ان

1. Xue Shenwei

۲. دلیل اصلی ایشان وجود یک نسخه‌برداری متعلق به اوایل قرن ۲۰ است که احتمالاً نوشته روی استخوان‌ها از روی آن نسخه برداری شده است (Finkel, 2013: 33-34).

۳. زیرا که برخی از محققان فرش پازیریک، خنجر آکیناس مادی و اشیاء باستانی دیگر به دست آمده در گور یخ‌زده یکی از فرمانروایان سکایی در دره پازیریک که متعلق به فرهنگ هخامنشی بوده است را هدیه‌ای از سوی یکی از ساتراپی‌های هخامنشیان در آسیای مرکزی یعنی سغد یا باکتریا (بلخ) می‌دانند که برای یکی از شاهان بیابانگرد فرستاده است (Vaissière, 2005: 17).

۴. علی‌رغم اینکه می‌توان تهیه رونوشت‌هایی از استوانه کورش را به بعد از مرگ وی در زمان دیگر امپراتوران هخامنشی با توجه به عملکرد (Function) و جایگاه مهم آن نیز نسبت داد.

5. Khumdàn

6. Xianyang 咸陽 / 咸阳

7. Qin 秦

باستان است و سغدیان از خومدان برای نامیدن پایتخت سلسله هان یعنی چانگ‌آن^۱ نیز استفاده می‌کردند، عمده دانشمندان بر این نظر هستند در پی متروکه شدن شهر شیان یانگ پیش از سال ۲۰۰ ق.م.، سغدیان از اواسط قرن سوم در تماس مستقیم با چین بوده‌اند و پایتخت سلسله چین را کاملاً می‌شناختند (Vaissière, 2005: 22). از این رو سده سوم پیش از میلاد را تا آنجایی که منابع تأیید می‌کنند، می‌توان آغاز تماس مستقیم فرهنگ‌های ایران و چین دانست. در حقیقت حکومت اسکندر و جانشینانش و گسترش فرهنگ هلنی در آسیای صغیر در کنار فعالیت تجاری گسترده سغدیان منجر به تماس مستقیم فرهنگ‌های ایران و چین می‌گردد. برای نمونه همزمان با روی کار آمدن پارتیان به استناد گفته استرابون، حکمران یونانی باکتریا اوتیدموس^۲ و پسرش دمتریوس^۳ در قرن دوم پیش از میلاد امپراتوری خود را حتی تا سیریس - شمال غربی چین - گسترش دادند. در آن زمان ناحیه سیریس توسط مردمان غربی به عنوان ناحیه‌ای که ابریشم در آنجا تولید می‌شد، شناخته شده بود و به تمام سرزمین امپراتوری هان اطلاق نمی‌شد. معه‌ذا بعضی از دانشمندان مانند ای.ک. ناراین^۴ و همین‌طور ای. کونیگهام^۵ معتقدند که ناحیه سیریس همان سوله^۶ یعنی کاشغر^۷ در شین جیانگ چین است (Ju-ping, 2007: 103). تسلط حکومت باکتریا بر سیریس (شمال غربی چین) که بر تماس فرهنگ ایرانی - هلنی با چین دلالت دارد، با ادعای هنینگ مبنی بر وجود عنصر نیکل چینی در سکه‌های حکومت یونانی باکتریا در قرن دوم پیش از میلاد که در سغد و بلخ ضرب شده‌اند (Henning, 1948: 608)، بار دیگر تقویت می‌شود.

1. Chang'an 長安 / 长安

2. Euthydemus

3. Demetrius

4. A.K.Narain

5. A. Cunningham

6. Sule

7. Kashgar, 疏勒, 喀勒

نتیجه

اطلاعات مربوط به مناسبات فرهنگی ایران و چین در ایران پیش از هخامنشیان و در دوره هخامنشی در منابع مرتبط با این دوره، بسیار اندک و محدود به اطلاعات موجود در منابع تاریخی و یافته‌های باستان‌شناسی به دست آمده در چین و ایران است. بررسی‌های زبان‌شناسی و مطالعات فرهنگی بر روی فرهنگ‌های هند و ایرانیان و شانگ و چو چین و هم‌مین‌تور وجود بن‌مایه‌های مشترک فرهنگی در مواردی مانند سفال‌های مارلیک و لرستان در اوایل هزار نخست پیش از میلاد با سفال‌های فرهنگ‌های چینی عصر شانگ و چو و دیگر اشیاء مانند تشابهات در نقوش بر روی قطعات ارباب در بین این فرهنگ‌ها از تماس با واسطه فرهنگ‌های چین و ایران از اوایل هزاره اول پیش از میلاد حکایت دارد.

با روی کار آمدن هخامنشیان و فتوحات کورش و داریوش در آسیای مرکزی به تدریج تبادلات فرهنگی و اقتصادی بین تمدن‌های آسیای مرکزی، ایران، هند، شرق نزدیک و اروپا گسترش یافت. با احداث جاده شاهی و اتصال آن به دیگر جاده‌های معروف آن زمان از جمله جاده خراسان پیش از اکتشافات جانگ چیان در مناطق غربی آسیا در اواخر قرن دوم پیش از میلاد سه شاهراه تجاری مهم آسیا، آفریقا و اروپا شکل گرفت. فرهنگ ایرانی پیش از این بر مناطقی از آسیای مرکزی از جمله سغد و فرغانه تأثیر نهاده و حتی تا حد زیادی هم‌گرا با فرهنگ آن مناطق شده بود. این فرهنگ مختلط در اواخر دوره هخامنشی توسط سغدیان، یونانیان و سپس پارتیان با مرکزیت رودخانه جیحون، از باختر به هند در جنوب و به چین در شرق گسترش یافته بود.

بررسی شواهد فوق با توجه به ترتیب زمانی آنها بر این نکته دلالت دارد که فرهنگ‌های فلات ایران تا اواخر دوره هخامنشی به واسطه اقوام بیابانگرد آسیای مرکزی از جمله سکاها با فرهنگ چین در تماس غیرمستقیم بوده است. بر طبق نامه‌های سغدیان باستان، این تماس از بعد از سقوط هخامنشیان از طریق تاجران سغدی در سده سوم پیش از میلاد به شکل مستقیم برقرار شده است. به تدریج با گسترش فرهنگ هلنی و نیز شکل‌گیری حکومت یونانی باکتریا در سده دوم پیش از میلاد و سلطه آن بر

تماس فرهنگ‌های ایران و چین: نقش هخامنشیان و سغدیان .../ ۲۳

سیریس (شمال غربی چین) فرهنگ ایران و چین در تماس مستقیم با یکدیگر بوده‌اند. تداوم این تماس‌ها منجر به جلب توجه امپراتوران هان نسبت به مرزهای غربی چین گشت. در نتیجه این امپراتوران برای نخستین بار در تاریخ روابط چین با تمدن‌های غربی آن اقدام به فرستادن سفرایی برای شناخت آنها و ایجاد زمینه برای همکاری‌های دو جانبه کردند. در واقع فتوحات شاهنشاهان هخامنشی در آسیای مرکزی و اقدامات اسکندر و جانشینانش در کنار فعالیت‌های تاجران سغدی منجر به ایجاد زمینه‌های لازم برای شکل‌گیری جاده ابریشم گشت.

منابع و مأخذ

- Anthony, David W. 1998. "The Opening of the Eurasian Steppe at 2000 BCE". *The Bronze Age and Early Iron Age Peoples of Eastern Central Asia*. Washington D.C.: Institute for the Study of Man, Vol. I, pp. 94-113.
- Biel, Jorg. 1980. "Treasure from a Celtic Tomb". *National Geographic*, Vol 157, No 3, pp.429-438.
- Briant, pierre. 2002. *from Cyrus to Alexander a history of the Persian empire*. Translated by Peter T. Daniels, Winona Lake, Ind.: Eisenbrauns.
- Briant, Pierre. 2012. "From the Indus to the Mediterranean: The Administrative Organization and Logistics of the Great Roads of the Achaemenid Empire". In: Alcock, Susan E., et al. (eds.), *Highways, Byways, and Road Systems in the Pre-Modern World*, *Ancient World: Comparative Histories V*, West Sussex: Wiley-Blackwell, John Wiley & Sons, Ltd, pp.185-201.
- Bunker, E. C. 1993. "Gold in the Ancient Chinese World: a Cultural Puzzle", *Artibus Asiae*, 53/1-2, pp. 27-50.
- Carter, M. L. 2005. "Chinese-Iranian Relations xiv. The Influence of Eastern Iranian Art", In: *encyclopedia Iranica*, Online Edition, available at: <http://www.iranicaonline.org/articles/chinese-iranian-xiv>
- Chang, Tsung-tung. 1988. "Indo-European Vocabulary in Old Chinese, a New Thesis on the Emergence of Chinese Language and Civilization in the Late Neolithic Age". *Sino-Platonic Papers*, No 7.
- Chen, Sanping. 2002. "Son of Heaven and Son of God: Interactions among Ancient Asiatic Cultures regarding Sacral Kingship and Theophoric Names". *Journal of the Royal Asiatic Society of Great Britain & Ireland*, Volume 12, Issue 03, pp 289 325.
- Coedès, George. 1910. *Textes d'auteurs grecs et latins relatifs a l'Extrême-Orient*. Paris, E. Leroux.
- Dandamaev, M.A. 1989. *A political history of the Achaemenid empire*. translated into English by W.J. Vogelsang, Leiden, E.J. Brill.
- Finkel, Irving. 2013. *The Cyrus Cylinder: The King of Persia's Proclamation from Ancient Babylon*. London, I. B. Tauris.
- Genito, Bruno and Gricina, A. 2010. "The Achaemenid Period in the Samarkand Area (Sogdiana)". *Trial Trenches At Koj Tepa, 2009 Campaign*. *Newsletter Archeologia (CISA)*, 2010 (1). pp. 122-141.

- Ghirshman, R. 1964. *The Arts of Ancient Iran from its Origins to the Time of Alexander the Great*, tr. S. Gilbert, and J. Emmons, New York.
- Good, Irene. 1995. “On the question of silk in pre-Han Eurasia”. *Antiquity*, Vol. 69, Number 266, December, pp. 959–968.
- Graf, D. F. 1995. “The Persian Royal Road System”. In: Sancisi-Weerdenburg, H. and Kurht, A. and Cool Root, M. (eds.), *Achaemenid History VIII Continuity and Change: Proceedings of the Last Achaemenid History Workshop*, April 6- 8, 1990, Ann Arbor, Michigan, pp.167-189.
- Harper, P. O. 1990. “An Iranian Vessel from the Tomb of Feng Hetu”, *Bulletin of the Asia Institute*, vol. 4, pp. 51-59.
- Henning, W. B. 1948. “The Date of the Sogdian Ancient Letters”, *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, XII/3/4, pp. 601–615.
- Herodotus. 1926. *Histories*. with an English Translation by A. D. Godley. 4 vols. Cambridge, Mass.: Harvard University Press, London, William Heinemann.
- Holt, F. L. 1989. *Alexander the Great and Bactria*. Leiden, E. J. Brill.
- Holt, F. L. 2005. *Into the Land of Bones: Alexander the Great in Afghanistan*. Berkeley: University of California Press.
- Jäger, Ulf. 1998. “The New Old Mummies from Eastern Central Asia : Ancestors of the Tocharian Knights Depicted on the Buddhist Wallpaintings of Kucha and Turfan”. In: *Sino-Platonic Papers*, Number 84, Dept. of Asian and Middle Eastern Studies, Philadelphia, University of Pennsylvania.
- Jettmar, K. 1967. *Art of the Steppes*, tr. A. E. Keep, New York.
- Ju-ping, Yang. 2007. “The Conquests of Alexander the Great and the Opening of the Silk Road”. in: *Proceedings of Japan-Korea-China the Symposium 2007*, Meiji University, Japan, pp. 97-112.
- Kent, Roland. G. 1950. *Old Persian: Grammar, Texts, Lexicon*, American Oriental Society, New Haven / Connecticut.
- Ktesias. 1888. *The Fragments of the Persika*, edited with introd and notes by John Gilmore, Macmillan in London, New York.
- Laing, E. J. 1995. “Recent Finds of Western-Related Glassware, Textiles, and Metalwork in Central Asia and China”, *Bulletin of the Asia Institute*, vol. 9, pp.1-18.
- Li Shuicheng. 1999. “A Discussion of Sino-Western Cultural Contact and Exchange in the Second Millennium BC Based on Recent Archeological

- Discoveries”. In: Sino-Platonic Papers, Number 97, Dept. of Asian and Middle Eastern Studies, Philadelphia, University of Pennsylvania.
- Li Xueqin. 1991. “Chu Bronzes and Chu Culture,” in: *New Perspectives in Chu Culture during the Eastern Zhou Period*, ed. T. Lawton, Princeton, pp. 1-22.
 - Mair, Victor H. 2000. “Heavenly Questions”. *The Shorter Columbia Anthology of Traditional Chinese Literature*, pp. 192–208, ed. Victor H. Mair. New York: Columbia University Press.
 - Mair, Victor H. 1990. “Old Sinitic Myag, Old Persian Maguš and English Magician”, *Early China*, vol. 15, pp. 27–47.
 - Mair, Victor H. 2003. “The Horse in Late Prehistoric China: Wrestling Culture and Control from the 'Barbarians'”. *Prehistoric Steppe Adaptation and the Horse*, eds. Marsha Levine, Colin Renfrew and Katie Boyle, Cambridge, p.163-87.
 - Pashazanous, Hamidreza. 2012. "China in ferdowsi's Thoughts". in: *Proceedings of the Fourth International Conference on Ancient World History*, June 16-18, 2012, Nankai University, Tianjin (China), pp. 94-105.
 - Pulleyblank, E. G. 1966. “Chinese and Indo-Europeans”. *Journal of the Royal Asiatic Society of Great Britain and Ireland*, No. 1/2, April, , pp. 9-39.
 - Pulleyblank, Edwin G. 1992. “Chinese-Iranian Relations, in pre-Islamic times”. In: Ehsan Yarshater (ed.), *Encyclopaedia Iranica*, vol. 5, Costa Mesa, Ca.: Mazda Publishers, 1992, pp. 424-31.
 - P'yankov, I. V. 1993. “Cyropolis”. *Encyclopaedia Iranica*, Online Edition, available at <http://www.iranicaonline.org/articles/cyropolis-latin-form-of-gr>
 - Rawson, Jessica. 2010. “Carnelian Beads, Animal Figures and Exotic Vessels: Traces of Contact between the Chinese States and Inner Asia, c. 1000-650BC.”. *Archäologie in China*, vol. 1, Bridging Eurasia, pp. 1-42.
 - Rawson, Jessica and Bunker, E. C. 1990. *Ancient Chinese and Ordos Bronzes*, exhibition catalogue, Hong Kong Museum of Art, Hong Kong.
 - Rudenko, S. I. 1970. *Frozen Tombs of Siberia: The Pazyryk Burials of Iron Age Horsemen*, tr. M. W. Thompson, Berkeley and Los Angeles.
 - Rudenko (Russian: Руденко), С.И. 1957. “On the Ancient Relations between China and the Tribes in the Altai”. *Acta Archaeologica Sinica (Journal of Archeology)* No. 2, PP. 7-48.
 - Schmitt, R. 2013. “Bisotun iii. Darius's Inscriptions”. In: *Encyclopædia Iranica*, Online Edition, available at :

- <http://www.iranicaonline.org/articles/bisotun-iii>
- Shian, Chang. 1987. The Forbidden City received bone fossil engraved (cuneiform) [J] (故宫藏马骨化石上的楔形文字铭刻). In: National Palace Museum, Academy of Sciences, 02, Online Edition, available at:
<http://www.dpm.org.cn/shtml/400/@/64919.html?query=%E5%B8%95%E6%8F%90%E4%BA%9A%20%E5%B8%95%20%E6%8F%90%20%E4%BA%9A>
 - Snow, Justine T. 2002. The Spider's Web, Goddess of Light and Loom: Examining the Evidence for the Indo-European Origin of Two Ancient Chinese Deities. In: Sino-Platonic Papers, Number 118, Dept. of Asian and Middle Eastern Studies, Philadelphia, University of Pennsylvania.
 - So, J. F. and Bunker, E. C. 1995. Traders and Raiders on China's Northern Frontier, exhibition catalogue, Arthur M. Sackler Gallery, Washington, D.C., Seattle.
 - Shaughnessy, Edward L. 1989. "Western Cultural Innovations in China, 1200 B.C.". Sino-Platonic Papers, no. 11.
 - Strabo. 1917. The Geography of Strabo. With an English Translation by Horace Leonard Jones (Based in Part Upon the Unfinished Version of John Robert Sitlington Sterrett), 8 vols, Heinemann Publication, London.
 - Sulimirski, Tadeusz. 1970. The Sarmatians. London, Thames & Hudson.
 - Vaissière, Étienne de la. 2005. Sogdian Traders: A History (Handbook of Oriental Studies). translated by James Ward, Section 8 Uralic & Central Asian Studies, 10. Leiden.
 - Watson, William. 1983. "Iran and China". ed. E. Yarshater, The Cambridge History of Iran, Vol. 3(1), Cambridge, Cambridge University Press.
 - Watson, William. 1972. "The Chinese Contribution to Eastern Nomad Culture in the Pre-Han and Early Han Periods". World Archaeology, Vol. 4, No. 2, Nomads (Oct.), pp. 139-149.
 - White, J. M and Bunker, E. C. 1994. Adornment for Eternity: Status and Rank in Chinese Ornament, Exhibition Catalogue, Denver Art Museum, Denver.
 - Wiesehofer, J. 1996. Ancient Persia. From 550 BC to 650 AD. London, I. B. Tauris Publishers.
 - Witzel, Michael. 2003. "Linguistic Evidence for Cultural Exchange in Prehistoric Western Central Asia". Sino-Platonic Papers, 129, December.
 - Wu, Yuhong. 1986. "A Horse-bone Inscription Copied from the Cyrus Cylinder (line 18-21)". Journal of Ancient Civilizations, vol. 1, pp. 13-20.

- Xiang, Wan. 2011. "Early Development of Bronze Metallurgy in Eastern Eurasia". In: Sino-Platonic Papers, Number 1213, Dept. of Asian and Middle Eastern Studies, Philadelphia, University of Pennsylvania.
- Xinglang, Zhang. 1977. The Collection of the Historical Materials of Communications between China and the West. Vol. I, Beijing, Zhonghua Book Co.
- Young Pil Kwon, 2013. "Cultural exchange and influence between Ancient Korea and Persia from an Art History Perspective", International Seminar on Korea-Iran Cultural Relations Based on Kushnameh, Embassy of the Republic of Korea to Iran, Tehran, Oct.3. pp. 9-29.
- Yu Taishan. 2010. "The Communication Lines between East and West as Seen in the Mu Tianzi Zhuan". In: Sino-Platonic Papers, Number 197, Dept. of Asian and Middle Eastern Studies, Philadelphia, University of Pennsylvania.
- Yule, Henry. 1915. Cathay and the Way Thither, being a Collection of Medieval Notices of China. New edition, Vol. I, revised by Henri Cordier, London, Hakluyt Society.
- Zhang He. 2011. "Shuma the Chinese Analog of Soma/Haoma? A Study of Early Contacts between Indo-Iranians and Chinese". Sino-Platonic Papers, 216, October.
- Zhang Zengqi. 1994. "Again on the Influence and Diffusion of the Scythian Culture in the Yunnan Bronze Age," in: Archaeology of the Steppe: Methods and Strategies, ed. B. Genito, Naples, pp. 666-697.
- Zhou Jixu. 2005. "Old Chinese "tees" and Proto-Indo-European "deus": Similarity in Religious Ideas and a Common Source in Linguistics". Sino-Platonic Papers, 167, December.



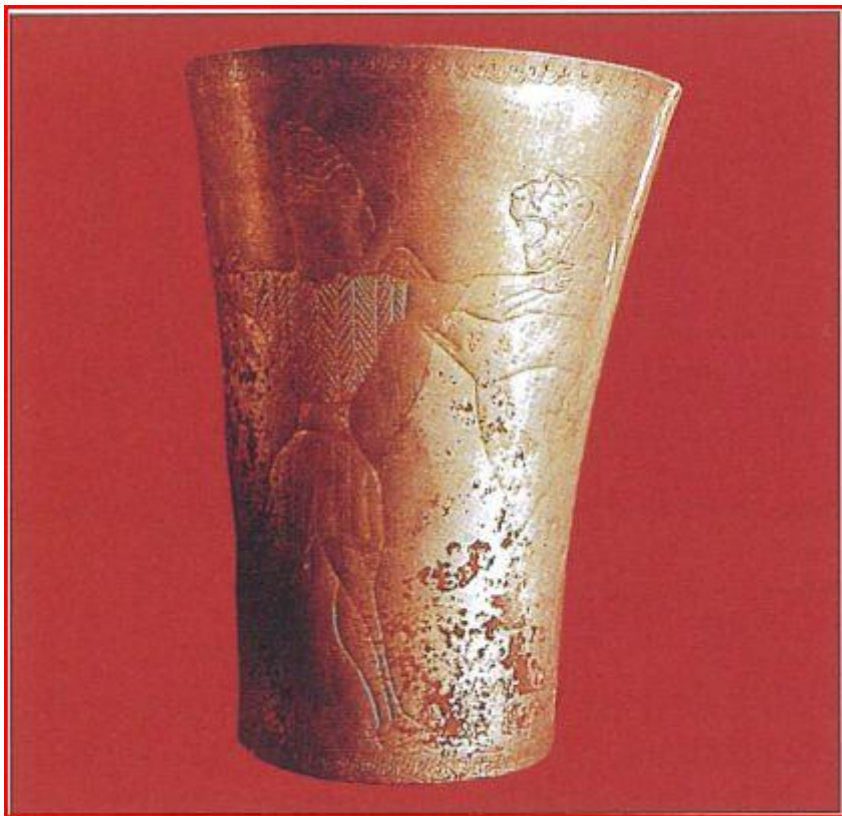
حلقه افسار اسب از جنس برنز به طول ۱۳٫۲ سانتیمتر متعلق به فرهنگ لرستان
سال‌های ۱۰۰۰-۷۰۰ ق. م.
از مجموعه هیرامانک نیویورک



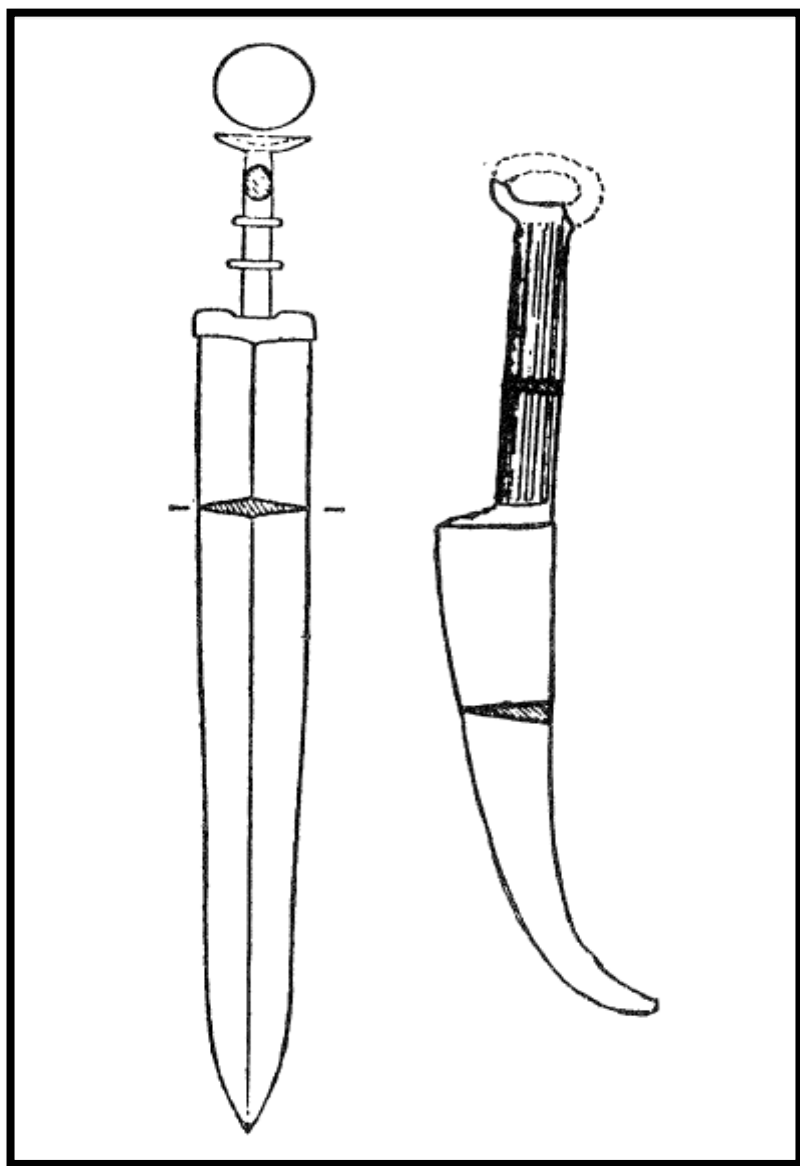
قطعه‌ای از ارابه به طول ۹ سانتیمتر کشف شده در مقبره ام ۲ در ژانگجیاپو ،
چانگ آن، استان شانشی
متعلق به اواخر دوره ژو غربی (سده‌های هشتم و نهم پیش از میلاد)



قطعه‌ای از آرا به کشف شده به طول ۵۲ سانتیمتر کشف شده در یانگجیاسون،
می‌شیان، استان شانشی
متعلق به اواخر دوره ژو غربی (سده‌های هشتم و نهم پیش از میلاد)



کاسه به دست آمده در مارلیک، استان گیلان - ایران متعلق به اواخر هزاره دوم پیش از میلاد



کشف خنجرهای مفرغی از نوع آکیناک (شمشیر کوتاه) در نواحی ای از شمال چین
متعلق به سده‌های دهم و سوم پیش از میلاد



第一块马骨化石

نخستین قطعه استخوان اسب حاوی متن منشور کورش (Shian, 1987)



第二块马骨化石

دومین قطعه استخوان اسب حاوی متن منشور کورش (Shian, 1987)



مجسمه شیربالدار به عنوان نخستین شکل‌های هنر مجسمه‌سازی مقبره‌های امپراتوران چین در دوره هان شرقی که به عنوان محافظ مقبره‌ها و کاخ‌ها در مقابل نیروهای شیطانی کاربرد داشت.

پژوهشی بر تأثیر متقابل سفالگری ایران در عصر اشکانی و چین در دوره سلسله هان

فرانک بصیری^۱

فاطمه کاتب^۲

چکیده

سابقه روابط ایران و چین به حدود ۲۵۰۰ سال پیش می‌رسد و آن را مستندات تاریخی از دوران اشکانی ثابت می‌کند. جاده تجاری ابریشم که بخش قابل توجهی از آن در تصرف دولت پارس بود، زمینه ارتباطات ایران و چین را فراهم می‌کرد. هنر سفالگری از زمان‌های دور در سرزمین‌های ایران و چین رایج بوده است و با توجه به گستردگی روابط میان این دو خطه در دوره اشکانیان، وجود تبادلات هنری از لحاظ تکنیک، فرم و رنگ در سفالگری امری دور از ذهن نیست. مقاله حاضر تلاش دارد که پس از توصیف سفالگری در دوران اشکانی و هان، تأثیر این دو خاستگاه بر روی یکدیگر را بررسی کند. هدف از این پژوهش یافتن وجوه مشترک و میزان تأثیرگذاری میان این دو سرزمین در زمینه هنر سفالگری است. به نظر می‌رسد برخی از فرم‌ها و لعاب‌های به کار رفته در سفالینه‌های اشکانی به سرزمین چین رفته و نمود آن در آثار سفالین به جای مانده از سلسله هان دیده می‌شود. این پژوهش از نوع بنیادی است و به روش توصیفی-تحلیلی و در جهت بررسی سفالینه‌های اشکانی و هان از طریق گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای و اسنادی صورت گرفته است و نشان می‌دهد از اواسط دوره اشکانی و اواخر دوره هان نوآوری‌هایی در هنر سفالگری این دو منطقه به وجود آمده که تأثیر متقابل این دو تمدن بر یکدیگر را آشکار می‌کند.

واژگان کلیدی:

ایران، چین، اشکانی، سفالگری ایران، سلسله هان

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۹/۹ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۵/۱۲/۲

۱. کارشناس ارشد پژوهش هنر دانشگاه الزهراء، fbasisiri1354@gmail.com

۲. دانشیار و مدیر گروه پژوهش هنر دانشگاه الزهراء، nfkateb@gmail.com

مقدمه

روابط ایران و چین دارای سابقه‌ای بس طولانی است و این دو ملت کهنسال به واسطه آثار تمدن درخشان در تاریخ خود از تشابهات زیادی برخوردارند، چنانکه نمونه‌های این تشابه را می‌توان در هنرهای گذشته مشاهده کرد که این تشابه را دلیلی بر وجود روابط فرهنگی دو کشور ذکر کرده‌اند. روابط اقتصادی ایران و چین و تبادل کالا و ظروف سفالی و مفرغی و آهنی بین آنان را می‌توان از اکتشافات باستان‌شناسی و آثار موجود در دو کشور به اثبات رساند و آنچه که موضوع ارتباطات میان ایران و چین در دوران باستان را یاری می‌نماید، بیشتر آثار به جای مانده از مورخین چینی است؛ زیرا از ایرانیان در این باره اسناد و مدارک بسیار اندک است. برای اثبات وجود روابط دو کشور تا زمان اشکانیان با کمبود اسناد و مدارک روبه‌رو هستیم، اما از زمان مهرداد دوم اشکانی است که اولین سفیر چینی رسماً به ایران می‌آید که اسناد و مدارک موجود، ما را در کنکاش و تفحص راجع به فراز و نشیب روند روابط دو کشور یاری می‌دهد. هنر و صنعت سفالگری از جمله صناعی است که در سراسر تاریخ دارای اهمیت فراوان بوده و در متن زندگی بشر حضوری مداوم داشته است و در قالب اولین نشانه‌های هنر بروز کرده است. هنر سفالگری در ادوار گوناگون با شیوه‌ها، مواد، نقوش و فرم‌های مختلف ساخته شده و این تفاوت‌های گوناگون جلوه‌های بصری متفاوتی از این هنر را عرضه داشته است. از جمله کالاهایی که در روابط تجاری بین ایران و چین در بین دو کشور داد و ستد می‌شد، ظروف سفالی بود. در دوران سلسله هان در چین، سفال‌هایی با لعاب سبز رایج شده بود و مشابه این سفالینه‌های لعابدار در دوران اشکانی نیز موجود بوده است. با توجه به وجود ارتباط دو کشور در این دوران، پرسشی پیش می‌آید که خاستگاه این شیوه لعابکاری کدام سرزمین بوده است؟ و اینکه مراودات میان آنها چه تأثیری بر فرم سفالینه‌ها گذاشته است؟ پاسخ به سؤالاتی از این دست به واسطه مقایسه تطبیقی در مطالب این مقاله مد نظر قرار گرفته است.

سلسله اشکانی در ایران

شاهنشاهی اشکانی (۲۲۴م. / ۲۴۷پ.م) که با نام امپراتوری پارت‌ها نیز شناخته می‌شود، یکی از قدرت‌های سیاسی و فرهنگی ایرانی در ایران‌زمین بود که ۴۷۱ سال بر قسمت اعظم غرب آسیا حکومت کرد. مؤسس و بنیانگذار این دودمان، اشک نامیده شد. این امپراتوری در قرن سوم پیش از میلاد توسط اشک، رهبر قبیله پرنی پس از فتح ساتراپ پارت در شمال شرقی ایران تاسیس گردید. وی سپس علیه سلوکیان قیام کرد و مهرداد یکم (۱۷۱-۱۳۸ پ. م) با تصرف مناطق ماد و میان‌رودان، قلمرو اشکانی را تا حد زیادی گسترش داد. پهناوری دولت اشکانی در دوره اقتدارش از رود فرات تا هندوکش و از کوه‌های قفقاز تا خلیج فارس را شامل می‌شد. به دلیل قرار گرفتن جاده ابریشم در گستره حکومت اشکانی و قرار گرفتن در مسیر بازرگانی بین امپراتوری روم و حوزه مدیترانه و امپراتوری هان در چین، این امپراتوری به مرکزی برای تجارت تبدیل شد (<http://fa.wikipedia.org>).

وظیفه نوسازی قدرت اشکانی بر دوش پسر اردوان یکم یعنی مهرداد دوم (۱۲۴-۱۲۳م. / ۸۸-۸۷پ.م) قرار گرفت. مهرداد نه فقط اولین پادشاه ایرانی است که باب ارتباط و مناسبات با جمهوری بزرگ غرب را باز نمود، بلکه سفیر چین را نیز به دربار خویش پذیرفت (سایکس، ۱۳۸۰: ۴۵۵). شأن و حیثیت مهرداد با آمدن هیئت سفارت چین که از جانب ووئی^۱ فرستاده شده بود، فزونی گرفت (کالج، ۱۳۵۷: ۲۹). خاستگاه اشکانیان در شمال شرق ایران در منطقه ترکمنستان بود و آنها توانستند در طی نزدیک به ۵۰۰ سال امپراتوری وسیعی را از شرق تا غرب دنیای باستان بوجود آورند. همچنین موفق شدند قلمرو حکومت خود را در زمانی کوتاه به سوی غرب گسترش دهند، به طوری که پس از غلبه بر سلوکیان مرزهای سیاسی خود را تا سوریه، لبنان و ارمنستان امروزی گسترش دادند. امپراتوری پارت در این زمان یکی از مهم‌ترین و بزرگ‌ترین تمدن‌های آسیای غربی شد و همجواری آن با روم موجب تحولات اساسی در عرصه فرهنگی و هنری آن زمان گردید.

1. Wudi

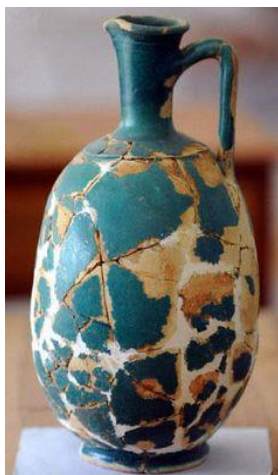
سلسله هان در چین

امپراتوری کین طی زمانی کوتاه در ۲۰۲ پ.م.، پس از یک دوره هرج و مرج و نبرد به رهبری لیو بانگ^۱ سقوط کرد و خود را به عنوان امپراتور معرفی کرد. او نام امپراتوری اش را هان نامید و پایتختش را در چانگ آن^۲ قرار داد. امپراتوری هان رسماً از ۲۰۶ پ.م. آغاز شد (G. Valenstein, 1975-1989). اقتدار امپراطوری تا نواحی وسیعی از غرب چین گسترده و راه‌های تجاری به هند و خاور نزدیک شد (هارت، ۱۳۸۲: ۵۲۶). دودمان هان، حدود ۴۰۰ سال بر چین فرمانروایی می‌کردند و این زمان طولانی یکی از پرتأثیرترین دوره‌ها در تاریخ چین بوده است. در سال ۱۴۱ پ.م. امپراتور ووتی بر مسند قدرت نشست؛ وی چارچوب حکومت سلسله هان غربی را گسترش داد و به پیشرفت اقتصادی و فرهنگی در مناطق شمالی سلسله هان مساعدت کرد. صنایع دستی، بازرگانی و هنرهای انسانی و علوم طبیعی به دلیل ثبات اقتصادی و سیاسی پیشرفت قابل ملاحظه‌ای کرد. به دنبال ارتقای سطح علوم و فنون، کارآیی تولید صنایع دستی با صنعت عمده استخراج و ذوب فلزات و صنعت نساجی به طور چشمگیری ارتقاء یافت. پیشرفت صنایع دستی باعث شکوفایی صنعت بازرگانی شد و از طریق جاده ابریشم به تبادلات سلسله هان با کشورهای آسیای غربی در زمینه امور خارجی و بازرگانی و تجاری مساعدت کرد (<http://persian.cri>).



۱۳۸ تا ۱۲۶ پیش از میلاد سفر ژانگ کیان به غرب، غارهای مانگآ

1. liu bang
2. Changan



کوزه سفالی لعابدار سبز
متعلق به ایران که در دوره هان وارد چین شده است.

روابط ایران و چین در عصر هان و اشکانی

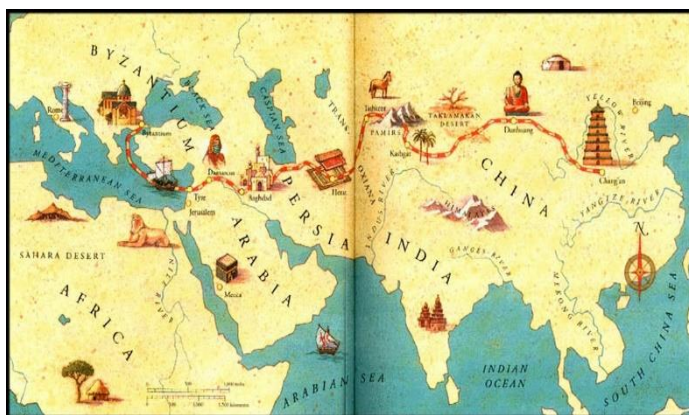
سابقه روابط ایران و چین بسیار طولانی است و نوشته‌های مورخان چینی و همچنین گزارش‌ها و سالنامه‌های منظم و مرتب به یادگار مانده از آنها، صحت این مسأله را تصدیق می‌کند. چین را بهشت تاریخ گذاران خوانده‌اند و صدها و هزاران سال است که تاریخ‌نویسان رسمی آن کشور، همه وقایع را ثبت کرده‌اند و از این بالاتر، خود نیز چیزها بر تاریخ افزوده‌اند (دورانت، ۱۳۴۳: ۸۹۱). آغاز تاریخ روابط ایران و چین به نخستین تماس میان دو دولت به سال ۱۴۰ پ.م. بازمی‌گردد و در این زمان، دودمان هان بر چین و اشکانیان بر ایران فرمان می‌راندند که از یک سو دولت هان در آسیای مرکزی پیشروی کرده و اشکانیان نیز بلخ را گشوده بودند، اما برخورد رسمی میان دو دولت چندین سال پس از آن رخ داد. ووتی امپراتور چین در دوره هان به دلیل گشایش در داد و ستد سفیری را به همراه پیشکش‌هایی به دربار مهرداد دوم اشکانی فرستاد. در این دوره پیوندهای بازرگانی میان دو کشور رو به فزونی یافت و دو طرف سفیرانی رد و

بدل نمودند و جهانگردانی از چین نیز از ایران دیدار کردند. دو کشور محصولاتی را به همدیگر معرفی نمودند که برجسته‌ترین آنان ابریشم چین بود و مسیر بازرگانی این کالای ارزشمند از چین به اروپا، از ایران می‌گذشت و راه ابریشم نام داشت. در متون تاریخی آمده است که تجار و بازرگانان ایرانی چه از راه دریا و چه از راه‌های زمینی به ویژه راه ابریشم، همواره با چین ارتباط داشتند و علاوه بر تجارت، فرهنگ و تمدن خویش را نیز در آن کشور نفوذ می‌دادند. به علاوه از زمان‌های بسیار دور، روابط دیپلماسی بین هر دو کشور برقرار بوده است (مهبد، ۱۳۶۱: ۲۰).

از قرن دوم پیش از میلاد، دولت روم عامل مهم اقتصادی در حوزه دریای مدیترانه بود و فتوحات این دولت، ثروت‌های دنیای قدیم را به سوی خود جلب کرد و مصنوعات چون ابریشم، ادویه، عاج، عطریات، سنگ‌های گرانبها را از چین و هند به سوی خود روان ساخت و در عوض محصولاتی مثل مفرغ، شیشه، شراب، روغن و طلا به چین و هند صادر کرد. اما ایران در تجارت جهانی همچنان وظیفه یا نقش میانجی داشت و این بدان معنی است که کاروان‌ها از جاده‌های آن استفاده می‌کردند (گیرشمن، ۱۳۵۰: ۳۳۷). در زمان جانشینان اسکندر، راهی تجاری، ایران را به ترکستان و چین متصل می‌کرد که البته راه ابریشم نبود. پس از تشکیل دولت یونانی در باختر، روابط امپراطوری چین با دولت باختر آغاز شد. بر اساس منابع موجود چینی، نمایندگان از چین برای برقراری مناسبات اقتصادی و سیاسی عازم باختر شدند که پس از رسیدن به محل مأموریت و مطالعه اوضاع و احوال طبیعی، سیاسی و اجتماعی این کشور، به چین مراجعت کردند و گزارش دادند که برقراری رابطه با باختر به سبب دوری راه، به صلاح و صرفه نیست (آذری، ۱۳۷۷: ۱۹۵).

در دوره حکومت خاندان هان در چین، رهبران این کشور زیر فشار حملات اقوام بیابانگرد یعنی هون‌ها قرار گرفتند که مرزهای چین را تهدید می‌کردند. دولت چین که از فشار حملات هون‌ها بیمناک بود، به فکر تشکیل اتحادیه نظامی با اقوام هند و ایرانی افتاد و فرستاده‌ای به منطقه آسیای میانه فرستاد. البته فرستاده دربار چین به

نام جانگ چیان^۱ مجبور شد که از نواحی زیر تسلط هون‌ها رد شود و آنها او را دستگیر کردند، اما بالاخره با رهایی از دست آنها خود را به دره فرغانه رسانید. پادشاه فرغانه که در قلمرو ایران اشکانی بود، به داشتن رابطه با چین رغبت نشان داد. جانگ چیان گزارش مفصلی راجع به فرغانه و توانایی‌های نظامی و اقتصادی این امیرنشین آسیای میانه به دربار چین فرستاد و به ختن و ایران اشکانی و باختر و دیگر کشورهای مقتدر و به فرهنگ و داد و ستد آنها اشاره کرد (ستوده نژاد، ۱۳۸۳: ۴۵). مسافرت جانگ چیان به سرزمین‌های غربی، به او فرصت داد که اطلاعات مفیدی در باره اوضاع جغرافیایی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی این مناطق جمع آوری کند (ستاریان، ۱۳۸۵: ۲). وو تی یا وو فغفور چین که در صدد بسط قلمرو حکومت خود در مغرب چین بود، به اعزام هیأت‌های سیاسی و تجاری اقدام نمود و نخستین سفیرش (جانگ چیان) که مأمور سرزمین‌های غربی چین و پارت شد را به ریاست یک هیأت صد نفری تعیین کرد. وی معاون خود را برای کسب اطلاع از اوضاع دولت اشکانی به این سرزمین فرستاد که از او استقبال باشکوهی به عمل آمد (بیانی، ۱۳۵۵: ۴۲). در سال ۱۲۸ پ.م. جانگ چیان پس از آنکه مأموریت خود را که مورد رضایت و خشنودی شاه ایران قرار گرفت، به اتمام رسانید، با هیأتی که از طرف پادشاه ایران معین شده بود و هدایایی، به چین روانه گردانید (دبواز، ۱۳۴۲: ۳۲). مهرباد دوم هیأتی را که از سوی امپراتور چین فرستاده شده بود، به حضور پذیرفت. او با امپراتور چین معاهده‌ای مبنی بر تسهیلات بسیار در امور تجارت بین‌المللی منعقد کرد که در آن، ایران به عنوان کشور ترانزیت، حلقه ارتباطی را که دارای اهمیت اساسی بود، تشکیل می‌داد (گیرشمن، ۱۳۶۸: ۲۹۴).



جاده ابریشم (www.pinterest)

سفال ایران در دوره اشکانی

تا قبل از کاوش‌های باستان‌شناسی در مکان‌های متعلق به دوره اشکانیان، شناخت و تشخیص سفال دوره اشکانی از دوره‌های قبل و بعد دشوار بود، زیرا طبق پژوهش‌ها، اشکانیان ادامه دهنده سیر فرهنگی و هنری هخامنشیان و عامل انتقال آن به دوره ساسانی بودند. پس از حمله اسکندر، فرهنگ و تمدن یونان و روم به ایران راه یافت و تمدن دوره اشکانی دنباله آن بود.

دکتر ارنی هرینگ از پژوهشگرانی است که برای تدوین رساله دکترای خود در رشته تاریخ و هنر و باستان‌شناسی بخش خاور نزدیک دانشگاه گان اتریش به طور اختصاصی به بررسی و معرفی سفال دوره اشکانی پرداخته است. هرینگ اطلاعات مربوط به سفال‌های این دوره را به طور مستند و علمی از مکان‌های کاوش شده به دست آورد و حاصل تحقیقات خود را تحت عنوان سفال ایرانی در دوره اشکانی ارائه داد. بر اساس اطلاعات به دست آمده، سفال دوره اشکانی از ۹ منطقه کشور به دست آمده است. این ۹ منطقه عبارتند از: ۱- جنوب غرب ایران، ۲- غرب ایران، ۳- شمال غرب ایران، ۴- آذربایجان شرقی، ۵- منطقه شمال ایران، ۶- شمال شرق ایران، ۷- منطقه شرق ایران، ۸- جنوب شرق ایران، ۹- جنوب ایران (توحیدی، ۱۳۷۹: ۱۷۴).

سفال‌های اشکانی را بر اساس رواج دو گونه فرهنگ سفالگری می‌توان به دو گروه تقسیم‌بندی کرد: مناطقی که سفال منقوش رواج داشته و مناطقی که تولید محلی سفال لعابدار داشته‌اند و وارداتی نبوده (مناطق ۱، ۲ و احتمالاً ۹) و مناطقی که در آن سفال لعابدار مشاهده نشده است (مناطق ۷ و ۸ شرقی و ۳ و ۴ شمالی) (هرنیک، ۱۳۷۶: ۲۵۸).

اشکال سفال اشکانی

ظروف سفالین اشکانی غالباً ساده و بی آرایش است. آرایشی که در سفال ماقبل تاریخ مانند تصاویر حیوانات و اشکال هندسی نمایان بود، در این زمان از بین رفته و فراموش شده است. برای ساختن ظروف زیبا، فلز به کار می‌رفت و ظروف سفالین فقط برای رفع احتیاج زندگی معمولی بود، نه جهت نمایاندن آرایش و زینت و به همین دلیل اغلب ظروف سفالین که از این دوره به دست آمده، اشیایی است که در خانه برای احتیاجات معمولی به کار می‌رفته است (تاریخ صنایع ایران: ۸۶). در زمان اشکانیان ظروفی به نام آمفورا ساخته می‌شد که به شکل گلدان یا سبویی است که بدنه بزرگی دارد و معمولاً مدور یا بیضی شکل است و در قسمت بالا گردن و در پائین پایه دارد. این سبوها عموماً دو دسته دارند، اما بعضی از آنها دارای یک یا چهار دسته‌اند. این قسم ظروف بیشتر در میان یونانیان و رومیان معمول و متداول بود و احتمال دارد که از مشرق به یونان رفته باشد. این سبویکی از متداول‌ترین و معمولی‌ترین سفال زمان خود بوده است؛ نه تنها از لحاظ صنعت قابل توجه آن، بلکه از جهت اینکه با تغییری مختصر در بلندی و کوتاهی و سبک گردن و پایه ممکن بود آن را به انواع و اقسام مختلف ساخت و تنوع بسیار در تولید آن به کار برد. نمونه‌های مختلف این ظروف در نینوا، آشور، سلوکیه و شهرهای دیگر عراق و ری در ایران پیدا شده است. اشکال و انواع دیگر کوزه‌های اشکانی عبارتند از: سبوه‌های بلند و نازک بدون دسته، دیزی‌ها و دیگ‌های مدور با دسته و بدون دسته، دیگ‌های بلندتر یا کوزه‌های یک دسته‌ای، کوزه‌های مدور با دو دسته و سبوهایی که گردن آن مانند بطری است با یک یا دو دسته و این سفال‌ها

هم ساده و هم لعابدار ساخته می‌شدند. ظرف دیگری که به قمقمه مرسوم است، در زمان اشکانیان ساخته می‌شد و آن عبارت است از بطری مدوری که دهنه باریکی داشته و در طرفین گردنه آن دسته دارد (ویلسون، ۱۳۶۶: ۸۹).

اشکال و گونه‌های مختلف سفال از نظر دکتر ارنی هرینگ به سه گروه عمده تقسیم می‌شوند: ۱- سفال‌هایی مانند پیاله‌ها، کاسه‌های دسته‌دار یا بی‌دسته، فنجان، قوری که ارتفاع آنها از بزرگ‌ترین قطر کمتر است، ۲- ظروفی مانند کوزه و خمره، کوزه یا آبخوری، کوزه با دسته، ابریق، کوزه با لوله آبریز، عطردان، تُنگ یا کوزه کوچک با دو دسته، آموفورا، کوزه یا تُنگ با دو دسته که بلندی آنها از بزرگ‌ترین قطر بیشتر است، ۳- شکل‌های خاص و متمایز از جمله قمقمه‌های مسافرتی، ظرف به شکل حیوانات، ریتون، چراغ‌ها و شمعدان‌ها (هرنیک، ۱۳۷۶: ۲۷).

هنر سفالگری در دوره هان

افزایش رونق اقتصادی و گسترش اقتدار دودمان هان سبب شد که مقامات به مناطق دوردست بروند و در اقصی نقاط کشور می‌توان مقبره‌های چینی باشکوهی را با اثاثیه‌ای که گنجینه‌ای از مصنوعات مادرشهری است، یافت. دو عدد از این مقابر که در هان چنگ در ۱۵۰ کیلومتری جنوب غرب پکن یافت شده‌اند، به اواخر قرن دوم پیش از میلاد تعلق دارند. این مقابر صخره‌ای با ۵۰ متر عمق در دل کوه کنده شده و برای شاهزاده لیوشنگ و همسرش شاهدخت دوئوان ساخته شده‌اند. محتویات این مقبره‌ها شامل اشیاء سفالی، یشمی و مفرغی است و سفالینه‌های یافت شده در این مقبره‌ها خاکستری‌اند و نقوش آن تقلیدی از آذین‌های اشیاء مفرغی است (جرالد، ۱۳۶۷: ۲۶۷).

اشکال سفال هان

مقدار قابل توجهی از سفال‌های به دست آمده در چین متعلق به دوره هان بوده و بیشتر این سفال‌ها در مقبره‌ها یافت شده‌اند. یکی از این اشکال، ظرفی به نام هو است که از روی اشیاء برنزی تقلید شده و دیگری، خمره‌های تدفینی هستند. سفال‌های دیگر

پژوهشی بر تأثیر متقابل سفالگری ایران در عصر اشکانی و چین ... / ۴۵

به شکل خدمتکاران، حیوانات، ساختمان‌های کوچک، اجاق و کبوتر خانه هستند که آنها را نیز در قبور شاهان کشف کرده‌اند (www.chinaonlinemuseum.com).



گلدان سفالی با لعاب سبز

مکشوفه از مقبره هو ارتفاع $15\frac{1}{4}$ اینچ دوره هان



بشقاب حیوانات سفالی با لعاب سبز سربی

مکشوفه از مقبره هو ارتفاع $23\frac{1}{5}$ سانتیمتر عرض $37\frac{1}{5}$ سانتیمتر دوره هان شرقی



نمونه ساختمانی برج مراقبت مرکزی با لعاب سبز
ارتفاع ۱۰۴ سانتیمتر عرض ۳۷/۵ سانتیمتر دوره هان شرقی

لعاب

لعاب، شیشه مذاب، سنگ چخماق با سیلیس است که به وسیله حرارت به صورت مایع در می آید و باعث درخشش و جلای روی سفال یا کاشی می شود. چنانچه این ماده شیشه ای با اکسیدهای فلزی مانند سرب و قلع ترکیب شود، علاوه بر درخشندگی باعث ایجاد رنگ های زیبا و متنوع می گردد. در ایران هر چند، سنگ چخماق و خواص سیلیسی آن برای تهیه خمیر شیشه قبل از هزاره دوم پیش از میلاد شناخته شده بود، استفاده از لعاب برای اولین بار در هزاره دوم پیش از میلاد در شوش دیده شده است. در اواخر هزاره دوم در دوران ایلام گل میخ های سفالی و لعابدار که در بنای معبد چغازنبیل به کار رفته است، به دست آمد. در دوره هخامنشی استفاده از لعاب رنگ های لعابی بیشتر در معماری و برای پوشش و تولید آجرهای پخته لعابدار بوده است و به دلیل استفاده از ظروف فلزی و سنگی، هنر سفالگری در حد ساخت سفال ساده و بدون لعاب بود و اگر ظروف لعابداری هم تولید شده باشد، لعاب آن از نظر زیبایی و استحکام به پای آجرهای پخته لعابدار نمی رسد. سربازان جاویدان، کمانداران پارسی و نقش فروهر و

اسفنجس و گریفون‌های دوره هخامنشی به صورت برجسته روی آجرهای لعابدار استفاده از لعاب را در این دوره نشان می‌دهد و بیان‌کننده این واقعیت است که سفالگران هخامنشی با لعابکاری کاملاً آشنا بوده‌اند و در دوره اشکانی و ساسانی استفاده از لعاب امری متداول بوده است (توحیدی، ۱۳۷۹: ۱۶۵).

لعاب‌های اولیه که در گذشته استفاده می‌شد، انواع گوناگون داشت که عبارت بودند از لعاب مصری، لعاب سربی، لعاب خاکستر، لعاب گل رس، لعاب فلدسپار و لعاب نمک. هر کدام از این لعاب‌ها در دوره مشخصی توسط هنرمندان به کار می‌رفت و از میان این لعاب‌ها، لعاب سربی در دوره اشکانیان رواج داشت.

لعاب سربی

لعاب سربی نوعی از لعاب‌های اولیه و ابتدایی است؛ مشتقات سرب به صورت‌های مختلف در طبیعت یافت می‌شود و دسترسی به آن آسان است و لعاب‌های سربی بر لعاب‌های قلیایی برتری دارند. آسانی عمل لعابکاری، استحکام کافی و مقاومت در هنگام پخت و نرمی و شفافیت از مشخصات این نوع لعاب‌هاست. بعضی از سفالگران گرد سرب را قبل از پختن روی سفال و اشیای سفالی می‌پاشیدند که پس از حرارت به صورت لعاب ظاهر می‌شد. یک نوع لعاب سربی بسیار متداول، ترکیبی از دو قسمت اکسید و یک قسمت سرب و یک قسمت ماسه نرم و مقداری گل رس است. سوری‌ها و بابلی‌ها با تجربیات خود به انواع لعاب‌های سربی دست یافتند و چون بیشتر گل‌های رس مورد استفاده دارای مواد معدنی دیگر نظیر آهن و مس و منگنز بود، رنگ‌های مختلف لعاب را تجربه کردند. استفاده و تهیه لعاب سربی در اواخر هزاره دوم و هزاره اول گسترش یافت و سابقه بعضی از لعاب‌های سربی چینی به ۵۰۰ ق.م. می‌رسد. در قرن نوزدهم میلادی مطالعاتی روی لعاب‌های سربی انجام شد و سمی بودن این نوع لعاب‌ها که تا آن زمان ناشناخته بود، کشف گردید. در اواخر هزاره اول به ویژه در زمان پارت‌ها، استعمال لعاب‌های سربی برای لعابکاری تابوت‌های سفالی و ظروف قمقمه‌ای به صورت هنری رایج در آمده بود (همان: ۱۶۶).

سفال‌های لعابدار سبز اشکانی

از اواسط دوره اشکانیان، نوآوری‌هایی در هنر سفالگری به وجود آمد و یکی از آنها ساخت نوعی لعاب معروف به لعاب قلیایی به رنگ‌های سبز و آبی تیره بود که در پوشش ظروف سفالین و همچنین تابوت‌های سفالین مورد استفاده سفالگران قرار می‌گرفت (کیانی، ۱۳۷۹: ۱۰۸). از کارهای جدید و مختص این دوره، صنعت لعاب دادن سفال است (ویلسون، ۱۳۶۶: ۸۶).

این صنعت از زمان هخامنشیان در آجرهای رنگین و کاشی‌های رنگارنگ استفاده می‌شد، اما در زمان هخامنشیان محدود به آجر و کاشی بود که از گچ ساخته می‌شد و در مورد سفال به کار نمی‌رفت. در زمان اشکانی تقریباً بدون استثناء لعاب یک رنگ داده می‌شد، یعنی هر دو طرف ظرف یک رنگ داشت، اما در بعضی نمونه‌ها انواع مختلف آن بود که از سبز روشن تا آبی فیروزه‌ای بسط داشت. در عصر سلوکی این رنگ عمومیت داشت و رنگ‌های دیگر از قبیل سفید، کرم و زرد نیز دیده می‌شود. رنگ قهوه‌ای سیر نیز به ندرت در بین سفال اشکانی دیده شده است. همه قسم و همه اندازه‌ی سفالی لعاب داده می‌شد؛ از چراغ و ظروف بسیار کوچک که برای بزک به کار می‌رفته تا تابوت‌های بزرگ به طول دو متر و لعاب دادن اشیاء بزرگ مانند تابوت محتاج مهارت و استادی زیادی بود. صنعتگران دوره اشکانی لعاب را بسیار ضخیم می‌دادند و در نتیجه فقط ساده‌ترین نقش‌ها ممکن بود از زیر آن دیده شود. بعضی ظروف مانند لوله دسته چراغ دو مرتبه لعاب داده شده‌اند، زیرا حرارت زیاد یک پوشش لعاب را ریخته و از بین می‌برد (ویلسون، ۱۳۶۶: ۸۷).

سفال‌های لعابدار هان

انواع مختلفی از ظروف سفالی لعابدار در دوره هان ساخته شد و از میان آنها، تعدادی کوزه که نقش روی آنها اکثراً در قسمت بالایی به صورت خطوط آزاد و یا شیاردار است و دو دسته در دو طرف‌شان دارند، تقلید از ظروف برنزی بود. لعاب آهکی که با درجه بالای دما روی آن ایجاد شده، به صورت رگه رگه و فقط در قسمت‌های

بالایی، روی آن را پوشانده. رنگ سبز به علت وجود آهن و اکسید تیتانیوم است. در نیمه پائینی کوزه و در قسمت بیرونی آن به رنگ قهوه‌ای قرمز تیره در آمده است (Valenstein, 1975-1989:42). در مقایسه با نمونه‌های بعدی، سفال سلادون غیرماهرانه بودند، با این حال اهمیت آنها بدین سبب است که آغازی برای دستیابی به فنون بالاتر در ساخت سفال‌های لعابدار است (Valenstein, 1975-1989:42).



کوزه آذوقه یو به رنگ سبز زیتونی، سلسله هان غربی ۲۰۶ ق.م.



کوزه آذوقه یو به رنگ سبز زیتونی، ارتفاع ۳۰/۵ سانتیمتر، سلسله هان غربی

سفالگری در دوره هان غربی با ظهور لعاب سربی به رنگ‌های سبز و یا کهربایی روی سفال‌های قرمز پیشرفت چشمگیری داشته است. رنگ سبز به دلیل وجود مس و رنگ کهربایی به علت وجود آهن روی آن است که با سرب ترکیب شده است. آنها در دمای

۷۰۰ درجه سانتیگراد پخته شده‌اند. این لعاب‌های سبز جدا از چینی‌های سبزی هستند که در دمای ۱۲۰۰ درج سانتیگراد پخته شده‌اند و در لعاب آنها از سدیم استفاده می‌کردند و از این سفال‌های لعابدار برای اشیاء داخل معبد استفاده می‌شده است. برخی از این سفال‌ها در بخش چین موزه مترو پلینن نگهداری می‌شود. فن ساخت این سفال‌های لعابدار در همه نقاط چین مرسوم بود، اما از نمونه‌های به دست آمده روشن است که رواج این سفال‌ها از شرق چین آغاز شده و شروع به پیشرفت کرده است و برای مصارف گوناگون اشکال متنوعی ساخته شده است (LUYAW, 1990:67).

کیفیت سفال‌های هان بسیار بالا است؛ چه سفال‌های لعابدار و چه سفال‌های بدون لعاب در دمای بالا ساخته شده‌اند. بیشتر اشیاء پیدا شده در مقابر با یک لعاب سربی پوشانیده شده است که به راحتی اکسید می‌شود و تولید این سفال‌های سبز نقره‌ای یکی از جالب‌ترین اشیاء دوره هان است. تکنیک ساخت سفال سربی قبل از دوره هان در مدیترانه به کار می‌رفت و احتمالاً به وسیله آسیای مرکزی به هنرمندان هان معرفی شده است. بهترین نوع این سفال‌ها کوزه‌هایی بودند که برای نوشیدنی و یا شراب استفاده می‌شدند. این سبوها بزرگ و ساده هستند و تقلیدی از ظروف برنزی هستند و خطوط و نقوش هندسی روی بدنه‌اش به زیبایی آن می‌افزاید (SULIVAN, 1999:68). سفال‌های لعابدار هان دو نوع هستند: سفال‌های شمالی چین در دوره هان به منظور استفاده در تدفین و در درجه حرارت پائین ساخته شده‌اند. رنگ این ظروف سبز است که با اکسید شدن مس ایجاد شده و در اثر ماندن زیر خاک به رنگ نقره‌ای هفت رنگ در آمده است. سفال‌های ساخته شده در درجه حرارت بالا با لایه لعاب نازکی به رنگ قهوه‌ای و یا سبز زیتونی نیز در این دوره ساخته شده است، اما مرکز تولید آنها به سرزمین "جی جیانگ"^۱ که آن را یو^۲ نیز می‌نامند، منتقل شده است (<http://www.chinaonlinemuseum.com>).

1. Zhejiang

2. yue

یافته‌های باستان‌شناسی، این منطقه را اولین محل تولید سفال‌های لعابدار می‌داند. سفال‌های لعابدار این منطقه در زیر معبدی که در زمان امپراطور ووتی ساخته شده، دفن شده‌اند (Li Zhiyan, 1996: 38).

کوره‌های یو در چین شرقی در منطقه دپینگ^۱ قرار داشته است و فرم و نقش روی سفال‌های مقاومی که در آن منطقه ساخته می‌شد، اغلب از اشیاء برنزی تقلید شده بود و روی آنها را با لعاب نازکی به رنگ سبز می‌پوشاندند. یکی دیگر از مراکز مهم سفالگری در دوره هان چانگ شا^۲ در سرزمین هون^۳، چنگ دو^۴ و چونگ کینگ^۵ در ایالت سی چوان^۶ بود.

سفال‌هایی با بدنه سرامیکی و لعاب سبز زیتونی مایل به سبز به نام سلادون شناخته شده‌اند؛^۷ دوره‌ای که بیشتر آثار اولیه چین در آن دوره ساخته شده است. رنگ این سفال‌ها در آغاز سبز زیتونی بوده و در نمونه‌های بعدی به رنگ تیره‌تر در آمده‌اند. این رنگ در اثر غلتان ظرف در آهن بوده و قبل از اینکه روی آنها را با لعاب بپوشانند، در نتیجه واکنش آهن با لعاب در دمای بالا این رنگ ایجاد می‌شود (<http://www.chinaonlinemuseum.com>).

وجه اشتراک سفال‌های هان و اشکانی

در زمان هان در چین ظروفی با لعاب سبز رنگ پیدا شد و از بسیاری جهات شبیه به ظروف سفالین اشکانی است. این صنعت از ایران در زمان اشکانی به چین رفته است، زیرا رنگ آن کاملاً همان رنگ است و رگه‌هایی که در نمونه‌های ظروف چینی دیده می‌شود، شبیه به لعابکاری اشکانیان است. یقین است که در این زمان بین ایران و چین روابط

1. Deqing

2. Changsha

3. Hunan

4. Chengdu

5. Chongqing

6. Sichuan

۷. نام سلادون از یک نمایشنامه فرانسوی در قرن ۱۷ گرفته شده است که رنگ لباس شخصیت اصلی آن سبز بوده است

دوستانه برقرار بوده و مخصوصاً تجارت ابریشم اهمیت زیادی داشته و سلاطین هر دو مملکت سفرا و مأمورین سیاسی به دربارهای یکدیگر می‌فرستاده‌اند (ویلسون، ۱۳۶۶: ۸۷).
اکتشافاتی که در گورهای دوره هان در ایالت شنسی در اوایل قرن بیستم به عمل آمده است، نشان می‌دهد که در اواخر دوره هان، یعنی قرن‌های دوم و سوم میلادی، نوعی ظروف چینی لعابدار (ظروف چینی نخستین) ساخته می‌شد، اما تعداد آن هنوز محدود بود. قطعاتی از این ظروف، که آنها را نباید با ظروف لعابی سبز دوره هان اشتباه کرد، نزد دوستداران هنر چینی در قرن نوزدهم معروف بود، اما در آن هنگام چنین تصور می‌رفت که کار دوره تانگ یا حتی دوره سونگ باشد.
ظروف اواخر دوره هان در واقع چینی واقعی نبود، اما از لحاظ فنی مرحله میان ظروف لعابدار و ظروف چینی واقعی به شمار می‌رفت؛ به هر حال انگیزه نخستین نتیجه ارتباط با فرهنگ ایرانی در دوره هان بوده است (جرالد، ۱۳۶۷: ۲۶۸).

فرم‌های مشترک سفال‌های هان و اشکانی

سفال ایران در دوره اشکانیان	سفال چین در دوره هان
 قمقمه مسافرتی با لعاب آبی - هفت تپه دوره اشکانی ۱-۳ ق.م. ارتفاع ۲۷/۶ سانتیمتر، عرض ۱۴/۷ سانتیمتر	 قمقمه مسافرتی سلسله هان

پژوهشی بر تأثیر متقابل سفالگری ایران در عصر اشکانی و چین ... / ۵۳



ریتون با لعاب سبز، ارتفاع ۳۳/۸ سانتیمتر، قطر ۴/۶ سانتیمتر ایران قرن ۱-۳ ق.م.



سفال تکرنگ ارتفاع ۱۴ اینچ سلسله هان



پیاله سفالی قهوه‌ای مات با سه پایه
سفال اشکانی موزه ایران باستان شماره ۳۱۹۳



ظرف سفالی سه پایه با لعاب سبز مسی سیلیکات ارتفاع ۱۶ سانتیمتر عرض ۲۳/۱ سانتیمتر، قرن ۱-۳ ق.م.
سلسله هان شرقی



پیاله سفالی خاکستری حسنلو ایران
موزه ایران باستان شماره ۱۳۵۸۷/۱۹۶۲۰



"هو" ظرف سفالی کپی از مدل برنزی با همین نام
سلسله هان شرقی

سفال با لعاب‌های مشترک هان و اشکانی

سفال لعابدار ایران در دوره اشکانیان	سفال لعابدار چین در دوره هان
	 
 	 



نتیجه

این بررسی نشان می‌دهد که اولاً در ایران قبل از اسلام، بین دو کشور ایران و چین مناسبات وجود داشته است و ثانیاً روابط در ابعاد اقتصادی، تجاری، سیاسی و فرهنگی به طور گسترده‌ای برقرار بوده است و ثالثاً این روابط منجر به تأثیر متقابل فرهنگی و هنری دو کشور شده است. در روزگار پادشاهان سلسله هان سفال بی‌لعب با نگاره قالب زده در چین بسیار رواج داشته، در حالی که در روزگار اشکانیان در ایران گونه‌های سفالین با لعب سبز فراوان بود و به باور بیشتر دانشمندان، لعب سبز یا قهوه‌ای رنگ ظروف چینی که در روزگار سلسله هان در چین دیده می‌شود، چینی‌ها از ایران آموخته‌اند. با اینکه لعب ساخت چین از دیدگاه آمیختگی مواد با برخی از نمونه‌هایی که در سلوکیه به دست آمده، سازگاری ندارد، اما شناسایی آن در چین هم‌زمان با پیوستگی بازرگانی با ایران و رونق جاده ابریشم بوده است و حال آنکه در ایران، مدت‌ها پیش از سده سوم حتی از روزگار کاسیت‌ها (در مرز ۱۲۵۰ سال پیش از میلاد) به کار بردن لعب روی باردان‌های سفالین مرسوم بود و پیکره‌های سفالین شوش را با لعب درخشان سفید رنگ آرایش می‌دادند، بر این پایه، آشکار می‌شود که ساخت لعب از ایران به کشور چین رفته است.

منابع و مآخذ

فارسی

- آذری، علاءالدین، ۱۳۷۷، *تاریخ روابط ایران و چین*، تهران: امیرکبیر.
- بیانی، شیرین، ۱۳۵۵، *هشت مقاله در زمینه تاریخ*، تهران: توس.
- توحیدی، فائق، ۱۳۷۹، *فن و هنر سفالگری*، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- تریگر، مری، ۱۳۸۴، *هنر چین*، ترجمه: فرزانه طاهری، تهران: فرهنگستان هنر.
- جرالد، فیتز، ۱۳۶۷، *تاریخ فرهنگ چین*، ترجمه: اسماعیل دولتشاهی، تهران: علمی فرهنگی.
- دبواز، نیلسون، ۱۳۴۲، *تاریخ سیاسی پارت*، ترجمه: علی اصغر حکمت، تهران: ابن سینا.
- دورانت، ویل، ۱۳۶۶، *تاریخ تمدن*، ج ۳، ترجمه: ابوطالب صارمی و دیگران، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- سایکس، سریرسی، ۱۳۸۰، *تاریخ ایران*، ترجمه: سید محمد فخر داعی گیلانی، تهران: افسون.
- ستوده نژاد، شهاب، ۱۳۸۳، *بازتاب تمدن‌های اشکانی ساسانی بر سه پادشاهی در شبه جزیره کره*، تهران: آشیانه کتاب (مرکز بین المللی گفتگوی تمدن‌ها).
- ستاریان، بیات، ۱۳۸۵، *روابط ایران و چین در عهد باستان*، مجله رشد، شماره ۲۲، ص ۳۳-۲۹.
- فدایی سید احمد، ۱۳۶۶، *روابط تاریخی ایران و چین*، نشریه مشکات، شماره ۱۷، صص ۱۲۵-۱۰۷.
- کیانی، محمد یوسف، ۱۳۷۹، *پیشینه سفال و سفال‌گری در ایران*، تهران: نسیم دانش.
- کالج، مالکوم، ۱۳۵۷، *پارتیان*، چاپ دوم، ترجمه: مسعود رجب نیا، تهران: سحر.
- گیرشمن، رومان، ۱۳۶۸، *ایران از آغاز تا اسلام*، ترجمه: محمد معین، تهران: علمی فرهنگی.
- گیرشمن، رومان، ۱۳۵۰، *هنر ایران*، ترجمه: بهرام فره‌وشی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مهبذ، محمد علی، ۱۳۶۱، *پژوهشی در تاریخ دیپلماسی ایران (قبل از هخامنشیان تا پایان قاجاریه)*، تهران: میترا.
- ویلسون، ج. کریستی، ۱۳۶۶، *تاریخ صنایع ایران*، چاپ دوم، ترجمه: عبدالله فریار، تهران: فرهنگسرا.
- هرینک، ارنی، ۱۳۷۶، *سفال ایران در دوران اشکانی*، ترجمه: حمیده چوبک، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- هارت، فردریک، ۱۳۸۲، *سی و دو هزار سال هنر*، ترجمه: موسی اکرمی و دیگران، تهران: پیکان.

لاتین

G. Valenstein Suzanne, 1975- 1989, *A Handbook of Chinese Ceramics*, NewYork: The Metropolitan Museum of art (The Department of Asian Art), Samuel I. Newhouse Foundation.

Luyaw, 1990, *Lee Long China Art Meseum (Collection of Chinese Ceramics, Bronze, Archaic Jade, Painting and Calligraphy)*: National University Press Kent ridge Singapour times graphics.

Sullivan Michael, 1999, *The Arts of China*, Canada: university of California press.

Zhiyan Li, Cheng Wen, 1996, *Chinese Pottery and Porcelain*, translated: ouyang caiwei, Beijing, china: foreign languages press

سایت‌ها

www.arts.cultural-china.com

<http://fa.wikipedia.org/wiki/اشکانیان>

<http://pearsian.cri.cn/chinaabc/chapter14/chapter140105.htm>

www.pinterest

www.chinaonlinemuseum.com/ceramics-han.php

سغد، حلقه اتصال چین با ایران پیش از اسلام

نازنین خلیلی پور^۱

چکیده

ایران و چین همواره به عنوان دو تمدن کهن مطرح بوده‌اند و آنچه میان آنها گذشته، در تاریخ‌های رسمی چین ضبط شده است. نگارنده برخی منابع چینی مربوط به پیش از اسلام را بررسی خواهد کرد و از این بررسی‌ها روشن خواهد شد که سغدی‌ان در پیوند این دو تمدن کهن نقشی مهم ایفاء کرده‌اند. در همین راستا، برخی پژوهشگران معتقدند که نخستین اخبار را در باره ایران ساسانی، سغدی‌ان از طریق راه‌های خشکی به چین رسانده‌اند. همچنین از آگاهی‌هایی که منابع چینی در دوران ساسانی به دست داده‌اند، این گونه برمی‌آید که گویا ایران پیش از اسلام، سرزمینی بودایی بوده؛ اما می‌دانیم که زرتشتی‌گری دین غالب آن دوران بوده است و گرچه منابع چینی به آن اشاره کرده‌اند، اما بسیار سطحی است. بنابراین آگاهی‌هایی از این دست، باید از مناطق شرقی‌تر تمدن بزرگ ایرانی (مانند سغد) به دست چینیان رسیده باشد؛ مناطقی که به سبب دور بودن از مرکز اداری-سیاسی ایران و نیز ویژگی بازرگانی خود، آمیزه‌ای از ادیان دوران باشد و دست کم از لحاظ دادوستد فرهنگی و تجاری موقعیتی ممتاز داشته باشد.

واژگان کلیدی:

ایران، چین، سغد، دوره پیش از اسلام

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۹/۹ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۵/۱۲/۲

۱. دانشجوی دکتری فرهنگ و زبان‌های باستانی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی؛ عضو بخش ایران‌شناسی مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی khalilipoornazanin@yahoo.com

مقدمه

چنین گفته‌اند که کشور چین، بهشت تاریخ‌نویسان است. گردآوری و تنظیم تاریخ در چین، همواره اهمیت ویژه‌ای داشته است و قدمت نوشته‌های آنها به سه‌هزار سال می‌رسد. هر سلسله تازه‌ای، وظیفه گردآوری و ضبط سرگذشت سلسله پیشین را داشت و چنین می‌پنداشتند که این کار راهنمای آیندگان است. نوشته‌های آنها فقط گزارش سیاسی نبود؛ بلکه تمام جنبه‌ها مانند اقتصاد، قانون، آبیاری، نجوم و زندگی‌نامه را دربرمی‌گرفت. آنها برخلاف هندیان، همیشه در بند تاریخ و نگران مسیر آن بودند (آشوری، ۱۳۵۸: ۲۷-۲۶). جالب است که شاهنشاهی هخامنشی و امپراتوری هم‌زمان آن در چین، سلسله جووچین، از وجود یکدیگر آگاه نبودند. با این حال، گرچه هخامنشیان در فتوحات خود تا مرزهای شرقی چین پیش رفتند، در هیچ‌یک از گزارش‌های تاریخی چین به آنان اشاره نشده است؛ بنابراین هیچ‌نوع پیوند تجاری و فرهنگی نیز با یکدیگر نداشتند. به گواهی منابع چینی، نخستین ارتباط میان ایران و چین، در زمان امپراتور اوو^۱ از سلسله هان پیشین (۲۰۶ پ.م. / ۹ م.) آغاز و پس از آن ادامه یافت (تشکری، ۱۳۵۶: ۹) که برابر با دوران شاهنشاهی اشکانی در ایران و هم‌زمان با نخستین سال‌های گشایش جاده ابریشم بود. گویا تهاجمات هون‌ها باعث شد که چین برای یافتن متحدانی علیه آنها، سفرایی به کوشان بفرستد؛ از آگاهی‌های این سفیران، چینیان از وجود کشوری در آن سوی مرزهای غربی کوشان آگاه شدند. جانگ-چین^۲ که یکی از این سفر بود، در مسافرت سیزده ساله خود آگاهی‌های ارزشمندی در باره آن-هسی/آن-شی^۳ - یا همان مناطق سغد، فرغانه و باختر که به زبان‌های ایرانی سخن می‌گفتند و تمدن ایرانی داشتند- گردآوری کرد. میان سال‌های ۱۱۵-۱۱۷ پ.م. جانگ-چین برای دومین بار به منطقه سغد رفت و نمایندگان خود را در آنجا مستقر

1. Wu

2. Chang-Ch'ien

3. An-hsi/ Anxi

کرد و خود به چین بازگشت (همان، ۱۱). این کار باعث شکوفایی روابط تجاری و فرهنگی میان ایران و چین در دوره‌های متمادی شد. زمانی که این دید و بازدیدها انجام می‌شد، مصادف با پادشاهی مهرداد دوم (۷۸-۱۲۳ پ. م.)، درخشان‌ترین دوران تاریخ پارتی‌ها بود. با شکست سکاها به‌دست مهرداد و نیز شکست هون‌ها به‌دست کوشانیان، امنیت نسبی برای توسعه روابط میان دو کشور با یکدیگر فراهم آمد و اشکانیان تجارت ابریشم را در انحصار خود گرفتند و زیرکانه مانع ارتباط مستقیم روم با چینیان شدند (همان، ۱۶-۱۵). سرزمین سغد در آسیای میانه یا منطقه ورارود، از دیرباز یکی از شهرهای هخامنشی به شمار می‌رفت و از نظر زبانی و نژادی ایرانی بود. این منطقه، بر روی مسیر جاده ابریشم واقع شده بود و در طول تاریخ، همواره نقش اقتصادی و فرهنگی بزرگی داشت. از طریق آسیای میانه بود که مهاجران، بازرگانان و مبلغان دین از غرب به شرق آسیا سفر کردند و کالاهای فرهنگی خود را به دوردست‌ترین نواحی رساندند. دین بودا و دین مانی از همین ناحیه گذشتند و به چین رسیدند. این بخش غربی آسیای میانه، ایران شرقی یا ایران خارجی نامیده می‌شد؛ زیرا از لحاظ زبان، تمدن و فرهنگ، ایرانی بود. سه تمدن درخشان ایرانی با نام‌های بلخی، سغدی و خوارزمی در این منطقه به وجود آمدند. تمدن سغد با مرکزیت شهر سمرقند، بدون شک قطب تجاری و بازرگانی بزرگی در آن روزگار بود و زبان سغد زبان میانجی جاده ابریشم به شمار می‌رفت. مهاجرنشینان بازرگان سغدی در شهرهای بزرگ چین سکنی گزیده بودند و تجارت با چین تمدن آنان را رونق بخشیده بود. از سده دوم پیش از میلاد تا سده هشتم یا نهم میلادی سغدی‌ها یکه‌تاز بازرگانی میان شرق و غرب بودند (قریب، ۱۳۸۶: ۱۹-۱۷).

در این مقاله، کوشش بر این است که از دریچه متون تاریخی چین- که مربوط به ایران پیش از اسلام است- و اسنادی که از سغدیان به جای مانده است، به ارتباط ایران پیش از اسلام با چین نگریسته شود و چگونگی این پیوند آشکار گردد. این مقاله به این موضوع می‌پردازد که آیا چینیان، ایران پیش از اسلام را از طریق سغد می‌شناختند یا نه و اینکه سغدیانی که در چین بوده‌اند، چه فعالیت‌هایی داشته‌اند و تا چه اندازه معرف فرهنگ و نام ایران در چین بوده‌اند.

بدیهی است که بررسی تمام این منابع در یک مقاله نمی‌گنجد، نیز از آن جایی که تکیه این مقاله بر سغد است؛ بنابراین تنها گزیده‌ای از آن منابع بررسی خواهد شد.

در باره پیوند ایران باستان و چین، مفصل‌ترین پژوهش از آن برتولد لافر^۱ (1967) است؛ نیز پائولو دفینا^۲ (1983) در مقاله بلند خود با عنوان "ایران ساسانی از دیدگاه منابع چینی"، به بررسی منابع پرداخته است.^۳ همچنین باید از اثر ارزشمند آقای عباس تشکری با نام *ایران به روایت چین باستان* یاد کرد؛ او منابع چینی در زمینه ایران باستان را از اصل چینی به فارسی برگردانده که بسیار قابل تأمل است.

منابع رسمی و غیررسمی چین در باره ایران پیش از اسلام

همان‌طور که در مقدمه آمد، در چین، هر سلسله‌ای وظیفه داشت تمام وقایع و اتفاقات دوران خود را تمام و کمال ضبط کند. آنچه مربوط به ایران پیش از اسلام و اوایل دوران اسلامی است، در تواریخ زیر آمده است: وی شو^۴ (۵۵۴ م.) لیانگ شو^۵ (۶۳۶ م.) چوشو^۶ (۶۳۶ م.) سویی شو^۷ (۶۵۶ م.) نان شیه^۸ (۶۵۹ م.) پی شیه^۹ (۶۵۹ م.) چیوتانگ شو^{۱۰} (۹۴۵ م.) و تانگ شو^{۱۱} (۱۰۶۰ م.) جدا از اینها که همگی جزو منابع رسمی هستند، دو اثر بودایی نیز وجود دارند: *تا تانگ هسی یوچی*^{۱۲} یا *یادنامه‌هایی در باره کشورهای غربی در دوران تانگ* بزرگ که روایتی است از سفر طولانی راهبی به نام هسوان - تسانگ^{۱۳} (۶۰۲-۶۶۴ م.) که

1. B. Laufer

2. P. Daffinà

۳. نگارنده، این مقاله مفصل را به صورت کتابی با عنوان *ایران ساسانی از دیدگاه منابع چینی ترجمه و انتشارات آوای خاور* در سال ۱۳۹۵ آن را منتشر کرده است.

4. Wei shu

5. Liang shu

6. Chou shu

7. Sui shu

8. Nan shih

9. Pei shih

10. Chiu t'ang shu

11. T'ang shu

12. Ta t'ang hsi yü chi

13. Hsüan- tsang

طی سال‌های ۶۲۷ و ۶۴۵ م. انجام داده است. دیگری شیه-چیافانگ‌چی^۱ یا پژوهش در باره مناطق شاکیه^۲ - یعنی کشورهایی که دین بودایی دارند- اثر تائو-هسوان^۳ (۵۹۶-۶۶۶ م.) و در پایان، دانشنامه تونگ‌تین^۴ اثر تویو^۵ که در نیمه دوم سده هشتم میلادی نگاشته شده است (Daffinà, 1983: 123).

تاریخ وی‌شو که نخستین تاریخ چین است، ایران را با نام "پو-سو" یا "بو-سی" معرفی کرده است:

«پایتخت کشور پو-سو شهر محصور است به نام سو-لی... رودخانه‌ای که به سمت جنوب منتهی می‌شود، از مرکز شهر می‌گذرد. سرزمینشان هموار است. محصولات عمده این کشور عبارت‌اند از: طلا، نقره، تو-شی^۶، مرجان، چه-جو^۷، عقیق، مرواریدهای درشت، شیشه، طلا، نقره، برنج، مرجان، کهربا، صدف، یاقوت سرخ، مرواریدهای بسیار درشت، سفاتیکا^۸، شیشه، کریستال سنگی، سنگ لاجورد، الماس، میکا، فولاد، برنز، قلع، سولفور جیوه، جیوه، حریر ابریشمی گل‌دار و رنگارنگ، کتان، نمد، کوچاپا (پتو؟)، قالیچه، پوست قرمز آهو^۹، نیشکر، خرما^{۱۰}، فو-تسو^{۱۱}، معطر، هلیله، بلوط، اکسید مس، ترکیب مس، روی و دیگر چیزها تولید می‌کنند...» (Daffinà, 1983: 152).

1. shih-chia fang chih

۲. شاکیه نام قبیله و خاندان بودا است (مهرداد، ۱۳۸۶: ۱۷۵).

3. Tao-hsüan

4. T'ung tien

5. Toyu

۶. T'ou-shih این اصطلاح چینی برگردان تحت‌لفظی واژه ایرانی توتیا است (تشکری، ۱۳۵۶: ۱۴۲).

۷. Che-Chu نوعی صدف خوراکی است.

8. p'o-li

۹. پوست آهوئی نر (یا گوزن ماده) از کالاهایی بود که از سمرقند به چین وارد می‌شد و در چین برای ساختن کفش به کار می‌رفت؛ در دوره تانگ، کفش قرمز رایج شده بود (cf. Schaffer, 1963: 106-107).

۱۰. تحت‌لفظی "درخت هزارساله" یا "طول عمر" : ch'ien nien tsao؛ شاید علت نامگذاری خرما به این نام، انتساب ویژگی طولانی‌کردن عمر به آن باشد.

(cf. Chavannes, 1904: 76, n. 4; Laufer, 1967: 385-391; Schaffer, 1963: 121-122).

۱۱. فو-تسو (fu-tzū < b'iu-tsi) گویا نام یک گیاه بوده است (cf. Daffinà, 1983: 152).

پژوهشگران در باره نام پو- سو یا بو- سی که در متن‌های رسمی چین آمده است، نظرات گوناگونی داده‌اند. عده‌ای بر این باورند که کشور دیگری به همین نام در آسیای جنوب شرقی وجود داشته است (Wolter, 1967: Chapter 10). برخی دیگر بر این باورند که این نام همیشه و همه جا برای ایران به کار رفته است (تشکری، ۱۳۵۶: ۴۵) و در مقابل، برخی این واژه را تحریفی از پارس دانسته و اینکه گاهی اوقات به محل دیگری در آسیای جنوب شرقی نیز اطلاق شده است (Hassan, 1928: 81-83). دفینا (1983: 121) بر این باور است که نام پو- سو همه جا به ایران اشاره می‌کند و به سبب آوازه شاهنشاهی ساسانی، حتی کسانی که از جاهای مختلف سرزمین ایران، به‌ویژه سغد می‌آمدند، خود را وابسته دربار پارس معرفی می‌کردند تا از این راه بتوانند امتیازات بازرگانی از دربار چین بگیرند. او معتقد است نخستین اخبار ایران ساسانی را سغدی‌ان به چین رسانده‌اند. در همین راستا، پلیو تلفظ واژه پو- سو را برگرفته از فرم قدیم‌تر *po-ssü<puâ-sie* دانسته که خود تحت تأثیر تلفظی سغدی بوده و با توجه به اینکه در زبان‌های ایرانی شرقی واج *r* باستانی پیش از همخوان ناپایدار است، این واژه را بازمانده صورت باستانی **pāsī* به معنای سرزمین پارس دانسته است (Pelliot, 1934: 30). دفینا از فرضیه پلیو این گونه نتیجه گرفته است که این بازرگانان سغدی بودند که نخستین بار نام ایران را از طریق خشکی یعنی از جاده ابریشم به چین رساندند (Daffinā, 1983: 121). نام برخی کالاها که به نام کالاهای پو- سو ثبت شده، در حقیقت، بومی سرزمین ایران نبوده، بلکه تنها بازرگانان ایرانی آنها را وارد می‌کرده‌اند و این امر، بیانگر آن است که بازرگانان فوق، بسیار حرفه‌ای بوده‌اند که توانسته‌اند چنین گستره فعالیتی داشته باشند و این کار تنها از عهده سغدی‌ان که یک‌ه‌تاز بازرگانی و تجارت در منطقه جاده ابریشم بودند، برمی‌آمد.

فاسین زائر بودایی که در سده پنجم میلادی در سیلان می‌زیست، نقل کرده که بیشترین پایگاه‌های بازرگانی آنجا متعلق به بازرگانان سا- پو بوده است (Ibid, 122). این واژه برگرفته از واژه سنسکریت *sārthavāha* به معنای کاروان‌سالار است (Pelliot, 1904: 356, n.1) و این وام‌گیری از طریق واژه سغدی *sārθavāk* رخ داده است

(Schaffer, 1963: 284, n. 116). بنابراین، در آغاز سده پنجم میلادی وجود بازرگانان ثروتمند سغدی در آسیای شرقی مسجل است و کسانی که راه‌های دریایی جنوب شرقی را در دست داشتند، گویا سغدیان یا افرادی وابسته به آنان بودند (Daffin , 1983: 122).

عنوان سا- پائو همچنین برای کارگزاران زردشتی که کارهای مذهبی مهاجران ایرانی را در چین انجام می‌دادند، به کار رفته است (Laufer, 1967: 529) و اداره‌ای به نام اداره سا- پائو تا زمان سلسله تانگ در چین وجود داشته است (Pelloit, 1903: 665-671). در باره اشتقاق این واژه، لاور (Ibid: 1967) آن را از xsa ra-p van- (پاینده یا محافظ شهریاری) گرفته؛ در حالی که دفینا برگرفته از sat-p u دانسته است؛ به هر حال، دفینا بی‌آنکه توضیحی در این باره ارائه دهد، نظر لاور را مردود دانسته است (1983: 130, n. 52). البته به نظر نگارنده، فرضیه لاور پذیرفتنی تر می‌نماید.

بنا بر تاریخ‌نگاری چین (وی‌شو)، کشور پو- سو با به عبارتی ایران، همواره به دربار چین سفیر اعزام می‌کرد که این سفرها در سال‌های ۴۷۶-۴۶۸-۴۶۴-۴۶۱-۴۵۵ میلادی و به ترتیب برابر با دوره‌های یزدگرد دوم، هرمز سوم آمدند. پس از پادشاهی پیروز، پس از یک وقفه سی ساله در پادشاهی بلاش (۵۳۱-۴۴۸ م.) و زاماسب (۴۹۸-۴۹۶ م.) نیز سفرایی به دربار چین رسیدند (Ecsedy, 1977: 227-236). طی سال‌های ۵۰۷-۴۷۶ م. به سبب سلطه هفتالیان بر بخش‌هایی از آسیای میانه، ورود بازرگانان و سفرها به چین کاهش یافت و در این دوره گزارش‌های چینی در باره ایران نیز کم شد. تنها نمونه‌ای که از ورود ایرانیان به ثبت رسید، ورود پنج سغدی در سال‌های ۴۹۱ و ۴۸۰ و ۴۷۸ میلادی به چین بود (Ibid, 124). بنا بر گفته تئوفان بیزانسی (سده ۶ م.)، هفتالیان پس از شکست پیروز، شاه ساسانی، خروجی‌های سیرس (چین) را کاهش دادند (cf. de Mariana 2004: cod 64, 26b, 5-10) و منظور وی از خروجی‌های سیرس همان سغد است، بنابراین، هفتالیان مانعی بر سر راه ابریشم بودند. کسانی که سفیر خوانده می‌شدند، سفیر به معنای واقعی نبودند، بلکه امتیازات تجاری و بازرگانی را در چین طلب می‌کردند. بنابراین، آنچه در منابع چینی تحت عنوان خراج پو- سو به امپراتور چین آمده است، تنها

مالیاتی است که این بازرگانان پرداخت می‌کردند تا اجازه کسب و کار در چین را به‌دست آورند. برای نمونه، در قطعه‌ای از وی‌شو چنین آمده است:

«این کشور (پو-سو) در دوران شن‌کوئی (۵۲۰-۵۱۸ م.) سفیری فرستاد و همراه با تقدیم خراج، نامه‌ای را به شاه داد که مضمون آن چنین بود: به فرزند آسمان سرزمین بزرگ و به آنان که آسمان آنان را به‌وجود آورد. چو-هو-تو، شاه سرزمین ایران، هزاران هزار بار درود می‌فرستد؛ با این امید که آنجا که آفتاب برآید، پسر آسمان (مانند) زمان هان پابرجا باشد- امپراتور این سفیر را با احترام فراوان پذیرفت و از آن پس، پو-سو همواره سفرایی را به دربار می‌فرستاد و مالیات تقدیم می‌کرد» (Daffiná, 1983: 126).

شیراتوری (1956: 183) چو-هو-تو را با قباد، پادشاه ساسانی یکی دانسته است.

در لیانگ‌شو آمده است که همان سفیر به دربار لیانگ آمد:

«سال دوم چونگ-تا-تونگ^۱ (۵۳۱-۵۳۰ م.) (پو-سو) سفیرانی را فرستاد که به عنوان خراج، دندان بودا پیشکش کردند» (Daffiná, 1983: 127; Shiratory, 1956: 25).

با توجه به سیاست مذهبی دربار ساسانی، پیشکش دندان بودا را به سختی می‌توان به آنان نسبت داد و این تأییدی است بر اینکه سفرای ایرانی در دربارهای چین، ویژگی غالب بازرگانی داشته‌اند (Daffiná, 1983: 127). همچنین از آنجا که تسامح و تساهل لازمه بازرگانی است، این کار تنها از عهده بازرگانان و به‌ویژه سغدیانی که تماس آنها با بوداییان بیشتر از دیگر مناطق ایران بوده است، برمی‌آید.

در جایی دیگر از لیانگ‌شو، نان‌شیه^۲ آمده است:

«در این سرزمین (پو-سو)، اودومبارا (انجیر) وجود دارد. اگر شکوفه بزند، تندرستی به بار می‌آورد...» (Ibid, 150).

از آنجایی که در ادبیات بودایی، انجیر درختی میوه‌دار است؛ ولی شکوفه ندارد و پیدایی بودا بر زمین تقریباً پدیده‌ای نادر است، به‌همین سبب، این موضوع پیوسته در

1. Chung-ta-t'ung

2. Liang shu, Nan shih

متن‌های بودایی تکرار شده است و عبارت "شکوفه‌های اودومبارا" را به عنوان آورنده تندرستی به کار برده‌اند. بنابراین، از دیدگاه لیانگ‌شو، ایران ساسانی با دین بودایی پیوند داشته است (Ibid: 152-153).

در ارتباط با دین ایرانی، وی‌شو می‌گوید:

«برپایی مراسم برای خدای آتش و خدای آسمان، آیین آنهاست» (Ibid: 162).

یا در جایی دیگر، چیوتانگ‌شو:

«برگزاری مراسم برای مینوان مختلف، آیین آنهاست. مینوانی مانند آسمان، زمین، خورشید، ماه، آب، آتش. در میان کشورهای غربی، هو^۱ها که آتش یا هسی^۲ین^۲ را دارند، همگی این دین را با رفتن به پارس گرفته‌اند؛ در برگزاری مراسم برای مینوان، مشک^۳ تهیه می‌کنند و آن را با پونه وحشی می‌آمیزند. از آن به ریش می‌زنند و به پیشانی و نیز داخل گوش‌ها می‌مالند. باور دارند که با انجام این کار [خداوند را] می‌ستایند» (Ibid, 162-163).

به‌طور کلی، منابع چینی در باره دین ایرانی بسیار شتابزده عمل کرده‌اند و ساختار دینی ایران ساسانی را نادیده گرفته‌اند و آنچه از آنها در باره دین ایرانی به‌دست می‌آید، نشان از این دارد که آگاهی‌هایشان را از نواحی شرقی سرزمین ایران، مانند تخارستان یا مرو به‌دست آورده‌اند؛ زیرا توصیفات آنان با این منطقه هماهنگی دارد (Ibid: 130). برای نمونه، بنا بر مشاهدات لیانگ‌شو و هسوان-تسانگ، در ایران دویست یا سیصد صومعه بودایی وجود داشته است که در این مقاله به‌سبب طولانی شدن مطلب به آن نمی‌پردازیم. در وی‌شو، چوشو و پی‌شیه آمده است:

«مردم این کشور، شاه را ای-تسا و همسرش را فانگ-پو-شوای می‌نامند، تمام

پسران شاه شا-یه نامیده می‌شوند» (Ibid, 157).

۱. لقب Hu در منابع چینی به‌طور عام برای بررها به کار رفته است؛ اما در آن دوران ویژه سغدیان بود.

2. hsien<xien

3. shêng hsiang

لاوفر واژه i-ts'a را از سغدی ixšēd دانسته است که خود برگرفته از فارسی باستان xšāyaθiya- است (1967: 530-531)؛ اما دینا ضمن رد فرضیه لاوفر آن را با واژه yazad مربوط دانسته است. همچنین لاوفر واژه fang-pu-shuai را برگرفته از bānbišn (شهبانو) دانسته است (Daffinā, 1983: 157-158)؛ با این حال، هنینگ (1940: 17-18) به درستی توانسته نشان دهد که واژه چینی مستقیماً به bānbišn برنمی‌گردد، بلکه به واسطه واژه سغدی βāmbušt/β'mβwšt (قریب، ۱۳۸۳: ۹۷) و توسط سغدیانی به چین رسیده است.

سغدیانی در منابع چینی

چینیان در بدو ورود خارجی‌ها به کشورشان، به آنها نسبت به محلی که از آنجا می‌آمدند، القابی نسبت می‌دادند؛ بنابراین، سغدی‌ها را اهل "ژائو"^۱ شهری در "گانسو"^۲ می‌دانستند و به آنها بسته به اینکه از کدام منطقه سغد آمده بودند، لقب‌هایی داده بودند که لقب‌های "کانگ" و "آن"^۳ قدیم‌ترین نام‌هایی‌اند که از دوره هان وجود آنها ثابت شده است. در دوره‌های بعدی، نام کانگ به صورت کانگ‌جو بر ایالتی که سغد نیز بخشی از قلمرو آن بود، دلالت داشت. همین‌طور نام "آن" که کوتاه شده آن - شی بود، به نوعی تلفظ چینی "ارشک" به شمار می‌رفت. به طور کلی نام کانگ بیشتر به سمرقند و نام "آن" بر بخارا دلالت می‌کرد (Yoshida, 2006). همچنین شماری از اصطلاحات در ادبیات تانگ، به نظر می‌رسد که در واقع برای سغدیانی به کار رفته باشد؛ اصطلاح "هو به همراه نه نام"^۴، از قرن هشتم در متن‌های چینی دیده شده و از این دست است (Pulleyblank, 1952: 320-322).

1. Zhaow
2. Kang
3. An
4. Jiu xing hu

بر اثر تاخت و تاز هون‌ها مناطق داخلی بازرگانی سغدیان دو برابر شد و تمام رقابت‌ها از میان رفت و سغدیان را از شرق تا منطقه چین در موقعیتی غالب قرار داد. شبکه قدیمی راه ابریشم نه تنها تضعیف نشد، بلکه بازسازی شد و در مقیاسی گسترده، بدون مقایسه با دوران پیش، گسترش یافت. در باره این توسعه، منابع چینی هستند که شامل اسناد تجاری، روایی و متون رسمی‌اند. در حقیقت، از آغاز سال ۶۴۰ م. چین آغاز به فتح آسیای مرکزی کرد و نظارت خود بر این مناطق را از سال ۶۹۲ م. به بعد تثبیت کرد. روی هم رفته، سپاه چینی هرگز تا سغد پیشروی نکرد، بلکه این برتری چین کاملاً اسمى بود و منابع چینی از لحاظ ارجاع به سغدیان بسیار فراوان‌اند. گویا داده‌های زبانی و باستان‌شناسی در باره بازرگانان سغدی میان سده‌های پنجم تا هشتم میلادی به خودی خود به اندازه همه دیگر منابعی که در باره سغدیان تألیف شده است، نشانگر آگاهی‌های بسیار است (de la Vaissière, 2005: 119). قطعه زیر ترجمه بخشی از یک پیمان‌نامه چینی از منطقه دون‌هوانگ مربوط به سال ۸۸۸ م. است که سر اورل اشتاین آن را یافته است:

«در دوره ژنگوان^۱ (۶۲۶-۶۴۹ م.)، رهبر بزرگ پادشاهی کانگ (سمرقند)، کانگ یاندیان^۲، به سمت شرق رفت و در آن شهر زندگی کرد. دیگر هوآها به دنبال وی رفتند و زیستگاهی را ساختند که نیز دیانه‌چنگ^۴ نامیده شد. در هر کناره از این شهر بیابانی از شن بود. در سال دوم شانگیوان^۵ (۶۷۵ م.)، [شانسان] به شی چنگ ژن^۶ تغییر کرد و [این شهر مستحکم] به شازو^۷ پیوست.

-
1. zhenguan
 2. Kang Yandian
 3. Hu
 4. Dianhe cheng
 5. Shangyuan
 6. Shi Cheng Zhen
 7. Shazhou

شهر جدید (شین چنگ): [از این شهر] به سمت شرق، ۲۴۰ لی به سمت شهر قلعه دار سنگی (شی چنگ ژن) فاصله است. وقتی کانگ یاندیان خودش در شانسان مستقر شد، او نخست این شهر را ساخت؛ به این دلیل است که شهر جدید نامیده شده است؛ هان آن را شهر نوژی (نوژی چنگ)^۱ می نامد [...].

شهر انگور (پوتائو چنگ)^۲: [از این شهر] تا به جنوب، ۴ لی فاصله تا شهر مستحکم سنگی فاصله است، [و] کانگ یاندیان است که آن را ساخت. او انگور شراب را در میان شهر کاشت؛ به این دلیل است که این شهر، شهر انگور نامیده می شود.

سرانجام، شهر ساپی (سپی چنگ)^۳: [از این شهر] به سمت شمال ۴۸۰ لی به سمت شهر مستحکم سنگی فاصله است، [و] کانگ یاندیان آن را ساخت. این شهر به دریاچه ساپی (سپی زه)^۴ نزدیک است. کوهستان های خطرناک و نزدیک به هم دارد. همواره توفان^۵ (تبتی ها) و تویوهون^۶ بدون وقفه می آیند و می روند» (de la Vaissière, 2005: 123-124).

این عبارات، به صورتی کوتاه تر در *تائگ شو* نیز آمده است و به نظر می رسد متون چینی تفسیری نظامی از این مهاجرنشین داشته اند، همچنین مکان شهر ساپی به تجارت با بیابانگردان کوهستان اشاره دارد. در هر حال، شاید در انتهای سده هفتم میلادی، فرماندار شهر سنگی هنوز نامی سغدی داشته و حضور سغدی ها ادامه داشته است. نام شی چنگ بعدها به چارکلیک^۷ تغییر یافت (Ibid, 124).

نمونه دیگری که به سغدیان تحت عنوان هو اشاره شده، در وی شو، "پی شیه" آمده است:

«علایم نوشتار آنان (پو- سو) با نوشتار (دیگر) هوا بسیار تفاوت داشت»

((Daffinà, 1983: 165)).

1. Nuzhi cheng

2. Putao cheng

3. Sapi cheng

4. sapi ze

5. Tufan

6. Tuyuhun

7. čärklik

و در *تا تانگ* هسی یوچی چنین آمده است:

«نوشتار و زبان گفتاری [آنان]، با نوشتار دیگر هوها یکسان است» (Ibid).

جالب است که منبع نخست، میان خط ایران با هوها یعنی سغدیان، تمایز قائل می‌شود؛ اما در منبع دوم، چنین آمده است که نوشتار آنان با دیگر هوها یکسان است. دینا چنین تناقضی را این‌طور تفسیر کرده که در نظر چینیان نظام نوشتاری معمول در ایران ساسانی، خط پهلوی، قطعاً با خط سغدی تفاوت داشت؛ اما در عین حال، این نظام نوشتاری در نظر چینیان به سبب ایدئوگراف نبودنش، نه تنها با نوشتار سغدی تفاوتی نداشت، بلکه مانند تمام نوشته‌های غربی دیگر بود (Ibid).

آنچه از منابع چینی در بارهٔ سغد به دست می‌آید، این است که چینیان در عین حال که میان سغد و پو-سو (ایران) تمایز قائل می‌شدند، با این حال، همهٔ آنها را جزو کشورهای غربی می‌دانستند که از لحاظ آیینی و زبانی با ایران پیوند داشتند.

منابع سغدیان به زبان سغدی

مهاجران سغدی که به سوی چین رهسپار شدند، در طول شاهراه آسیای مرکزی و دشت‌های شمالی سکنی گزیده بودند. در حقیقت، یک راه سغدی از سمرقند تا دیوار چین ساخته شد و از طریق همین راه بود که محصولات ایرانی مانند فرش، انواع منسوجات و نیز سنگ‌های قیمتی، عطریات و فراورده‌های کشاورزی ایران به چین می‌رسید و ابریشم چین که در ایران به صورت زربفت درمی‌آمد، دوباره به صورت کالای دوست‌داشتنی چینیان به چین بازمی‌گشت (قریب، ۱۳۸۶: ۲۴-۲۵). تاریخ شکل‌گیری نخستین مهاجرنشین آشکار نیست؛ اما سدهٔ چهارم و ششم میلادی قطعاً بیشترین مهاجرت‌ها به چین صورت گرفته است و شبکه‌های ارتباطی سغدی جایگزین راه‌های ارتباطی چینی شدند. بسیاری از متن‌های سویی و *تانگ* و نیز نوشته‌های مقابر خاندان‌های سغدی چگونگی این مهاجرت را بازگو کرده‌اند. بیشتر این افراد همان سا-پائوها بودند که به عنوان کاروان سالار وارد چین شدند. این خانواده‌ها نخست در شهر گانسو مستقر شدند

و نسل بعدی آنان به شهرهای اصلی چین نقل مکان کردند و حتی برخی از آنان به دربار چین راه یافتند (de la Vaissière, 2003: 24). نخستین سند تاریخی که از مراجع سغدی به زبان سغدی داریم، اسناد کاغذی است که "نامه‌های باستانی سغد" نامیده می‌شوند. در میان نامه‌های سغدی، نامه شماره دو از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا اشارات فراوانی به حوادث چین دارد (Sims-Williams, 2001: 267). این نامه‌ها در خرابه‌های یک دیدبانی، در ۹۰ کیلومتری غرب دون‌هوانگ به دست سر اورل اشتاین در سال ۱۹۰۷م. یافت شده‌اند. این نامه‌ها را بازرگانان سغدی از گانسو به سمت غرب فرستاده‌اند و یکی از آنها که از گانسو به سمرقند فرستاده شده، پرده از اوضاع سیاسی شمال چین برداشته است (de la Vaissière, 2003: 24). سیمز ویلیامز به همراه گرنه و همچنین هنینگ، تاریخی پس از ۳۱۱ م. را برای این نامه و دیگر نامه‌ها در نظر گرفته‌اند (Henning, 1948: 201-228; Grenet & Sims-Williams, 1987: 101-102). در حالی که هارماتا (1979: 153-165) تاریخ نگارش آنها را سال ۱۹۶م. دانسته است.

هم‌اکنون این نامه در کتابخانه بریتانیا، جزو یافته‌های سِر اورل اشتاین نگه‌داری می‌شود. بخش نخست آن، خطاب به دو نفر به نام‌های ورزک و پدرش نَنی‌توار نوشته شده است، نیکلاس سیمز ویلیامز آن را به انگلیسی برگردانده است (2001: 269-273)؛ جعفری‌دهقی (۱۳۹۱: ۲۶۰) در رساله دکترای خود، این نامه را به همراه دیگر نامه‌ها به فارسی ترجمه کرده است و برخی واژه‌ها و عبارت‌ها در آن به درستی خوانده نمی‌شوند. در این مقاله ترجمه بخشی از نامه دوم آورده می‌شود:

(روی نامه) این نامه باید به سمرقند فرستاده و برده شود او سرور بزرگ وِرزک^۱ ... باید آن را به صورت کامل دریافت کند. فرستاده شده از طرف بنده ایشان نَنی‌وَدگ^۲. (پشت نامه)

1. βrz'kk/ βarzak

2. nnyβntk/ Nanai-βandak

به سرور و خداوندگار بزرگ و زرگ (پسر) نَنی- ثوار^۱ (از خاندان) کائک^۲. فرستاده شده به دست بنده ایشان نَنی و ندگ.

۱. (برگردانِ متن روی نامه) به سرور و خداوندگار بزرگ و زرگ (پسر) نَنی ثوار (از خاندان کائک هزار (و) هزار درود. ۲. درحالی که زانو زده‌ایم، نماز می‌برم ایشان خدایان را، فرستاد شده به دست خدمتگزار ایشان نَنی و ندگ. ۳. ای سروران! برای او روز خوبی (خواهد بود)، آنگاه که شما را شاد (و) بدون بیماری ببیند. ۴. پس شما سروران! آنگاه که شنیده شد (خبر) تندرستی شما، من خود را جاودان می‌پندارم. ۵. ای سروران! اَرَمَت ساچ^۳ در جیوکوان^۴ سالم و تندرست (است) و آرساچ^۵. ۶. ای سروران! سه سال است که فردی سغدی از درون (چین) نیامده است. ۷. یک سغدی از درون (چین) آمد و من گوَتام ساچ را مستقر کردم و سالم و تندرست است. ۸. و به سویی [؟] kwerynk رهسپار شده است و اکنون هیچ کس از آنجا نمی‌آید. ۹. تا برای شما در باره آن سغدیانی که به سویی درون رفتند و چگونه ۱۰. و تا چه اندازه دور رفتند و تا کدام کشورها رسیدند، بنویسم ای سروران! ۱۱. آخرین فغفور، چنین می‌گویند که به سبب گرسنگی از سرغ^۶ گریخت. ۱۲. و آن کاخ و شهر را آتش بر گرفت و سوخت ۱۳. و کاخ و آن شهر (نابود شد) و دیگر نه سرغ و نه [؟] Ye وجود ندارد! ۱۴. و دیگر... ۱۵. خومدان^۷... بنابراین آن را دارند... ۱۶. و تا Ye این خیون‌ها تا دیروز بنده فغفور بودند ۱۷. و ای سروران! نمی‌دانیم که آیا باقی‌مانده چینیان ۱۸. توانستند خیونان را در خومدان در چین چینستان دنبال کنند؟ ۱۹. آنها کشور را گرفتند... صد آزادمرد وجود دارند ۲۰. از سمرقند... در... dry'n چهل مرد است ۲۱. و ای سروران! از... سه سال است ۲۲. وقتی

1. nnyδβ''r / Nanai-θvār

2. k'n'kk/ k̄anakk

3. 'rm't(s)['] (c)/ Armat-Sāč/

4. (c)wcn̄y/ Jiuquan/

5. 's'c/ Arsāč/

6. sry / sary/

۷. xwmt'n/əxumdān/ نام شهری قدیمی در چین، در حدود سال ۳۵۰ پیش از میلاد پایتخت بوده است. برابر با چانگ- آن، هسین- یانگ (قریب، ۱۳۸۳: ۸۴).

که از داخل (چین) آمد... نکرد؟ و از ۲۳. ثروان^۱ تا چینگ‌چنگ^۲ برای... فروختن کَنَف ۲۴. رفت و کسی که پارچه ابریشمی نابافته و کارنشده گرفته ۲۵. می‌تواند همه را بفروشد؟ و ای سرور! تاکنون آنچه به‌دست ما ۲۶. زنده‌ها (مانده)، آن است که از چینگ‌چنگ تا ثروان مانده است... ۳۰. سخن نوشتم به شما در باره اینکه چین تا کجا شد، آن فراتر از غم و اندوه است و برای شما ۳۱. ثروت و دارایی نخواهد بود. و ای سروران! هشت سال است که سَقَرک^۳ و فَرَن‌اَقَت^۴ را از درون (چین) فرستاده‌ام و سه سال (پیش) که از او من ۳۳. پاسخی دریافت. آنها خوب بودند؛ (اما) اکنون از زمان آخرین ۳۴. بلا که رخ داد، پاسخی از آنجا دریافت نکردم که تا چه اندازه دور شدند ۳۵. نیز چهار سال است که من مرد دیگری، آر‌تیخو وندگ^۵ نام را به کچان^۶ فرستادم. کاروان از گوزنگ رفت و وَخوشک... و آنگاه که... ۳۷. پس به سرغ رسیدند و هر دو هندویان و سغدیان آنجا ۳۸. و همه آنها از گرسنگی مردند و او را به نسیان^۷ و ثروان فرستادم. ۳۹. و بیرون شد از چین و به ثروان وارد شد و اکنون بدون پرسش از من خارج شد ۴۰. و کیفر بزرگی نصیبش شده است و در... کشته شده است...»

پس از دونهوانگ مهم‌ترین ناحیه‌ای که از نظر منابع مکتوب سغدی، نشان از فعالیت مهاجرنشین‌های سغدی دارد، ناحیه ترفان است (قریب، ۱۳۸۶: ۲۶). این منطقه در جاده شمالی اطراف بیابان تَکَلْمَاکان قرار گرفته است و پل میان دنیای چینی و ایرانی به شمار می‌رود. هنوز هم واژه بازار در زبان مردم این ناحیه به‌جای واژه چینی معادل آن به کار می‌رود. از لحاظ تاریخی، جمعیت ساکن در این منطقه، آمیزه‌ای از چینیان و سغدیان بود. مهاجران چینی که از مرکز چین بدانجا رفته بودند و نیز مهاجران سغدی در کنار هم می‌زیستند. شواهدی در دست است که سغدیان نوعی

1. ḏrwʿn/ θruwān/

۲. Kmzy(n)/kamzēn/ نام شهری در چین (همان، ۱۸۹).

3. sʿrʿk/ sayrak/

4. Prnʿγ[t]/ Farn-āyat/

5. ʳtyxw-βntk/ Artixu-Vandak

۶. kcʿʿn/ Kacān/ نام شهری در چین.

7. nsyʿ(ʿ)n/ Nasyān

موسیقی ایرانی را در آن منطقه اجراء می کرده‌اند (Hansen, 2012: 91). در آغاز قرن بیستم در خرابه‌های این شهر کتابخانه بزرگی کشف شد که بیشتر آثار مانویان را به زبان‌های سغدی، فارسی میانه و غیره در خود جای داده بود. تنوع این مدارک از تلاش این مهاجرنشین‌ها در تبلیغ دین و سنت‌های آیینی خود پرده برمی‌دارد. سغدی‌ان با ترجمه آثار بودایی، مانوی و مسیحی به زبان سغدی بر غنای زبان خود افزودند و هم‌زمان این ادیان را در میان دیگر اقوام آسیای میانه و چین گسترش دادند. دلبستگی سغدی‌ان مانوی به اخترشناسی باعث شد که نام روزهای هفته به نام ستارگان در زبان چینی دخیل شود و نام روزهای هفته در زبان چینی به صورت زیر است:

روز یکشنبه: mi از سغدی mīr "مهر"؛ روز دوشنبه mo از سغدی māx "ماه"، روز سه‌شنبه: yun-han از سغدی wanxān; unxān، "بهرام/ ورهرام"؛ چهارشنبه: tie از سغدی tīr "تیر"؛ پنج‌شنبه hu-wu-si/wen-mo-si از سغدی urmazd "هرمزد"؛ جمعه: na-xi از سغدی nāxīd "ناخید"؛ شنبه: zhi-huan از سغدی kēwān "کیوان" (قریب، ۱۳۸۶: ۲۷-۲۶).

نتیجه

از مجموع آنچه گفته شد، می‌توان چنین نتیجه گرفت که گرچه چینیان به سبب فاصله طولانی با کشور ایران، هرگز فرصت و امکان حضور نظامی در این کشور را نداشتند و بالعکس، اما ارتباط این دو تمدن با یکدیگر آشکار است. تا پیش از تجارت گسترده سغدی‌ان با چین، نام ایران (پو-سو) در منابع چینی یافت نشده است. سغدی‌ان نخستین قومی بودند که در قالب بازرگانی و سپس در پوشش مبلغان مذهبی، شکوه و آوازه دربار پارس و به‌ویژه ساسانیان را به چین رساندند. بازرگانان سغدی برای بهره‌گیری از امتیازات بیشتر، گهگاه خود را سفیر دربار ایران جا می‌زدند؛ بنابراین آنچه در تاریخ‌های رسمی چین مبنی بر دریافت خراج از پو-سو آمده است، صرفاً مالیاتی است که این بازرگانان می‌پرداختند؛ زیرا هیچ دلیل منطقی وجود ندارد که بپنداریم

ایرانیان خراج‌گزار چینیان بوده‌اند؛ نیز برخی واژه‌های مربوط به ایران در منابع چینی، از زبان سغدی وام‌گیری شده‌اند و در باره برخی دیگر واژه‌ها باید گفت که زبان سغدی نقش میانجی را در این وام‌گیری ایفاء کرده است.

فهرست کالاهایی که از پو- سو به چین وارد می‌شده است، خبر از وجود بازرگانان قدرتمند ایرانی و نیز در اختیار داشتن شبکهٔ نیرومند ارتباطی می‌دهد و همان‌طور که آشکار است، با توجه به شمار گستردهٔ مهاجرنشینان سغدی- که خود از اقوام ایرانی به شمار می‌روند- در مرزهای چین و انحصاری بودن بازرگانی در این مناطق، شکی باقی نمی‌ماند که بازرگانی میان ایران و چین به دست سغدی‌ان انجام می‌شده است. با این حال، منابع چینی میان پو- سو و سغد آشکارا تمایز قائل شده‌اند؛ به عبارتی، برای سغدی‌ان لقب‌های کانگ، آن و هو را به کار برده‌اند. چنین به نظر می‌رسد که منابع چینی آگاهی‌های خود را در بارهٔ ایران یا به عبارتی پو- سو، از مناطق شرقی ایران به دست آورده باشند و خود هرگز به مناطق داخلی ایران سفر نکرده باشند. همچنین آنچه این منابع در بارهٔ دین ایرانی توصیف کرده‌اند، به هیچ روی توصیف اوضاع دینی ایران و به ویژه دورهٔ ساسانی نیست؛ بلکه توصیفی شتاب‌زده و برداشتی سطحی است.

مهاجرنشین دون‌هوانگ در شمال چین یکی از مناطقی است که حضور سغدی‌ان در آنجا ثابت شده است. سغدیانی که در این منطقه بودند، طی نامه‌نگاری‌هایی که با هم‌وطنان خود در سمرقند داشتند، از برخی حوادث چین در آن دوره خبر دادند.

مهاجرنشین تُرفان، بیشترین جمعیت سغدی‌زبان را در خود جای داده بود و سغدی‌ان این منطقه که بیشتر مانوی بودند، نقش مهمی در انتقال هنر و آیین‌های ایرانی بازی کردند. اگر حضور اولیهٔ سغدی‌ان را در چین به دلیل توسعهٔ بازرگانی بدانیم، بی‌شک پس از گذشت چند سده، این حضور بیشتر به دلیل برخورداری از آزادی تبلیغ مذاهب نیز بوده است و به همین سبب، تُرفان تبدیل به پایگاهی برای تمامی ادیان بودایی، سغدی و مسیحی شد که در ایران ساسانی مجال رشد و گسترش نیافته بودند.

فرجام سخن اینکه، باید پذیرفت که بازرگانان و مبلغان مذهبی سغدی‌زبان، بیش از هر قومیت ایرانی دیگری، با حضور گسترده خود، در ایجاد روابط ایران پیش از اسلام با چین، نقشی به سزا داشتند؛ به عبارتی، آنها حلقه اتصال دو تمدن بزرگ ایران و چین بوده‌اند. البته بررسی روابط دربار ساسانی با چین، خود موضوعی دیگر است که در این بحث نمی‌گنجد.

منابع و مأخذ

آشوری، داریوش، ۱۳۵۸، نگاهی به سرزمین، تاریخ، جامعه و فرهنگ چین / از دیرینه‌ترین روزگار تا پایان سده نوزدهم، تهران: مرکز اسناد فرهنگی آسیا.

بهار، مهرداد، ۱۳۸۶، /ادیان آسیایی، تهران: چشمه.

تشکری، عباس، ۱۳۵۶، /ایران به روایت چین باستان، تهران: مؤسسه روابط بین‌المللی وابسته به وزارت امور خارجه.

جعفری‌دهقی، شیماء، ۱۳۹۱، "بررسی آیین نامه‌نگاری در زبان‌های ایرانی میانه"، به راهنمایی دکتر زهره زرشناس، پایان‌نامه دکتری، پژوهشکده زبان‌شناسی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

قریب، بدرالزمان، ۱۳۸۳، فرهنگ سغدی، تهران: فرهنگان.

_____، ۱۳۸۶، مجموعه مقالات مطالعات سغدی، به کوشش: محمد شکری فومشی، تهران: طهوری.

- Chavannes, Éd., 1904, "Notes additionnelles sur les Tou-kiue occidentaux", *T'oung Pao*, Vol. V, pp. 1-110.
- Daffinà, P., 1983, "La Persia Sassanide Secondo le Fonti Cinesi", *Rivista degli Studi Orientali*, vol. LVII, Roma, pp. 121-170.
- de la Vaissière, É., 2003, "Sogdian in China: A Short History and Some New Discoveries", *The Silk Road*, Vol.1(2), pp. 23-27.
- de la Vaissière, É., 2005, *A history of Soghdian Traders*, tr. James Ward, Leiden & Boston: Brill.
- de Mariana, J., 2004, *Epitome Latina di Fozio*, Bari: Dedalo.
- Ecsedy, I., 1977, "Early Persian Envoys in the Chinese Courts", *Acta Ant. Hung.*, Vol. XXV, pp. 227-236.
- Grenet, F. & N. Sims-Williams, 1987, "The Historical Context of the Sogdian Ancient Letters", *Transition Periods in Iranian History, Actes du Symposium de Fribourg-en-Brisgau* (22-24 Mai 1985), Leuven, pp. 101-122;
- Hansen, V., 2012, *The Silk Road, A New History*, New York: Oxford.

- Harmatta, J., 1979, “Sogdian Sources for the History of Pre-Islamic Central Asia”, *Prolegomena to the Sources on the History of Pre-Islamic Central Asia*, Budapest, pp. 153-165.
- Hassan, H., 1928, *A History of Persian Navigation*, London: Methuen.
- Henning, W. B., 1940, *Sogdica*, London: The Royal Asiatic Society.
- Henning, W. B., 1948, “The Date of the Sogdian Letters”, *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*. Vol. 12(3), pp. 201-228.
- Laufer, B., 1967, *Sino-Iranica, Chinese Contributions to the History of Civilization in Ancient Iran*, Taipei: Ch’eng-Wen.
- Pelliot, P., 1903, “Le sa-pao”, *Bulletin de l’École Française d’Extrême-Orient*, Vol. III, pp. 665-671.
- Pelliot, P., 1904, “Deux itinéraires de chine en Inde à la fin du VIII^e siècle”, *Bulletin de l’École Française d’Extrême-Orient*, Vol. IV, pp. 131-413.
- Pelliot, P., 1934, “Tokharian et Koutchéen”, *Journal Asiatique*, Vol. CCXXIV, pp. 23-106.
- Pulleyblank, E. G., 1952, “A Sogdian Colony in Inner Mongolia”, *T’oung Pao*, Vol. XLI, pp. 317-356.
- Schaffer, E. H., 1963, *The Golden Peaches of Samarkand*, Berkeley, Los Angeles: University of California Press.
- Shiratori, K., 1956, “A new Attempt at the Solution of the Fu-lin Problem”, In *Memoirs of the Research Department of the Toyo Bunko*, Tokyo, Vol. XV. pp. 189-190.
- Sims-Williams, N., 2001, “The Sogdian Ancient Letter II”, In G. M & Bisang, W. (Eds.), *Philologica et linguistica Jistoria, Pluralitas, Universitas. Festschrift für Helmut Humbach um 80. Geburtstag am 4. Dezember 2001*, Germany: Wissenschaftenlischer Verlag Trier, pp. 267-280.
- Wolter, O. W., 1967, *Early Indonesian Commerce*, New York: Cornell University Press.
- Yoshida, Y., 2006, “Personal Names, Sogdian i. in Chinese Sources”, Available at www.Iranicaonline.org/articles/ (acc. 2/2/2015).

جامعه نستوری: نخستین مهاجرنشین ایرانی در چین (سده هفتم میلادی)

صفورا برومند^۱

چکیده

پس از ناکامی یزدگرد سوم در برابر مسلمانان و مرگ او در مرو (۶۵۱ م.)، گروهی از اعضای خاندان ساسانی به سمت مرزهای چین رفتند و سرانجام امپراتور گائوزونگ (۶۸۳-۶۴۹ م.) از سلسله تانگ با اقامت آنها در این سرزمین موافقت کرد و از حق برپایی آتشکده و برگزاری مراسم دینی برخوردار شدند. اما کمی پیش از این رخداد، فردی به نام آلوپن و همراهانش در سال ۶۳۵ م. - کمی پیش از جنگ قادسیه - به شهر چانگ‌آن، مرکز حکومت سلسله تانگ وارد شد. آنها مسیحیان نستوری بودند که به استناد بنای یادبود سنگی "سیان‌فو" با کتاب‌ها و تصاویر مقدسی که همراه داشتند، با امپراتور تایزونگ (۶۴۹-۶۲۶ م.) ملاقات کردند. حاصل این ملاقات، اقامت نخستین گروه از ایرانیان در چین بود که تأسیس نخستین کلیسا در چانگ‌آن و ترجمه نخستین کتاب مسیحی به زبان چینی را به دنبال داشت. در این پژوهش با استناد به اسناد دست اول از جمله ستون سیان‌فو، روایت حضور مسیحیان نستوری به عنوان نخستین نشانه‌ها از حضور فرهنگی ایران در منابع چینی بررسی شده است. حاصل این پژوهش از نقش موثر مسیحیان نستوری در عرصه فرهنگی و همچنین مطالعات علمی به ویژه نجوم در چین حکایت می‌کند.

واژگان کلیدی:

ایران، چین، ساسانیان، نستوریان، مهاجرنشینان ایرانی

مروری بر ورود مسیحیت به ایران و ایجاد فرقه نستوری

کهن‌ترین روایات از گسترش مسیحیت در سال‌های آغازین ظهور این دین و ارتباط آن با ایران را در متون انجیل می‌توان جستجو کرد. با تأکید بر لزوم احتیاط در تصدیق برخی از این روایات، در انجیل متی: ۱/۲-۱۱ یاد شده است که: هنگام ولادت حضرت عیسی (ع)، گروهی از مغان به راهنمایی ستاره‌ای، برای ستایش آن حضرت سفر خود را آغاز کردند. روایت دیگر در کتاب اعمال رسولان (۹/۲) به حضور ایرانی‌تباران در معجزه پنجاهه و دریافت پیام تبلیغ مسیحیت اشاره دارد. با فرض تردید در صحت و قطعیت روایت کتاب *اعمال رسولان*، قدیم‌ترین نشانه‌ها از چگونگی آشنایی ایرانیان با مسیحیت را در دو شهر ادسا^۱ (مرکز ناحیه اوسروئنه^۲) و آربل^۳ (مرکز ناحیه آدیابنه^۴) در شمال بین‌النهرین یعنی شمال عراق و جنوب ترکیه امروزی می‌توان جستجو کرد. این دو شهر از اولین مراکز فعالیت تبلیغی مبلغان مسیحی بودند (آسموسن، ۱۳۷۷، ۳۶۶؛ ویدن گرن، ۱۳۷۷، ۳۸۲) و مسیحیت در دوره اشکانی از طریق این دو شهر به ایران معرفی شد. به سبب تفاوت بین زبان‌ها، گسترش مسیحیت در قلمروی اشکانیان به تدریج صورت گرفته است. اما تسامح دینی در دوره اشکانی موجب شد تا مبلغان مسیحی با آزادی عمل به تبلیغ این دین بپردازند و مسیحیان همانند دیگر اقلیت‌های غیرزردشتی در آرامش باشند (آسموسن، ۱۳۷۷، ۳۷۱-۳۷۰)، در حالی که جوامع مسیحی در امپراتوری روم، مورد تعقیب و آزار قرار می‌گرفتند (میلر، ۱۳۸۲، ۱۵۲-۱۴۷؛ Fiey, 97, 1994). بازرگانان و مبلغان وابسته به کلیساهای ادسا و آربل از حدود ۱۵۰ میلادی به تبلیغ آیین مسیحیت در ایران و بین‌النهرین پرداختند. هم‌چنین، در سال ۲۲۵

۱. Edessa، الرها یا اورفا، واقع در شمال بین‌النهرین و شرق فرات، جنوب ترکیه امروزی.

2. Osrohoéne

۳. Arbela، اربیل واقع بین دو رودخانه زاب بزرگ و زاب کوچک در شمال بین‌النهرین، شهر و منطقه‌ای کردنشین در شمال عراق امروزی.

4. Adiabéne

میلادی و مصادف با آخرین روزهای حکومت اشکانیان، ۲۰ اسقف‌نشین در محدوده بین‌النهرین و ایران برقرار بوده است (میلر، ۱۳۸۳، ۲۶۹؛ لوکونین، ۱۳۶۵، ۱۵؛ The Chronicle of Arbela, 1985, 20; Labourt, 1904, 1-17; Meslin, 1970, 66-92). تشکیل سلسله ساسانی در ایران (۲۲۶ م.)، مصادف با دهه سوم قرن سوم میلادی بود و تا آن زمان جامعه مسیحی به یکی از اقلیت‌های دینی ایران تبدیل شده بود. بر این اساس، موقعیت مسیحیان ایران با تکیه بر سیاست مذهبی حکمرانان ساسانی متغیر بود و این امر با رسمیت یافتن مسیحیت در امپراتوری روم در سال ۳۱۳ میلادی، به اعمال محدودیت‌هایی برای آنان در ایران منجر شد که تا دو قرن بعد کمابیش ادامه یافت. این امر به تشکیل شورای د/دیشوع در سال ۴۲۴ میلادی انجامید که نتیجه آن خروج کلیسای ایران از نظارت کلیسای روم بود. (*Synodicon orientale ou recueil de synodes Nestoriens*, 285, 617, 618 fn. 1, Labourt, 1904, 119-126)

اعلام استقلال کلیسای ایران، تغییری در موقعیت مسیحیان ایجاد نکرد. سرانجام با تحصیل برخی مسیحیان ایران در مدرسه دینی اِدسا و آشنایی آنها با تعلیمات نستوریوس (۴۵۱-۳۸۶ م.)، مدرس این مدرسه، آنها به انفصال مطلق بین جنبه بشری و الهی حضرت عیسی (ع) اذعان داشتند. در واقع، مسیحیت نستوری فرقه‌ای منفصل شده از کلیسای ارتدوکس بیزانس بود که در شورای افسوس سال ۴۳۱ میلادی به عنوان فرقه بدعت‌گذار محکوم شد. نستوریوس را نیز از مقامش به عنوان سر اسقف قسطنطنیه عزل کردند. مدتی بعد نیز بسیاری از پیروان نستوریوس مجبور به ترک مدرسه اِدسا شدند و به ایران آمدند؛ بدین ترتیب، کلیسای نستوری در ایران دایر شد. اسقفان ایران نیز برای تحکیم مصوبات شورای د/دیشوع و استقلال کامل از کلیسای غرب، آیین نستوری را در ایران به رسمیت شناختند. (*Acta Martyrium et Sanctorum Syriace*, V. 2/xxi, *Synodicon orientale ou recueil de synodes Nestoriens*, 300 notes 1, 3, 5, 308 note 1, 475 note 3)

پس از آن که زنون^۱ امپراتور روم در سال ۴۸۹ میلادی مدرسه/دسا را تعطیل کرد، مرکز تعلیم آیین نستوری به نصیبین در قلمروی ساسانی انتقال یافت (پیگولوسکایا، ۱۳۷۷، ۴۸۹-۴۸۸) و بدین ترتیب در اواخر قرن پنجم میلادی، ایران به مهم‌ترین مرکز تبلیغ و اشاعه مسیحیت نستوری تبدیل شد (میلر، ۱۳۸۲، ۳۰۰). در مدرسه نستوریان در نصیبین نیز آثار یونانی و رومی در علوم مختلف به سریانی ترجمه و حفظ می‌شد. در پایان قرن ششم میلادی برخی از درباریان، بازرگانان و صنعتگران در امپراتوری ساسانی، مسیحی بودند. از سوی دیگر با گسترش فعالیت مسیحیان در ایران، بسیاری از مبلغان نستوری برای تبلیغ آیین خود به نواحی مجاور ایران سفر کردند و اولین جوامع نستوری را در ترکستان، چین، عربستان و هندوستان ایجاد کردند (Fiey, 1994, 97-105).

ورود مسیحیت نستوری به چین و تشکیل نخستین مهاجرنشین ایرانی

نخستین نشانه‌ها از اعزام مبلغان نستوری به چین و شرق دور را در قرن ششم میلادی می‌توان جستجو کرد. (Malech, 1910, 264-272) موثق‌ترین منبع برای تبیین حضور مبلغان نستوری ایرانی در چین، بنای سنگی معروف به سیان فو^۲ یا «ستون ارسال پیام آموزه درخشان به پادشاهی میانی»^۳ است. این بنای سنگی به طول ۲۷۹ سانتیمتر با متونی به خط و زبان چینی و سریانی، در سال ۲۵۸ ق. / ۸۷۱ م. برپا شده است و متن کتیبه آن شرحی از ورود نخستین مبلغان نستوری به چین و فعالیت آنها در شمال این سرزمین است (Hill, 1988, 108-109). بر اساس این متن می‌دانیم که فردی به نام آلوین (Moffett, 1999, 14-15) در سال ۱۵ ق. / ۶۳۵ م. - کمی پیش از جنگ قادسیه - احتمالاً از یکی از مسیرهای جاده ابریشم به مرکز حکومت سلسله تانگ در چانگ‌آن^۴ وارد شد. چانگ‌آن که در محل تلاقی رود وی و چینگ با رود زرد قرار

1. Zenon

2. Sian Fu

3. Da Qin jingjiao liuxing zhongguo bei

4. Chang-an

دارد، از مراکز تلاقی راه‌های کاروان‌رو به شمار می‌رفت. اقامت *آلوپن* در *چانگ‌آن* مصادف با دوران حکمرانی *تایزونگ*^۱ (۶۴۹-۶۲۶ م.) دومین حکمران سلسله تانگ بود که دوران تسامح و آزادی مذهبی در چین به شمار می‌رفت. احتمالاً واژه *آلوپن* ترانگاشتی از نام *ابراهیم* یا *آلوهو پونویا*^۲ به معنای "نو کیش خداوند" است (Ethridge, 1846, 85)؛ نام سریانی او *جیلاحا*^۳ نیز نوشته شده است (همان).

بر اساس متن *ستون سیان فو*، *آلوپن* و همراهانش از *داکین* به چین آمدند. *داکین* یا *تاجین*^۴ در متون چینی به معنای شرق نزدیک و به ویژه سوریه است. به نقل از متن *سیان فو*، *آلوپن* و همراهانش در سال نهم سلطنت امپراتور *تایزونگ* در حالی که کتاب‌ها و تصاویر مقدس را به همراه داشتند، با امپراتور ملاقات کردند. *تایزونگ* دستور ترجمه کتاب‌ها را برای نگهداری در کتابخانه سلطنتی صادر کرد. با کمک مترجمان چینی، متن "حکایات دینی عیسی مسیح" ترجمه شد که نخستین کتاب مسیحی به زبان چینی بود (Tiedemann, 1999, 370). چهار متن از قدیم‌ترین متون مسیحی چین را می‌توان به حدود دوره *آلوپن* نسبت داد (Moffett, 1999, 15). این متون که به *سوترهای مسیح*^۵ معروفند، کلمات پندآموز در باره تعالیم مسیحیت را شامل می‌شوند و تلفیقی از فلسفه مسیحی و اندیشه بودایی و تائوی به شمار می‌روند.^۶ امپراتور *تایزونگ* با مطالعه آثار مسیحیان نستوری اجازه داد تا فعالیت مبلغان ایرانی آغاز شود (جانگ ۱۳۸۶، ۱۰۲-۱۰۱). *آلوپن* به "متولی بزرگ آیین برای پاسداشت امپراتوری" ملقب و مسیحیت نیز "آیین

1. Tiazong
2. Aloho punoya
3. Jabllaha
4. Ta Chin
5. Jesus Sutrass

۶. پژوهشگران حداقل حدود سال ۱۰۰۰ میلادی را برای این متون در نظر گرفته‌اند که زمان مهر و موم شدن غاری از مجموعه دون‌هوانگ است. در سال ۲۰۱۱ این اسناد در مجموعه‌ای خصوصی در ژاپن و یک نسخه در پاریس شناسایی شد. برای آگاهی بیشتر از این متون ر.ک.

Martin Palmer, 2001, *The Jesus Sutrass: Rediscovering the Lost Scrolls of Taoist Christianity*. Wellspring/Ballantine, Texts translated by Palmer, Eva Wong, and L. Rong Rong; Thomas Moore and Ray Riegert (eds.), 2003, *The Lost Sutrass of Jesus: Unlocking the Ancient Wisdom of the Xian Monks*, Seastone, Texts translated by John Babcock.

نورانی"، "آموزه درخشان"، "دین تابناک" یا جینگ جیائو^۱ نامیده شد. اسامی دیگری که در ادبیات چینی به آیین نستوری اطلاق شده است، آموزه‌ای از ایران یا "پوسی جیائو"^۲ و آموزه از سوریه یا داکین جیائو^۳ بود.

سه سال بعد، در ۶۳۸ میلادی، تایزونگ اعلامیه‌ای مبنی بر حمایت از کلیسای مسیحی صادر کرد. با حمایت مالی امپراتور، کلیسا و دیری در پایتخت برپا شد و ۲۱ کشیش که همه ایرانی بودند نیز به رسمیت شناخته شدند. بنایی که در یی‌نینگ^۴ در شمال غربی چانگ آن ساختند، ابتدا صومعه پوسو^۵ نامیده شد. اما بعدها در فرمان دیگری صادره در سال ۷۴۵ میلادی تأکید شد که مسیحیت نستوری نه در پوسو بلکه در تاجین- شمال بین‌النهرین- شکل گرفته است؛ بنابر این، نام آن به صومعه تاجین تغییر کرد. نام مشابهی نیز برای صومعه‌ای در لویانگ^۶ و دیگر شهرها در سراسر امپراتوری تعیین شد. در دوران حکمرانی جانشین تایزونگ یعنی امپراتور گائو زونگ^۷ سیاست تسامح دینی ادامه یافت و موقعیت آلوپین و همراهانش نیز بیش از پیش تثبیت شد. آلوپین مدتی بعد به عنوان اسقف تمام کلیساهایی شناخته شد که امپراتور ایجاد کرد. تا اینکه به نقل از ستون سیان فو، در سال ۶۹۹ میلادی با افزایش قدرت بوداییان و برخی اغتشاشات داخلی، موقعیت مسیحیان متزلزل شد و این وضعیت در حدود سال ۷۱۳ میلادی نیز ادامه داشت. سرانجام، امپراتور هیون تسونگ^۸، پنج شاهزاده را برای رسیدگی به اوضاع کلیسا منصوب کرد. در ۷۴۲ میلادی ژنرال کائو لیتس^۹ مأمور شد ۵ تصویر مقدس و صد قطعه ابریشم را به کلیسای نستوری اهداء کند. در ستون سیان فو

1. jingjiao

2. Bosi jiao

3. Daqin jiao

4. Yi-ning

5. Po-ssu monastery

6. Lo-yang

7. Gaozong – Kau-tsung

8. Hiuen- tzung

9. Kau Lih sz

چنین می‌خوانیم که کشیش سریان‌ی به نام کیو هو^۱ در سال ۷۴۴ میلادی به همراه هفت نفر از مبلغان ایرانی به چین وارد شد (Tiedemann, 1999, 370). این گروه، مراسمی را در یکی از کاخ‌ها برگزار کردند که نتیجه آن اعطای هدایای دیگر به کلیسا بود. امپراتور سو تسونگ^۲ نیز کلیساها را بازسازی کرد و موقعیت مسیحیان در دوران جانشین او، امپراتور کی‌ین چونگ^۳ هم مناسب بود و این دورانی است که ستون سیان فو در سال ۷۸۱ میلادی مصادف با سال ۱۰۹۲ یونانی در هفتمین روز از اولین ماه در روز یکشنبه ساخته و برپا شد. در این دوران اسقف مینگ شو^۴ مسئولیت مسیحیان چین را بر عهده داشت. در ستون سیان فو از سرپرستان، کشیشان و سلسله مراتب کلیسای مسیحی در چین یاد شده است. از جمله کشیش بلخ در ترکستان، نایب مطران شهر سلطنتی گندون^۵، آدام شماس، سبریشوع و گابریل، گشنسپ و عبد یشوع. در ستون یاد شده، اسامی ۶۷ کشیش به خط و زبان سریان‌ی و ۶۱ کشیش به خط و زبان چینی به چشم می‌خورد (Nestorian Tablet: Eulogizing the Propagation of the Illustrious Religion in China, Available online www.fordham.edu/halsall). در این دوره، نستوریان در تبلیغ مسیحیت در ترکستان و بین ایغورها نیز به موفقیت‌هایی دست یافته بودند. در دوران ریاست تیموثاوس اول (۸۲۳-۷۸۰ م.) مقام اسقف چین به مطران ارتقاء یافت (Fiey, 1994, 100) و اما شواهد تاریخی نشانی از ارتباط این مهاجران با بازماندگان خاندان یزدگرد سوم ارائه نمی‌دهند (Compareti, 2009).

در دوره حاضر، مخالفان اصلی نستوریان به رغم حمایت دربار تانگ، عبارت بودند از رهبران تائوئیست و بوداییان و در این بین شروع جنگ‌های داخلی موجب رکود فعالیت مبلغان مسیحی بود؛ در حالی که آنها به واسطه دانش پزشکی و مهارت در جراحی خوشنام بودند و نشانه‌هایی از نقش آنها در انتقال دانش ستاره‌شناسی شرق میانه

1. Kio-ho

2. Suh- tsung

3. Kien chung

4. Ming shu

5. Cundan

و یونان به چین در دست است. در واقع نستوریان در تبادل دانش با راهبان بودایی تتره نقش داشتند و بنا بر مستندات موجود، خانواده‌ای نستوری احتمالاً نجوم بطلمیوسی را با ترجمه اثر ستاره‌شناختی او *تترابیبلیوس*^۱ به چین معرفی کردند. رونگ زینجی آنگ^۲ تعدادی از متون مقابر خانواده ایرانی نستوری ساکن در منطقه تانگ را بررسی کرده است.^۳ سرپرست این خانواده به نام لی سو^۴ که مسئول دیوان ستاره‌شناسی امپراتوری تانگ بوده است، بیش از پنجاه سال تا زمان مرگش در ۸۱۷ م. این مسئولیت را بر عهده داشت و سپس پسرش جانشین او شد. به نظر می‌رسد که این خانواده سهم درخور توجهی در توسعه دانش ستاره‌شناسی داشته‌اند و به نقل از منابع چینی، پدربزرگ لی سو در دوره کی‌یوان^۵ (۷۵۶-۷۴۲ م.) به چین آمده بود (Chen, 2009, 202).

سرانجام طی نابسامانی‌های اقتصادی و سیاسی سال ۸۴۵ میلادی، امپراتور وو ژونگ^۶ مسیحیان را همانند بوداییان و زرتشتیان به عنوان پیروان "دین خارجی" قلمداد کرد. فعالیت این سه اقلیت دینی ممنوع شد و مبلغان مسیحی از دیرها اخراج و به زندگی غیردینی محکوم شدند و همچنین آثار مسیحی نابود و اموال آنها مصادره شد. در این بین دوری از جامعه مسیحیان ایران و بین‌النهرین و قطع ارتباط با مسیحیان این نواحی، رکود فعالیت مسیحیان ایرانی را در چین به دنبال داشت. ستون سیان فو در همین دوران و در سال ۸۴۵ م. مدفون شد و بدین ترتیب، با زوال سلسله تانگ در ۹۰۷ م. فعالیت نستوریان نیز در چین رنگ باخت (Moffett, 1992, Vol.I, 313). حدود سال ۱۶۲۳ یا ۱۶۲۵ م. در دوران مینگ، ستون سیان فو در مجاورت یک معبد، از خاک بیرون آورده شد؛ چنگ کنگ یو^۷ از مسیحیان چینی، این اثر را به عنوان یک متن

1. Tetrabiblios

2. Rong Xinji-ang

۳. گفتگوی شفاهی نگارنده با رونگ زینجی آنگ استاد دانشگاه پکن در سال ۱۳۹۰ ش.

4. Li su

5. Kaiyuan

6. Wu zong

7. Cheng keng yu

چینی‌شناسایی کرد و *آلوارو سمودو*^۱ مبلغ ژزوئیت نیز این ستون را بررسی کرد. در قرن هفدهم میلادی، این اثر به زبان‌های فرانسوی، پرتغالی و ایتالیایی ترجمه شد و در اواخر قرن نوزدهم تلاش‌هایی برای انتقال ستون به اروپا صورت گرفت، اما ستون را به موزه جنگل ستون‌ها یا موزه بیلین^۲ منتقل کردند و در اتاق شماره ۲ موزه به نمایش گذاشتند که سال‌ها بعد نمونه‌هایی از ستون به ایتالیا، واشنگتن و ژاپن برده شد. منابع موجود، بدین ترتیب، اطلاعات در باره نخستین مهاجرنشین مسیحی ایرانی در چین به قرن دهم میلادی محدود می‌شود، اما می‌دانیم که مسیحیان از جمله خارجیانی بودند که در دوران شورش‌های *هوآن‌نگ چائو*^۳ و غارت کانتون در ۸۷۸ م، با مشکلات بسیاری روبرو شدند و مسیحیت تا زمانی که با حمایت سلسله مغولی یوآن تبلیغ شد، از جوامع چین رخت بر بست (Moule, 1930, 76).

طی سال‌های اخیر، علاوه بر ستون سیان‌فو، مستندات دیگری نیز در چین به دست آمده است که از حضور نستوریان ایرانی در این سرزمین حکایت می‌کند. ۱۱ سال پیش، هنگام کاوش‌های باستان‌شناسی در یک غار مراقبه در بخش شمالی مجموعه غارهای طبیعی *موآگوی دون‌هوآن‌نگ*^۴ باستان‌شناس پنگ جینژانگ به کشف جالبی نائل شد که شامل چهار صفحه کاغذ از جنس کتان با متنی ناشناخته بود. محققان دانشگاه پکن موفق به بازشناسی متن شدند که به زبان سریانی بود و بخشی از سرودهای مذهبی انجیل بود. یافته‌های پنگ از زندگی مسیحیان در این مجموعه بناهای بودایی و انجام مراسم مذهبی در این محل حکایت می‌کند. انجیل سریانی یکی از یافته‌های مصور پنگ است که طی ۶ سال کاوش به دست آمده است. این مجموعه شامل ۷۵۰ غار از سنگ‌ماسه‌ای در کنار رودخانه *دان‌کوآن* در ۱۵ مایلی جنوب شرق دون‌هوآن‌نگ در ایالت گانسوی چین است و در این مجموعه غارها، کتیبه‌های ایغوری، سکه‌های نقره

1. Alvaro Semodo

2. Beilin Museum

3. Huang Ch'ao

4. DunHuang's Moago Grottoes Complex

ایرانی و صنایع دستی پیدا شده است. این غارها در قرن چهارم میلادی برای مراسم بودایی ایجاد شد و تا قرن‌ها بعد مورد استفاده بوده است.

(www.2.kenyo.edu/Depts/Religion/fac/adler/reln270/chicagotribune-article-htm)
سایت باستان‌شناسی دیگری مرتبط با همین مجموعه نیز در سال ۲۰۰۹ م. کشف شد که می‌تواند راهگشای تحقیقات بیشتری در باره کلیسای نستوری چین باشد و احتمال دارد که یکی از نخستین آثار از شروع تبلیغ انجیل در چین قلمداد شود و نتایج این کشف در سال ۲۰۱۴ م. اعلام شد. در سایت میراث جهانی یونسکو غارهای لانگمن^۱ در ایالت هنان مرکزی^۲ و فرورفتگی در دیوار سنگی با نقش حجاری شده چلیپا بر بالای آن کشف شد که متخصصان آن را به عنوان محل قرار دادن خاکستر و استخوان‌های مسیحیان شناسایی کردند؛ پژوهشگران تأکید می‌کنند که این یکی از نخستین آرامگاه‌های مسیحی در چین است. تاریخ‌گذاری دقیق آن هنوز ادامه دارد و باید بررسی شود که آیا از ستون نستوری قدیمی‌تر است؟ شایان ذکر است که مجموعه غارها شامل هزاران مجسمه و حجاری بودایی و دائویی است. جیائو جیان‌هوی^۳ کشف این چلیپا و گوردخمه معتقد است که این نخستین کشف مرتبط با آثار باستانی مذهبی غیربودایی و غیردائویی در این مجموعه است. او تأکید می‌کند که اگر چه منابع تاریخی از سرکوب مسیحیان توسط بودایی‌ها حکایت می‌کنند، اما کشف این گوردخمه مبین دورانی از تسامح است و اینکه دو مذهب در گروتوس در کنار یکدیگر همزیستی مسالمت‌آمیز داشتند. (www.ucanews.com/news/historic-christian-site-found-china/70104)

نتیجه

حضور مسیحیان نستوری ایرانی در چین و فرصتی که برای فعالیت مذهبی و اجتماعی آنها فراهم شد، زمینه‌ساز شکل‌گیری نخستین مهاجرنشین ایرانی در این

1. Longman Grottos

2. Central Henan Province

3. Jiao Jianhui

سرزمین بود. این مهاجران علاوه بر تبلیغ مسیحیت، زمینه انتقال دانش را از شرق میانه به چین فراهم کردند و به واسطه مهارت و آشنایی با علوم، از رتبه اجتماعی درخور توجهی در چین برخوردار شدند. شواهد موجود از تعامل آنها با دیگر ادیان نیز نشانی از پویایی فرهنگی و اجتماعی آنها است. ضرورت بازشناسی جامعه ایرانی-مسیحی در چین، اسناد موجود و نقش آنها در فعالیتهای اجتماعی، انعکاس حضور آنها در منابع چینی و ساختار اجتماعی و دینی آن روزگار، مقدمه‌ای برای تأکید بر اهمیت بازخوانی منابع و آثار باستان‌شناختی چین به منظور تثبیت تاریخ جدید از مناسبات ایران و چین است. این امر نیازمند پژوهش‌های علمی دوسویه مستمر و تعامل پژوهشی مورخان و باستان‌شناسان این دو سرزمین است.

منابع و مأخذ

آسموسن، ج. پ.، ۱۳۷۷، "مسیحیان در ایران"، *تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان* (جلد سوم- قسمت دوم)، گردآورنده: احسان یارشاطر، ترجمه: حسن انوشه. تهران: امیرکبیر.

پیگولوسکایا، ن.، ۱۳۷۷، *شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان*، ترجمه: عنایت‌الله رضا، تهران: علمی و فرهنگی.

جانگ، شینگ لیانگ، ۱۳۸۶، *متون باستانی پیرامون تاریخ روابط چین و ایران: از روزگار اشکانی تا شاهرخ تیموری*، ترجمه: جان هون نین، ویراسته: ابوالقاسم اسماعیل‌پور، تهران: سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، پژوهشکده زبان و گویش.

لوکونین، ولادیمیر، ۱۳۶۵، *تمدن ایران ساسانی (ایران در سده‌های سوم تا پنجم میلادی)*، شرحی در باره تاریخ تمدن ایران در روزگار ساسانیان، ترجمه: عنایت‌الله رضا، تهران: علمی و فرهنگی.

میلر، و. م.، ۱۳۸۲، *تاریخ کلیسای قدیم در امپراتوری روم و ایران*، ترجمه: علی نخستین و عباس آربن‌پور، تهران: اساطیر.

ویدن گرن، گئو، ۱۳۷۷، *دین‌های ایران*، ترجمه: منوچهر فرهنگ، تهران: آگه.

گفتگوی شفاهی نگارنده با رونگ زینجی‌آنگ استاد دانشگاه پکن در دی ماه ۱۳۹۰ ش.، موزه ملی ایران.

- Bedjan, Paul 1891, *Acta Martyrium et Sanctorum Syriac*, Vol. 2, Leipzig, Harrassowitz.
- Brock, Sebastian 1994, "The church of the East in the Sassanian Empire up to the Sixth Century and its
- Absence from the council in the Roman Empire." *Syriac Dialogue*. Vienna: Pro Oriente.
- Chaumont, M. L. 1988, *La Christianisation de l'empire Iranien* Lovani.
- Chen, Huaiyu 2009, "The Encounter of Nestorian Christianity with Tantaric Buddhism in Medieval China," in Dietmar Winkler and Li Tang eds., *Hidden Treasures and Intercultural Encounters: Studies on East Christianity in China and Central Asia*, Munster and Berlin: LIT Verlag.

- Compareti, Matteo 2009, "Chinese-Iranian Relations xv. The Last Sasanians in China," *Encyclopaedia Iranica*, available online <http://www.iranicaonline.org/articles/china-xv-the-last-sasanians-in-china>
- Ethridge, J. W. 1846, *The Syrian Churches*, London: Longman, Green, Brown and Longmans.
- Fiey, Jean Maurice 1994. "The spread of the Persian church," *Syriac Dialogue*. Vienna: Pro Oriente.
- *The Chronicle of Arbela*.
- Hill, Henry Hill, ed 1988, *Light from the East: A Symposium on the Oriental Orthodox and Assyrian Churches*, Toronto, Canada.
- Labourt, J. (1904), *Le Christianisme dans L'empire Perse, sous la Dynastie Sassanide (224-632)*. Paris.
- Malech, George David 1910., *The Syrian Nation and the Old Evangelical –Apostolic Church of the East, from antiquity to the present time*, U. S. A, Minneapolis.
- Meslin, Michel 1970, *Le Christianisme dans L'Empire Roman*, Paris: Presses Universitaires de France.
- Moffett, Samuel Hugh 1992, *A History of Christianity in Asia: Beginnings to 1500.*, Vol. I. New York.
- Moffett, Samuel Hugh 1999, "Alopen". *Biographical Dictionary of Christian Missions*.
- Moore, Thomas Moore; Riegert, Ray (eds.) 2003, *The Lost Sutras of Jesus: Unlocking the Ancient Wisdom of the Xian Monks*, translated by John Babcock, Seastone.
- Moule, A. C. 1930, *Christians before the Year 1550*, London.
- "Nestorian Tablet: Eulogizing the Propagation of the Illustrious Religion in China, with a Preface, composed by a priest of the Syriac Church, 781 A.D." *East Asian History Sourcebook*. available online www.fordham.edu/halsall.
- Palmer, Martin 2001. *The Jesus Sutras: Rediscovering the Lost Scrolls of Taoist Christianity*, translated by Palmer, Eva Wong, and L. Rong Rong; Wellspring, Ballantine.
- *Synodicon orientale ou recueil de synodes Nestoriens* 1902, ed. Jean Baptiste Chabot, Paris, Imprimerie Nationale.

- Tiedemann, R. G. 1999, "China and its neighbours", *A World History of Christianity*.
- *The Chronicle of Arbela* 1985, Translated by Peter Kawerau, English Translation by Timoghy Króll, Lovanii.
- www.2.kenyo.edu/Depts/Religion/fac/adler/reln270/chicagotribune-article-htm
- www.ucanews.com/news/historic-christian-site-found-china/70104



ستون سیان فو



بخشی از متن چینی ستون سیان فو



بخشی از متن سریانی و چینی ستون سیان فو



کشیشان نستوری در مراسم عبادی، نقاشی دیواری از کلیسای نستوری کوچو
قرن هفتم و هشتم میلادی



چلیپا و گوردخمه مجموعه غارهای لانگمن

سیمای چین بر اساس کتاب سلسله التواریخ

^۱ بهرام امانی چاکلی

^۲ سیده لیلا تقوی سنگدهی

^۳ سیده زهرا موسوی

چکیده

اطلاعات تاریخی حکایت از روابط دیرین ایران و چین دارد. در دوره اسلامی، مسلمانان به دلایل مختلف از جمله بازرگانی از طریق خشکی و دریا راه چین را در پیش گرفته و برخی از آنها اقدام به ثبت مشاهدات خود از این سرزمین کهنسال نمودند. از میان این اشخاص می‌توان از سلیمان تاجر سیرافی نام برد که خاطرات و سفرنامه او از سفر به چین در سلسله التواریخ یا همان اخبارالصین والهند گردآوری شده است. این کتاب که در آن واقعیت و افسانه به هم آمیخته است، به بازنمایی حیات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و قضایی سرزمین چین در قرن سوم هجری می‌پردازد. بررسی توصیفی-تحلیلی آن نشان می‌دهد که چین آن زمان به لحاظ سیاسی دارای حکومت پادشاهی-استبدادی با منابع درآمد بالا اعم از مالیات سرانه و انحصار کالا بود. به لحاظ آموزشی نیز برخلاف بسیاری دیگر از مناطق جهان، سواد آموزی در آنجا رواج عمومی داشت. همچنین در زمینه اقتصادی با نظام مالیاتی خاص خود و با تکیه بر کشاورزی و صنایع دستی، قدرتمند بود و کلام آخر اینکه نظام قضایی سیستماتیک و توانمندی داشت.

واژگان کلیدی:

ایران، چین، کتاب سلسله التواریخ

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۹/۹ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۵/۱۲/۲

۱. استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه زنجان amani@znu.ac.ir

۲. استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه زنجان sangdehi@znu.ac.ir

۳. کارشناس ارشد تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه زنجان Zahra.mousavy@yahoo.com

مقدمه

آثار مسلمین در جغرافیا متنوع و آموزنده است و سیر و سفر به دلایل مختلف از جمله سفر حج، تجارت و طلب علم در نظر آنان اهمیت داشته است. از همین روست که می‌بینیم پنج قرن قبل از مارکوپولو، یک سیاح مسلمان به نام سلیمان تاجر از چین دیدن کرده است و وصف مشهودات او در روایت ابوزید سیرافی باقی است. موضوعی که در این میان جلب توجه می‌کند، علاقه به وصف غرایب در این آثار است و این علاقه تا حدی است که حتی سرگذشت افسانه‌آمیز ملاحان را ذکر کرده‌اند. باید دانست که اطلاعات جغرافیای مسلمین به حدود قلمرو خلافت محدود نمی‌شد، آنها از راه دریا تا چین و هند و کره و ژاپن سفر کردند و از راه زمین، آسیای مرکزی و حتی چین را دیدند و شناختند (ابن فقیه، ۱۳۴۹: ۱۰).

آگاهی مسلمانان از چین از قرن اول تا سوم هجری چندان نبود، ظاهراً نخستین برخورد اعراب با چینی‌ها در دوران اسلام در عصر خلافت عمر بن خطاب بوده است. نقل کرده‌اند که وقتی در ایام خلافت عمر، بندر ابله در نزدیکی بصره به دست عربان افتاد، کشتی‌های چینی در آنجا بود (کراچکوفسکی، ۱۳۷۹: ۱۱۱).

همزمان با تأسیس بغداد و توسعه و رونق دو بندر بصره و سیراف، فعالیت اعراب و ایرانیان مسلمان در کار بازرگانی نیز گسترش پیدا کرد. اساس آبادانی و شکوه و رونق دو بندر بصره و سیراف و دیگر بازارهای مکاره دوران اسلامی در خلیج فارس بیش از هر چیز مرهون تجارت مستقیم با دو سرزمین هند و چین بوده است (قرچانلو، ۱۳۹۰: ۱۴/اقتداری، ۱۳۶۴: ۷۲). در اهمیت نقش سیراف در تجارت بین ایران و چین همین بس که مقدسی در احسن‌التقاسیم سیراف را درگاه چین می‌داند (مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۳۶). طبق اسناد معتبر، راه دریایی از خلیج فارس به بندر کانتون، طولانی‌ترین راهی بود که ایرانیان و اعراب مسلمان برای رسیدن به چین طی می‌کردند. در آغاز اسلام، در منابع چینی به کشتی‌های "پوسه" (ایرانی) اشاره فراوان شده است. چینی‌ها ایرانیان را

زرتشتیان پارسی‌گو و مسلمانان عرب زبان ایرانی را "تاشیه" می‌گفتند (قرچانلو، ۱۳۹۰: ۱۰۳ / سیرافی، ۱۳۸۱: ۲۳-۲۲). هر چند کشتی‌های مسلمانان در مقایسه با کشتی‌های چینی کوچک بود و در اقیانوس هند خطر مواجه شدن با وال‌های بزرگ آنها را تهدید می‌کرد، با این حال، با شجاعت و شکیبایی به مسافرت‌های دریایی دور و دراز و پرخطر تن در می‌دادند (سیرافی، ۱۳۸۱: ۲۵ / مقبول، ۱۳۶۸: ۲۰۶-۲۰۵).

برخی از بازرگانان با تحمل خطرات به این سفرها اقدام کرده و مشاهدات خود را می‌نوشتند و از جمله این اشخاص می‌توان به سلیمان تاجر سیرافی اشاره نمود. البته پیش از سلیمان تاجر سیرافی، در آن روزگار (نیمه اول قرن سوم) بعضی از مسلمانان به چین رسیده بودند و این مطالب در تاریخ اباضیه^۱ آمده است. منبع این شواهد کتابی از ابوسفیان محبوب عبدی، متوفی در نیمه اول قرن سوم هجری است که می‌گوید یکی از مشایخ فرقه مذکور، ابوعبیده عبدالله بن قاسم، که از علمای بزرگ و تاجر معروف دوران خود بود و به کار دادوستد اشتغال داشت، برای تجارت به چین رفته است. اما تاریخ سفر او معلوم نیست، تاجر اباضی دیگری نیز به نام نصر بن میمون که ظاهراً در حدود قرن‌های دوم و سوم هجری در بصره می‌زیست، از آنجا به چین رفت، اما هیچ گونه تفصیلی از این سفر به دست نیست. به هر حال می‌توان این تاجران اباضی را به منزله هموارکنندگان راه برای سلیمان تاجر معروف و ابن وهب دانست (سیرافی، ۱۴ / کراچکوفسکی، ۱۳۷۹: ۱۱۱). سلیمان تاجر نیز به چین سفر کرد و مشاهدات خود را از چین یادداشت نموده است.

گذری بر حدود و اوضاع سیاسی چین، ارتباط مسلمانان و چینیان

در کتاب حدودالعالم که قدیمی‌ترین کتاب جغرافیای عمومی برجای مانده به زبان فارسی است و در سال ۳۷۲ ق. تألیف شده است (رضازاده شفارودی، ۱۳۸۷: ۷۱۵)، حدود چین را چنین ذکر شده است: «ناحیتی است کی مشرق او دریای اقیانوس

۱. فرقه‌ای از خوارج

مشرقی است و جنوب وی حدود واق و کوه سرانندی و دریای اعظم.^۱ مغرب وی هندوستان و تبت است و شمال وی حدود تبت و تغزغز و خرخیز و گویند کی ملک چین، سیصد و شصت ناحیت دارد که هر روزی از سال، مال یک ناحیت به خزینه آرند» (حدودالعالم، ۱۳۷۲: ۱۷۹-۱۷۶). علاوه بر این کتاب، ابن خردادبه از نویسندگان قرن سوم که مسئولیت ریاست دیوان برید را داشت و به همین دلیل موفق به جمع‌آوری اطلاعات مفید و ارزنده‌ای در توصیف راه‌های تجاری و مناطقی چون چین شده است، در کتاب «مرز چین از دریا به تبت و ترکستان ختم می‌شود و از غرب به هند و در مشرق چین سرزمین واقواق قرار دارد» (ابن خردادبه، ۱۳۷۱: ۵۲). چین سرزمینی در ناحیه دریای مشرق متمایل به جنوب است که در شمال آن سرزمین ترکان قرار دارد (همان، ۳).

از گذشته بین ایرانیان و اعراب با چینی‌ها ارتباط بود و پس از ظهور اسلام این ارتباط ادامه داشت. مناطق مختلف از طریق راه‌های خشکی و دریایی با چین ارتباط داشتند و مسیر خشکی همان مسیر جاده معروف ابریشم بوده است. موقعیت جغرافیایی ایران و چین ایجاب می‌کرد که راه‌های ارتباطی چین با جهان غرب آن روزگار از ایران بگذرد و در مقابل، غربیان هم فقط از راه ایران می‌توانستند به چین بروند. جاده معروف ابریشم تبلور عالی این ارتباط است که از منتهی‌الیه شرق و شمال چین شروع می‌شد و پس از گذشتن از فلات پامیر و عبور از خراسان ایران و شهرهای دیگر در نهایت خاورمیانه را پشت سر نهاده و به شهر صور در کنار مدیترانه می‌رسید و از آنجا چین را به آفریقا و اروپا متصل می‌کرد (خان محمدی، ۱۳۷۹: ۶). یعقوبی در البلدان خود مسیر خشکی سفر به چین را ذکر کرده است. البته مطالب وی با آن چه که از جاده ابریشم

۱. متقدمان خشکی را به صورت برآمدگی می‌دانسته‌اند که گرداگرد آن را آب فرا گرفته است. تمام خلیج‌ها، دریاها و خورها را منشعب از این دریا می‌دانسته‌اند. آن را به نام‌های بحر محیط، دریای اعظم، اوقیانوس و... نامیده‌اند (نک: محمد حسین پاپلی یزدی (۱۳۴۹)، "هفت اقلیم"، زمستان ۸۰ و بهار ۸۱ شماره ۶۳ و ۶۴ ص ۹ / ابوالفدا، تقویم البلدان، ترجمه: عبدالمجید آیتی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، صص ۲۹-۲۸).

می‌شناسیم، اندک تفاوتی نشان می‌دهد و این معرف آن است که راه‌های دیگری هم برای ارتباط با چین وجود داشته است (همان، ۹). مسعودی در مروج الذهب از پیرمردی نام می‌برد که از خراسان تا چین سفر کرده است و این موضوع بیانگر استفاده از جاده ابریشم برای سفر به چین است (مسعودی، ۱۳۷۴: ۱۵۴). راه دیگر ارتباط ایرانیان و مسلمانان با چینی‌ها از طریق راه دریایی بود. راه دریایی چین تابع وزش بادهای موسمی بود که کشتی بدون قطب‌نما می‌توانست با آن حرکت کند. به علت عاری بودن این کشتی‌ها از هرگونه ابزار دریانوردی مسافرت پوشیده از انواع خطرات بود و اگر کشتی‌هایی هفت بار این راه را رفته و بازگشته بود، تعجب می‌کردند و مسافر وقتی به چین می‌رسید، بسیار تعجب می‌کرد و بازگشت به وطن را نزدیک به محال می‌انگاشت (متز، ۱۳۶۲: ۵۵۰). این راه در سلسله‌التواریخ چنان به دقت توصیف شده است که امکان ترسیم آن در نقشه‌های امروزی وجود دارد (کراچکوفسکی، ۱۳۷۹: ۱۱۴). سیرافی این مسیر را اینگونه توصیف می‌کند: از سیراف از راه دریا تا مسقط، بر ساحل جزیره العرب رفته و از آنجا به کلم، بر ساحل مالابار رسیده سپس از تنگه یالک در شمال جزیره سیلان و خلیج بنگال گذشته تا جزیره لنکبالوس^۱ رفته و از آنجا به کلبره بر ساحل غربی مالایا پیش رفته و از آنجا به جزیره تیومن در جنوب غربی مالاکا و از آنجا به دماغه سن ژاکوب نزدیک سایگون و از آنجا به جزیره هاینان رسیده و سپس از تنگه واقع میان این جزیره و سرزمین چین عبور کرده و تا بندر خانفو، یا کانتون جدید پیش رفته است. سفر دریایی از مسقط تا چین بیشتر از چهار ماه طول کشیده است و سلیمان در توصیف خود به یادآوری منزلگاه‌ها یا به گفته یونانیان، پریپلوس [دریانوردی اکتشافی]^۲ و تعیین مسافت‌ها به مقیاس روز و گاه به فرسخ بس نکرده، بلکه توصیفی زنده از سواحل و جزایر و بندرگاه‌های مختلف و شهرها و مردم و محصولات و مصنوعات و کالاهای بازرگانی به جای گذاشته است (سیرافی، ۱۳۸۱: ۶۰-۵۶) ابن خردادبه،

۱. یکی از جزایر نیکوبار

۱۳۷۱: ۵۱ / کراچکوفسکی، ۱۳۷۹: ۱۱۴). آشنایی با سلسله‌های متقارن با حضور مسلمانان در چین، نیز می‌تواند راهگشای تحقیق بیشتر و دقیق‌تر در زمینه سرزمین چین باشد. در کتاب تاریخ جدید تانگ آمده است که: نخستین مبلغان اسلامی عرب که توسط خلیفه سوم فرستاده شدند، در سال ۳۱ ق. ۶۵۱ م. وارد چین شدند و این تاریخ مصادف با بیست و یکمین سال درگذشت حضرت محمد (ص) بود و درست صد سال قبل از این که چین، آسیای میانه را در جنگ تالاس در سال ۷۵۱ م. به خلفای عباسی واگذار کند (قربانی، ۱۳۷۵: ۶۱).

از هنگام معرفی اسلام توسط اعراب به چینی‌ها یعنی سال ۶۵۱ م. تاریخ هزار ساله طلایی مسلمانان آغاز شد و در سال ۱۰۵۴ ق. / ۱۶۴۴ م. با به قدرت رسیدن سلسله چینگ (۱۶۴۴-۱۹۱۱ م.) پایان یافت. در خلال این ۹۹۳ سال، چین تحت حکومت سلسله‌های تانگ (۹۰۶-۶۱۸ م.)، سونگ (۱۲۷۹-۹۶۰ م.)، یوان (۱۳۶۸-۱۲۷۹ م.)، مینگ (۱۶۴۴-۱۳۶۸ م.) بود (همان، ۶۰). کتاب سلسله التواریخ در زمان سلسله تانگ نوشته شده است (بیات، ۱۳۸۴: ۱۰۱).

سلسله التواریخ

سلسله التواریخ یا "اخبارالصین والهند" شرح سفر دریایی سلیمان تاجر سیرافی است که ابوزید حسن سیرافی آن را گردآوری و اضافاتی بر آن افزود (میرجلیلی، ۱۳۸۳: ۳۶). سلیمان سیرافی بازرگانی ایرانی از مردم بندر سیراف بر ساحل خلیج فارس بود، به چین سفر کرد و خاطرات سفر خود را در کتابی به زبان عربی نوشت (سیرافی، ۱۳۸۱: ۱۵ / سمسار، ۱۳۵۷: ۲۱۹). کراچکوفسکی در مورد سیرافی می‌نویسد: از سلسله قصه‌پردازان معروف با سلیمان تاجر آغاز می‌شود که در باره وی چیزی نمی‌دانیم، جز اینکه قصه‌هایش به حدود سال ۲۳۷ ق. بازمی‌گردد و بارها به منظور تجارت به سوی هند و چین رفته است و راه را چنان به دقت توصیف می‌کند که گابریل فران محقق معروف فرانسوی و مترجم سفرنامه سلیمان

تاجر از عربی به فرانسه توانسته است بر روی نقشه‌های نوین، او را دنبال کند. وی نمونه‌ای خوب از تاجران عرب و ایرانی است که سوی چین رفته‌اند (کراچکوفسکی، ۱۳۷۹: ۱۱۴).

سفرنامه سلیمان دانستنی‌های گوناگون فراوانی از کشورهای هند و چین و چگونگی زندگی مردم در این دو سرزمین در بر دارد. شصت سال بعد از سلیمان، ابوزیدحسن سیرافی، سفرنامه سلیمان را خواند و اطلاعات فراوانی را پیرامون چین از شخصی به نام ابن وهب قریشی گرفته و بدان افزوده است (سیرافی، ۱۳۸۱: ۱۵-۱۴). به نظر می‌رسد که نام اخبار الصین و الهند را ابوزید حسن سیرافی پس از اضافه کردن مطالب ابن وهب بر نوشته‌های سلیمان گذاشته است. نفیس احمد می‌نویسد: ابوزید کتابی را در باره اطلاعات (اخذ شده از هند و چین) به نام اخبار الصین و الهند تألیف کرد (همان، ۱۵).

اطلاع چندانی از خاندان و دوران زندگی (تولد و وفات) ابوزید وجود ندارد. همین قدر می‌دانیم که تا نیمه اول قرن چهارم هجری می‌زیسته است. و طبق گفته وی که با مسعودی در میان گذاشته، عموزاده مزید بن محمد بن ابردین بستانه فرمانروای سیراف بوده است. ابوزید آغاز زندگی (کودکی و نوجوانی) را در سیراف زادگاه خود گذرانده، سپس به سال ۳۳۰ق. از سیراف به بصره رفته و در آنجا اقامت گزیده است (سیرافی، ۱۳۸۱: ۱۳/ مسعودی، ۱۳۷۴: ۱۴۳). مسعودی نیز که معاصر ابوزید بود، تقریرات او و سلیمان را تأیید کرده است (سیرافی، ۱۳۸۴: ۱۵/ ویلسن، ۱۳۶۶: ۱۶/ مسعودی، ۱۳۷۴: ۱۴۳).

سرزمین چین در سلسله التواریخ

۱. شاهان چین

به گفته سیرافی پادشاه چین هر ۱۰ ماه یک بار دیده می‌شود و علت آن این است که پادشاه بر این عقیده است که مردم ارزش دادگری را نمی‌دانند و با آنها باید با زور و قدرت رفتار کنیم تا در نظر آنها بزرگ جلوه کنیم و ریاست با تکبر برقرار می‌شود (سیرافی، ۱۳۸۱: ۷۲).

نام شاهان چین: فغفور یا بغپور نام پادشاه بزرگ چین است که به معنی پسر آسمان است (سیرافی، ۱۳۸۱: ۷۵/ مسعودی، ۱۳۷۴: ۱۳۵). در لغت‌نامه دهخدا فغ به معنای خدای یا بت معنی شده است و پور یا فور به معنای پسر و فغفور در معنی پسر خداوند است. نام پادشاهان آنها به ارزش مقام و بزرگی شهرهای‌شان بستگی دارد. اگر شهر کوچک باشد، شاهش را "طوسنج" نامند؛ معنای طوسنج اداره‌کننده شهر است. اگر شهری بزرگ مثل خانفوا باشد، شاهش را دیفو گویند (سیرافی، ۷۱).

درآمد شاهان چین: درآمد شاه چین علاوه بر مالیات سرانه، درآمد حاصل از انحصار تعدادی از کالاها بود. تعدادی از کالاها فقط در انحصار شاه چین بود. این کالاها عبارت بودند از معادن نمک و گیاهی به نام ساخ (چایی) که در تمام شهرها به قیمت گزاف فروخته می‌شد. بنابراین تمام موجودی خزانه عبارت بودند از: جزیه (مالیات)، نمک و چای (همان، ۷۲). تأمین هزینه هر پادشاهی از بیت‌المال شهر خودش بود (همان).

نحوه تدفین شاهان: سیرافی می‌گوید: چینیان در گذشته شاهان خود را با تمام وسایل خانه‌اش از جمله لباس‌ها و کمربندهایش - کمربند چینیان بسیار گرانبها است - دفن می‌کردند، اما اکنون این سنت را ترک کرده‌اند، زیرا قبور برخی از مردگان را شکافته و وسایل همراه مرده را به سرقت برده بودند (همان، ۷۰).

دادخواهی نزد شاهان: دادخواهی نزد شاهان شیوه خاصی داشت؛ برای دادخواهی نزد شاهان فرد شاکی باید تقاضای خود را در نامه‌ای می‌نوشت، در غیر این صورت به سخن او گوش داده نمی‌شد. قبل از اینکه صاحب‌نامه نزد پادشاه برود، مردی که به منظور دیدن نامه‌های مردم کنار در قصر پادشاه ایستاده، نامه‌اش را نگاه می‌کند، اگر در آن اشتباهی باشد، او را برمی‌گرداند؛ بنابراین کسی به پادشاه نامه می‌نوشت که روش نوشتن نامه به شاه را بدانند. نویسنده نامه [موظف است] که در نامه، نام خود و پدرش -

فلان پسر فلان را، بنویسد. از این رو اگر خطایی در نامه باشد سرزنش آن به نویسنده بازمی‌گردد و او را با چوب می‌زنند. برای اینکه اشتباهی در حکم صادره رخ ندهد، شاه بعد از خوردن و آشامیدن اجازه بارعام صادر می‌کرد (همان، ۷۲). در هنگام بارعام دادن، پادشاه در تالار بزرگی پشت میزی بر صندلی می‌نشیند، سپس نامه‌هایی که خواسته‌های مردم در آن نوشته شده است را به نزد او می‌برند (همان، ۷۱).

علاوه بر این شیوه، در هر شهری، زنگی بالای سر شاه آویزان است و به نخی بسته شده است که از کاخ شاه تا کنار راه عمومی کشیده شده است و با کوچک‌ترین تکان به صدا در می‌آید و چنانکه در حق کسی ستمی شده باشد، می‌تواند با تکان دادن این نخ شاه را آگاه کند تا به شکایت او رسیدگی شود؛ این برنامه در همه شهرها به اجراء در می‌آمد (همان، ۷۳-۷۲).

مدت فرمانروایی شاهان: مدت فرمانروایی شاهان چین طولانی است، به طوری که گفته شده است که هیچ یک از شاهان آنها کمتر از چهل سال فرمانروایی نکرده‌اند؛ می‌گویند تجربه و عقل آنها را کامل کرده است (همان، ۷۱).

صدور اجازه‌نامه سفر: یکی دیگر از وظایف شاه صدور اجازه‌نامه سفر است. هر کس بخواهد در چین از جایی به جای دیگر سفر کند، از پادشاه و خواجه شهر خود دو نامه می‌گیرد و نامه پادشاه برای طول راه است. در این نامه نام شخص مسافر و همراهانش، سن او و همراهان و نام قبیله آنها آمده است. اما نامه خواجه در باره مال و کالای همراه مسافر است، این نامه‌ها برای آن است که در بین راه پاسگاه‌هایی وجود دارد که مشخصات مسافر را ثبت می‌کنند تا از جان و مال آنها محافظت شود (همان، ۷۳).

رسوم چینیان هنگام سوار شدن پادشاهان به کشتی‌ها: از رسوم چینیان به هنگام سوار شدن پادشاه به کشتی آن است که پیشاپیش آنها مردانی چوب‌های ناقوس مانند

را حرکت می‌دهند و آنها را بر هم می‌زنند. صدای این چوب‌ها از دور شنیده می‌شود، از این رو هیچ یک از مردم عادی بر سر راه عبور پادشاه نمی‌ایستد. و هر کس که بر در خانه‌اش باشد به درون خانه می‌رود و در را به روی خود می‌بندد تا آن پادشاه عبور کند (همان، ۹۷).

۲. قضاوت و دادگری در چین

قاضی: چینیان علاوه بر کارگزاران شهرها، قضاتی دارند که در میان آنها قضاوت می‌کنند (همان، ۸۲). مطالب کتاب حکایت از انتخاب یک قاضی مسلمان در بین مسلمین را دارد، آنجا که می‌گوید: «وزیر پادشاه چین به خواسته شاه، مرد مسلمانی را در خانقوا که جایگاه تاجران است به داوری میان مسلمانانی که به آنجا می‌آیند، منصوب کرده است» (همان، ۵۶).

روش انتخاب قاضی القضاة: چینیان شیوه جالبی در انتخاب قاضی القضاة دارند؛ آنها هرگاه بخواهند قاضی القضاة انتخاب کنند، او را قبل از انتصاب به این شغل، به تمام شهرهای مهم مملکت می‌فرستند تا در هر شهری یک یا دو ماه بماند و در باره مردمان آنجا و اخبار و رسوم‌شان تحقیق کند و بداند که کدام یک از آنها صادقانه سخن می‌گویند و می‌توان به وی اعتماد کامل داشت. وقتی او به تمام شهرهای مهم سر زد و همه را دید، به پایتخت بازمی‌گردد و منصب قاضی القضاة را بر عهده می‌گیرد و سرپرستی تمام قضاة مملکت به او واگذار می‌شود. در حالی که اطلاعات و آگاهی او به تمام مملکت و کسانی که شایستگی تصدی قضاوت در هر شهری را دارند، کامل است و نیازی ندارد تا با کسی (در این مورد) مشورت و از او سؤال نماید که ممکن است حيله‌ای کند و یا دروغی بگوید و هیچ یک از قضاة جرأت ندارند به او مطلبی بنویسند که صحت ندارد. قاضی القضاة یک جارچی (خبر دهنده‌ای) دارد که هر روز بر در سرای او بانگ می‌زند، آیا کسی هست که از پادشاه پنهان از چشم رعایا یا از یکی از فرماندهان و دیگر کارگزاران او داد بخواهد؟ بدانید

که من (قاضی القضاة) از طرف پادشاهم و در این کارها نیابت دارم و او مرا به این کار گماشته و دستم را باز گذاشته است؛ جارچی این مطلب را سه بار تکرار می‌کند (همان، ۱۱۸).

این کار قاضی به این دلیل است که آنان عقیده دارند دو چیز سبب سقوط حکومت می‌شود: اول آنکه نامه‌هایی که از دیوان‌های (مراکز) شاهان تابعه (استانداران) به مرکز فرستاده می‌شود، ممکن است پر از دروغ و نیرنگ و ستم آشکار باشد. دوم آنکه به کار داوری و داوران توجه نشده باشد، زیرا وقتی به این کار توجه شود، نتیجه‌اش آن است که اولاً نامه‌هایی که از دیوان‌ها (مراکز استان‌ها و ولایات به مرکز) فرستاده می‌شود، عادلانه و درست است و دوم آنکه تنها کسانی داوری را عهده‌دار می‌شوند که حق را به پا می‌دارند و در نتیجه این دو، حکومت استوار خواهد بود (همان، ۱۱۹-۱۱۸).

نمونه‌های مجازات: از نمونه‌های مجازات می‌توان برخورد با دزدان و ستمگران را نام برد. روش آنها در باره دزدان آن است که اگر دزد را بگیرند، می‌کشند (همان، ۶۳). در تمام سرزمین چین کیفر دزد چه کم دزدی نموده باشد و چه زیاد، مرگ است (همان، ۸۰). در این سرزمین هرگاه یکی از امرایی که زیر نظر پادشاه بزرگ آنجا است، ستمگری کند، سرش را می‌برند (همان).

۳. مردم شناسی

شکل و شمایل مردم چین: مردمان چین زیبارو، بلندقد، سفیدرو، پاکیزه و متمایل به سرخ رویی‌اند و آنها سیاه موی‌ترین مردمند و زنان‌شان موهای خود را پشت سرشان رها می‌کنند (همان، ۷۶). بیشتر مردان چینی ریش ندارند و آفرینش آنها چنین است (همان، ۸۱).

۴. مسائل اجتماعی چین

خوراک: غذای چینی‌ها گندم و برنج است (همان). گاهی با برنج ماهی می‌پزند، پس آن را بر روی برنج می‌ریزند و می‌خورند، اما پادشاهان آنها نان گندم، گوشت خوک، دیگر حیوانات و غیر از آن را می‌خورند (همان، ۶۲). شراب‌شان نبیدی است که از برنج می‌سازند. در سرزمین آنها عرق (خمر) نیست و وارد هم نمی‌کنند. نه آن را می‌شناسند و نه می‌نوشند. از سرکه برنج و نبید و شکرینه، حلوی شیرین و چیزهایی شبیه آن درست می‌کنند (همان، ۶۲).

پوشاک: زنان چینی سرهای‌شان را برهنه می‌کنند و در آن شانه‌ها قرار می‌دهند، چه بسا در سر یک زن (چینی) بیست شانه از عاج و غیر از آن است. اما مردان چینی سرهای‌شان را با چیزی شبیه شب کلاه می‌پوشانند (همان، ۶۳). زنان چینی سر برهنه‌اند و مردان آنان سرهای‌شان را می‌پوشانند (همان، ۷۶). مردم چین قبا می‌پوشند و کمربند می‌بندند، آنها زیباتر از هندی‌ها هستند (همان، ۸۷).

پوشاک مردم چین از کوچک و بزرگ و در زمستان و تابستان حریر است. اما پادشاهان از بهترین حریر استفاده می‌کنند و طبقات پائین‌تر به اندازه توانایی خود، آنها عمامه نمی‌گذارند (همان، ۶۲). در مرغوبیت حریر پوشاک چینیان گفته شده است که لباس غلامان ویژه شاه و فرماندهان بزرگ چین از گرانبهاترین حریر چینی است. حریری که مانند آن را به سرزمین عرب صادر نمی‌کنند و در بهای آن زیاده‌روی می‌کنند. مردی از بازرگانان سرشناس که کسی به خبرهایش شک نمی‌کند (همان، ۹۷)، گفت که او بر سینه خواجه خالی می‌بیند که از زیر لباس حریر او پیداست. گمان می‌کند که این خال تنها از زیر دو لباس حریر او پیداست، پس همچنان به آن نگاه می‌کرد تا آن که خواجه به او گفت برای چه دائماً به سینه من نگاه می‌کنی؟ مرد بازرگان گفت: از خالی که از زیر این لباس‌ها نمایان است، در شگفتم. خواجه خندید و سپس آستین لباسش را به سوی او دراز کرد و به او گفت: ببین که من چند لباس پوشیده‌ام. تاجر دریافت که پنج قباي حریر بر روی یکدیگر پوشیده است و خال از زیر همه

آنها دیده می شود. حریری که چنین وصفی داشته باشد، خالص و بسیار ظریف است. لباس هایی که پادشاهان آنان می پوشند، از این هم مرغوب تر و شگفت تر است (همان، ۹۸).

مسکن: بناهای سرزمین چین از چوب یا (نی) و چوب های مشبک است. روی این نی ها را گل می مالند و نیز ماده ای را از دانه شاهدانه تهیه می کنند که مانند شیر سفید رنگ است و آن را روی دیوارها می مالند که درخششی شگفت پیدا می کند (همان، ۹۵). همانگونه که ذکر شد، دیوار خانه های چین از چوب است، البته ممکن است بناهایی از سنگ، گچ، آجر و گل نیز ساخته شود (همان، ۸۱).

درمان: چینیان سنگ نصب شده ای دارند و روی آن نام داروها و دردها (و احتمالا درمان آنها) کنده کاری شده است. مثلاً فلان بیماری درمانش فلان داروست. اگر شخص بیمار فقیر باشد، پول دارویش را از بیت المال می پردازند (همان). چینی ها پزشکی نیز دارند و بیشتر طبابت آنها با داغ کردن است (همان، ۸۵).

آموزش و پرورش: در هر یک از شهرهای چین مکتب خانه ها و آموزگاران هستند که فقرا و فرزندان شان را تعلیم می دهند و فرزندان ایشان، از بیت المال (روزی) می خورند (همان، ۷۶). مردم چین از کوچک و بزرگ، دارا و ندار، خط و نوشتن می آموزند (همان، ۷۱).

مستمری به از کار افتادگان: در چین مردان از هجده تا هشتاد سالگی موظف به پرداخت مالیات هستند و از هشتاد سالگی به بعد به آنها مستمری داده می شود (همان، ۷۶).

مراسم ازدواج: هرگاه بخواهند ازدواج کنند، به یکدیگر تبریک می گویند و هدیه می دهند و سپس خبر عروسی را با صدای صنج ها و طبل ها اعلام می کنند و هدایای شان به اندازه توانایی مالی آنها است (همان، ۸۰).

۵. جغرافیای طبیعی چین

آب و هوا: هوای شهرهای چین در مقایسه با هند سالم‌تر و بیماری در آنها کمتر است. چین بهترین آب و هوا را دارد و در آنجا کور، یک چشم، لوچ و بیمار زمین‌گیر دیده نمی‌شود. باران در آن بسیار می‌بارد و نهرهای بزرگی دارد (همان، ۸۷).

میوه‌های چین: در چین انگور اندک است و دیگر میوه‌ها نزد آنها بسیار است (همان، ۸۵-۸۴). میوه‌های چینیان عبارت است از سیب، هلو، لیمو شیرین، انار، به، گلابی، موز، نیشکر خربزه، انجیر، انگور، خیار چنبر، خیار، کنار (میوه درخت سدر)، گردو، بادام، فندق پسته، آلو، زرد آلو، سنجد و نارگیل. در چین درخت خرما زیاد نیست، جز اینکه در خانه برخی از آنها درخت خرمایی کاشته شده است (همان، ۶۲).

۶. مسائل اقتصادی

پول رایج در سرزمین چین: پول رایج آن سرزمین، فلوس است که داد و ستد مردم با آن انجام می‌شود (همان، ۶۹). سیرافی از واحد پول دیگری به نام فکوج نام برده است که برابر با هزار فلوس است (همان). این فلوس‌ها از جنس مس است که با فلزات دیگری نیز در هم آمیخته شده است. از آن جمله فلوسی است که به اندازه درهم بغلی است و در میان آن سوراخ گشادی است تا از آن نخ (یا ریسمان) عبور کند و ارزش هر هزار فلوس برابر با یک مثقال طلا است، بر هر نخ (یا ریسمانی) هزار فلوس به رشته در آمده و بر سر هر صد دانه (فلوس) گرهی وجود دارد. چون خریدار، زمین یا کالا یا حبوبات و چیزهای دیگر می‌خرد، از این فلوس‌ها به اندازه قیمت کالا می‌پردازد. این گونه فلوس‌ها در سیراف هم موجود است که بر آن نقشی به خط مردم چین دارد (همان، ۹۵).

مالیات: از زمین‌های آنها مالیات گرفته نمی‌شود، اما مالیات سرانه‌ای از مردان به اقتضای حال می‌گیرند. اگر یکی از اعراب یا دیگران در آن شهر باشند، از دارایی آنها مالیات گرفته می‌شود تا اموال‌شان را حفاظت کنند (همان، ۷۲). در چین از آب و ملک مالیات نمی‌گیرند و فقط از هر کس مالیات سرانه‌ای به اندازه توانایی مالی‌شان می‌گیرند. هرگاه برای شخصی فرزند پسری به دنیا آید، نام او را در دفتر پادشاه می‌نویسند و چون ۱۸ ساله شد، از او مالیات سرانه می‌گیرند و چون ۸۰ ساله شد، از او مالیات نمی‌گیرند (همان، ۷۶-۷۵).

جلوگیری از گرانی: و هرگاه نرخ‌ها (در چین) بالا رود، پادشاه از انبارهایش (مواد) خوراکی را بیرون آورده و به قیمتی کمتر از نرخ بازار می‌فروشد؛ بنابراین گرانی ندارند (همان، ۷۲).

صنایع دستی در کشور چین: مهارت چینیان در صنعت شهره خاص و عام بوده است، به طوری که وقتی می‌خواستند از صنعت شهری تعریف کنند، آن را به چین تشبیه می‌کردند. «خراسان را هوای خوب است و آبی گوارا و خاکی سالم و میوه‌های خوش طعم... مردم خراسان در استوار کاری صنعت‌ها چنانند که گویی خراسان بهره‌ای است از چین (ابن فقیه، ۱۳۴۹: ۱۶۳). در سلسله التواریخ در این مورد چنین آمده است: مردم چین از ماهرترین مخلوقات خداوند در صنایع دستی‌اند (سیرافی، ۱۳۸۱: ۹۸/ حدودالعالم، ۱۳۷۲: ۱۷۹/ مسعودی، ۱۳۷۴: ۱۴۳/ قزوینی، ۱۳۷۳: ۹۹)، در نقش و نگار (نقاشی) و صنعت و دیگر صنایع هیچ ملتی بر ایشان پیشی نگرفته است. گاهی صنعتگری از آنان دست ساخته‌اش را چنان می‌سازد که گمان می‌رود دیگری از ساختن آن عاجز است. آنگاه مصنوع خود را به دربار پادشاه می‌برد و برای این صنعت ظریف و ابتکاری خود پادشاه درخواست می‌کند. پادشاه فرمان می‌دهد تا آن ساخته را از همان زمان به مدت یک سال بر دروازه کاخش بیاویزند و اگر کسی بر آن عیبی نگرفت،

صنعتگر را پاداش می‌دهد و او را در زمره صنعتگرانش در می‌آورد و اگر در آن عیبی مشاهده شد، آن مصنوع را دور می‌اندازد و صنعتگر را پاداشی نمی‌دهد (سیرافی، ۱۳۸۱: ۹۹-۹۸/ مسعودی، ۱۳۷۴: ۱۴۴-۱۴۳). در مورد اهمیت صنایع ظریفه به داستانی اشاره شده است: مردی از ایشان (چینیان) خوشه گندمی را که گنجشکی روی آن نشسته بر لباس حریری نقش کرد، چنان که بیننده به آن شک نمی‌برد که آن خوشه گندم واقعی است و گنجشکی که بر آن نشسته، مصنوعی است. مدتی گذشت تا مردی گوژپشت بر آن نقش گذر کرد و از آن عیب گرفت. او را به نزد پادشاه آن شهر بردند و صورتگر آن نقش را حاضر کردند. در باره عیب آن نقش از گوژپشت سؤال کردند، او پاسخ داد که همه مردم می‌دانند که اگر گنجشک روی خوشه گندم بنشیند، آن را خم می‌کند، ولی این صورتگر خوشه گندم را کاملاً راست و بدون خمیدگی نقش کرده و گنجشک را روی آن ایستاده کشیده و این خطا است. سخن گوژپشت را تصدیق کردند و پادشاه، صنعتگر را پاداشی نداد و هدف ایشان از این کار تمرین و ممارست هر چه بیشتر کسانی است که این صنعت‌ها را پدید می‌آورند تا ناچار شوند در آنچه با دست می‌سازند، بیشتر بیندیشند (سیرافی، ۱۳۸۱: ۹۹/ مسعودی، ۱۳۷۴: ۱۴۴/ قزوینی، ۱۳۷۳: ۹۹).

نتیجه

ایران و چین دارای روابط تاریخی کهن هستند و از دیرباز روابط بازرگانی و فرهنگی بین این دو کشور برقرار بوده است. در آثار تاریخی کهن می‌توان نشان این روابط را از دوره پیش از اسلام مشاهده نمود. ایرانیان از طریق خشکی و دریا با تحمل سختی‌های راه به چین سفر نموده و به داد و ستد می‌پرداختند و پس از ظهور اسلام نیز این روند ادامه داشت. برخی از بازرگانان ایرانی اقدام به ثبت مشاهدات خود از سرزمین چین می‌نمودند؛ از جمله آنها سلیمان تاجر سیرافی بود که سفرنامه‌ای از مشاهدات خود باقی گذاشت و ابوزید سیرافی سفرنامه او را با افزودن اضافاتی به نام "سلسله التواریخ" ماندگار کرد. این کتاب دانستنی‌های فراوانی آمیخته با افسانه از

اوضاع سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی این سرزمین ارائه داده است و اطلاعاتش در عرصه سیاسی بیانگر آن است که پادشاهان چین دارای ثبات حکومت بودند، توطئه و شورش علیه آنان کم بود، شاه توانمندترین فرد کشور بود، ارتباطش با مردم کم بود و با وجود آن امکان دادخواهی نزد او وجود داشت، او فرد ثروتمندی بود که منبع در آمدش علاوه بر مالیات سرانه، انحصار برخی از کالاهای مهم بود و این کتاب نظام قضایی توانمند و وجود قاضی القضاات آگاه به مسائل را در چین بازگو می‌سازد. بر اساس داده‌های کتاب باید گفت که: به لحاظ اقتصادی، پول رایج آن زمان فلوس و فکوج بود، گرانی در چین کم بود، مردم به حکومت مالیات سرانه می‌دادند، اما در آنجا مالیات بر زمین وجود نداشت، مردم به مشاغل مختلف می‌پرداختند و صنایع دستی چین آن زمان شهرت جهانی داشت. از لحاظ فرهنگی و اجتماعی نیز این کتاب به بازنمایی لباس، خوراک، مسکن و موارد دیگر مردم می‌پردازد و نکته جالب توجه، یکی بحث حقوق مستمری برای از کار افتادگان و دیگری فراگیر بودن سواد و علم‌آموزی در میان چینیان آن زمان بود.

منابع و مأخذ

- ابن خردادبه، عبیدالله بن عبدالله، ۱۳۷۱، *المسالک و الممالک*، ترجمه: سعید خاگرد، تهران: مؤسسه مطالعات و انتشارات تاریخی میراث ملل.
- ابن فقیه، احمد بن محمد بن اسحاق همدانی، ۱۳۴۹، *ترجمه مختصر البلدان*، ترجمه: محمدرضا حکیمی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ابوالفدا، اسماعیل بن علی، [ابی تا]، *تقویم البلدان*، ترجمه: عبدالمجید آیتی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- اقتداری، احمد، ۱۳۶۴، *از دریای پارس تا دریای چین*، تهران: شرکت تحقیق و انتشار مسائل حمل و نقل ایران.
- بیات، عزیزالله، ۱۳۸۴، *تاریخ تطبیقی ایران با کشورهای جهان*، تهران: امیرکبیر.
- خان محمدی، علی اکبر، ۱۳۷۹، "تاریخ روابط فرهنگی ایران و چین"، نامه پارسی، ش ۱۹، ص ۲۶-۵.
- رضازاده شفارودی، معصومه، ۱۳۸۷، "حدود العالم"، دانشنامه جهان اسلام، ج ۱۲، تهران: بنیاد دایره المعارف اسلامی.
- سمسار، محمدحسن، ۱۳۵۷، *جغرافیای تاریخی سیراف*، تهران: سلسله انتشارات انجمن آثار ملی.
- سیرافی، سلیمان، ۱۳۸۱، *سلسله التواریخ یا اخبار الصين و الهند*، ترجمه: حسین قرچانلو، تهران: اساطیر.
- قربانی، مجید، قربانی، مهدی، ۱۳۷۵، "تاریخ اقلیت‌های هوئی (مسلمان) در چین"، مشکوه، شماره ۵۳، ص ۷۳-۶۰.
- قرچانلو، حسین، ۱۳۹۰، *جغرافیای تاریخی کشورهای اسلامی*، ج ۱، تهران: سمت.
- قزوینی، زکریا بن محمد بن محمود، ۱۳۷۳، *آثار البلاد و اخبار العباد*، ترجمه: میرزا جهانگیر قاجار، تهران: امیرکبیر.
- کراچکوفسکی، ایگناتی یولیانوویچ، ۱۳۷۹، *تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلامی*، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- متز، آدام، ۱۳۶۲، *تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری یا رنسانس اسلامی*، ترجمه: علیرضا ذکاوتی قراقوزلو، تهران: امیرکبیر.

- مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین، ۱۳۷۴، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- مقبول، احمد، ۱۳۶۸، *علم جغرافیا و تطورات آن در جهان اسلام*، ترجمه: محمد حسن گنجی، تهران: بنیاد دایره المعارف اسلام.
- مقدسی، ابو عبدالله محمد بن عبدالله، ۱۳۶۱، *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*، ترجمه: علی نقی منزوی، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان.
- میرجلیلی، سید محمد جعفر، ۱۳۸۳، "سلسله التواریخ یا اخبار الصين و الهند"، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۸۰، ص ۳۶-۴۰.
- [ناشناس]، ۱۳۷۲، *حدود العالم من المشرق الى المغرب*، به تصحیح: مریم میراحمدی و غلامرضا ورهرام، با مقدمه: بارتولد، تعلیقات: مینورسکی، تهران: دانشگاه الزهرا.
- نفیس، احمد، ۱۳۶۷، *خدمات مسلمانان به جغرافیا*، ترجمه: حسن لاهوتی، تهران: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی
- ویلسن، آرنولد، ۱۳۶۶، *خلیج فارس*، ترجمه: محمد سعیدی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

سرزمین چین از دیدگاه جغرافی نگاران مکتب عراقی

محمدجعفر اشکواری^۱

امینه فضل^۲

ناهید قلی پور^۳

چکیده

قرن سوم هجری در تاریخ نوشته های جغرافیایی تمدن اسلامی سرآغازی نوین بود، زیرا برای نخستین بار جغرافی نویسان مسلمان به جغرافیای عمومی و توصیفی روی آوردند. محققین، آثار جغرافیایی قرن های سوم و چهارم هجری را به دو مکتب جغرافیایی عراقی و بلخی تقسیم کرده و ویژگی هایی را نیز برای هر یک ذکر نموده اند. جغرافی دانان مکتب عراقی برخلاف مکتب بلخی در کنار توصیف سرزمین های اسلامی، به سرزمین های خارج از قلمرو اسلامی نیز می پرداختند و چین از جمله مناطقی بود که توجه خاصی به آن داشتند. بنابراین، پژوهش حاضر با روش تاریخی و شیوه توصیفی-تحلیلی در صدد است تا با بررسی و مقایسه تطبیقی آثار ابن خردادبه، ابن رسته، ابن فقیه، یعقوبی، مسعودی و جیهانی به این سؤال ها پاسخ دهد که سرزمین چین چگونه در این منابع توصیف شده است؟ جغرافی نگاران این مکتب از چه منابعی اطلاعات خود را در باره این سرزمین جمع آوری کرده اند؟ چه شباهت ها و تفاوت هایی در توصیف هر یک از آنها از چین وجود دارد؟ بررسی ها نشان می دهد که جغرافیای تاریخی، اقتصادی و اجتماعی چین در گزارش های جغرافی دانان این مکتب برجسته است و آنها اطلاعات خود را از راه های مختلف اخذ کرده اند.

واژگان کلیدی:

ایران، چین، جغرافی نگاران، مکتب عراقی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۹/۹ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۵/۱۲/۲

۱. استادیار تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه زنجان ashkevari@znu.ac.ir

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه زنجان h.fazli66@gmail.com

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه زنجان NahidGolipor@znu.ac.ir

مقدمه

توجه به دانش جغرافیا در بین مسلمانان در نتیجه عواملی چون توسعه سیاسی و جغرافیایی، تجارت و مسافرت، تعلیم دینی و حس کنجکاوی شکل گرفت. اولین گام توجه مسلمانان به جغرافیا، تألیف کتاب‌های جغرافیای نجومی و ریاضی بود و تا قرن سوم هجری تعدادی کتاب جغرافیایی به صورت‌های مختلف به زبان عربی نوشته شد. قرن سوم هجری در تاریخ نوشته‌های جغرافیایی سرآغازی نوین بود، زیرا برای نخستین بار جغرافی‌نویسان مسلمان به جغرافیای عمومی و توصیفی روی آوردند. مواد اصلی جغرافیای توصیفی، ابتدا توسط لغت‌شناسان جمع‌آوری شد و در ادامه، از سوی افرادی که - به‌عنوان مسافر یا اسیر - سرزمین‌های مختلف اسلامی و غیراسلامی آن روزگار را دیده بودند، فراهم آمد. با توجه به مطالب کتاب‌های جغرافیایی، به نظر می‌رسد مسلمانان عرب‌زبان بعضی از آثار پهلوی یا ترجمه‌هایی از آن آثار را که در باره مملکت ساسانیان، جغرافیا، راه‌های چاباری و اصول تشکیلات اداری بود، در اختیار داشتند و نیز به آثار یونانی در زمینه جغرافیا که حاوی اطلاعات جغرافیای توصیفی و نجومی بود، دسترسی پیدا کردند. معمولاً ابن خردادبه را بانی جغرافیای توصیفی می‌دانند و برخی از محققین مانند تشرن، آثار جغرافیایی قرن‌های سوم و چهارم هجری را به دو مکتب جغرافیایی عراقی و بلخی تقسیم نموده‌اند و ویژگی‌هایی را نیز برای هر یک ذکر کرده‌اند. ویژگی‌های مکتب عراقی را این‌گونه بیان کرده‌اند: مقدم داشتن توصیف عراق در آثارشان، توجه به توصیف تمام عالم و تفصیل بیشتر سرزمین‌های اسلامی، گردآوری اطلاعات دنیوی و غیردینی، توجه به شبکه راه‌های عمومی بخش‌های مختلف جهان اسلام و ارائه اطلاعاتی پیرامون جغرافیای نجومی، ریاضی، طبیعی، انسانی و اقتصادی. علت نام‌گذاری این مکتب را نیز حضور بسیاری از جغرافی‌نویسان در عراق ذکر می‌کنند. با توجه به ویژگی‌های مکتب جغرافی‌دانان عراقی، پژوهش حاضر در صدد است تا با کاوش در آثار جغرافی‌نگاران مکتب عراقی یعنی ابن خردادبه، ابن رسته، یعقوبی، ابن

فقیه، جیهانی و مسعودی سرزمین چین را به عنوان یکی از مناطقی که خارج از محدوده قلمرو جغرافیایی جهان اسلام قرار داشت، بررسی کند.

۱. ابن خردادبه

عبدالله بن عبدالله بن خردادبه مکنی به ابوالقاسم، معروف به ابن خردادبه (د ح ۳۰۰ ق.). در مورد نام وی اختلاف نظر وجود دارد (مسعودی، ۱۳۸۶: ۲/۲۲؛ ابن ندیم، [بی تا]: ۱۶۵؛ مستوفی، ۱۳۶۲: ۶۹۷؛ مدرس تبریزی، ۱۳۷۴: ۴۹۷/۷). نژاد ایرانی داشت و چنان که از نام وی پیداست، جدش مجوسی بوده و توسط برامکه به اسلام گروید (ابن ندیم، [بی تا]: ۱۶۵). خردادبه یا خُرداذبه به معنای "خرداد بهتر است" یا "خور بهتر داد". بنابراین در هر دو صورت نشان دهنده ریشه ایرانی کلمه است و تلاش برخی که می گویند این واژه عربی است، بیهوده است (کراچکوفسکی، ۱۳۸۴: ۱۲۰). پدر ابن خردادبه در اوایل قرن سوم هجری حاکم طبرستان بود و برخی از نواحی دیلم را که پیش از وی به اطاعت خلافت در نیامده بود را مطیع کرد (طبری، ۱۹۶۰: ۵۵۶/۸). تولد وی را حدود سال ۲۱۱ ق. ذکر کرده اند (بیات، ۱۳۶۳: ۱۰۵/۱). ابن خردادبه نزد پدر تعلیم نکو یافت و مدتی را نیز شاگرد اسحاق موصلی موسیقی دان مشهور و بزرگ آن عصر مشغول فراگرفتن هنر موسیقی شد. در شهر سامرا از مقربان و ندیمان خلیفه معتمد عباسی (۲۷۹-۲۵۶ ق.) به شمار می آمد. در دوران معتمد مدتی را در دیوان برید و دیوان کشف اخبار مشغول فعالیت بود و ریاست آن را نیز بر عهده داشت (قرچانلو، ۱۳۸۰: ۲۵/۱). وی تألیفات بسیاری داشته است (ابن ندیم، [بی تا]: ۱۵) که در دسترس نیستند، اما از میان تألیفاتش دو کتاب "المسالک و الممالک" و "اللهو و الملهی" باقی مانده اند. *المسالک و الممالک* که رونویس اول آن در ۲۳۲ ق. و رونویس دوم آن نیز در ۲۷۲ ق. آماده شده بود، الگویی برای جغرافی دانان بعد از وی قرار گرفت. وفات او را سال ۳۰۰ ق. و در سن ۹۰ سالگی ذکر کرده اند (مدرس تبریزی، ۱۳۷۴: ۴۹۸/۷).

توصیف چین در المسالك و الممالك

ابن خردادبه به عنوان یکی از جغرافی‌نگاران مکتب عراقی وصف قابل توجهی از سرزمین چین در کتاب خود آورده است. وی اطلاعاتی در باره موقعیت جغرافیایی، راه دریایی چین، مناطق مختلف این سرزمین و پادشاهان چین آورده است که در نوع خود جالب توجه است. از آنجا که *المسالك و الممالك* با قبله سرزمین‌ها شروع می‌شود، ابن خردادبه قبله مردمان چین را به همراه ساکنان تبت و سرزمین ترکمان و منصوره یکی دانسته است (ابن خردادبه، ۱۴۱۸: ۵). در ادامه ابن خردادبه نوشته است: هنگامی که فریدون پادشاه ایرانی زمین را بین فرزندان خود تقسیم می‌کرد، مشرق را به فرزند خود طوش (طوج) داد و حاکمان چین و ترکستان نیز از فرزندان او به شمار می‌روند (همان: ۱۵). وی لقب پادشاهان چین را "بغبور" ذکر کرده است (همان: ۱۶). هنگامی که راه چاچ تا ترکستان را توصیف می‌کند، نوشته است که در جنوب منطقه کوشیغن در ترکستان، کوه‌های چین واقع شده است که نشان می‌دهد ترکستان در شمال چین قرار داشت (همان: ۲۵). البته او منطقه نوشجان را در مرز ترکستان و چین را به عنوان نقطه مرزی یاد کرده است (همان: ۲۹).

ابن خردادبه بر اساس رسالت اصلی وی در *المسالك و الممالك* به راه‌ها توجه خاصی دارد که این موضوع در چین نیز نمایان است. او معتقد است هر کس که قصد دارد به چین برود، باید در منطقه بلین به سمت جزیره لنگبالوس حرکت کند و از آنجا تا چین ده تا پانزده روز راه است (همان: ۶۳). ابن خردادبه در بخش دیگری از مطالب کتاب به کالاهایی مانند عنبر، عود و مشک اشاره کرده است که از چین و مناطق همجوار به خلیج عدن می‌بردند (همان: ۶۷). راه بصره تا مشرق که ضمن آن راه دریایی چین توصیف شده است، یکی از مطالب مهم کتاب به شمار می‌رود، زیرا افزون بر توصیف راه دریایی، اطلاعات متنوعی اعم از آبادی‌های مسیر، محصولات و جغرافیای طبیعی آن را نیز ارائه می‌دهد (همان: ۶۷-۶۹).

ابن خردادبه از منطقه‌ای وسیع به نام کیماک در مرزهای چین یاد کرده و معتقد است که مردمان آنجا ترک هستند و مسیرهای منتهی به آنجا پر پیچ‌وخم است (همان: ۶۸). ضمن توصیف راه بازرگانان یهودی نوشته است که آنها محصولات مختلف مانند مشک، عود، کافور و دارچین از چین با خود به سرزمین‌های دیگر می‌برند (همان: ۱۵۳).

۲. یعقوبی

ابوالعباس احمد بن یعقوب بن جعفر بن وهب بن واضح کاتب عباسی (د ۲۸۴ق.)، مورخ و جغرافی‌دان شیعی مذهب (طهرانی، ۱۴۰۳: ۲۹۶/۳) معاصر ابن خردادبه، دینوری و بلاذری بود و مانند ابن خردادبه در طبقه کارمندان دولت قرار داشت. واضح، جدّ اعلای وی از موالی منصور (۱۴۸-۱۳۶ ق.) بود و روزگاری حکومت ارمنستان و مصر را در اختیار داشت (مدرس تبریزی، ۱۳۷۴: ۳۹۸/۷) و زندگی خویش را بر سر تمایلات به تشیع از دست داد. یعقوبی در بغداد به دنیا آمد، اما خیلی زود آنجا را ترک کرد و مدت‌های دراز در ارمنستان و خراسان مقیم شد. به هند و فلسطین سفر کرد و در طی این سفرها، کتاب *البلدان* را تألیف کرد (همان). در مصر و مغرب از توجه طولونیان برخوردار بود و سرانجام در ۲۸۴ ق. در مصر از دنیا رفت (کراچکوفسکی، ۱۳۸۴: ۱۲۴-۱۲۳).

وصف چین در *البلدان*

نسخه‌ای که از *البلدان* در دسترس است، نشان می‌دهد که مطالب مربوط به هند و چین ناقص است و به نظر می‌رسد با توجه به مسافرت‌های یعقوبی و مطالب دیگر بخش‌ها، به احتمال فراوان مطالب این بخش‌ها نیز می‌بایست حاوی اطلاعات دقیقی باشد. با وجود این، مطالبی از چین در کتاب وجود دارد که نشان‌دهنده آگاهی‌های یعقوبی از چین است. او در توصیف عدن می‌نویسد که سواحل صنعا در خلیج عدن لنگرگاه کشتی‌های چین است (یعقوبی، ۱۴۰۸: ۱۱۵). در جای دیگری از کتاب و هنگامی که به تجارت انواع مشک اشاره می‌کند، مشک چینی را بعد از مشک منطقه

تبت و مشک نواحی سغد در ماوراءالنهر در زمره بهترین‌ها قرار داده است. ضمن اینکه از بین انواع مشک‌های چینی به نوعی از آن که از مرکز چین آن روزگار یعنی خانفو آورده می‌شد، پرداخته است، یعقوبی در ادامه شهر خانفو را توصیف کرده است (همان: ۱۴۶). البته در جای دیگر، مشک منطقه قسار (منطقه‌ای بین چین و هند) را با مشک چینی مقایسه کرده و معتقد است که مشک چینی بهتر است (همان: ۱۴۷). او از عود چینی نیز سخن گفته و معتقد است که از منطقه‌ای به نام صنف که منطقه‌ای صعب‌العبور بوده، آورده می‌شد (همان: ۱۴۹).

۳. ابن رسته

در باره شرح حال مؤلف اطلاعات کمی موجود است (حمیده، ۱۴۱۶: ۱۶). اصل وی را از اصفهان ذکر می‌کنند و خود او ضمن وصف اصفهان می‌نویسد که از مردم آن دیار است (ابن رسته، ۱۴۰۸: ۱۳۹). محققین سال وفات وی را بین ۲۹۰ تا ۳۰۰ ق. در حجاز ذکر کرده‌اند (قرچانلو، ۱۳۶۶، ۲۷۹) و ابن رسته را از جغرافی‌دانان مکتب عراقی می‌دانند (قرچانلو، ۱۳۸۰: ۲۶/۱)، اما وی برخلاف دیگر جغرافی‌دانان این مکتب، از روش تقسم بندی یونانی - تقسیم بر اساس اقالیم هفت گانه - استفاده کرده و کتاب خود را با توصیف دو شهر مکه و مدینه آغاز می‌کند (تشنر، ۱۳۸۷: ۲۱).

چین در *الاعلاق النفیسه*

ابن رسته از جمله جغرافی‌دانانی است که در جغرافی‌نگاری از ابن خردادبه تأثیر پذیرفته است، اما از لحاظ ادبی از ابن خردادبه بهتر است (کراچکوفسکی، ۱۳۸۴: ۱۳۰). ابن خردادبه به داستان‌های مختلف علاقه نشان داده است؛ به‌عنوان نمونه قصه سلّام ترجمان را آورده است. در باره سرزمین‌های شرقی به‌ویژه هند و چین نیز مطالبی بیان کرده است و حتی وقایع مربوط به سرزمین قمار یا خِمر (کامبوج امروزی) را از فردی به نام ابوعبدالله محمد بن اسحاق روایت کرده است (ابن رسته، ۱۴۰۸: ۱۳۳). ابن رسته

سرزمین سیلا در منتهی البیه چین را معدن طلا دانسته و نوشته است که هر کس وارد آنجا شود، دیگر علاقه‌ای به خروج از آنجا را ندارد (همان: ۸۳-۸۲). وی دریای چین را از جمله پنج دریای معروف ربع مسکون زمین دانسته است و در باره چگونگی ورود به دریای چین نیز توضیح داده است (همان: ۸۳). همچنین در توصیف هفت اقلیم معتقد است که اقلیم‌های اول و دوم و سوم که از مشرق شروع می‌شوند، از سرزمین چین و هند عبور می‌کنند و به دریای مغرب ختم می‌شوند (همان: ۸۷). در مجموع با توجه به اینکه فقط جلد هفتم از *الاعلاق النفیسه* بر جای مانده است و ابن رسته نیز جغرافی‌نگاری دقیق بوده، می‌توان حدس زد که مطالب بیشتری در باره چین جمع‌آوری کرده بود که از بین رفته است.

۴. ابن فقیه

ابوعبدالله احمد بن محمد بن اسحاق بن ابراهیم همدانی معروف به ابن فقیه همدانی از جغرافی‌دانان سده سوم هجری است (ابن ندیم، [بی‌تا]: ۱۷۱؛ حموی، ۱۹۹۳: ۱۹۹/۴؛ حمیده، ۱۴۱۶: ۱۳۱). اثر جغرافیایی وی *البلدان* نام دارد که در اصل ۱۰۰۰ صفحه داشت، اما اکنون بخشی از آن بر جای مانده است (حمیده، ۱۴۱۶: ۱۳۱). کتاب *البلدان* را نمی‌توان اثری صرفاً جغرافیایی دانست، زیرا ابن فقیه قبل از آنکه یک جغرافی‌دان باشد، ادیب بود (ابن ندیم، [بی‌تا]: ۱۷۱). به همین دلیل کتاب وی آمیزه‌ای از اطلاعات جغرافیایی، تاریخی، اساطیری، طنز، شعر، عجایب سرزمین‌ها، افسانه‌ها و به نوعی "جنگ جغرافیایی" به شمار می‌رود (احمد، ۱۳۷۴: ۳۴؛ کراچکوفسکی، ۱۳۸۴: ۱۲۹-۱۲۸). شاید بتوان گفت کتاب *البلدان* از اولین آثار دایره‌المعارف‌گونه است که در آن اطلاعات مربوط به عجایب و شگفتی‌های سرزمین‌ها، به همراه داستان‌ها، افسانه‌ها و اساطیر در یک جا جمع‌آوری شده است. گونه تکمیل‌شده و پیشرفته آن را در عجایب‌نگاری‌های مستقل مانند *عجایب المخلوقات و غرائب الموجودات* نوشته محمد بن ایوب الحاسب الطبری (د. ۴۸۵ ق.) می‌توان مشاهده کرد.

چین در البلدان

ابن فقیه از جمله جغرافی‌نگارانی است که به مناسبت‌های مختلف از چین سخن گفته است. در ابتدا وقتی که به توصیف دریا‌های مختلف پرداخته است، از دریای چین سخن گفته است و نوشته است که در زمان وی حدود چهارصد شهر در اختیار پادشاه چین قرار دارد (ابن فقیه، ۱۴۱۶: ۱۱). در ادامه از کالاها، پوشش مردمان، آب‌وهوا، عادات غذایی پادشاهان، پوشش گیاهی، مصالح ساختمانی، آیین و مذهب، وسعت و ظاهر شهرهای چین سخن گفته است (همان: ۱۷). در جای دیگر مسیرهای دریای چین را مفصل توصیف کرده است که در این قسمت عجایب‌نگارانه نوشته است (همان: ۱۸). در بخش‌های دیگر نیز از ویژگی‌های شخصیتی مردمان چین گفته و سعی بودن آنها را تحسین کرده است (همان: ۱۴۲). او همچنین مردم چین را هنرمند و صنعتگر خوانده است (همان: ۲۳۰).

۵. ابوالحسن علی بن حسین مسعودی

مورخ و جغرافی‌دان مشهور مسلمان در اواخر سده سوم هجری (احتمالاً ۲۸۰ ق.) در بغداد در خانواده‌ای کوفی که سلسله نسب خود را به ابن مسعود، صحابی بزرگ پیامبر می‌رساند، به دنیا آمد (ابن حزم، ۱۴۰۳: ۱۹۷). او سفرهایی دور و دراز به شرق و غرب جهان اسلام داشت؛ از این‌رو به وی لقب "رحاله" داده‌اند. مسعودی در سال ۳۰۰ ق. در بغداد بود و ۳۰۳ ق. از ایران دیدن کرد، سپس به هند رفت و شاید تا سیلان و چین هم رفته باشد (کراچکوفسکی، ۱۳۸۴: ۱۴۳). وی *مروج الذهب و معادن الجواهر* را در سال ۳۳۲ ق. نوشت و در سال‌های ۳۳۶ و ۳۴۵ ق. دو بار آن را تنقیح کرد (همان) و در سال‌های پایانی عمر خویش *التنبیه و الاشراف* را نوشت (حمیده، ۱۴۱۶: ۳۱۰). بعد از سپری کردن حیاتی درخشان و نگارش چندین اثر در سال ۳۴۵ یا ۳۴۶ ق. درگذشت (Taeschner, 1986: 785).

توصیف چین در التنبیه و الاشراف

مسعودی را از جمله اصیل ترین جغرافی نگاران قرن چهارم می دانند. وی مسافرت های بسیاری انجام داد و سفرهایش سرزمین های میان هند و اقیانوس اطلس و دریای سرخ و دریای قزوین را در برگرفته است و به احتمال زیاد چین و مجمع الجزایر مالایا را نیز دیده بود (کراچکوفسکی، ۱۳۸۴: ۱۳۹). با وجود این، مطالب چندانی در *التنبیه و الاشراف* در باره چین نیاورده است و در *مروج الذهب و معادن الجواهر* مطالب بیشتری را بیان کرده است. مسعودی زمانی که در باره شکل و مساحت زمین صحبت می کند، چین را دورترین منطقه زمین در سمت مشرق آورده است (مسعودی، [بی تا]، ۲۴). وی در بخش مربوط به هفت اقلیم، سرزمین چین را در اقلیم هفتم آورده است (همان: ۲۹). همچنین می نویسد رودهایی از چین به گنگ در هند می ریزند (همان: ۵۰). مسعودی در توصیف دریای محیط معتقد است که دریای محیط در مجاورت جزایر زایج، سراج، سلاهط و هرلج به چین می پیوندند (همان: ۵۹). وی اقوام ساکن در زمین را به هفت گروه تقسیم کرده است که مردمان چین و نواحی اطراف آن را هفتمین گروه از اقوام ساکن زمین دانسته است (همان: ۷۳).

چین در *مروج الذهب و معادن الجواهر*

مروج الذهب و معادن الجواهر را می توان در زمره آثاری قرار داد که اطلاعات تاریخی آن در مقایسه با دیگر آثار مسعودی بیشتر است و بهترین تصویر زندگی فرهنگی دوران خلافت را به دست می دهد. این کتاب فصل هایی دارد که رنگ جغرافیا بر آنها غلبه کرده است؛ مطالبی در باره دریاها، رودها و قبایل عرب گرفته تا هند و چین از موضوعاتی است که مسعودی به آنها توجه کرده است (کراچکوفسکی، ۱۳۸۴: ۱۳۲). وی پادشاهی مملکت زایج را حدفاصل بین هند و چین دانسته است و چین را به همراه دیبل در اقلیم هفتم معرفی کرده است (مسعودی، ۱۳۸۵: ۱/ ۱۰۳-۱۰۲). از جزر و مد دریا در سواحل چین سخن گفته است و آن را نتیجه حضور فرشته موکل در دریا

دانسته است (همان، ۱۳۱/۱). مسعودی مردمان چین را از نسل یافث بن نوح دانسته و نوشته است که آنها در سواحل چین و سرزمین‌های اطراف پراکنده شدند (همان). در جایی از کتاب به حضور کشتی‌های چینی در دریای عمان، بندر سیراف و سواحل بندر ابله اشاره کرده است (همان، ۱۵۶/۱). مسعودی مردمان چین را از نظر هنر چیره‌دست دانسته و می‌نویسد که هیچ‌یک از اقوام دیگر بر آنها چیرگی ندارند. او مطالبی در باره شگفتی‌های دریاها نقل کرده است و دریای چین را که هفتمین دریا از هفت‌دریا بوده، شگفت‌انگیز خوانده است. همچنین مشک چینی را در مقایسه با مشک تبت نامرغوب توصیف کرده است (همان: ۱۷۹/۱). پادشاه چین را رعیت‌پرور معرفی کرده است، اما پادشاهان آن دیار را تجمل‌گرا و افراطی خوانده است (همان: ۱۸۱/۱). نکته جالب اینکه مسعودی از نگهداری حیوانات مختلف توسط پادشاهان سخن گفته و نوشته است که بوزینه‌ها محبوب‌ترین حیوانات نزد پادشاهان هستند (همان: ۲۲۲/۱). کاغذ چینی و نوع درختی که از آن کاغذ تهیه می‌شود (همان: ۲۹۳/۱)، منتهی‌الیه چین که سرزمین سیلی (سیلا) بود (همان: ۲۴۲/۱)، وجود مروارید در دریا و کوه‌های هند و چین (همان: ۳۱۹/۲) از دیگر مواردی است که مسعودی از آنها سخن گفته است. او به نقل از فزاری چین را سرزمینی وسیع توصیف کرده است (همان: ۲۲۲/۲). اخباری نیز در زمینه باورهای مردمان چین در باره خداوند و فرشتگان، بت‌پرستی و قربانی کردن در بین آنها نقل کرده است (همان: ۲۲۵/۲).

۶. ابوالقاسم احمد بن جیهانی

ابوالقاسم بن احمد جیهانی یکی از افراد برجسته خاندان جیهانی بود که در حکومت سامانیان حضوری فعال داشتند. خاستگاه این خاندان از "جیهان" در ساحل رود جیحون بود (حموی، ۱۹۹۳: ۱۹۶/۲). ابوالقاسم بن احمد جیهانی ششمین فرد^۱ از

۱. اولین فرد از این خاندان، ابومنصور جیهانی نام داشت که در سال ۳۰۱ ق. عامل شهر بُست بود. دومین شخصیت، ابوعبدالله محمد بن احمد جیهانی نام داشت که در سال ۳۰۱ ق. به وزارت نصر بن احمد سامانی رسید و در سال ۳۰۹ ق. با ابن فضلان دیدار کرد و ابوزید بلخی مدتی در خدمت وی بود. سومین فرد سیاسی این خاندان

خاندان مشهور جیهانی است که از وی اطلاع دقیقی در دست نیست. با توجه به اختلاف نظری که در باره ابوعبدالله محمد بن احمد جیهانی و اثر جغرافیایی وی (*المسالک و الممالک*) چه در بین جغرافی دانان متقدم (مقدسی، [بی تا]: ۳-۴) و چه در بین محققین معاصر وجود دارد، شبهاتی در باره این کتاب به وجود آورده است. برخی بر این عقیده اند که احتمال دارد نسخه امروزی *اشکال العالم* ترجمه ای از کتاب *المسالک و الممالک* نوشته ابوعبدالله محمد بن احمد جیهانی باشد که مفقود شده است^۱ و برخی دیگر بر این باورند که این کتاب هیچ ارتباطی با ابوعبدالله محمد بن احمد جیهانی ندارد و کتابی مستقل است (حدود العالم، ۱۳۷۲: ۹۰-۸۹). نسخه عربی از *اشکال العالم* وجود ندارد و برای اولین بار هاشم شایق از روی نسخه کابل به انتشار آن پرداخت. وی همچنین در مقاله ای به معرفی نسخه فارسی *اشکال العالم* پرداخته است (شایق، ۱۳۲۱: ۳۲-۲۷).

چین در اشکال العالم

جیهانی در کتاب اشکال العالم اطلاعات پراکنده ای از چین ارائه می دهد و چین را با مملکت روم مقایسه کرده و می نویسد: چین از روم آبادتر است، اما از لحاظ وسعت روم بزرگ تر است و پادشاه چین در منطقه خمدان ساکن است (جیهانی، ۱۳۶۸: ۳۷). در جای دیگر کتاب از تجارت نوعی مواد که از فارس به چین فرستاده می شد، سخن گفته است (همان: ۱۱۴).

ابوعلی محمد بن محمد جیهانی فرزند ابوعبدالله محمد بن احمد بن نصر جیهانی بود که در سال ۳۳۰ ق. از دنیا رفت. ابوعبدالله محمد بن احمد (د. ۳۶۷ ق.) و ابوالعباس محمد بن احمد جیهانی نیز از دیگر افراد برجسته این خاندان بودند (نک: نانشاس، ۱۳۶۶: ۳۰۵-۳۰۱؛ نرشخی، ۱۳۶۳: ۱۳۶؛ ابن ندیم، [بی تا]: ۶۰۱).

۱. فیروز منصوری در مقدمه اشکال العالم با رد برخی شبهات مطرح شده توسط مقدسی در باره جیهانی، به گونه ای بحث را مطرح کرده است که در آخر قصد دارد تا به خواننده القاء کند که محتمل است اشکال العالم ترجمه کتاب *المسالک و الممالک* ابوعبدالله محمد بن احمد جیهانی باشد (مقدمه اشکال العالم، ۷-۵).

۷. یافته‌های پژوهش

توصیف سرزمین چین به‌عنوان یکی از سرزمین‌های مهم خارج از جهان اسلام همان‌گونه که گفته شد، یکی از ویژگی‌هایی که برای جغرافی‌دانان مکتب عراقی برشمرده‌اند، توجه به سرزمین‌هایی است که خارج از جهان اسلام قرار داشت. توصیف سرزمین چین در آثاری که بررسی شد، بیانگر این موضوع است که جغرافی‌نگاران این مکتب نیز به واسطه مسافرت، با پرس‌وجو از جهانگردانی که به سرزمین‌های شرقی جهان اسلام رفته بودند، سعی داشتند تا از این مناطق اطلاع کسب کنند. توجه همه جغرافی‌دانان این مکتب به چین نشان می‌دهد که این سرزمین از جمله مناطقی بود که از جنبه‌های مختلف برای مسلمانان حائز اهمیت بود. ابن خردادبه که از اولین جغرافی‌نگاران مکتب عراقی است، از چین سخن گفته و مطالب متنوعی از آن کشور ارائه کرده است و جغرافی‌نگاران بعد از وی نیز به این موضوع پرداخته‌اند.

جغرافیای اقتصادی

در جغرافیای اقتصادی سخن از ظرفیت‌ها و امکانات اقتصادی یک سرزمین و منطقه است و به موارد مختلف اعم از معادن، بندرها، محصولات و تجارت پرداخته می‌شود. یکی از مواردی که جغرافی‌نگاران مکتب عراقی در سرزمین چین به آن توجه کرده‌اند، جغرافیای اقتصادی است. در این زمینه می‌توان اطلاعات را در دو بخش دسته بندی کرد: بخش اول محصولات و کالاهای چینی، بخش دوم رونق تجارت و بندرهای چین و مبادله کالا با دیگر سرزمین‌ها. ابن خردادبه نوشته است که منطقه سیلا در منتهی الیه چین طلای فراوان دارد (ابن خردادبه، ۱۴۱۸: ۷۰). همچنین در زمره کالاهایی که از دریای شرقی آورده می‌شد، از ابریشم چین یاد کرده است (همان). یعقوبی در باره کالاهای چین از جمله مشک و عود چینی سخن گفته و معتقد است مشک چینی پس از مشک سُعدی بهترین مشک است که از خانقو آورده می‌شود

(یعقوبی، ۱۴۰۸: ۱۴۶). او همچنین عود چینی که به "عود صنفی" مشهور بود را تحسین کرده است (همان: ۱۴۷). ابن فقیه از میان کالاهای چین به مشک چینی و پارچه‌های ابریشمی آنجا اشاره کرده است (همان: ۲۳۰). مسعودی از وجود مروارید در دریای چین سخن گفته است (مسعودی، ۱۳۸۵: ۳۹۸/۱). از دیگر مواردی که جغرافی نگاران بر آن اتفاق نظر دارند، رونق بندرها چین و تجارت انواع کالاها از چین به بندرهای سرزمین‌های دیگر است. ابن خردادبه چین را دارای ۳۰۰ شهر آباد دانسته و لوقین را اولین بندرگاه آن سرزمین معرفی کرده و نوشته است که هر بندر از بندرگاه‌های چین دارای رودخانه‌ای بزرگ است که کشتی‌ها وارد آن می‌شوند (ابن خردادبه، ۱۴۱۸: ۶۹). یعقوبی خانفو را شهر بزرگی دانسته و آن را بندر چین معرفی کرده و نوشته است که کشتی‌های بازرگانان مسلمین در آن پهلو می‌گیرند، سپس کالاها (مشک چینی) را از راه دریا به زقاق حمل می‌کنند. وقتی که نزدیک سرزمین اُبله می‌رسند، بوی آن بلند می‌شود و با بوی مشک چینی بوی دریا از بین می‌رود (یعقوبی، ۱۴۰۸: ۱۴۶). مسعودی نیز به حضور کشتی‌های چینی تا سواحل عمان، سیراف، دریای فارس، بندر اُبله و بصره اشاره کرده و نوشته است که کشتی‌های این دریاها هم تا چین رفت‌وآمد می‌کنند (مسعودی، ۱۳۸۵: ۱۳۷/۱). او همچنین به تجارت عاج فیل از سرزمین زنگ به چین و هند اشاره کرده است (همان، ۴۲۵/۱).

جغرافیای انسانی (اجتماعی)

یکی از ویژگی‌های جغرافی نگاری مسلمانان توجه به جغرافیای انسانی است و این موضوع را می‌توان در آثار ابن رسته، یعقوبی، مسعودی، ابن حوقل و دیگران مشاهده کرد (تشنر، ۱۳۸۷: ۱۳). جغرافی نگاران مکتب عراقی نیز در توصیف سرزمین چین از این موضوع غافل نبودند. با وجود اینکه توصیف راه‌ها در *المسالك* و *الممالك* برجسته است، اما ابن خردادبه به مناسبت‌های مختلف از جوامع انسانی و پیوندهای بین آنها سخن می‌گوید، به‌عنوان نمونه اینکه مردم چین برای پیام‌رسانی از منطقه‌ای به منطقه

دیگر از وسیله خاصی شبیه شیپور استفاده می‌کردند که از شاخ کرگدن ساخته بودند (ابن خردادبه، ۱۴۱۸: ۶۷). ابن فقیه از جمله افرادی است که در این زمینه برجسته است. وی نوشته است که مردم چین در زمستان و تابستان لباسی از جنس حریر می‌پوشند، غذای‌شان برنج است و پادشاهان نان گندم و گوشت می‌خورند. همچنین در باره وضع حجاب زنان آن دیار نیز معتقد است که آنها حجاب ندارند و در موهای خود شانه می‌گذارند و گاهی در سر یکی از آنها بیست شانه از جنس عاج وجود دارد. او از پوشش مردان نیز سخن گفته است؛ اینکه مردان سر خود را با نوعی کلاه می‌پوشانند و مردان چینی محاسن ندارند. همچنین در باره مصالح به کار رفته در خانه‌های‌شان گفته است که چینی‌ها خانه‌های خود را بیشتر با چوب می‌ساختند (ابن فقیه، ۱۴۱۶: ۷۱-۷۰). ابن فقیه مردم چین را تلاشگر و چابک در عین حال ترسو معرفی می‌کند که مهارت‌های زیادی دارند (همان: ۱۴۲). مسعودی مردم چین را از نسل یافث بن نوح می‌داند (مسعودی، ۱۳۸۵: ۴۲) و در جای دیگر می‌نویسد که مردم چین مانند اعراب دارای قبایل و تیره‌های مختلفی هستند و وابستگان یک تیره نسبی با هم ازدواج نمی‌کنند (همان: ۱۵۶/۱). او نیز مردم چین را در کار نقش و هنر و امور دیگر از سایر اقوام ماهرتر دانسته است (همان: ۱۶۵/۱).

اطلاعات متنوع از چین

جغرافی‌نگاران مکتب عراقی علاوه بر اطلاعات گفته‌شده، مطالبی متنوع در باره چین در آثار خود گردآوری کرده‌اند. تقریباً بیشتر آنها از پادشاهان چین سخن گفته‌اند، به‌عنوان نمونه ابن خردادبه نوشته است که لقب پادشاهان چین "بغور" است (ابن خردادبه، ۱۴۱۸: ۱۶). مسعودی اولین پادشاه چین را "سرطاس" نامیده و نوشته است که یکی از پادشاهان آن دیار به نام حراتان کشتی‌های ساخت چین را به سرزمین‌های دیگر به‌عنوان هدیه می‌فرستاد (مسعودی، ۱۳۸۵: ۱۵۱/۱-۱۵۰). حدود، موقعیت جغرافیایی و اوضاع طبیعی چین نیز از دیگر مواردی است که به آن توجه شده است،

به عنوان نمونه ابن خردادبه چین را در دریای مشرق متمایل به جنوب دانسته است که در شمال آن سرزمین ترکان قرار دارد (ابن خردادبه، ۱۴۱۸: ۵). جیهانی نوشته است که شرق و شمال چین را دریای محیط در بر گرفته است و جنوب آن مملکت هند و اسلام است و غرب آن تا نزدیکی سد یاجوج و مأجوج ادامه می یابد (جیهانی، ۱۳۶۸: ۳۵-۳۴). برخی نیز در صدد بر آمدند تا چین را با سرزمین های دیگر مقایسه کنند. به عنوان نمونه مسعودی، چین را از لحاظ وجود رودهای بزرگ مانند عراق دانسته و گفته است که در چین نیز رودهایی مانند دجله و فرات جریان دارد (مسعودی، ۱۳۸۵: ۱۷۶/۱). برخی نیز چین را با هند مقایسه کرده اند، از جمله ابن فقیه مردم چین را بت پرست خوانده و چین را در مقایسه با هند آبادتر و پاکیزه تر دانسته است (ابن فقیه، ۱۴۱۶: ۱۷).

نتیجه

کنجکاوی مسلمانان در شناختن سرزمین های جدید یکی از عوامل اصلی حضور در مناطق خارج از قلمرو جهان اسلام به شمار می رود که این امر سبب شد تا اطلاعات زیادی از مناطق مختلف کسب کنند. دریانوردی مسلمانان به آنها این امکان را می داد تا در دریاها به مسافرت بپردازند. سرزمین چین در شرق یکی از مناطقی بود که مسلمانان به آنجا رفت و آمد داشتند. ظرفیت های اقتصادی و تجاری و علاقه مندی تجار و بازرگانان به چین سبب شده بود تا این سرزمین همواره در کانون توجه قرار داشته باشد. جغرافی نگاران مسلمان نیز به این امر واقف بودند و جغرافی نگاران مکتب عراقی از جمله افرادی بودند که توجه ویژه ای به سرزمین های خارج از جهان اسلام و به ویژه چین نشان داده اند. برخی از این جغرافی نگاران به چین مسافرت کرده بودند و برخی دیگر نیز از طریق افراد مختلف اطلاعات خود را در باره چین گردآوری کرده اند. همه جغرافی نویسان مکتب عراقی به چین پرداخته اند و اطلاعاتی که جمع آوری کرده اند را می توان به جغرافیای طبیعی، تاریخی، اقتصادی و انسانی تقسیم کرد. اطلاعاتی که این دسته از جغرافی نگاران از سرزمین چین ارائه کرده اند، می تواند به تبیین جایگاه این سرزمین در طول تاریخ بیانجامد.

منابع و مأخذ

- ابن حزم، ۱۴۰۳، *جمهره/انساب العرب*، تحقیق لجنه من العلماء، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن خردادبه، عبیدالله بن عبدالله، ۱۴۱۸، *المسالك و الممالك*، بیروت- لبنان: دار احیاء التراث العربی.
- ابن رسته، احمد بن عمر، ۱۴۰۸، *الاعلاق/ النفیسه*، بیروت- لبنان: دار احیاء التراث العربی.
- ابن فقیه، احمد بن محمد، ۱۴۱۶، *البلدان*، محقق یوسف الهادی، بیروت: عالم الکتب.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق، [بی تا]، *الفهرست*، تحقیق: رضا تجدد، [بی جا].
- احمد، نفیس، ۱۳۷۴، *خدمات مسلمانان به جغرافیا*، ترجمه: حسن لاهوتی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- بعلبکی، منیر، ۱۹۹۲، *معجم/اعلام المورد*، بیروت: دارالعلم للملایین.
- بیات، عزیزالله، ۱۳۶۳، *شناسایی منابع و مأخذ تاریخ ایران از آغاز تا سلسله صفویه*، تهران: امیرکبیر.
- تشنر، فرانتس، ۱۳۸۷، "جغرافیا"، دانش جغرافیایی مسلمانان: *تاریخچه آراء، آثار و نقشه‌های جغرافیایی در تمدن اسلامی*، ترجمه: محمدحسن گنجی، تهران: نشر کتاب مرجع.
- جیهانی، ابوالقاسم بن احمد، ۱۳۶۸، *اشکال العالم*، محقق: فیروز منصوری، تهران: شرکت به نشر.
- حمیده، عبدالرحمن، ۱۴۱۶، *اعلام الجغرافیین العرب*، بیروت: دارالفکر المعاصر.
- شایق، هاشم، "اشکال العالم یا مسالک و ممالک"، *تاریخ، آریانا*، حوت ۱۳۲۱.
- طبری، محمد بن جریر، ۱۹۶۸، *تاریخ الرسل و الملوک*، بیروت: دارالتراث.
- طهرانی، آقابزرگ، ۱۴۰۳، *الذریعه الی تصانیف الشیعه*، بیروت: دارالاضواء.
- قرچانلو، حسین، ۱۳۸۰، *جغرافیای تاریخی کشورهای اسلامی (۱)*، تهران: انتشارات سمت.
- _____، "الاعلاق النفیسه"، *مقالات و بررسی‌ها، زمستان ۱۳۶۶ و بهار ۱۳۶۷*، شماره ۴۳-۴۴.
- کراچکوفسکی، ایگناتی یولیانیویچ، ۱۳۸۴، *تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلام*، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- مجهول المؤلف، ۱۳۶۶، *تاریخ سیستان*، تحقیق: ملک الشعراء بهار، تهران: کلاله خاور.

سرزمین چین از دیدگاه جغرافی نگاران مکتب عراقی / ۱۳۳

_____، ۱۳۷۲، *حدود العالم من المشرق الى المغرب*، با مقدمه: بارتولد و حواشی و تعلیقات مینورسکی، ترجمه: میرحسین شاه، چاپ: مریم میراحمدی و غلامرضا ورهرام، تهران: دانشگاه الزهرا.

مدرس تبریزی، محمدعلی، ۱۳۷۴، *ریحانه الادب فی تراجم المعروفین بالکنیه و اللقب*، تهران: کتابفروشی خیام.

مستوفی قزوینی، حمدالله، ۱۳۶۲، *نزهه القلوب*، تهران: انتشارات دنیای کتاب.

مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، ۱۳۸۵، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، بیروت: دارالاندلس.

_____، [ابی تا]، *التنبیه و الاشراف*، به تصحیح: عبدالله اسماعیل الصاوی، قاهره: دارالصاوی.

مقدسی، ابوعبدالله محمد بن احمد، [ابی تا]، *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*، بیروت: دار صادر.

نرخعی، ابوبکر محمد بن جعفر، ۱۳۶۳، *تاریخ بخارا*، جلد دوم، تهران: توس.

یاقوت حموی، ۱۹۹۳، *معجم الادبیا، الجزء الاول*، تحقیق: احسان عباس، دارالغرب الاسلامی.

یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، ۱۴۰۸، *البلدان*، بیروت-لبنان: دار احیاء التراث العربی.

Taeschner, Franz, 1986 "Djughrafiya", *Encyclopedia of Islam*, New Edition, Leiden, Brill.

بررسی مناسبات فرهنگی ایران و چین در دوره ایلخانان

سید/احمد عقیلی^۱

احمد قربانی^۲

چکیده

پس از حملات مغول به چین، روابط این کشور با ملل دیگر در ابعاد گوناگون گسترش فراوانی یافت. با توجه به مناسبات نزدیک و دوستانه ایلخانان ایران و دولت مغولی یوآن در چین، می‌توان این دوره را اوج مناسبات ایران و چین در ادوار گذشته دانست. ایرانیان مسلمان در سمت‌های گوناگون همچون وزارت، استانداری، دبیری و فرماندهی لشکر به قآن خدمت می‌کردند. مقاله حاضر به روش توصیفی-تحلیلی این نکته را به عنوان مسئله اصلی پژوهش مطرح می‌کند که ایرانیان و چینی‌ها در دوره تاریخی موردنظر به تبادل اندیشه‌ها و علوم و فنونی مانند پزشکی، نجوم، نقاشی و چاپ پرداختند و در کنار این موارد؛ زبان فارسی در چین نفوذ فراوانی یافت. نفوذ زبان فارسی در دستگاه اداری و نظامی یوآن به حدی بود که می‌توان آن را پس از زبان‌های ترکی-مغولی و چینی سومین زبان در چین آن زمان به شمار آورد.

واژگان کلیدی:

ایران، چین، ایلخانان، مناسبات فرهنگی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۹/۹ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۵/۱۲/۲

۱. استادیار و عضو هیأت علمی گروه تاریخ دانشگاه سیستان و بلوچستان seyedahmad.aghili@yahoo.com

۲. کارشناسی ارشد تاریخ ایران دوره اسلامی ahmadghorbani251@gmail.com

مقدمه

روابط ایران و چین در قرن دوم پیش از میلاد آغاز شد و تا زمان حاضر ادامه دارد. یکی از دوره‌های درخشان این روابط، دوره مغول و ایلخانان است. در این زمان بر اثر فتوحات مغول، ایران و چین جزئی از قلمرو مغول شدند و موانع روزگاران گذشته که بین دو کشور وجود داشت، برداشته شد و سبب نزدیکی دو ملت گردید. دولتمردان ایرانی و چینی در دستگاه اداری مغول در سرزمین خودشان و نیز در پایتخت امپراتوری مغول، قراقروم مشغول به کار بودند و علاوه بر وجود رقابت بین آنها، به تبادل اندیشه‌ها و تجربه با یکدیگر می‌پرداختند. با انتقال پایتخت به پکن توسط قوبیلای قاآن روابط ایران و چین در ابعاد سیاسی، تجاری و فرهنگی به اوج خود رسید. روابط سیاسی که شامل روابط دیپلماتیک و تبادل سفرا بود تا دوران غازان خان نشان‌دهنده وابستگی سیاسی ایلخانان نسبت به دولت چین بود، اما بعد از اینکه غازان خان تعلق سیاسی ایلخانان را به دولت چین رد کرد، تبدیل به روابط دوستانه بین دو دولت شد. تا این زمان، قوبیلای قاآن با قدرت در چین حکومت می‌کرد و ایلخانان ایران با دستور و یرلیغ وی به تخت می‌نشستند. وجود دولتمردان ایرانی در دستگاه اداری و اجرائی سلسله یوان را می‌توان در روابط سیاسی بین دو کشور مؤثر دانست. روابط تجاری شامل صادرات و واردات کالاهای گوناگون بین دو کشور بود که در مقایسه با قبل از آن، گسترش زیادی یافت. روابط فرهنگی نیز شامل مبادله آراء و اندیشه‌ها و علوم و فنون بین دو کشور بود که به این نتیجه می‌توان رسید که روابط بین دو کشور سبب ایجاد بستری شد که در آن علوم، فرهنگ و تجارت هر دو کشور توانست به بالندگی بیشتر دست یابد. اسلام در چین گسترش یافت و این مسئله از عوامل مهمی بود که باعث شناخت بیشتر مردم دو کشور از یکدیگر و همچنین باعث غنای فرهنگ و تمدن و سبب پیشرفت علم و دانش مردم دو سرزمین گردید.

سؤالات پژوهشی که مقاله حاضر به دنبال بررسی و تبیین آن است؛ اینکه مؤلفه‌های مهم در روابط فرهنگی دو کشور در دوره تاریخی مورد بحث کدامند؟ میزان روابط فرهنگی ایران و چین در دوره ایلخانان تا چه حد بوده است؟ فرض اصلی مقاله آن است که گستردگی قلمرو مغول و برداشته شدن مرزها و تشویق مغولان به تعاملات و دادوستدها، باعث گسترش ارتباطات در تمامی ابعاد در دوران مغولان و ایلخانان شد. روابط فرهنگی دو کشور تا قبل از دوران مغول گسترده نبود، اما بعد از آن در ابعاد مختلف گسترش یافت؛ بررسی این روابط مهم‌ترین هدف پژوهش حاضر است.

در خصوص پیشینه تحقیق، می‌توان به کتاب‌های تاریخ روابط ایران و چین تألیف: دکتر علاءالدین آذری؛ فرهنگ اسلامی و ایرانی در چین از فنگ جین یوان؛ ترکستان نامه از بارتولد و امپراطوری صحرانوردان رنه گروسه اشاره کرد که ویژگی مشترک و غالب این آثار، توجه به روابط سیاسی، تجاری دو کشور و در خلال آن بحث مختصری در باره روابط فرهنگی این دو دولت است؛ با این حال، اولین دست مایه‌ها در باره موضوع پژوهش را به دست می‌دهد.

محورهای برجسته در روابط فرهنگی ایران و چین در دوره ایلخانان

در کنار روابط سیاسی و تجاری بین ایران و چین، روابط فرهنگی دو کشور از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود. مهم‌ترین تعاملات فرهنگی آنان در دوره تاریخی مورد بحث شامل انتقال علوم و فنون بین دو کشور بود که شامل علوم پزشکی و دارویی، نجوم، نقاشی، نفوذ زبان فارسی در چین و پول کاغذی (چائو) است.

۱- علوم پزشکی و دارویی

مبادلات دانش پزشکی و داروئی میان ایران و چین در دوره مغول و ایلخانان بسیار چشمگیر بود و بیشتر در مقوله تهیه دارو، تجویز داروها، انتقال علوم پزشکی و داروئی ورود کتب پزشکی و داروئی و همچنین تألیف این گونه کتاب‌ها بوده است.

در عصر سلسله یوآن، تعداد پزشکان مسلمان در چین بسیار زیاد بود و اغلب آنان که ایرانیانی با ریش بلند بودند، در کوچه‌ها و خیابان‌ها گشت می‌زدند، خدمات دارویی و پزشکی خود را به مردم چین عرضه می‌کردند و مورد توجه و علاقه مردم بودند. تائو زونگ یی از عصر یوآن در فصل ۲۲ کتاب *شخم و کشاورزی در روستاهای جنوب کشور* به مهارت اعجاب‌برانگیز مردم سرزمین‌های غربی اشاره کرده است. مقصود او از "مهارت‌های اعجاب‌برانگیز" همان دانش پزشکی اطباء ایرانی است. از عصر یوآن، علاوه بر طبای دوره گرد، مسلمانانی هم در رأس اداره امور بهداشتی کشور قرار داشتند. حکومت یوآن در سلسله مراتب اداری، پس از بیمارستان امپراتوری، دارای بخشی به نام "اداره خدمات مردمی" بود که به کاربرد دانش پزشکی و دارویی اسلامی برای معالجه سربازان و نگهبانان در کشور و یتیمان و بینوایان در پکن اختصاص داشت و در سال ۱۲۹۲م. علاوه بر پکن در شانگ تو نیز چنین اداره‌ای تأسیس شد که *عطاری و شفاخانه اسلامی* نام داشت. در سال ۱۳۲۲م. هر دوی این بیمارستان‌ها و داروخانه‌ها زیر نظارت "اداره مرکزی خدمات مردمی" قرار داشتند. در این اداره و سازمان‌های مشابه عده‌ای از پزشکان مسلمان با دانش و مهارت پزشکی درخشان خویش به معالجه بیماران می‌پرداختند (جین یوان، [بی تا]: ۱۴۵-۱۴۴).

به گفته خواجه رشیدالدین فضل الله چینی‌ها از جمله پزشکان هولاکو بوده‌اند. وی می‌گوید که هولاکو در شب شنبه هفتم ربیع الثانی سال ۶۶۳ از دست پزشکان ختائی مسهلی خورد که بر اثر آن غش و سپس سکته کرد و بعد از چند روز مرد (همدانی، ۱۳۷۳: ۱۰۵۱/۲). وقتی بیماری غازان خان شدت گرفت، پزشکان چینی حاضر شدند و به مداوای او پرداختند و دو نقطه از بدن وی را داغ کردند (آذری، ۱۳۶۷: ۱۰۵). از جمله مواردی که پزشکان چینی در زمان ایلخانان آن را به پزشکان ایرانی تعلیم دادند، گردش خون و کالبد شکافی بود. مسیحیان و علمای اسلام تشریح جسد انسان را که پزشکان چینی قرن‌ها انجام می‌دادند ممنوع ساخته بودند. پزشکان چینی در مراغه و سپس در دارالعلم (ربع رشیدی) تبریز تشریح جسد انسان را اجراء و تعلیم می‌دادند.

آنان حتی به تشریح انسان زنده اقدام کردند تا گردش خون و بسیاری چیزهای دیگر را آموزش دهند (مظاهری، ۱۳۷۲: ۴۳۳/۱).

خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی که خود پزشک حاذقی بود، ربع رشیدی که در حقیقت یک مجتمع بزرگ آموزشی، پزشکی و خدماتی بود را در تبریز بنیان نهاد. وی در وقفنامه ربع رشیدی فرزندان اناث خود را نسل اندر نسل به تولیت این مجتمع منصوب نموده بود. خواجه در یکی از نامه‌هایش می‌نویسد: بیمارستان ۵۰ پزشک دارد که از کشورهای مختلف مانند چین، هند، مصر و شام به تبریز آمده‌اند. هر یک از این پزشکان مسئول هستند ۱۰ دانشجو را در رشته پزشکی تعلیم دهند و کلیه امکانات رفاهی برای آنان تأمین بود. در این بیمارستان علاوه بر پزشکان، جراحان و چشم پزشکان و شکسته بندان نیز خدمت می‌کنند و هر یک مسئول تربیت ۵ دانشجو بودند. تمام این صاحبان حرفه پزشکی در خیابان مخصوصی که در پشت بیمارستان واقع شده، زندگی می‌کنند و هر یک حقوق و مستمری دارند که به صورت نقدی و جنسی پرداخت می‌شود. این دانشمندان، وزیر و طبیب ایرانی به منظور حفظ آثار خود برای نسل‌های آینده بخشی از ارثیه‌اش را جهت نسخه‌برداری از آنها اختصاص داد. به دستور وی کتب فارسی او به عربی و کتب عربی به فارسی ترجمه شدند و حتی دستور داد نسخه‌هایی از آثارش به چینی برگردانده شوند. اما با وجود تمام کوشش‌های وی، تقریباً همه نوشته‌هایش از بین رفته و هیچ یک از آثارش به طور کامل به دست ما نرسیده است. می‌گویند وقتی خواجه رشیدالدین پایان زندگی‌اش را نزدیک دید، به منشی خود دستور داد تا فهرستی از اموال او را تهیه نماید. این صورت‌نشان می‌دهد که خواجه در کتابخانه‌اش ۶۰۰۰ جلد کتاب خطی داشته که بسیاری از آنها را از چین و هندوستان آورده بودند. همچنین چند جعبه و ۱۰۰۰ کوزه چینی مختص نگهداری معجون و شربت در اختیار داشت (الگود، ۱۳۷۱: ۳۵۶-۳۵۳).

داود بناکتی که در زمان خواجه رشیدالدین می‌زیسته است، نوشته که خواجه دو تن از دانشمندان ختا یا چین را که در ایران زندگی می‌کردند و لیتاجی و نیکسون (یا یکسون) نام

داشتند به حضور خود طلبید و از کتبی که آنها با خود آورده بودند، آگاهی یافت. این دو تن بر علوم طب، نجوم و تاریخ آگاهی بسیار داشتند (بناکتی، ۱۳۴۸: ۳۳۸). خواجه رشیدالدین از اولین دانشمندان و مورخین ایرانی است که در تألیفات خود از جمله جامع التواریخ از تاریخ، فرهنگ و علوم چین سخن گفته است. از جمله اقدامات مفیدی که در زمان وی انجام گرفت، ترجمه کتب چینی به زبان فارسی بود. یکی از آنها کتابی در باره پزشکی است به نام تنسوخ نامه یا تنکسوق نامه ایلخانی که به دستور خواجه آن را به فارسی برگرداندند. پیش از رشیدالدین کتاب دیگری به نام تنکسوق نامه ایلخانی در فن جواهرشناسی به فارسی تألیف شده بود و مؤلف آن خواجه نصیرالدین طوسی بود که مطالب زیادی از جمله در مورد چین، معادن آن و گیاهان شفابخش مندرج است. رشیدالدین فضل الله زمان خواجه نصیرالدین را درک کرد و با شاگردان او معاصر و هم سن بود. لفظ تانکسوق و تنکسوق و تنسوق و تانسوخ و تنسوخ و تنسق و تنسخ، اشکال مختلف یک کلمه مغولی است که از عهد هولاکو به بعد در زبان فارسی متداول گردید و به معنی چیز نفیس و تحفه نایاب است که به عنوان هدیه و پیشکش برای بزرگان می‌آوردند. در جهانگشای جویی آمده است که: «گفت تو و پدرت چنین تنکسوق‌ها یعنی طرایف‌ها و غرایب‌ها چرا نساخته اید». خواجه رشیدالدین این کتاب خویش را در حکم تحفه عزیزالوجود و نادری می‌شمارد که به ایلخان تقدیم کرده است (مینوی، ۱۳۵۲: ۳۳۲).

بعد از آنکه در اوایل عهد عباسیان کتب یونانی، سریانی، پهلوی و هندی را به زبان عربی ترجمه کردند، مسلمین گوئی خود را از آموختن علوم تازه بی‌نیاز دیدند و آن را کافی دانستند. غیر از دو- سه ترجمه‌ای که ابوریحان بیرونی جزء کارهای خویش ذکر می‌کند و غیر از کتاب‌هایی که ایرانیان از عربی به فارسی ترجمه کردند، دیگر خبری از ترجمه در عالم اسلام نداریم تا زمان حمله مغول که اول بار خواجه نصیرالدین طوسی اندکی از علم نجوم قوم فاتح را از آنان فرا گرفته و در کتاب‌های خود گنجانید و بعد خواجه رشیدالدین به این کار همت گماشت (مینوی، ۱۳۵۰: ۴).

تنسوخ نامه یا تنکسوق نامه ترجمه‌ای از کتاب موچوئه تألیف وانگ شوهو، طبیب معروف چینی است. این کتاب راجع به علم نبض شناسی، کالبد شناسی، علم جنین‌شناسی، علم مامائی و داروشناسی است که به دستور خواجه رشیدالدین توسط حکیم صفی‌الدین و فرزند یکی از طبیبان ایرانی مهاجر در چین صورت گرفته است. اصل کتاب به شعر بوده است و برحسب مورد، ابیاتی به زبان چینی، البته با املاء فارسی به لحاظ اهمیت موضوع آورده شده است. خواجه در مقدمه‌ای مفصل به چگونگی ترجمه کتاب اشاره می‌کند و انجام این ترجمه را به توصیه غازان خان شروع آشنایی ایرانیان با طب چینی می‌داند. وی یکی از طبیب زادگان ایرانی‌الاصل متولد در چین را یافته است که سال‌ها قبل پدرش به چین رفته و هم خط فارسی و هم خط چینی را خوب می‌دانست. بنابراین در ترجمه این کتاب با چنین تدبیری سعی و اهتمام لازم برای صحت ترجمه را در حد مقدور به کار گرفته است (الگود، ۱۳۷۱: ۳۵۳).

۲- نجوم

علاقه علمی فرمانروایان مغول متوجه علومی بود که امید بهره‌برداری از آن را برای زندگی دنیوی خود داشتند؛ مثل نجوم که به کمک آن برای اعمال و کردار خود کسب تکلیف می‌کردند. منگوقاآن دستور ایجاد رصدخانه‌ای را در چین به دانشمندی ایرانی به نام جمال‌الدین داد، اما کوشش وی بی نتیجه ماند (اشپولر، ۱۳۶۸: ۴۳۸-۴۳۷). منگوقاآن در چین شنیده بود که تنها خواجه نصیرالدین طوسی می‌تواند از عهده این کار برآید. برای همین وقتی هولاکو را به ایران فرستاد، از وی خواست که بعد از فتح قلاع اسماعیلیه خواجه را به نزد وی بفرستد (مدرس رضوی، ۱۳۷۰: ۴۲). وقتی هولاکوخان به ایران می‌آمد، گروهی از دانشمندان چینی او را همراهی می‌کردند. اینان پس از ورود به ایران به کارهای علمی و هنری پرداخته و با دانشمندان و علمای بزرگ ایران از جمله خواجه نصیرالدین طوسی و خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی همکاری می‌کردند. چون ایلخانان به امر ستاره شناسی و نجوم علاقه وافر داشتند و کواکب و تغییرات آنها را در سرنوشت خود مؤثر می‌دانستند، از این رو علم مذکور پیشرفت زیادی حاصل کرد.

با فرا رسیدن عصر سلسله یوان، مسلمانان در زمینه محاسبات نجومی در آن دوره نقش مهم و همه جانبه‌ای ایفاء کردند و موجب شدند که در پیشرفت علم نجوم در آن دوران گام‌های بزرگی برداشته شود. فرمانروایان سلسله یوان برای اخترشناسان مسلمان احترام زیادی قائل بودند و قوبیلای قاآن پیش از آنکه به مقام امپراتوری برسد، عده‌ای از دانشمندان اخترشناس قوم هوئی (مسلمان) را مأمور انجام امور گاهشماری کرد. در سال ۱۲۶۰م. قوبیلای اداره اخترشناسی را بر مبنائی تأسیس کرد که در زمان منگوقاآن وجود داشت و تعدادی مسلمان را در آن به کار گماشت. در سال ۱۲۷۱م. اداره اخترشناسی از نظر سلسله مراتب در رده پنجم قرار داشت و از کتاب *تاریخ مغول*، بخش *د/رات صد گانه* چنین برمی آید که اداره اخترشناسی هوئی ۳۷ کارمند داشت که ۸ نفر از آنها در رده منجم به بالا قرار داشته‌اند. این اداره به ۵ بخش اخترشناسی، محاسبات فلکی، آزمایش‌ها، ساعت‌های آبی و محاسبه‌ای تقسیم می‌شد. عده‌ای از اخترشناسان مسلمان مانند جمال‌الدین، کمال‌الدین و شمس‌الدین یکی پس از دیگری در این اداره‌ها کار کردند و در تکمیل و توسعه محاسبه‌های گاهشماری چین نقش بسیار بزرگی ایفاء کردند (جین یوان، [ابی تا]: ۱۲۴-۱۲۳). مارکوپولو در سفرنامه خود می‌نویسد که: «قوبیلای قاآن پنج هزار منجم و پیش‌گوی مسلمان، ختائی و مسیحی دارد که به آنها غذا و لباس می‌دهد تا با خیال راحت به کار و هنر خود بپردازند. این منجمین در جاهائی که صور فلکی مشخص هستند، می‌نشینند و ساعات و دقایق سعد و نحس هر سال را تعیین و دنبال می‌کنند... کسانی که درست‌تر پیش‌گویی می‌کنند، بهترین استادان این هنر شناخته می‌شوند و بیشترین احترام را دارند» (مارکوپولو، ۱۳۶۹: ۱۲۱-۱۲۰). در بین سال‌های ۱۲۷۹-۱۲۷۶م. به دستور قوبیلای قاآن رصدخانه سلطنتی بازسازی و تجهیزات آن جدید و کامل‌تر شد. یکی از تجهیزات جدید این رصدخانه، تورکوئوم^۱ بود که از تعدادی دایره و قرص که بر خلاف ذات‌الحلق متحدالمرکز نیستند، تشکیل یافته و احتمالاً بیشتر برای محاسبه به کار برده می‌شد،

بررسی مناسبات فرهنگی ایران و چین در دوره ایلخانان / ۱۴۳

زیرا با کمک آن می‌شد مختصات دایره البروجی را به مختصات استوایی تبدیل کرد و برعکس. ظاهراً مخترع این دستگاه ستاره‌شناس، مسلمان اسپانیایی جابر بن افلاح (متولد ۵۲۴ ق. / ۱۱۳۰ م.) بوده است. به احتمال زیاد این وسیله توسط جمال‌الدین محمد بخاری، ستاره‌شناس ایرانی به چین راه یافته است (نیدهام، ۱۳۸۳: ۲۷۱-۲۷۰).

از دانشمندان برجسته ایرانی مقیم چین در زمان مغول، جمال‌الدین محمد بخاری است. وی در رصدخانه مراغه مشغول به کار بود و در سال ۶۶۵ ق. / ۱۲۶۷ م. به چین رفت و هفت نوع ابزار اخترشناسی که خود ساخته بود، تقدیم قوبیلای قاآن کرد. این ابزار عبارت بودند از جمله چند دایره‌ای جهت نما، سطح مایل، سطح افقی، گنبد آسمان نما، کره زمین، رصد نما، اسطرلاب و از آن میان تنها کره زمین و یک نوع اسطرلاب برای چینیان تازگی داشت و ناشناخته بود. لیکن کره‌ای که جمال‌الدین ساخت، حاکی از کرویت زمین بود و نفی باورهای سنتی چینیان. باید خاطر نشان ساخت که جمال‌الدین در ساختن ابزار اخترشناسی خود از برخی معلومات سنتی چین در باره این علم بهره جسته بود. وی همچنین تقویمی به نام تقویم ده هزار ساله را در چین رایج کرد. در اوایل تأسیس سلسله یوآن تا مدتی از تقویم سلسله کین استفاده می‌شد، اما چون انطباق این گاهشمار با گردش ماه و سال در اثر مرور زمان دقت خود را از دست داده بود، به تدریج متروک ماند. اولین گاهشماری که سلسله یوآن به طور رسمی به کار برد، تقویم ده هزار ساله جمال‌الدین بود که بر مبنای تقویم ایران تنظیم یافته بود. در تاریخ یوآن، بخش گاهشماری آمده که «در چهارمین سال تأسیس یوآن (۱۲۶۷ م.) به فرمان قوبیلای قاآن تقویم ده هزار ساله جمال‌الدین که از سرزمین‌های واقع در غرب چین آمده بود رسمیت یافت». در سال ۱۲۸۱ م. پیش از آنکه «تقویم یوان شی» (تنظیم گوشو جینگ) عمومیت یابد، چهارده سال از انتشار تقویم جمال‌الدین در سراسر چین می‌گذشت و تقویم جمال‌الدین بر مبنای گاهشمار شمسی تنظیم یافته بود. تقویم دیگری که پس از تقویم جمال‌الدین انتشار یافت «تقویم هوئی هوئی» بود. در سال ۱۲۷۸ م. کمال‌الدین از اداره اخترشناسی، به فرمان پادشاه آن شی مأمور تنظیم مجدد

تقویم هوئی هوئی و ارسال دو نسخه آن به دربار گردید و این فرمان در سال ۱۲۷۹م. انجام یافت. تقویم فوق بر اساس تقویم قمری بوده که در اغلب ممالک اسلامی آن زمان رواج داشت. در سال ۱۳۲۸م. از جمله اسنادی که به تعداد بسیار توسط اداره اخترشناسی انتشار یافت، تقویم هوئی هوئی بود که ۵۲۵۷ جلد آن چاپ شد (جین یوان، [بی تا]: ۱۲۸-۱۲۴).

گوشو جینگ (۱۳۱۶-۱۲۳۱م.) بزرگ‌ترین ریاضی‌دان و منجم چینی دوره یوآن بود که با نجوم اسلامی آشنایی کامل داشت. او از مردم هسینگ تسائی بود و حتی در کودکی هم به خاطر استعدادهایش شهرت داشت و ظاهراً فضل و تحقیق را از جدش کویونگ که ریاضی‌دان معروفی بود، به ارث برده بود. گوشو جینگ هنگامی که مرد جوانی بود، در شمار بزرگ‌ترین مهندسان چینی در آمد. وی طراح و مهندس ترعه بزرگ چین، بزرگ‌ترین ترعه جهان بود. قوبیلای وی را مأمور اصلاح تقویم کرد و او این تقویم را به نام شو-شی - لی در ۱۲۸۰م. استخراج کرد و در ۱۲۸۱م. مورد اصلاح قرار گرفت و در چین رایج شد" (اسمیت، ۲۵۳۶: ۲۵۲/۱). وی در تنظیم این تقویم برای محاسبات دقیق در رصد ستارگان، از روش‌های جمع و تفریق و مثلثات و حل مسائل فیثاغورث و تعیین وتر استفاده کرد و ۳۶۰ سال آینده را چنان با دقت محاسبه کرد که در هیچ یک از سالنامه‌های نسل‌های پیشین سابقه نداشت. او این روش‌ها را از منجمین مسلمان فرا گرفته بود (جین یوان، [بی تا]: ۱۲۸). در سال ۱۲۷۶م. گوشو جینگ شاخص آفتابی کوه پیکری برپا ساخت؛ با آنکه شاخص ویژگی کاملاً مستقل داشت، نصبش با حضور ستاره‌شناسان مسلمان صورت گرفت و طرح و الگوی آن را به عنوان راهنما از رصدخانه مراغه فرستاده بودند. به نظر می‌رسد رغبت دانشمندان ایرانی به ابزارهای بزرگ، انگیزه این تحول طبیعی ستاره‌شناسی چینی بوده است (نیدهام، ۳۸۳: ۲۲۳). خدمات بزرگ علمی مسلمانان عصر یوآن نه تنها از محتوای غنی بلکه از تأثیر ژرف برخوردار بود. تأثیر مسلمانان عصر مغول یکسره تا دوران سلسله‌های مینگ (۱۶۴۴-۱۳۶۸م.) و چینگ (۱۹۱۱-۱۶م.) ادامه داشت و در عهد مینگ منجمان و

تقویم نگاران مسلمان هنوز از جایگاهی ارجمند برخوردار بودند. در سال ۱۳۸۳م. به امر هونگ-وو مؤسس سلسله مینگ، هیئتی مأمور ترجمه آثار علمی برجسته اسلامی به زبان چینی شد که قسمت مهمی از آنها آثار دانشمندان ایرانی بود و رئیس این هیئت یک ایرانی بود که شیخ المشایخ (به چینی ماشایی هی) لقب داشت و شخصاً ریاضیدان و منجم بود (مسعودی، ۱۳۵۲: ۷۹).

۳- نقاشی

بعد از استیلای مغول بر شهرهای اویغور و درآمیختن این طایفه در قوم تاتار، سبک نقاشی مزبور به دست مغول در چین منتشر شد و ذوق استادان چینی در آن تأثیر کرد و به تدریج سبک نقاشی ایرانی مانوی پس از گذشتن از دست اقوام اویغور و مغول در چین سبک خاصی به نام مینیاتور یا نگارگری شد و همین سبک است که در عهد ایلخانان توسط هنرمندان چینی به ایران بازگشت و به عنوان سبک چینی معروف شد (قدیانی، ۱۳۸۴: ۱۵۷). حکومت ایلخانان دو نتیجه مهم برای نقاشی ایران داشت: یکی انتقال سنت‌های هنر چینی به ایران که منبع الهام تازه برای نگارگران شد و دیگری بنیانگذاری نوعی هنرپروری که سنت کار گروهی هنرمندان در کتابخانه-کارگاه سلطنتی را پدید آورد. تحت حمایت ایلخانان کتاب‌نگاری در زمینه‌های علمی و تاریخی رونق گرفت و برخی از متون قدیم چون شاهنامه فردوسی نیز به سفارش آنان بازنویسی و مصور شدند (پاکباز، ۱۳۸۷: ۶۰). اثر فنی چین در باره نقاشی و صورتگری ایرانی نه تنها منحصر به اموری است که ایرانیان از صنایع و فنون چینی به قرض و عاریت گرفته‌اند، بلکه علاوه بر این، باعث شناسایی آنها به چیزهائی شده که بعدها به واسطه آن توانستند در این هنر ترقی و پیشرفت نمایند (محمدحسن، ۱۳۵۷: ۶۱). ممکن است مینیاتورسازان ایرانی موضوع کوچکی انسان را در محیطش از نقاشی چینی آموخته باشند که بعد از حمله مغول با آن آشنا شدند. در دربارهای ایلخانان نخستین، چند نقاش چینی حضور داشته‌اند. آنها هنر ساخت کاغذهای بسیار سفید و درخشان را که

می‌توانست خلوص و نورانیت رنگ‌ها را منعکس سازد، به ایران وارد کردند و به خصوص طرز استفاده از قلم مو، ظرافت طراحی، کاربرد آبرنگ و رنگ گواش را به ایرانیان آموختند. ایرانیان نگاره‌های چینی را تغییر شکل دادند و از آن خود کردند؛ مانند چشم‌انداز، درختان، آب، ابرها، کوه‌ها و همچنین اژدها و پرندگان اساطیری. بین مینیاتور ایرانی و برخی نقاشی‌های چینی دوران امپراتوران مغول خویشاوندی و رابطه دوردستی وجود دارد؛ مثل صفحه‌های تاخت و تاز شکار و چوگان بازی شکارگاه‌های قوبیلای قاآن (گودرزی، ۱۳۸۴: ۱۸) و در این دوران بود که هنرمندان چینی به دعوت ایلخانان مغول به ایران آمدند. نقاشی دیوارهای معابد بودایی ارغون‌خان را هنرمندان چینی انجام دادند و همچنین صورت وی را نیز در بتخانه مراغه ترسیم کردند که تا زمان غازان‌خان برپا بود. ایلخانان ایران آسایشگاه خانواده خود را زمستان در بغداد و تابستان در تبریز قرار داده و در عراق عجم شهری به نام سلطانیه بین دو شهر زنجان و ابهر بنا نهادند و این سه شهر عمده مراکز فن و کانون هنر نقاشی در دوره مغول بود (گودرزی، ۱۳۸۴: ۶۰).

۴- زبان فارسی طی دوره مغول در چین

بعد از حمله مغول بر اثر آنکه گروه بزرگی از مردم خراسان و ماوراءالنهر و سایر نقاط ایران به نام پیشه‌ور و حشر به اسارت به قلمرو مغولان در دشت‌های آسیای مرکزی انتقال یافتند، زبان فارسی همراه آنان تا نواحی شمالی چین پیش رفت. در زمان قاآنان مغول مانند اوگتای و منگو نیز از ایران جماعتی از فضلاء و هنرمندان و صنعتگران و منشیان به مغولستان رفته، در ادارات و دیوان‌های قراقروم مشغول به کار شده و در زمان منگو قاآن کتاب لغتی به زبان فارسی و چینی و اویغوری و تنگوتی نوشتند. همچنین حکومت محمود یلواچ در شمال چین و حضور ایرانیان در دربار و قلمرو وی باعث می‌شد که تمدن و زبان و خط فارسی را در سرزمین‌های محل اقامت خود توسعه دهند، به طوری که تا دورترین نقاط چین نیز زبان فارسی راه یافت (نوابی، ۱۳۷۰: ۳۹/۱).

در دوره سلسله یوآن، زبان اول بیشتر سرزمین‌های آسیای مرکزی فارسی بود که بسیاری از ساکنان آن به چین مهاجرت کرده بودند. گذشته از این، سلسله یوآن مناسبات نزدیکی با خویشاوندان خود، ایلخانان ایران داشت و جوامع مسلمان چینی دربردارنده گروه‌های بزرگی از ایرانیان و فارسی زبانان غرب آسیا بودند؛ بنابراین سه زبان رسمی دیوان و نظام آموزشی سلسله یوآن، چینی و مغولی و فارسی بود. نوشته‌های برخی پایزه‌ها و وزنه‌های مسی نیز که در دوره مغولان رواج داشت، به چهار زبان بود: فارسی، چینی، اویغوری-مغولی و چینی که بر مبنای الفبای تبتی (نظام آوایی چینی) منطبق بود. در میان سنگ قبرهایی از دوره یوآن که در کانتون، هانگ چئو و یانگ جو پیدا شده و کتیبه‌های آنها به فارسی و عربی است، نسب بسیاری از دفن شدگان، ایرانی است. در ۶۸۸ ق. / ۱۲۸۹م. قوییلای قآن مدرسه‌ای در دادو (خان بالغ) برای پسران صاحب منصبان و ثروتمندان مسلمان تأسیس کرد که مدرسی از مدرسه هان لین به نام افتخارالدین، مسئول تدریس در آن گردید. شاگردان این مرکز پس از یادگیری فارسی به دیوان‌های حکومتی می‌پیوستند تا به عنوان "مترجم حضور" به کار بپردازند. ترجمه متون فارسی به چینی نیز به احتمال زیاد در دوره یوآن خواهان یافته بود و بسیاری از اصطلاحات که مسلمانان چینی در مساجد چین برای اجرای مراسم دینی مورد استفاده قرار می‌دادند، فارسی بود. زبان فارسی در چین دوره مینگ و چینگ نیز کاربرد داشت و از طرز و سبک نگارش کتابی از دوره مینگ که مربوط به جغرافیای ممالک اسلامی است، این‌طور استنباط می‌شود که یک ایرانی و فارسی زبان آن را نگاشته است (لیانگ، ۱۳۷۳، ش ۴: ۵۱).

آیین اسلام نخستین بار توسط ایرانیان به چین راه یافت و به همین جهت اسلام چینی از همان آغاز رنگ ایرانی پیدا کرد؛ به طوری که هنوز هم پس از گذشت چندین قرن مسلمانان چینی قسمتی از نماز را به فارسی می‌خوانند و نیت قبل از نماز را به طور کامل به فارسی بیان می‌کنند. مسلمانان چینی اصطلاحات فارسی را در مورد نماز به کار می‌برند و از جمله می‌گویند: نماز بامداد، نماز پیشین، نماز پسین، نماز شامگاه و روزهای هفته را نیز به اسامی فارسی شنبه، یکشنبه و الی آخر قید می‌کنند. به خداوند

به جای الله، خدا و به وضو، آب دست و به طهارت، پاکی می گویند و جالب این است که تمام موعظه‌های مذهبی آنها با جمله فارسی "به نام خداوند بخشنده مهربان" آغاز می شود (قدیانی، ۱۳۸۴: ۱۲۲). در سوماترا و اندونزی نیز در زمان ابن بطوطه زبان فارسی رایج بود؛ در سوماترا کلمه بندر به همان معنی فارسی به لنگرگاه‌های کشتی اطلاق می شد. کلمه شهیندر در زبان مالایائی (ماله) به افسری که مأمور حفاظت بندر و دریافت حقوق گمرکی است، گفته می شد. استعمال کلمه ناخدا به معنی فرمانده کشتی در تمام حوضه‌های اقیانوس هند از سواحل آفریقا تا جزایر جاوه و سوماترا عمومیت دارد و انجر همان کلمه فارسی لنگر است. لغت فارسی زنگ و زنگی از ابتدای قرن نهم میلادی در خاور دور به سیاهان و بردگان ساحل شرقی آفریقا اطلاق می گردید. نام‌های ایرانی مثل رستم، کیا، بختیار، شهریار، شهربانو، شهرزاد، مرزبان، شمشیر هنوز هم در میان مردم اندونزی یافت می شود و نفوذ معنوی و توسعه ادب ایران به حدی است که کمی بیش از یک قرن پس از فوت سعدی یعنی در سال ۸۲۳ ق. / ۱۴۲۰ م. در روی سنگ لحد یکی از مسلمانان سوماترا ۶ بیت از غزل این شاعر پارسی نوشته شده است (فاروقی، ۱۳۴۶: ۵۸۸/۲). کشیشان دومینیکی و فرانسیسی برای پیشبرد و اشاعه مرام و ایمان خویش در کشورهای مشرق و حتی در چین به فارسی متوسل می شدند. در کلیساهای چین به دیوارها فارسی می نوشتند (ویلتس، ۱۳۵۳: ۶). زمانی که ارغون خان در پی نماینده‌ای شایسته برای فرستادن به اروپا می گشت، پاتریارک (به طریق) ماریه بالاها سوم دوست و استاد سابق خویش، ربان صوما (بارصوما) را پیشنهاد کرد. وی گذشته از کاردانی سیاسی، فارسی را خوب می دانست که بسیاری از بازرگانان ایتالیایی آن را می دانستند و می توانستند مترجم او شوند. گذشته از این، کتابی که ربان صوما در باره ماریه بالاها سوم نوشته، به فارسی بود و سپس آن را به سریانی برگرداند (ویلتس: ۱۶۶-۱۶۴). همچنین نامه گیوک خان به پاپ اینوسان چهارم در سال ۶۴۴ ق. / ۱۲۴۶ م. که توسط ژان پلان کارپن به دست پاپ می رسد، به فارسی بود و این امر نفوذ تمدن و زبان فارسی را در مغولستان نشان می دهد (نوایی: ۱۸). بازرگانان نیز از

ملیت‌های مختلف برای پیشبرد و تسهیل تجارت خود، زبان فارسی را فرا می‌گرفتند که از جمله این بازرگانان، پولوها بودند. نیکولو و ماتئو پدر و عموی مارکوپولو، فارسی می‌دانستند و خود مارکوپولو با چهار زبان فارسی، مغولی، ترکی و چینی آشنا بود (مارکوپولو: ۹). وی در سفرنامه خود بسیار از واژه‌های زبان فارسی استفاده کرده است؛ به عنوان مثال او امپراتور چین را "فغفور" نامیده و سازنده قلعه کایچو در شمال رود هوانگ‌هو را شخصی به نام "شاه طلا" می‌نویسد (همان: ۱۶۸). خلاصه اینکه مارکوپولو اسامی جای‌ها و مکان‌ها چه در چین یا هند و جاهای دیگر را در سفرنامه خود به صورت نام فارسی آن اماکن آورده است. ابن بطوطه جهانگرد مشهور مراکشی هم به زبان فارسی تسلط کافی داشت. وی نیز در طول ده‌ها سال مسافرت درک کرده بود که زبان فارسی زبانی بین‌المللی است و بی‌نیاز از فراگرفتن این زبان نیست. سفرنامه ابن بطوطه شاهی است گویا بر نفوذ گستره فرهنگ و زبان ایرانی در سرتاسر اقطار اسلامی آن عصر. این سفرنامه دریایی است از اصطلاحات فارسی مربوط به امور بازرگانی، اداری، مالی و قضائی که در میان درباریان و دیوانیان و عامه مردم در کشورهای مختلف اسلامی معمول و متداول بوده است. به نوشته وی حتی در خارج از دارالاسلام در کشور چین با اصطلاحات فارسی از جمله پاسوانان^۱، غلامان پرده‌دار^۲، اسپاهیان^۳، نیزه‌داران^۴، تیغ‌داران^۵، جانداران^۶ و پیادگان^۷ مواجه می‌شویم که نشان‌دهنده عمق نفوذ زبان فارسی در چین است (ابن بطوطه، ۱۳۷۰: ۹/۱-۸). همچنین نقل است که در شهر خَنَسَا (کین سای) در حضور پسر قُرطی امیرالامرای چین، شعر پارسی می‌خوانند؛ شعری که چند بار

۱. البصوانان

۲. الممالیک البردداریه

۳. الاصباهیه

۴. النزداریه

۵. التغداریه

۶. الجنداریه

۷. البیاده

تکرار شده و ابن بطوطه آن را از زبان خنیاگران به یاد سپرده و در کتابت عربی به این شکل قید شده است:

تا دل بمحنت دادیم در بحر فکر افتادیم
جن در نماز استادیم قوی بمحراب اندری
(ابن بطوطه، ۱۳۷۰: ۲/۳۰۵).

این شعر از شاعر شیرین سخن فارسی، سعدی شیرازی است که مرحوم قزوینی اصل شعر را پیدا کرده که از طیبات سعدی است و صورت درست آن چنین است:

تا دل به مه‌رت داده‌ام در بحر فکر افتاده‌ام
چون در نماز استاده‌ام گویی به محراب اندری
(سعدی، ۱۳۸۷: ۳۶۰).

شعر فوق بیان می‌کند که زبان فارسی در آن عهد تا چه اندازه مقبول غیرایرانیان بوده که پسر یکی از امرای چین به شنیدن الحان شورانگیز آن عشق داشته و از آن لذت می‌برده است و همچنین نفوذ اشعار سعدی را تا سرزمین دوردستی چون چین نشان می‌دهد و به قول خود سعدی: «ذکر جمیل سعدی، که در افواه عالم افتاده است و صیتِ سخنش که در بسیطِ زمین رفته و قَصَبِ الجَبَبِ حدیثش که همچون شکر می‌خورند و رقعۀ منشآتش که چون کاغذِ زر می‌برند» (سعدی، ۱۳۸۵: ۳۷).

۵- چاو (چائو)

یکی از مواردی که در ایران دوره ایلخانی متأثر از چین انجام شد، پول کاغذی یا چاو بود. کلمه چاو از کلمه چینی چائو به معنای پول کاغذی گرفته شده است. پول کاغذی در چین سابقه‌ای طولانی دارد. حدود ۳۹۱ ق. / ۱۰۰۱ م. پول کاغذی یا اسکناس در چین رایج شد (رید، ۱۳۷۶: ۲۱). نخستین کسی که به انتشار پول کاغذی

در چین دست زد، تائی تسو مؤسس دودمان معروف سونگ بود. پادشاهان مغول چین نیز پول کاغذی منتشر کردند و این کار از زمان قوبیلای قاآن آغاز گردید و کسی که او را در این اقدام تشویق نمود، وزیر ایرانی او، سید اجل بود که وزارت امور مالی را عهده‌دار بود و تا سید اجل زنده بود، پول کاغذی اعتبار تمام داشت. اما پس از وی، جانشینانش امیر احمد فناکتی و سینگه اویغوری نتوانستند اعتبار پول کاغذی را حفظ کنند. بعد از سلسله یوآن، در زمان سلسله‌های مینگ و چینگ نیز اسکناس در چین رواج داشت (نوایی: ۴۸).

وصاف در باب علت انتشار چاو در زمان گیخاتوخان می‌گوید که: «بعد از واقعه ارغون خان در رمه و گله مغول وبائی افتاد که خود آن را بیوت گویند و بدین سبب اکثر مواشی مخصوصاً در بغداد و موصل و دیاربکر و خراسان تلف شدند و در خزانه نیز وجهی نمانده بود. گشاده‌دستی صدرجهان و مالی که برای راضی ساختن خلق بطور وظیفه به ایشان می‌بخشید و نیز بی‌مبالاتی ایلخان در بذل و بخشش و بی‌مقدار بودن زر و سیم در نظر او بیشتر موجب پیش آمدن این وضع گردید. چنان که در مدت دو سال که صدر جهان عهده‌دار وزارت و حکومت بود، قریب پانصد تومان قرض کرده و به صاحبان حوالات داده بود... خرج مطبخ شاهزادگان و خاتونان در زمان آباقاخان و سلطان احمد چهل تومان بود و هنوز مسئولان امر مورد اعتراض بودند که این مبلغ بیش از اندازه است. در حالی که در این عهد این دولت صد و شصت و پنج تومان در این راه صرف می‌شود و هنوز شاهزادگان و خاتونان بازخواست می‌فرمایند که چرا افزون‌تر نمی‌شود. سالی که به حساب‌ها رسیدگی کردند، مجموع درآمد سالیانه خزانه یک هزار و هشتصد تومان شد از این مبلغ هفتصد تومان برای مصالح مملکت و مقرری دیوانیان اختصاص داده شد و مابقی کفایت مهمات ملک و بخشش‌های پادشاه را نمی‌کرد» (وصاف، ۱۳۴۸: ۱۶۵).

به این ترتیب چاو به قول خواجه رشیدالدین در شنبه ۱۹ شوال ۶۹۳ و به قول وصاف در ذی القعدة ۶۹۳ در تبریز روان شد. متعاقب آن گیخاتو یرلیغ داد که استفاده از پول نقد به هر صورت ممنوع است، ساخت جامه‌های زربفت جز جامه‌های ایلخان و امرای طبقات بالا و ساخت ظروف از سنگ‌های قیمتی و طلا و نقره و به طور کلی هر

حرفه‌ای که موجب مصرف طلا و نقره است، از این به بعد ممنوع است (وصاف: ۱۶۶). در هر شهری در قلمرو گیخاتو به سرعت اداره‌ای موسوم به چاوخانه ایجاد شد و چاو مبارک انتشار یافت. چاو انتشار یافته قطعه کاغذی بود به شکل مربع مستطیل که بر دوردور آن به خط چینی کلماتی و بر بالای آن از دو طرف شهادتین نوشته بود، قدری پائین‌تر از کلمه ایرنجین تورجی^۱ در میان دایره‌ای کشیده از نیم درهم تا ده دینار مبلغ در آن قید می‌شد (آذری، ۱۳۶۷: ۱۰۰-۹۹).

اما چاو با اقبال مردم مواجه نشد؛ مردم تبریز مخالفت خود را با چاو عملاً نشان دادند، به این معنی که هیچ کس حاضر به قبول آن نشد و چون فشار دستگاه مغول برای تحمیل آن به مردم فزونی یافت، گروه کثیری از بازرگانان و اصناف شهر دار و ندار خود را جمع کرده، پایتخت را ترک گفتند (همان: ۱۰۰). در حوادث الجامعه ابن فوطی آمده که «مردم تبریز از ترس مأمورین دولتی هنگامی که می‌خواستند از نانوا و قصاب نان و گوشت بخرند، دینار لازم را زیر چاو نهاده و در دست فروشنده می‌گذاشتند. در بغداد نیز مردم چاو را نپذیرفتند. امیر لگزی پسر امیر ارغون قرار شده بود که با چند بار چاو به بغداد وارد شود. ولی پیش از آن مردم بغداد که وضع تبریز را شنیده بودند هر چه داشتند آذوقه خریدند به حدی که گیخاتو به ناچار دستور داد تا امیر لگزی از ورود به بغداد خودداری کند» (ابن فوطی: ۲۸۷).

انتشار چاو در قلمرو ایلخانی هزینه‌های هنگفتی برداشت و این باعث تهی‌تر شدن خزانه گردید و به قول وصاف: «در شیراز پنج تومان (پنجاه هزار دینار) صرف چاو شد. چون فریاد اعتراض مردم از همه جا برخاست، امیران و سرهنگان به اتفاق صاحب دیوان به گیخاتو عرضه داشتند که اگر این حال دوام یابد دست از رونق ملک باید شست. بدین سبب ایلخان نوشت تا چاو را ابطال کنند و رسولان این فرمان را به اطراف بردند و مردم خوشدل شدند» (وصاف: ۱۶۶). به احتمال زیاد چاو حدود دو ماه برقرار بوده و در اواسط ذی الحجه ۶۹۳ ق. یرلیغ گیخاتو صادر شده است. البته چاو به طور ناگهانی از دور خارج نشده، بلکه با ملایمت و به تدریج از بین رفته است. چاو ایرانی چنان از بیخ ریشه‌کن شد که حتی نامش هم در فرهنگ

۱. لقب تبتی گیخاتو

نامه‌های فارسی باقی‌نماند (پطروشفسکی: ۱۰۳). البته عباس اقبال معتقد است که کلمات چاپ و چاپخانه از چاو و چاوخانه گرفته شده است (دبیرسیاکی: ۱۲۵-۱۲۴).

نتیجه

روابط ایران و چین به عنوان دو تمدن قدیمی و تأثیرگذار آسیا از قرن دوم پیش از میلاد شروع شد و تا عصر حاضر ادامه دارد. می‌توان اوج روابط ایران و چین پیش از اسلام را در اواخر حکومت ساسانی دانست که شاهزادگان ساسانی با پناه بردن به امپراتوران چین در صدد کمک گرفتن از آنها برای بیرون راندن اعراب بودند که البته موفقیتی به دست نیاوردند. با حملات مغول به چین و ایران در قرن هفتم هجری و فتح این دو کشور، ایران و چین جزئی از قلمرو امپراتوری مغول شدند. با تأسیس سلسله یوآن در چین توسط قوبیلای قاآن و اعلام تابعیت ایلخانان ایران نسبت به وی روابط سیاسی، فرهنگی و تجاری بین دو کشور گسترش فراوانی یافت و می‌توان آن دوران را اوج روابط ایران و چین در گذشته دانست. با توجه به اینکه قوبیلای قاآن به چینیان اعتماد نداشت، اشخاصی مانند محمود یلواچ سید اجل و احمد فناکتی به بالاترین مناصب که استانداری و وزارت بود، دست یافتند و در کنار مغولان و ترکان مشغول به خدمت شدند. با برداشته شدن مرزها و موانع گذشته بین ایران و چین تجارت افزایش یافت و جاده ابریشم جانی تازه گرفت. بنادر ایران و چین به روی یکدیگر باز بودند و ایرانیان در چین کلنی‌هایی ایجاد کرده و فرهنگ و زبان خود را در آنجا رواج دادند. دانشمندان ایرانی در چین و دانشمندان چینی در ایران به ویژه در رصدخانه مراغه و ربع رشیدی حضور داشته و به تبادل آراء و اندیشه‌ها و علوم و فنون با یکدیگر پرداختند. چینی‌ها مینیاتور را به هنرمندان ایرانی آموختند و چاپ را وارد ایران کرده و ایلخانان با استفاده از آن پول کاغذی چاو را انتشار دادند. نجوم چینی با نجوم ایرانی در رصدخانه مراغه درهم آمیخت و به شکوفایی دست یافت که نمونه آن را در کتاب زیج ایلخانی خواجه نصیرالدین طوسی مشاهده می‌کنیم. در مقابل تقویم ایرانی-اسلامی ده

هزار ساله که بر مبنای حرکت خورشید بود، در چین رواج یافت و ایرانیان هفته و بروج دوازده گانه و اسطرلاب و کره جغرافیایی را به چینیان آموختند. پزشکان چینی در بیمارستان ربع رشیدی کالبدشکافی را به پزشکان ایرانی آموزش داده و هر کدام موظف بودند ده نفر ایرانی را آموزش دهند. زبان فارسی در چین به طور گسترده رواج یافت و نفوذ آن به ویژه در دستگاه اداری و نظامی چین فراوان بود؛ حتی مبلغین مسیحی برای تبلیغ آئین خود در چین بی‌نیاز از زبان فارسی نبودند. در آن دوران زبان فارسی زبانی بین‌المللی بود که در سراسر امپراتوری وسیع مغول از چین تا اروپا و از جنوب روسیه تا هند و مجمع الجزایر اندونزی رواج داشت و بازرگانان و سفرا و جهانگردان آن را می‌دانستند.

منابع و مأخذ

- آذری، علاءالدین، ۱۳۶۷، *تاریخ روابط ایران و چین*، تهران: امیرکبیر.
- آذر یزدی، مهدی، ۱۳۷۳، "چین در مثنوی مولوی"، فصلنامه هستی، سال دوم، ش ۴، صص ۱۱۶-۱۰۸.
- ابن بطوطه، شرف الدین ابو عبدالله، ۱۳۷۰، *سفرنامه ابن بطوطه*، ج ۲، چاپ پنجم، ترجمه: محمدعلی موحد، [بی جا]: انتشارات آگاه
- ابن فوطی، کمال الدین عبدالرزاق بن احمد شیبانی، ۱۳۸۱، *الحوادث الجامعة و تجارب النافعه فی المائه السابعة*، ترجمه: عبدالمحمد آیتی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- اسحاق پور، یوسف، ۱۳۷۹، *مینیاتور ایرانی*، ترجمه: جمشید ارجمند، تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز.
- اسمیت، دیوید، ۲۵۳۶، *تاریخ ریاضیات*، ج ۱، ترجمه: غلامحسین صدری افشار، [بی جا]: انتشارات توکا.
- اشپولر، برتولد، ۱۳۷۶، *تاریخ مغول در ایران*، ترجمه: محمود میرآفتاب، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- اقبال آشتیانی، عباس، ۱۳۸۴، *تاریخ مغول*، تهران: امیرکبیر.
- الگود، سیریل، ۱۳۷۱، *تاریخ پزشکی ایران و سرزمین های خلافت شرقی*، ترجمه: باهر فرقانی، تهران: امیرکبیر.
- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم، ۱۳۶۳، *اژدهای هفت سر (مجموعه مقالات)*، [بی جا]: دنیای کتاب.
- بناکتی، فخرالدین ابوسلیمان، ۱۳۴۸، *تاریخ بناکتی*، به کوشش: جعفر شعار، تهران: انتشارات انجمن آثار علمی.
- بیانی، شیرین، ۱۳۵۳، *ایران در برخورد با مغول*، [بی جا]: کتابخانه طهوری.
- _____، ۱۳۸۴، *مغولان و حکومت ایلخانی در ایران*، چاپ سوم، تهران: سمت.
- پاکباز، رویین، ۱۳۸۷، *نقاشی ایران از دیرباز تا امروز*، تهران: انتشارات زرین.

پطروشفسکی، ایلیا پاوکویچ و یان کارل و جان ماسون اسمیت، ۱۳۶۶، *تاریخ اجتماعی-اقتصادی ایران در دوره مغول*، ترجمه: یعقوب آژند، تهران: انتشارات اطلاعات.
پینگ، لیوجی، ۱۳۷۳، *معماری اسلامی در چین*، ترجمه: مریم فرسام، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

پوزان، جیان و دیگران، ۱۳۷۱، *تاریخ مختصر چین*، ترجمه: جان خون نین، تهران: انتشارات ویسمن.
پولو، مارکو، ۱۳۶۹، *سفرنامه مارکوپولو*، ترجمه: س. منصور سجادی و آنجلادی جوانی رومانو، تهران: انتشارات بوعلی.

شکری، عباس، ۲۵۳۶، *ایران به روایت چین باستان*، [ابی جا]: مؤسسه روابط بین المللی.
جوینی، عطاملک، ۱۳۸۵، *تاریخ جهانگشا*، ۳ جلد، به کوشش: شاهرخ موسویان، به تصحیح: محمد قزوینی، تهران: انتشارات دستان

جین یوان، فنگ، [ابی تا]، *فرهنگ اسلامی و ایرانی در چین*، ترجمه: محمدجواد امیدوارنیا، [ابی جا]: انتشارات بین المللی الهدی.

دبیرسیاقي، محمد، ۱۳۸۲، *مجموعه مقالات عباس اقبال آشتیانی*، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

رید، استرون، ۱۳۷۶، *ابداعات و بازرگانی*، ترجمه: سیامک کاظمی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
سعدی مصلح بن عبدالله، ۱۳۸۵، *گلستان سعدی*، به اهتمام: علی هرندي، قم: انتشارات دارالفکر.
_____، ۱۳۸۷، *کلیات سعدی*، بر اساس نسخه محمدعلی فروغی، تهران: انتشارات بدیهه.

فاروقی، عباس، ۱۳۴۶، "مرزهای دانش ۲"، *مجله مهر*، دوره سیزدهم، ش. ۸، صص. ۵۸۸-۵۸۵.
قدیانی، عباس، ۱۳۸۴، *تأثیر فرهنگ و تمدن ایران*، تهران: انتشارات فرهنگ مکتوب.
گابریل، آلفونس، ۱۳۸۱، *مارکوپولو در ایران*، ترجمه: پرویز رجبی، تهران: اساطیر.
گودرزی، مرتضی، ۱۳۸۴، *تاریخ نقاشی ایران از آغاز تا عصر حاضر*، تهران: سمت.
لیانگ، یه-ئی، ۱۳۷۳، "رفت و آمدهای دوستانه میان چین و ایران در سده‌های گذشته"، *فصلنامه هستی*، س ۲، ش ۴، چاپخانه بهمن، صص. ۵۵-۳۳.

لین، جورج، ۱۳۸۸، *ایران در اوایل عهد ایلخانان*، ترجمه: ابوالفضل رضوی، تهران: امیرکبیر.
محمدحسن، زکی، ۱۳۵۷، *تاریخ نقاشی در ایران*، ترجمه: ابوالقاسم سحاب، تهران: سحاب کتاب.

بررسی مناسبات فرهنگی ایران و چین در دوره ایلخانان / ۱۵۷

- مدرس رضوی، محمد تقی، ۱۳۷۰، *احوال و آثار خواجه نصیرالدین طوسی*، چاپ دوم، [بی جا]: اساطیر.
- مستوفی، حمدالله، ۱۳۳۶، *نزهة القلوب*، به اهتمام: محمد دبیر سیاقی، تهران: کتابخانه طهوری.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، ۱۳۴۴، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ج ۱، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مسعودی، عباس، ۱۳۵۲، *چین سرزمین شگفتی‌ها*، [بی جا]: انتشارات مؤسسه اطلاعات.
- مظاهری، علی، ۱۳۷۲، *جاده/بریشم*، ج ۱، ترجمه: ملک ناصر نوبان، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- میرخواند، محمد بن سید برهان‌الدین خواندشاه، ۱۳۳۹، *تاریخ روضه الصف*، ج ۵، تهران: انتشارات خیام.
- مینوی، مجتبی، ۱۳۵۲، *تاریخ و فرهنگ*، [بی جا]: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
- مینوی، مجتبی، ۱۳۵۰، *تنکسوق نامه یا طب اهل ختا*، تهران: انتشارات دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران.
- نوایی، عبدالحسین، ۱۳۷۰، *ایران و جهان از مغول تا قاجاریه*، تهران: مؤسسه نشر هما.
- نیدهام، ژوزف، ۱۳۸۳، *تاریخ تحول دانش ریاضیات و نجوم در چین*، ترجمه: همایون صنعتی زاده و پرویز شهریاری، کرمان: انتشارات دانشگاه شهید باهنر کرمان.
- وصّاف الحضرة، شهاب الدین عبدالله بن فضل الله شیرازی، ۱۳۴۸، *تحریر تاریخ وصّاف*، به قلم: عبدالمحمد آیتی، بی جا: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- ویلتس، دوراکه، ۱۳۵۳، *سفیران پاپ به دربار خانان مغول*، ترجمه: مسعود رجب نیا، تهران: انتشارات خوارزمی.
- همدانی، رشیدالدین فضل الله، ۱۳۷۳، *جامع التواریخ*، ۳جلد، به تصحیح: محمد روشن و مصطفی موسوی، تهران: نشر البرز.

زیبارویان و بتکده‌های چین در فرهنگ و ادب عامیانه ایران

آمنه/ابراهیمی^۱

چکیده

بازتاب آرمانی سرزمین وسیع و مردم چین در ادبیات قدیم ایران چه در ادبیات نخبه‌گرا و چه در ادب عامه، پررنگ و قابل ملاحظه است. جاذبه‌های طبیعی و تجاری و فرهنگی چین و دوری و دسترس ناپذیری و عدم بروز جنگ و ستیز میان دو سرزمین از موضوعاتی محسوب می‌شود که توجه بدین سرزمین را نزد ایرانیان بسیار پررنگ می‌کرد. در این میان، خوبرویان و زیبارویان و بتکده‌های چین نیز از وجوه آرمانی و پرکششی است که در حافظه جمعی ایرانیان ماندگاری خاصی داشته و زمینه خیال‌پردازی‌هایی را در نثر و نظم فراهم آورده است؛ افزون بر آن، ادبیات داستانی شفاهی و مکتوب، جایگاه ویژه‌ای دارد. چگونگی بازتاب این مهم در منابع داستانی عامیانه، پرسش اصلی پژوهش پیش‌روست. توجه بدین موضوع و ریشه‌یابی آن بر ساخته شدن چنین ذهنیت آرمانی و تأثیرپذیری از فرهنگ چین را نزد ایرانیان در ادوار مختلف باز می‌تاباند. این تأثیر‌گذاری متن‌نگاه زیبایی‌شناسانه جامعه ایران است و از نوعی تاریخ فرهنگی در وجه ذهنی سخن می‌گوید. در اینجا با روش کتابخانه‌ای و با نظر به پیشینه بازتاب یافتن زیبارویان و بتکده‌های چین در اندیشه ادبا به داستان‌هایی منتخب از قرن ششم تا دوازدهم پرداخته شده است. داستان‌هایی از هر قرن که بازگوکننده نمادین از اندیشه جمعی و ذهنیت زیبایی‌شناسانه مردم است و بی‌گمان همچون رشته زنجیری معنادار در فرهنگ عامه ایرانیان خود می‌نمایاند.

واژگان کلیدی:

ایران، چین، فرهنگ و ادب عامیانه ایران، زیبارویان، بتکده‌های چین

مقدمه

ارتباط میان دو سرزمین ایران و چین ارتباطی است کهن و تأثیرگذار که از جوانب مختلف قابل بررسی و مطالعه است. آنچه از متون مختلف برمی‌آید، این است که سرزمین چین در نظر ایرانیان از جهت تجاری و فرهنگی مورد توجه است و در برخی ادوار به دلیل نزدیکی و پیوند سیاسی بیشتر، بسیار پررنگ است. یک سویه فرهنگی مورد نظر ایرانیان، وجود بتخانه‌های معروف و زیبارویانی است که چشم هر نظاره‌گری را خیره می‌کرده است. این عنصر قابل درنگ در تاریخ و فرهنگ چین، در فرهنگ ما و در متون ادب عامیانه جلوه‌گر است و یک بخش برجسته از نفوذ فرهنگ چین در ایران را آن هم از زاویه زیبایی‌شناسانه آشکار می‌کند.

در باره پیشینه پژوهش باید گفت که تاکنون موضوع حاضر در متون داستانی بررسی نشده است. تنها در مقالاتی چون: "چین و چینیان در حماسه ملی ایرانیان"، "جذایب‌های چین در شعر پارسی تاریخ میانه ایران" و "بازتاب‌های ادبی آیین بودا در ایران اسلامی" آمده است که نویسندگان‌شان به متون ادبی و جغرافیایی پرداخته‌اند.^۱ از این رو در حد امکان از تکرار این مقالات خودداری خواهد شد و به فراخور بحث در بخش پیشینه نظرگاه زیبایی‌شناسی ایرانیان با محوریت چین، به متونی که محل رجوع نویسندگان این مقالات نبوده است، توجه خواهد شد.

پیشینه انعکاس زیبارویان و بتکده‌های چین در ادب فارسی

پس از آنکه آیین بودا به وسیله راه‌های تجاری از هند به چین و دیگر سرزمین‌ها راه یافت، به تبع آن، بتکده‌هایی نیز برای پیروان این آیین ایجاد شد؛ بتکده‌هایی که محل پرستش تصاویر زیبایی از بتان بودا بود، تصاویری که بر دست برترین و

۱. نویسندگان مقالات به ترتیب: دکتر منصور رستگار فسائی، دکتر عطاء الله حسنی و سورن ملیکیان شیروانی.

زبردست‌ترین تصویرسازان و نقاشان نقش می‌شد و چشم هر تماشاگری را خیره می‌داشت.^۱ این مهم سبب ساز آن شد که بت (به عنوان نماد زیبایی و زیارویان)، بتگران و بتکده‌های چین (و گاه ختن و ختا)^۲ در بسیاری از متون ادبی، جغرافیایی و نیز سفرنامه‌ها بازتاب یابد.^۳

آیین بودا به جهت شباهت با آراء صوفیان ایران تأثیر قابل ملاحظه‌ای را بر اندیشه و ادب آنها گذارد. برخی آوردن بت را که در ادب فارسی صوفیه و غیرصوفیه، بارها به عنوان نمادی از زیبایی آرمانی به کار رفته است، برگرفته از نام بودا و تصویر بت‌های بودایی قلمداد کنند. از سوی دیگر در نقاشی‌های ایران، نموده‌هایی از فرهنگ و هنر بودایی ملاحظه می‌شود، از جمله تصویر ماهرویان و زیارویانی با چشمان بادامی، ابروانی کمانی و لبانی عقیق رنگ و لبخندی آرام بخش که نشانه تأثیرپذیری از شکل ظاهری بت‌های بودایی است.^۴ افزون بر آن، چهره مردم چین از نظر مسافران و تاجران ایرانی در سفرنامه‌ها زیبا تصویر شده است. از جمله در کتاب "أخبار الصين و الهند" که از نیمه اول قرن چهارم هجری برجای مانده است نیز در باره ظاهر مردم چین و زنان‌شان می‌خوانیم که: «مردمان چین زیبارو و قد بلند و سفید رو و پاکیزه‌اند و متمایل به سرخ روی‌اند. سیاه‌ترین موی مردمند و زنان‌شان موهای خود را پشت سرشان رها می‌کنند» (سیرافی، ۱۳۸۱: ۷۶). بی‌تردید این مهم نیز زیبایی چینیان را در ذهنیت مشاهده‌گران دو چندان می‌ساخته است. زیبایی‌ای که در وجهی در سطح جامعه و در وجهی دیگر در بتکده‌ها به طرزی نمادین قابل مشاهده بوده است.

۱. گفتنی است که در دوره‌ای بتخانه‌ها جزو جهیزیه دختر ملک چین قرار می‌گرفته است. در تاریخ بخارا پیش از ورود اسلام آمده است: «و چون دختر ملک چین را به بخارا عروس آوردند، اندر جهاز او بتخانه‌ای آوردند از چین، و این بتخانه را به رامتین نهادند» (رامتین شهری است) (نرشخی، ۱۳۶۳: ۱۰).

۲. در آثاری که در پی خواهد آمد، به جز چین از ختا و ختن نیز سخن گفته شده است. ختا از بخش‌های شمالی و شمال غربی چین در زمان حکومت ترکان است و ختن شهری در مسیر راه ابریشم بوده است.

۳. نرشخی، ۱۳۶۳: ۱۸۱ و ۶۸، خطایی، ۱۳۷۱: ۲۸۰ و ۲۷۳.

4. <http://www.iranicaonline.org/articles/buddhism-ii>

انعکاس جزئیات زیبایی چینی در قابوس نامه نیز مندرج است؛ بر اساس سخنانی که از زیبارویان چینی در این اثر می‌رود، باید گفت از منظر ایرانیان، زیبایی چشم و بینی و لب زنان چین به زیبایی ترکی نزدیک است و زیبایی هندی با آن متفاوت است. عنصرالمعالی، زیبارویان کنیز چین را چنین توصیف می‌کند:

«و به جمع معلوم کنند که از ترک نیکویی به تفسیر و زشت بی‌تفسیر نخیزد و هندو به ضدّ این است، چنان‌که چون در ترکی نگاه کنی سری بزرگ بود و روی پهن و چشمهای تنگ و بینی پخچ [یعنی پهن] و لب و دندان نه نیکو، چون یک یک را بنگری به ذات خویش نه نیکو بود، ولکن چون همه را به جمع بنگری صورتی بود سخت نیکو و صورت هندوان به خلاف این است. چون یک یک را بنگری هر یکی به ذات خویش سخت نیکو نماید، ولکن چون به جمع در او نگری چون صورت ترکان ننماید» (عنصرالمعالی، ۱۳۵۲: ۱۱۵).

شاهنامه به عنوان اثری که با حافظه جمعی ایرانیان ارتباطی محکم دارد، اثر درخور توجهی است که باید بدان نیک نگریست. در این اثر سترگ که فردوسی ارتباط چین و ایران را به زمان تور پسر فریدون می‌رساند، زمانی که فریدون چین را به تور وامی‌گذارد، از بت چین به عنوان معیار زیبایی نزد زنان ایران سخن گفته است: "بت آرای چون او نبیند به چین/ بر او ماه و پروین کنند آفرین وی" (فردوسی، ۱۳۸۱: ۱۹۰). در زمان عروسی دختر خاقان چین با انوشیروان، دختر بدون آرایش و زیور توصیف شده و زیبایی‌اش زیبایی الهی دانسته شده است (همان، ۴۸۴). همچنین در مورد بتکده‌ها و بت پرستی فردوسی می‌سراید: همه دشت بینی بیاراسته/ چو بتخانه چین پر از خواسته (همان، ۱۲۱).

داستان ویس و رامین نیز حائز عناصری از زمانه نویسنده است؛ از آن رو که نشانه‌هایی از بت و بتگران در آن هست: نخستین روز بنشست آن پری روی/ پر از ناز و پر از رنگ و پر از بوی/ میان گنبد سر بر دو پیکر/ نگاریده به زرین نقش بتگر. توصیفات پس از این نیز با توصیفات که از کاخی می‌رود که محل بتان است، می‌توان این گمانه را مطرح کرد که این کاخ همانند وهاره‌های بودایی شرق ایران است (سورن، ۱۳۶۹: ۲۷۴).

زیارویان و بتکده‌های چین در فرهنگ و ادب عامیانه ایران / ۱۶۳

همچنین در اثر نظامی که برگرفته از داستان‌های عامه است، از زیبایی چینی به عنوان زیبایی آرمانی سخن رفته است. نظامی در اسکندرنامه توصیفی از کنیز زیباروی چینی اسکندر آورده است که قابل توجه است. از زبان کنیز در برابر اسکندر در وصف زیبایی بی‌نظیرش می‌شنویم: بدین آسمانی زمین توام / ز چینم، ولی درد چین توام (نظامی، ۱۳۸۱: ۸۵۱) و در جایی دیگر خطاب به نگار و معشوق خود که چهره‌اش از زیبایی چینی برخوردار است و از شمال چین، جایگاه قبایل ترک برخاسته است، چنین می‌سراید: مکن ترکی، ای ترک چینی نگار / بیا ساعتی چین در ابرو میار (همان، ۸۰۸) نظامی در هفت پیکر از کنیز زیباروی بهرام نیز به عنوان کنیزک چینی رو زیبارو شرحی به دست می‌دهد (همان، ۵۰۲ و ۵۰۰).

خواجوی کرمانی در منظومه عرفانی همای و همایون که با پیرنگ و رنگ و بویی از داستان‌های عامیانه پرداخته است؛ عاشق شدن همای پسر پادشاه شام که نسب به کیانیان می‌رساند را بر همایون دختر فغفور چین آورده است. همای با ورود به کاخی، تصویری از دختر فغفور چین را بر حریری زرنگار می‌بیند و دل می‌بازد. از این رو راه چین را پی می‌گیرد: به چین شود که فالت همایون شود / ز ماه رخس مهرت افزون شود / به چین زلف دلبر توانی کشید / که از چین شود نافه چین پدید (خواجوی کرمانی، ۱۳۴۸: ۳۳) و در شعر صوفیانه شاه نعمت الله ولی آمده است: در ختن با زلف تو گردم زند مشک ختا / چین زلفت آبروی او به یک مویی برد (شاه نعمت الله ولی، ۱۳۸۰: ۲۷۰) و در جایی دیگر می‌سراید: چین زلفش صبا دهد بر باد / این خطا بین که می‌رود در چین (همان، ۶۷۶).

در شعر عارفانه و عاشقانه حافظ با قلم رندانه‌اش از "خطا" می‌خوانیم، خطایی که به با یک املاء به دو معنی به کار رفته است: آن ترک پریچهره که دوش از بر ما رفت / آیا چه خطا دید که از راه خطا رفت (حافظ، ۱۳۸۱: ۸۲). چنانکه مشخص است خطای نخست به معنی اشتباه و خطای دوم همان سرزمین خطاست. همچنین شاعر پارسی‌گوی امیر خسرو دهلوی که پدرش اهل ختاست و خود زاده هند، نیز به چین توجهی این چنین دارد: باز آروزی آن بت چین می‌کند مرا / معلوم شد که فتنه کمین می‌کند مرا (دهلوی، ۱۳۶۱: ۱۷).

در اثر وحشی بافقی، فرهاد و شیرین نیمه تمامش نیز شاهد آن هستیم که کشور چین همچون سرزمینی آرمانی و زیبارویانش، نمونه‌ای آرمانی از زیبایی‌اند. وی در وصف دلتنگی شیرین می‌سراید: اگر چین است اگر بتخانه چین / بود زندان چو خوشدل نیست شیرین (وحشی بافقی، ۱۳۶۱: ۴۸۴). بت در اثر او همان معشوق و محبوب است و بت‌پرست عاشق بی‌قرار است: منم چینی و چین در بت‌پرستی / بود مشهور چون با باده مستی (همان، ۵۱۶) و در دیوان نشاط اصفهانی در قرن دوازدهم هجری قمری آمده است: بتگر چین که بت از سنگ بر آرد یا سیم / کو که بیند صنم سیمتن سنگین دل (نشاط اصفهانی، ۱۳۷۹: ۱۳۲)

نگاهی به زیبارویان چین در چند داستان عامیانه منتخب

خواست زیبایی همچون گرایش و خواستی الهی و طبیعی در زمره مهم‌ترین خواست‌های انسان و بویژه زنان است. در سطح واقعیت حیات اجتماعی و فرهنگی تعریف از زیبایی کسی و زیبا دانستن فردی به زاویه زیباشناسانه شخص بستگی دارد و از سویی، وابستگی بسیاری به معیارها و خصوصیات دارد که برآمده از ذهنیت جمعی است و در وجهی مانا و دیرسال است. بر این اساس، زیبایی در سطح آرمانی با نمادهایی گره می‌خورد که اغلب دست نیافتنی است و صورتی نمادین و مثالی دارد، صورتی که عینیتی در اذهان دارد؛ چنانکه تا بدین جا آمده است، یک معیار مشخص و روشن زیبایی نزد ایرانیان، زیبایی چینی است.

نخستین داستان عامیانه و نقلی شده برجای مانده از درازنای تاریخ داستان‌سرایی ایرانیان، سمک عیار است. سمک عیار از معروف‌ترین، حجیم‌ترین و مهم‌ترین داستان‌های عامیانه و عیارانه‌ای است که امروزه به دست ما رسیده است. رویدادهای این اثر در چین و ماچین و حلب و جزایر و مکان‌هایی ناشناخته و خیالی می‌گذرد. دو جلد اول این اثر مربوط به شرح رویدادهای زندگی مرزبان‌شاه پادشاه حلب و پسرش خورشیدشاه است و جلد سوم، چهارم و پنجم به حوادث زندگی فرخ روز پسر خورشیدشاه اختصاص دارد.

در سمک عیار، ارجانی ویژگی‌هایی خاص و متعین را در چهره و اندام و لباس مه‌پری دختر فغفور چین برمی‌شمرد و زیبایی او را با جزئیات عینیت می‌بخشد. او علاوه بر زیبایی ظاهر، ستیره یا مستوره و پاکدامن است (ارجانی، ۱۳۴۷: ۳۶/۱) و این مهم نشانی است بر این که تنها زیبایی ظاهری مد نظر نیست. اما اینکه مه‌پری به عنوان زیاروی از سرزمین چین معرفی می‌شود، حائز اهمیت است و نقشمند شدن دختری از سرزمین چین به روشنی بازگوکننده معیاری آرمانی در بیان زیبایی زنانه است که در نظرگاه ایرانیان همچون معیار زیبایی جای دارد.

چنانکه اشاره شد، ولایت ختن نیز دارای زیارویانی معروف بوده است که در ادب فارسی بازتاب آن روشن است؛ در بختیارنامه زیبایی دختر ختنی بدین‌سان توصیف شده است: «شاه ختن را دختری است که امروز در بسیط عالم به جمال او آدمی زاده نیست، آفتابیست در صورت بشریت و حوریست در هیأت آدمیت، گل رنگ از رخسار او می‌برد و شکر را حلاوت از گفتار او حاصل می‌شود. حوراء انسیه و عذرای قدسیه از وی رشک می‌برند. خطبه حسن او بر ذروه منابر است و آفرین شوق او در دل مفاخر سلاطین» (مروزی، ۱۴۵: ۱۲۴).

روشن است که نویسندگان بر اساس سویه اخلاقی که به اثر خود داده است، از وصف جزئیات تنانه زیبایی زنان حذر می‌کند و به نوعی تناسب و نمادین بودن وجه زیبایی برخی از اعضاء بسنده کرده است و دختر ختنی را همسان با پری به شکل آدم می‌داند. /*اسکندرنامه* میان قرن ششم تا هشتم هجری قمری روایتی فارسی است از کالیستنس دروغین، نخستین کسی که اثری در باب اسکندر و تاریخ یونان نوشته است. نسخه موجود این داستان از سلطنت داراب در ایران آغاز می‌شود و با شرح لشکرکشی‌های اسکندر در جهان تا برخورد وی با یاقوت ملک پیش می‌رود. در اسکندرنامه، پس از آمدن اسکندر به چین شاهد تعریف زیبایی همسر خاقان چین هستیم. اما از کنیزکانی "حور العین" چینی صحبت شده است که مهر تأییدی است بر آنچه که تاکنون از آن سخن گفته شده است (/اسکندرنامه، ۱۳۸۷: ۲۴۴). چنانکه روشن

است، عبارت حورالعین که در قرآن مجید نیز از آن یاد می‌شود، بیانگر زنانی سیاه چشم و باکره است که در بهشت، همنشین مردان پارسا می‌شوند. حور جمع آحور و خوراء کسی است که سیاهی چشمش کاملاً مشکی و سفیدی آن کاملاً شفاف است و پلک‌هایی باریک همچون آهو دارد و گاهی نیز به زنان سفید چهره و سفید بدن نیز گفته می‌شود. عین نیز جمع آعین و عیناء به معنی "درشت چشم" است و از آنجا که بیشترین زیبایی انسان در چشمان اوست، این مهم در زیبایی تأکید شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۶۹: ۲۱/۲۱۲).

بهرام و گلندام برجای مانده از قرن نهم هجری قمری با ته‌مایه داستان‌های عامیانه، منظومه عاشقانه‌ای است که شرح دل باختن پسر پادشاه روم، بهرام بر دختر پادشاه چین گلندام را باز می‌گوید. این اثر رنگ و بویی عرفانی دارد و با اثر نظامی به همین نام متفاوت است. در این اثر نقشمند شدن زیبارویی چون گلندام دختر فغفور چین را که هم زیبایی چینی و ترکی و هم خصیصه‌های زیبایی هندی را دارد، شاهد هستیم و گاه زیبایی او فراتر از این حد نیز دانسته شده است. در واقع تصویر گلندام چهره نمودن زنی است به وجهی آرمانی که جامع معیارهای زیبایی است که در فرهنگ ایران رخنه نموده است:

«ورا یک دختری چون مشتری بود / که حسنش رشک ماه خاوری بود / به پرده دختری چون ماه تابان / نشسته بود در ایوان سلطان / اگر مانند خالش نقش بستی / ز رشک او قلم در هم شکستی / نقاب از رخ اگر یک دم گشادی / دو صد عاشق به یک دم جان بدادی / هزاران فتنه در جادوی مستش / هزاران فن به زلفین رشکستش / لبش میگون و مویش عنبرین بود / رخش رشک نگارستان چین بود / میانش خط نامعلوم بودی / دهانش نقطه موهوم بودی / به برج گوهرش دو نقش بندی / به زیر هر خم زلفش کمندی / به قامت سرو بستان ارم بود / چو قد عاشقان ابروش خم بود / به زیر ابروانش چشم پر فن / دو هندو کرده در محراب مسکن / حیات لعل آن خضر خجسته / کنار چشمه حیوان نشسته / به رویش بود ابر اتصالی / رخس بودی چو بدر نو هلالی / اگر نقشش بدیدی فرهاد / برفتی صورت شیرینش از یاد / اگر خسرو به لعلش راه بردی / ز شکر نام شیرینی نکردی / ز رشک

زیارویان و بتکده‌های چین در فرهنگ و ادب عامیانه ایران / ۱۶۷

حسن او در دیر گفتار / شکستندی بت گنجی زرکار / یکی قصر معلّا دا جان / گشاده
غرفه‌ای در روی میدان / رخس نقش نشان کفر و اسلام / بت هندو بد و اسمش گلندام»
(صافی، ۱۳۸۶: ۵۶-۵۵).

در جایی دیگر صافی از زبان بهرام، گلندام را "ترک پریش" خوانده (همان، ۱۸۶) که به گونه‌ای ترکیب زیبایی ترکی-چینی و پری‌رویی در نظر است و تفاوت قابل ملاحظه وی با دیگر زنان تا بدین جا ابروی خمیده است که در مورد دیگران کمان و طاق آمده است.

رستم‌نامه قرن ۱۰ هجری قمری اثری است با بن مایه‌ای عامیانه که در شهر نجف شنیده شده است. این اثر مشتمل بر دو قسمت است: بخش اول مربوط به مسلمان شدن رستم بر دست حضرت علی (ع) و بخش دوم مربوط به معجزه نامه از مولای متقیان که در ماجرای عاشقانه نقش‌ساز می‌شود. در این اثر نیز بار دیگر زیبایی دختران چین معیار زیارویی آرمانی است، دختر شاه ختا از لحاظ خصوصیات جسمی چنین معرفی می‌شود:

«رخی ماننده قرص قمر داشت / دو زلفی بر مثل مشک‌تر داشت / لبی چون لعل و دندان گهر داشت / جمال از هر چه گویی بیشتر داشت / ز چشم مست او بنمود می‌ناب / ز لعلش گفتگوی عشق سیراب / ز چین هر دو زلفش زهره بی‌تاب / ز خورشید جمالش ماه در آب / فتاده گه در آتش گاه در آب / نگار گل عذار ماهرویی / گل از گلزار حسنش پرده بویی / از آن شهرت در نکویی / به یک دم از کمند زلف مشکین / برآوردی فغان از جان شیرین / از آن حسن و جمل و عزو تمکین / اسیر او شده شهزاده چین» (رستم‌نامه، ۱۳۸۷: ۲۰-۱۹).

گفتنی است که افزون بر این زیبایی اخلاقی، وی نیز با خصوصیات وفاداری و صفا توصیف شده است (همان، ۱۹) و بنابراین زیبایی ظاهری و معنوی در کنار هم قرار می‌گیرد. منوچهرخان حکیم در اسکندرنامه نقالی قرن یازدهم-اثری متعلق به دوران صفویه- نیز به زیبایی چینی توجه دارد. در این داستان شرح کشورگشایی‌های اسکندر است که به عنوان شاهی ایرانی و مسلمان با دشمنان که اغلب کافر و بت‌پرستند، می‌ستیزد و پس از پیروزی بر جای بتخانه‌ها مسجد بنا می‌کند.

قمررخ حاکم ونه‌دیک چنین توصیف شده است:

«پری پیکر بتی شیرین زبانی / برای بردن دل عقل و جانی / دو چشم مستش اندر
سحرسازی / غزالان ختن را داده بازی / قدش مانند سرو بوستان بود / رخس گلگون به
رنگ ارغوان بود / ز رخسارش ید و بیضا نمودی / ز خوبی گوی خوبی در ربودی / ز خط
بر گرد آن مه مشک‌تر بود / به معنی فتنه دور قمر بود / بیاض گردنش چون صبح پر نور /
ز نور طلعتش نوراً علی نور / دو ساعد سیم او چون نقره خام / شکسته گردن کردان ایام /
کمرباریک چون موی و قوی پشت / به مانند بلور تر ده انگشت / بدی فرخنده رأی و
نیک مقدم / به خوبی بود در عالم مسلم / زبان خامه شد در وصف او لال / به روز رزم
بود چون رستم زال» (منوچهرخان، ۱۳۸۸: ۲۱).

در قرن دوازدهم هجری قمری فلک نازنامه در زمره داستان‌های شفاهی، منظوم و عامه‌پسند است و به سبک خسرو و شیرین نظامی سروده شده است. داستان مربوط به حوادث زندگی فلک ناز شاهزاده‌ای مصری است که در اثر عشق بر آفتاب دختر شاه مشرق به سفر می‌رود و خطرات و حوادثی را پشت سر می‌گذارد.

در این متن، زیبایی گل دختر آزاد شاه ختن چنین توصیف شده است:

«بسان ماه کاندِر پرده باشد / بساط خرمی گسترده باشد / به دل بردن چو زلفش
را دهد تاب / ز دل آرام از چشمان برد خواب / رخ چون آفتاب آن پری رخ / شکسته
رونق خوبان خَلج^۱ / سپاه غمزه آن دلبر حسن / مسخر کرده یکسر کشور حسن / کشیده
هندویش بر خصم قوسین / کمر بسته پی تسخیر بحرین / ز تیر غمزه آن شوخ بی باک /
دل عشاق را کرده چو گل چاک... فغان از نرگس شهلای مستش / فغان از طّره طوران
نشستش / خرامد گر به خوبی قد شمشاد / برد رشک از خجالت سروآزاد» (همان، ۱۳۸۱).
چنانکه روشن است، زیبایی او تلفیقی از زیبایی ختایی و هندی است با گیسوانی
که دور صورت را در بر گرفته و قدی بلند.

۱. شهری در خطای که مشک آن معروف است.

سرو خواهر کوچک گل است و نامش مصداقی از زیبایی اوست:

« قدش سرو است نامش سرو آزاد / ز داغش پا به گل مانده است شمشاد / ... به صورت هست چو خورشید آفاق / به دیدار رخس خورشید مشتاق / دو زلفش چون دو افعی بر سر دوش / شده با قرص ماهش دست آغوش / گرفته گرد مهر انورش را / که دارد پاس گنج گوهرش را / ز جعدش خم به خم چون مشک عنبر / شکسته قدر مشک از سنبل‌تر»، در ادامه و در بیتی دیگر، خلاصه زیبایی‌های معنوی سرو گل نیز به نوعی بیان می‌شود؛ زیبایی‌هایی که سبب می‌شود تا آنها به هر مردخواستاری پاسخ نگویند: «ز عز و ناز و استغنا که دارند/ بهرکس در جهان سر در نیارند» (ص ۱۲۲). سخن گفتن از ناز و نیاز زنان که در برابر منش گل و سرو (ستیزشان بر سر یک مرد فلک ناز) قرار دارد و نیز قرار دادن عصمت در کنار زیبایی ظاهری به نوعی بیانگر واقعیت اجتماعی است که در زمان کریم‌خان زند، زن را از جایگاه ناز و عصمت خود خارج ساخته است.

نتیجه

بر اساس آنچه آمد؛ باید گفت که در داستان‌های منتخب چنانکه روشن است از بتکده سخن نمی‌رود و آنجا که از زیبایی آرمانی زنان سخن گفته می‌شود، آرمانی تنانه و معطوف به عالم جسمانی و منطبق با زیبایی چینی است که با توصیف‌ها و تشبیهاتی مطول آمده، درهم آمیخته است. گرچه گاه زیبایی زنان برتر از زیبایی چینیان نیز دانسته شده است، اما چنانکه روشن است، باز هم تنها معیار سنجش زیبایی همان زیبایی چینی است. آنچه که خالق مطلق آن را نوعی "تن کامه سرایی" در ادبیات خوانده، مؤید مدعای بالاست و می‌تواند در مفهوم سازی بحث مفید واقع شود. این تن کامگی در داستان‌های مردمی منتخب این نوشتار، از یک سو به نوعی تساهل و آزادی‌ای باز می‌گردد که در مناسبات اجتماعی و فرهنگی مردم وجود داشته و جسم و ظاهر زن را توصیف می‌کند^۱ و

از سویی از منظری پدیدارشناسانه و با نگاهی ژرفکاوانه پیوند ذهنیت جمعی را با متن و بطن نمادهای کهن می‌رساند و از ساخت‌های فکری گذشته سخن می‌گوید؛ ذهنیتی که گاه در پیوند با روح عرفانی و معناگرایانه عصر خود با معیارهای معنوی نیز قابل درنگ و ملاحظه می‌شود.

در این داستان‌ها تکرار نمادهای زیبایی چون پری، ماه و آفتاب و زهره نشانگر زیبایی آرمانی و دست نیافتنی است و خصوصیات و معیارهای زیبایی آثار داستانی در ادبیات دو کشور ایران و چین با اندک تفاوتی در موارد بسیاری مشترک است.

منابع و مأخذ

- الارجانی، فرامرز بن خداداد بن عبدالله الکاتب، ۱۳۴۷، *سمک عیار*، ج ۱، به کوشش: پرویز ناتل خانلری، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- تسکین شیرازی، یعقوب بن مسعود، ۱۳۸۲، *فلک ناز نامه (قرن ۱۲ ق.)*، به کوشش: علی آل داوود، تهران: انتشارات توس.
- حافظ خواجه شمس الدین محمد، ۱۳۸۲، *دیوان بر اساس نسخه غنی و قزوینی*، تهران: جیحون.
- حسنی، عطاءالله، ۱۳۸۶، *جذوبیت‌های چین در شعر پارسی تاریخ میانه ایران*، پژوهشنامه علوم انسانی، شماره ۵۴، تابستان، صص ۲۱۰-۱۹۷.
- خالقی مطلق، جلال، ۱۳۷۵، "تن کامه سرایی در ادب فارسی"، *مجله ایران‌شناسی*، سال هشتم، شماره ۱، صص ۵۴-۱۵.
- خطایی، علی اکبر، ۱۳۷۲، *خطای نامه: شرح مشاهدات سید علی اکبر خطایی معاصر شاه اسماعیل صفوی در سرزمین چین*، به کوشش: ایرج افشار، تهران: مرکز اسناد فرهنگی آسیا.
- خواجوی کرمانی، ۱۳۴۸، *همای و همایون*، به تصحیح: کمال عینی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- دقایقی مروزی، شمس‌الدین محمد، ۱۳۴۵، *راحه الارواح فی سرور المفراح "بختیارنامه"*، به اهتمام و تصحیح: ذبیح‌الله صفا، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- دهلوی، امیر خسرو، ۱۳۶۱، *دیوان کامل امیر خسرو دهلوی*، به کوشش: م. درویش، تهران: انتشارات جاویدان.
- رستگار فسائی، منصور، ۱۳۷۹، *چین و چینیان در حماسه ملی ایرانیان*، نامه پارسی، شماره ۱۷، تابستان، صص ۸۱-۱۰۸.
- سجاد آیدنلو، ۱۳۸۷، *رستم نامه (قرن ۱۰ ق.)*، تهران: انتشارات میراث مکتوب.
- سیرافی، سلیمان تاجر، ۱۳۸۱، *سلسله التواریخ یا اخبار الصین و الهند*، گردآوری و اضافات: ابوزید حسن سیرافی، ترجمه: حسین قرچانلو، تهران: انتشارات اساطیر.
- شاه نعمت الله ولی، ۱۳۸۰، *دیوان*، به کوشش: عباس خیاط زاده، کرمان: خدمات فرهنگی کرمان.
- صافی، امین الدین محمد، ۱۳۸۶، *بهرام و گلندام*، به کوشش: حسن ذوالفقاری و پرویز ارسطو، تهران: نشر چشمه.

فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۸۱، شاهنامه، از روی نسخه مسکو، تهران: انتشارات ققنوس.
مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۱-۱۳۶۹، تفسیر نمونه، قم: دارالکتب الاسلامیه.
ملیکیان شیروانی، سورن، ۱۳۶۹، بازتاب‌های ادبی آیین بودا در ایران/ اسلامی، ادبیات و زبان‌ها، ایران نامه، شماره ۳۰، بهار، صص ۲۸۰-۲۷۳
منوچهرخان، حکیم، ۱۳۸۸، اسکندرنامه (از فرنگ تا هندوستان) (قرن ۱۱ ق.)، بازسازی
کهنه‌ترین نسخه اسکندرنامه نقالی، به کوشش: علی‌رضا ذکاوتی قراگزلو، تهران: سخن.
نرشخی، محمدبن جعفر، ۱۳۶۳، تاریخ بخارا، به کوشش: محمدتقی مدرس رضوی، تهران: توس.
نشاط اصفهانی، عبدالوهاب، ۱۳۶۹، دیوان، به کوشش: حسن نخعی، تهران: گل آرا.
نظامی، الیاس بن یوسف، ۱۳۸۹، خمسه، به کوشش: سعید حمیدیان، تهران: نشر قطره.
وحشی بافقی، شمس الدین، ۱۳۶۱، دیوان، به تصحیح: نعمت احمدی، تهران: نشر گلشایی.

سایت:

<http://www.iranicaonline.org/articles/buddhism-ii>

بررسی جایگاه سفالینه‌های آبی و سفید چین در هنر ایران

مرضیه علی‌پور^۱

چکیده

نگارگری به دلیل تأثیر بنیادین بر آثار تجسمی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و گستره وسیعش هنگامی آشکار می‌شود که هنرمندان آن را به هنر کاربردی تبدیل کنند و در آفرینش سایر آثار هنری به عنوان عنصر تزئینی از آن بهره ببرند. از آنجایی که سفالینه‌های ایران ارتباط بسیار نزدیکی با زندگی مردم داشته و به دلیل تنوع شکل در تمام زمینه‌های مختلف کاربرد نامحدودی داشته‌اند، از لحاظ زیبایی‌شناختی نیز حائز اهمیت هستند. با گسترش روابط ایران و چین و ورود سفالینه‌های آبی و سفید چینی، تحولات اساسی در شیوه‌های تزئینی آثار سفالی به وجود آمد. البته هنرمندان خلاق صفوی ضمن تلفیق نقش‌مایه‌های چینی با طرح‌ها و نقوش ایرانی، آثاری مطابق با سلیقه ایرانی ارائه دادند. از آنجایی که نگارگران، زندگی روزمره و واقعیات دوران معاصر خود را نشان می‌دهند، میزان و نوع مصرف این ظروف نیز ناخودآگاه در نگاره‌های آنها بروز می‌یابد. لذا این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و بر اساس منابع کتابخانه‌ای به میزان تأثیرگذاری سفالینه‌های آبی و سفید چینی بر آثار سفالی و نگارگری ایران می‌پردازد.

واژگان کلیدی:

ایران، چین، هنر ایرانی، سفالینه‌های چینی

مقدمه

هنر به عنوان مقوله‌ای منبعث از نیازهای مادی و معنوی آدمی، جزء لاینفک زندگی بشر محسوب می‌گردد. در همین راستا صنعت نیز مانند هنر از مهم‌ترین دستاوردهای خلاقانه زندگی بشر از دیرباز تاکنون بوده است و این دو موجب خلق زیباترین آثار هنری گردیده‌اند. زیرا فعالیت هنری بشر امری جدا از زندگی فردی و اجتماعی، نیازهای جسمی و روحی او نبوده و نیست و در ادامه تولید مناسب و کارآمد ابزار، آدمی به تزئین و آرایش آنها می‌پردازد. بدین ترتیب جایگاه هنر در ساخت هر وسیله‌ای از دو بُعد قابل بررسی می‌شود: یکی به لحاظ ساخت آن به بهترین و کارآمدترین شکل تا نیازهای مادی زندگی فرد را فراهم نماید و دوم از لحاظ نحوه تزئین برای تأمین نیازهای زیبایی شناسانه او؛ بر این اساس، جنبه کاربردی و تزئینی آثار هنری بایستی فراهم شود. بُعد تزئینی اشیاء کاربردی، از سبک و شیوه نگاره‌های هر دوره تبعیت می‌کند و باید در ادوار مختلف تغییر نماید که متضمن آگاهی و تعامل میان حوزه‌های متنوع هنر و هنرمندان است. این امر در عصر صفوی در زمینه تأثیر نگارگری بر هنرهای صناعی دیگر و متقابلاً حضور آنها در نگاره‌ها کاملاً مشهود است.

در اوایل صفوی، در کتابخانه سلطنتی به کارهایی چون کتابداری، کتاب آرایی و نگارگری می‌پرداختند. همچنین در کارگاه‌های هنری، شماری از هنرمندان هر صنف نیز گرد آمده بودند و تحت نظر استادان به امور مختلفی مانند طراحی قالی، آثار فلزی و سفالی می‌پرداختند و مدیریت این مجموعه بر عهده یکی از هنرمندان مشهور بود. اما با تشکیل بیوتات سلطنتی شاه عباس، تشکیلات کتابخانه و نقاشخانه از هم جدا شدند و ریاست کتابخانه بر عهده یکی از علماء و دانشمندان قرار گرفت و ریاست نقاشخانه نیز بر عهده یکی از نگارگران نامدار نهاده شد. بنابراین از قرن یازدهم هجری نقاشخانه با سایر کارگاه‌هایی که با هنر سروکار داشتند، از قبیل کارگاه‌های فرش، منسوجات و صنایع سفالی در ارتباط بود و فصل مشترکی بین نقوش مرتبط با هنرهای صناعی -

معماری مشهود است. بر این اساس تشکیلات نقاشخانه علاوه بر کتاب آرای، به طراحی تولیدات هنری همچون معماری، قالی بافی و سایر هنرهای صناعی نظارت داشت و اصول واحدی از طراحی بر تمام کارگاه‌های هنری حاکم بود و عناصر طراحی به نوعی در وحدت زیبایی‌شناسانه مشترکی به سر می‌بردند. نقوش موجود در نگاره‌ها در سایر آثار هنری نیز مشاهده می‌شود، البته حضور و نمود شیوه‌های رایج در نگارگری این دوره در میان سایر هنرها به طور یکسان مشهود نیست، زیرا گاهی شیوه‌ای در یک حوزه هنری جلوه بیشتری داشت و در حوزه‌های دیگر از استقبال کمتری برخوردار بود. در بررسی هنرهای صناعی دوره صفویه دو گرایش عمده در طرح‌ها مشهود است؛ یکی مفهوم صرفاً تزیینی طرح‌ها و دیگری جنبه تصویری آنهاست. گرایش اول به هنرمند این رشته هنری که به سنت‌های گذشته حرفه او بازمی‌گردد، بستگی دارد و ناشی از نحوه فراگیری او از منبع غنی طرح‌های گذشته آن حرفه است. گرایش دوم، بیشتر از تصاویر نسخ خطی یا نگاره‌ها پیروی می‌کند؛ به این ترتیب جایگاه نگارگری در میان سایر هنرها برجسته می‌شود.

در این پژوهش با بررسی سفال‌های آبی و سفید عصر صفوی، به چگونگی روند تأثیر هنر نگارگری بر سفالینه‌های این دوره پرداخته می‌شود. زیرا در طول حکومت صفوی، تغییرات اساسی در هنر نگارگری مشاهده می‌شود و به عنوان جریانی تأثیرگذار بر سایر حوزه‌های هنری زمان خود نیز نمود و تجلی می‌یابد. صرف نظر از بررسی پیشرفت‌های تکنیکی (چه از لحاظ شیوه ساخت و چه تزیین)، سفالینه‌ها به صورت چشمگیری موجب رشد کمی آنها در دوره صفوی شده است، هدف این تحقیق مطالعه عوامل بصری سفالینه‌ها شامل نقوش و انواع تکنیک‌های اجرای آنها بر روی سفال‌ها در طول حکومت صفویه است و این نکته بررسی می‌شود که طی این دوره چگونه ارزش‌های زیبایی‌شناسانه با توجه به تغییرات ایجاد شده در مکاتب نگارگری دستخوش دگرگونی‌های فراوانی شد. در طراحی سفالینه‌ها، همواره عواملی مانند خلاقیت، شیوه نگارگری و توجه به تقاضای جامعه دخیل هستند. در واقع این تقاضا بر اساس شرایط فرهنگی-هنری حاکم بر هر جامعه‌ای شکل می‌گیرد و از آنجا که نگارگری به عنوان

اساس طراحی آثار هنری مطرح است و از خلاقیت و نوآوری هنرمندان نشأت گرفته و در آثار تجسمی تبلور می‌یابد، تعیین کننده این شرایط است.

پیشینه تحقیق

پایان نامه فاطمه اکبری با عنوان: "پیشینه نقوش بر روی سفالینه‌های ایران (به ویژه نقوش انسانی در ادوار اسلامی)" از دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران در سال ۱۳۷۵ ش. به بررسی نقوش و وضعیت هنر سفالگری از آغاز پیدایش آن تا دوره قاجار با تأکید بر مفاهیم نقوش انسانی سفالینه‌های عصر اسلامی پرداخته است. زیرا سفال یکی از برجسته‌ترین مظاهر هنر دینی است که از سمبل‌های ملی محسوب می‌شود. پایان نامه "تخیل گرایی در نقوش هنرهای کاربردی (سفال دوره اسلامی)" دارای دو بخش نظری و عملی است که راهنمایی بخش نظری بر عهده دکتر نوشین نفیسی و بخش عملی با موضوع "نقش تخیل در فضای تجسمی" بر عهده دکتر مهدی حسینی بود که توسط لیلا شاهوردی در سال ۱۳۸۲ ش. برای دریافت درجه کارشناسی ارشد رشته نقاشی از دانشکده هنرهای کاربردی دانشگاه هنر تنظیم شده است. در این پژوهش تأثیر تخیلات بصری هنرمند نگارگر را بر روی آثار سفالین قرون اولیه اسلام نشان می‌دهد، زیرا آنها بهترین سند تصویری فرهنگ ایران در آن دوران هستند و همچنین تابع فضایی هستند که به سبب شکل و فرم قالب متفاوتند. مقاله "بررسی نقوش جانوری سفالینه‌های کهن شهر گرگان (جرجان) در دوران اسلامی" که در سال ۱۳۹۱ ش. توسط محمد مرتضایی و ندا صداقتی زاده تنظیم شد، به تحقیق در باره نقوش جانوری آثار سفالی گرگان و تبیین تغییرات طراحی این دسته از نقوش در حد فاصل قرون اولیه اسلامی تا پایان قرن هفتم هجری پرداخته و حاکی از آن است که سنت‌های هنری ایران باستان با مضامین اسلامی پیوند خورده است.

تحقیق حاضر به بررسی انعکاس تحولات موجود در نگارگری دوران صفویه بر سفالینه‌ها پرداخته است و ضمن مطالعه پیوند میان ساختار و عناصر تصویر با نقوش روی سفال‌ها، به قیاس نقوش تعدادی از آثار سفالی و تأثیر متقابل آنها می‌پردازد.

کاربرد نقوش و تکنیک‌های اجرای آن بر آثار سفالی

نقاشی به علت تأثیر عمیق و بنیادین که بر آثار تجسمی دارد، در مطالعات هنرهای ایرانی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و گستره بسیط آن زمانی مشخص می‌شود که هنرمندان ایرانی آن را به یک هنر کاربردی بدل کرده‌اند. زیرا آنها علاوه بر خلق آثار هنری، نقاشی را به عنوان پایه‌ای‌ترین عنصر تزئینی در کلیه سطوح تجسمی به کار گرفته‌اند. از آن جمله آثار تجسمی می‌توان به سفال‌ها اشاره نمود که به عنوان تجلی گاه فعالیت ذهن، خلاقیت و ابداع هنری انسان‌های گذشته و هنری همگانی در خور تحسین شده است. ویل دورانت آغاز هنر نقاشی را از هنگام نقش اندازی بر روی سفال^۱ می‌داند: «هنگامی که کوزه گر بر روی ظروف ساخته خود نقوش رنگین ترسیم می‌کرد، در واقع هنر نقاشی را به وجود آورد. چه، در نزد ملل نخستین، هنر نقاشی هنر خاصی به شمار نمی‌رفت، بلکه از متعلقات کوزه‌گری و مجسمه‌سازی به شمار می‌رفت» (شریف زاده، ۱۳۷۵: ۲۷).

بهترین سفالینه‌ها، هم کاربرد عملی دارند و هم از لحاظ زیبایی‌شناختی چشم نوازند. این دو ویژگی لزوماً با یکدیگر در تناقض نیستند و برای دستیابی به نمونه‌هایی که این دو را به نحو رضایت‌بخشی با هم تلفیق و نمایان کرده باشند، ایران نقش مهم را از هزاره چهارم پیش از میلاد ایفاء نموده است و بهترین سفالینه‌های موجود، نتیجه تلاش استادان سفالگر، نگارگر، کنده‌کار و لعاب‌کار با یکدیگر بوده است. پرفسور واندنبرگ^۲ تأکید می‌نماید: «هیچ تمدن کهنی، مانند تمدن ایران، شیوه‌های محلی و

۱. سفال: گل پخته شده که در صورت داشتن لعاب سرامیک نامیده می‌شود. ریشه لغت سرامیک به زبان یونانی، کراموس (گل پخته) است که بعدها به سرامیک تغییر یافته است.

2. (Professeur L Vanen-Berrgh)

مکتبی سفالگری را این گونه با طرح‌های تزیینی پربار و غنی درهم نیامیخته است.» (رفیعی، ۱۳۷۷: ۳۲) زیرا نقاشی بر روی سفال یکی از فعالیت‌های اصلی و هنری مردم ایران بوده است و مطالعه سفالینه‌های منقوش پیش از تاریخ در ایران می‌تواند سیر تحول نگارگری را مشخص نماید.

سفالگر ایرانی طیف وسیعی از موضوعات رایج در تمام هنرهای ایرانی (اعم از طرح‌های الهام بخش واقعی و تخیلی) را در اختیار داشته است. ژان لوئی اوئو^۱ شوش را نخستین کانون سفال منقوش می‌داند و تاریخ آن را به هزاره پنجم پیش از میلاد نسبت داده است. (همان: ۳۲) قدمت ساخت ظروف با تزیینات چند رنگ در ایران به هزاره چهارم بازمی‌گردد. سفال‌هایی چند رنگ با تزیینات هندسی و نقوش حیوانات از آن دوره به دست آمده است و اغلب تزیینات این ظروف با رنگ سیاه و چند ته رنگ قرمز روی خمیر مایل به زرد مشهود است (مانند کوزه‌ای از کرمانشاه و مربوط به هزاره سوم و چهارم پیش از میلاد که دارای نقوش چند رنگ از پرندگان و ستاره است)، اما به خاطر اینکه کاربرد این روش برای ایجاد تزیینات دشوار و نتایج آن نامطمئن بوده، به تدریج در هزاره پیش از میلاد بکارگیری آن محدود شده است (رفیعی، ۱۳۷۷: ۳۵). احتمالاً به همین دلیل ایران از این هزاره در مرزهای غربی خود سفالینه‌های لعابدار را تولید می‌کرد که بازمانده‌های عمده این گونه سفال‌ها به صورت ریتون (ساغرهای شراب به شکل سر حیوان) وجود دارد و گروهی از اشیای سفالین لعابدار نیز از هنر آشوری متأثر شده‌اند.

همچنین ایرانی‌ها در استفاده از آجرهای لعابدار در کاخ‌های شوش و تخت جمشید از شیوه بابلی‌ها بهره برده‌اند. از زمان پارت‌ها ظروف لعابدار سفید مایل به خاکستری کشف شده‌اند، اما سفالینه‌های رنگارنگ از آنها باقی نمانده است و از دوره ساسانیان نیز جز سفالینه‌های آبی مایل به سبز که در شوش ساخته شده‌اند، وجود ندارد. در اصل این سفال‌ها در عراق تحت تسلط ساسانیان ساخته شده است، وگرنه در ایران سفالینه‌ها بدون لعاب، اما اغلب جلایافته ساخته می‌شدند (ویلکینسون، ۱۳۷۹: ۱۳۳). بر اساس تحقیقات

1. (Jean –Louis Howt)

بررسی جایگاه سفالینه‌های آبی و سفید چین در هنر ایران / ۱۷۹

گیرشمن نمونه‌هایی از ظروف سفالین با تزییناتی به رنگ‌های کمیاب آبی تیره، روی زمینه مایل به آبی، از زمان پارت‌ها و ساسانیان از شوش به دست آمده است و اثبات می‌کند که ایران مبدأ اصلی ابداع روش تزیینات آبی بر روی زمینه سفید بوده است و در واقع عصر عباسیان را می‌توان دوره تجدید حیات این روش فنی دانست که چینی‌ها در این تجدید حیات سهم داشته‌اند، اما مبدع واقعی آن خود ایرانیان بوده‌اند.



بشقاب نقره، دوره ساسانی



نگاره بهرام و آزاده قرن ۸ هجری

بعد از ورود اسلام به ایران تا مدتی از تزیینات رنگارنگ و دارای نقوش متنوع (به ویژه نقوش پیکره‌ای) استفاده نمی‌شد و ایرانیان به تولید ظروف ساده می‌پرداختند و شیوه‌های جدید در هنر سفالینه‌سازی از قرن اول و دوم هجری ظاهر شد و در قرن سوم

هجری و در زمان خلافت عباسیان تغییرات عمده‌ای در آنها آشکار شد. زیرا در این زمان سفالینه‌های لعابدار چینی که به سرزمین عراق صادر می‌شدند، به ایران نیز راه یافتند و بر نحوه ساخت ظروف سفالین هر دو کشور (ایران و عراق) تأثیر گذاشتند. (رفیعی، ۱۳۷۷: ۵۷) چنانچه، این گونه ظروف در قرن سوم هجری در ایران تولید می‌شده است و با ورود ظروف آبی و سفید چینی طی قرون سوم تا پنجم هجری اختلاف چندانی در سبک، نقوش و ساخت این نوع تزیین در ایران پدیدار نشده است. از قرن چهارم هجری تولید سفالینه‌های شفاف در ایران رونق یافته اند و به تدریج طی این قرن، سفالینه‌های لعابدار با نقوش پیکره‌ای (پیکره‌های انسانی، سوارکاران، پرندگان و حیوانات) نیز به تولید انبوه دست یافته‌اند. (ویلکینسون، ۱۳۷۹: ۱۳۵)



کاسه لعابدار قرن ۵ هجری

با ترویج این نقوش بر آثار سفالی، هنرمندان از موضوعات روایی جهت تزیین آثارشان در دوران مختلف به شیوه‌های گوناگون بهره برده‌اند، زیرا برخی از آنها در بطن خود نکات حکیمانه‌ای نهفته دارند که با گذشت زمان گرد کهنگی بر آنها نمی‌نشیند و هر بار تکرارشان به روش‌های مختلف به زیبایی آنها می‌افزاید. مانند داستان بهرام گور و آزاده که دستمایه نقوش بسیاری از آثار هنری از این قرن به بعد شده است. هر چند قدمت آثاری با این موضوع به دوره ساسانی بازمی‌گردد. (مانند بشقاب نقره‌ای با نقش

بهرام گور و آزاده)، اما نکته قابل تأمل تکرار و رعایت نقش مایه‌های واحد با پیروی از سبک نگارگری هر دوره بر آثار هنری است.

یک شیوه دیگر برای اجرای نگاره‌ها بر روی ظروف، روش قالب‌زنی است. علی‌رغم اینکه سفالینه‌های قالب‌دار در قرون دوم و سوم هجری در شوش و سایر نقاط کشف شده‌اند، اما در قرن ششم هجری در گرگان و نیشابور شیوه قالب زنی در فن سفالگری به رقابت با فلزکاران پرداخت و به این وسیله، جلوه تزیین با گوژکاری را به وجود آورد. همچنین در قرن ششم هجری (اواخر عصر سلجوقی) سفالینه‌های مینایی که در آن نگاره‌هایی با لعاب‌های ملایم پخت بر روی ظروف طراحی شده است، ساخته می‌شد. اغلب این نقوش بر روی زمینه سفید نقاشی شده‌اند و بقیه به رنگ آبی کبود کار شده‌اند. در این روش تنوع رنگ نیز بسیار زیاد است و گاه فام زرین هم به آن افزوده شده است. در زمان ایلخانیان هنر سفالگری بار دیگر - نه به میزان گذشته - اما به طرز قابل ملاحظه‌ای رونق یافت (همان: ۱۴۷).



کاشی لعابدار قرن ۷ هجری



بشقاب مینایی و نقش برجسته قرن

۶ یا اوایل قرن ۷ هجری

از سایر روش‌های تزیینی که در این قرن بسیار متداول بوده است، روش نقاشی زیر لعاب شیشه است که شامل تزیینات مختلف زیر لعاب شیشه رنگین یا بدون رنگ است. به عقیده شیلا بلر، این روش سطح عالی در اختیار هنرمند سفالگر قرار می‌داد تا

آزادانه بر آن به نقاشی بپردازد. (بلوم، ۱۳۹۱: ۳۵۲) برای تزئین نقوش زیرلعباب شیشه معمولاً از رنگ‌های آبی لاجوردی یا فیروزه‌ای، سبز و عنابی (جداگانه یا توأم) استفاده می‌شد. نکته قابل تأمل این است که نقاشی زیرلعبابی گاهی با برجسته‌کاری (و یا بدون آن) به کار می‌رفت و طرح‌های این نوع ظروف بسیار ظریف بودند. در قرن هفتم هجری ظریف‌ترین سفالینه‌های لعبدار در کاشان ساخته می‌شدند [و کنده‌کاری روی مدل اصلی صورت می‌گرفته، نه بر روی ظرف] به نظر کنبی، در قرن هفتم هجری با هجوم مغولان و واردات گسترده سفالینه‌های چینی به ایران، مصنوعات چینی معیار زیبایی شدند و فنون محلی تولید سفالینه‌های خمیرسنگی مزین به نقوش زیرلعبابی با این قریحه چینی مآبانه تازه هماهنگی یافت و در دوره ایلخانیان (در بخش غربی ایران) و در دوره تیموریان (در خراسان و ماوراءالنهر و معاصران شان از ترکمانان در بخش غربی ایران) این چینی آلات وارداتی عمدتاً الهام بخش سفال‌سازی محلی بوده‌اند. پس از فتوحات مغولان و اهمیت فزاینده مصورسازی کتاب، سفالینه‌ها نسبت به دوره‌های پیشین از اهمیت کمتری برخوردار شدند. (همان: ۳۶۴) در قرن هشتم هجری سبک جدیدی با رنگ‌گزینی محدود نیز به وجود آمد که ویژگی آن را می‌توان در نوعی اسلوب رنگ‌گذاری ضخیم مشاهده نمود که با مهارت به کار می‌رفت. سبک لاجوردین، شیوه دیگری است که زمینه لاجوردی درخشان با نقوش ظریف سفید رنگ و رگه‌های طلا تزئین شده‌اند. حدود اواخر قرن هشتم هجری تولید ظروف چندرنگ دوباره احیاء شد و تا دوران صفوی متداول بود و در قرن نهم هجری از بهترین سفال‌های چندرنگ می‌توان کوباجه‌ها را نام برد. همزمان با اوج‌گیری مکتب نگارگری دوره تیموری، مراکزی برای ساخت سفال شکل گرفت که از خصوصیات بارز تولیدات آنها ظروف سفالی با نقش زیرلعباب و نقش برجسته است و آغاز نفوذ تصویرگری همانند نگارگری و نقاشی روی سفالینه‌ها و کاشی‌کاری نیز از همین دوران شکل می‌گیرد. در این دوره برخی از سفالینه‌های کوباجه اولیه نیز تحت تأثیر ظروف چینی عصر تیموری واقع شدند.

در قرن یازدهم هجری در ایران عصر صفوی انبوهی از ابداعات هنری (تغییر سبک‌ها) رخ داد و برای اجرای نگاره‌ها بر روی ظروف سفالی از شیوه‌های متعددی استفاده شده است. در این زمینه می‌توان به نقاشی رنگارنگ زیرلغابی کاربردی در کوباجه‌های اولیه و متأخر، روش قالب زنی نقوش (که به صورت نقش برجسته بر روی ظروف ظاهر شده است)، نقاشی آبی و سفید زیرلغابی و نقاشی زرین فام رولغابی (دامنه رنگ سایه‌های زرین فام از مسی پررنگ تا سرخ لعل فام متغیر بود) اشاره نمود. در شیوه نقاشی زیرلغابی آبی و سفید که مجدداً آشکار شد، در برخی از آنها برای مشخص‌تر کردن نقوش از رنگ سیاه استفاده شده است. علی‌رغم اینکه به نظر گروهی، کاربرد تزیینات آبی بر روی زمینه سفید ظروف در دوران صفویه، به خاطر نقوش گل نیلوفر (لوتوس) و سیمرغ به تقلید از ظروف چینی بوده است، اما با اطمینان نمی‌توان مبدأ آن را شرق دور دانست. در انواع دیگر سفالینه‌های لعابدار، رنگ بندی‌های جدیدی به کار رفت و شیوه‌کننده‌کاری با لعاب شفاف عصر سلجوقی نیز دوباره احیاء شد.

به این ترتیب می‌توان اظهار داشت که سفال با اشکال و تزیینات غنی خود، گویاتر از دیگر دستاوردی‌های آدمی، مفاهیم هنری، سلیقه و جهان بینی هر دوره را بیان می‌کند و بنا بر اظهار دکتر کنتو، نقوش ظروف سفالی دوره کهن را باید نخستین کتاب جهان دانست.

صنعت سفالگری ایران در دوره صفویه

بر اساس مطالعات فرآورده‌های هنری و صنعتی، عصر صفویه را می‌توان به سه دوره آغازین، میانی و سال‌های انقراض دولت صفوی مرتبط دانست. دوره ابتدایی همراه با شکوفایی، خلق ابداعات و احیاء هنری است و دوره میانی که همزمان با حکومت شاه عباس اول است، این ابداعات و ابتکارات به مرز پختگی و بالندگی رسیده‌اند و شکوفایی آن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌شود. از جمله زیباترین هنرهای صناعی که از لحاظ شکل، تکنیک و تزیین دارای تنوع وسیعی بود و به رشد و توسعه بی‌بدیل دست یافت، هنر سفالگری است که سیاحان و جهانگردان در سفرنامه‌ها و یادداشت‌های خود به

اقصی نقاط ایران در این دوره با مشاهده تولید و ساخت ظروف سفالین بدان اشاره نموده‌اند. به نظر فریه، رسمیت مذهب شیعه و برنامه‌ریزی کلان شاه عباس در واقع به ایجاد این رنسانس واقعی در زمینه سفال کمک شایانی کرده بود. (Feh, 1973 : 134)

وجود ریشه‌های عمیق سنت‌های هنری و مذهبی در بین سفالگران ایرانی که تا آن زمان صرفاً به جنبه‌های هنری سوای جنبه‌های تجاری می‌پرداختند، آنها را بر آن داشت تا با نظر به انواع سفال‌های وارداتی از کشورهای اروپایی، خاور دور و عثمانی سعی در ایجاد ارتباط بین سنت‌های ایرانی و سفال‌های وارداتی کنند و با توجه به سلیق مصرف‌کنندگان این ظروف در زمینه کنترل بازار و در عین حال انعکاس زمینه‌های هنری و نقش مایه‌های اعتقادی که نسبت به آنها ادای دین می‌کردند، تلاش کنند. بنابراین، سفالگران دیگر مانند گذشته به ساخت ظروف ضخیم نمی‌پرداختند، بلکه تولید سفالینه‌هایی با ظرافت و زیبا بیشتر مورد توجه شان واقع شد و خمیر کاربردی آنها به قدری نازک شد که بیشتر به ساخت اشیاء چینی شباهت داشت. در حالی که رسم نقوش در این دوره ظریف‌تر شدند، روش فنی ساخت سفال نیز تا حدکمال پیشرفت نمود. نکته قابل تأمل این است که نقوش تزیینی روی کاسه، بشقاب، بطری‌های گردن بلند و باریک این دوره هماهنگ با شکل و کاربرد آنها به کار می‌رفت. به عنوان مثال، اشکال بسته‌ای همچون پارچ و مشربه تزییناتی بر رویه‌های بیرونی شان داشتند، اما شکل‌های گشوده‌ای چون بشقاب و دیس دارای آرایه‌هایی اصلی بر سطح درونی شان جلب توجه می‌نمود و تقسیم‌بندی سنتی سطح دیس به کف تخت، سطح مقعر و لبه نیز رعایت می‌شد. همچنین از محصولات سفالی (سرامیکی) همچون انواع کاشی برای آراستن بناهای با شکوه بهره می‌بردند.

ظروف آبی و سفید دوره صفویه

بر اساس تحقیقات گیرشمن نمونه‌هایی از ظروف سفالین با تزییناتی به رنگ‌های کمیاب آبی تیره، روی زمینه مایل به آبی، از دوران پارت‌ها و ساسانیان از شوش به دست آمده است و اثبات می‌کند که کشور ایران مبدأ اصلی ابداع روش تزیینات آبی بر

روی زمینه سفید بوده است و در واقع دوران عباسیان را می‌توان دوره تجدید حیات این روش فنی دانست که چینی‌ها در این تجدید حیات سهم به سزایی داشته‌اند، زیرا در این زمان سفالینه‌های لعابدار چینی که به سرزمین عراق صادر می‌شدند، به ایران نیز راه یافتند و بر نحوه ساخت ظروف سفالین هر دو کشور (ایران و عراق) تأثیر گذاشتند؛ اما مبدع واقعی آن خود ایرانیان بوده‌اند. چنانچه این گونه ظروف در قرن سوم هجری در ایران تولید می‌شد که نوعی سفال با نقاشی زیرلعاب کبالت و شامل لعاب نخودی و نقوش لاجوردی بود و با ورود ظروف آبی و سفید چینی طی قرن‌های سوم تا پنجم اختلاف چندانی در سبک، نقوش و ساخت این نوع تزیین در ایران پدید نیامده است. با این حال باید گفت که توسعه و گسترش سفالینه‌های آبی و سفید از دوره ایلخانی آغاز شد و در عصر تیموری نیز سفالگران چینی به ایران دعوت شدند تا به صنعتگران تیموری برخی از شیوه‌های جدید ساخت ظروف چینی را آموزش دهند (به ویژه به سفالگران کرمانی). (ibid:276) بنا بر گفته کلاخو، سفیر اسپانیا در دربار تیمور، بر میزهای دربار انباشته از چینی آلات وارداتی چین و طلا و نقره وجود داشت که از اواخر قرن نهم هجری در نگاره‌های نسخ خطی نیز به تصویر کشیده شده‌اند. بنابراین الغ بیگ والی سمرقند از سوی پدرش چینی‌خانه‌ای را برای نگهداری چینی آلاتش برپا کرد و به دلیل اینکه چینی‌های وارداتی پاسخگوی نیاز درباریان نبود، صنعتگران ایرانی نیز وارد عمل شدند. (بلوم، ۱۳۹۱: ۳۶۴) پس شاه عباس اول بنابر علاقه حکام و اشراف صفوی به این نوع ظروف (جمع آوری پورسلین‌های چینی) و به منظور قطع تجارت چینی توسط کمپانی هلند از خاک ایران، جمعی از استادان چینی را به همراه خانواده‌های شان به ایران فراخواند تا به سفالگران ایرانی در صنعت چینی‌سازی آموزش دهند و سفالگران ایرانی ضمن آشنایی با نقوش و تزیینات ظروف ساخت چین، بعضی از طرح‌های تزیینی آنان را اقتباس کردند؛ بر این اساس ایران در تولید آبی و سفیدها به اوج شکوفایی دست یافت. در این میان کمپانی هند شرقی به عنوان رابط تجاری، با واردات ظروف چینی به خاورمیانه و اروپا، کالاهای ایرانی (مانند سفال) را نیز به شرق

آفریقا و اروپا صادر می‌کرد (Feh, 1973: 15). ساخت این ظروف برای چند سال به طور گسترده‌ای ادامه یافت، اما با کاهش تقاضای بازار خارجی، تولید آن سیر نزولی یافت (سیوری، ۱۳۶۷: ۱۲۹).

ایرانیان در ساخت سفید و آبی‌هایی با نقوش زیرلعاب معمولاً از دو نوع لعاب شفاف و نیمه شفاف استفاده می‌کردند (در لعاب‌های شفاف اکسید سرب و در نیمه شفاف‌ها اکسید قلع به کار می‌بردند) و رنگ آبی هر دو نوع از کبالت بود (روح‌فر، ۱۳۸۱: ۵۱) که رنگ آبی این ظروف متمایل به ارغوانی و بسیار مرغوب بوده است. (سیوری، ۱۳۶۷، ۱۲۹) ظروف آبی و سفید به صورت بشقاب و سینی (در ابعاد مختلف)، فنجان، کاسه، جام، گلدان (دهانه باز و دهانه تنگ)، انواع قوری و پارچ، ظروف درب دار و جعبه‌ها، پایه قلیان، پیه سوز، شمعدان و ظروفی با فرم حیوانات تولید می‌شدند و به نظر سرمدی، در تزیین شان از نقوشی مانند: کتیبه نگاره‌ها، نقوش گیاهی، نقوش جانوری (جانوران واقعی، تخیلی و تلفیقی)، نقوش انسانی (گاهی بیان‌کننده روایتی یا داستانی)، عناصر طبیعی (ابرها، آب‌مواج با خطوط شکسته، منحنی و مارپیچ)، نقوش انتزاعی (خطوط شطرنجی، هندسی (مثلث، مربع و دایره)، چلیپا) استفاده می‌کرده‌اند. (سرمدی، ۱۳۸۹: ۱۱۶)

از مهم‌ترین مراکز تولید ظروف آبی و سفید عصر صفوی می‌توان به کرمان و مشهد اشاره نمود، اما سایر مراکز همچون تبریز، یزد، اصفهان و نیشابور نیز به تولید آنها می‌پرداختند.

تبریز: ظروف آبی و سفید تبریز دارای بدنه‌ای از جنس سنگ با تزیینات پیچک‌های ناممتد و نقوش شبیه جوی آب هستند. شیوه تولید تبریز متأثر از سفید و آبی‌های نیشابور است، زیرا برخی از سفالگران نیشابور در اواخر قرن نهم و دهم هجری به تبریز مهاجرت کردند و سپس از آنجا به استانبول رفتند و بر ظروف آبی و سفید "ایزینک" تأثیر گذاشتند. ابراهیم زاده، یکی از استادان معروف تبریز در طراحی ظروف آبی و سفید را حاجی محمد نقاش ذکر می‌کند. (وولف، ۱۳۸۴: ۱۳۵)

کرمان: آبی و سفیدهای کرمان از بهترین ظروف سفالین است که از خمیر نرم و با طرح‌های گیاهی به شیوه ظروف چینی تزیین می‌شدند، اما آنهایی که دارای طرح‌های اصلی و تزیینات کلی و زمینه هستند به سبک ایرانی (نقوش گیاهی، جانوری، پیکره‌های انسانی به سبک دوره مزبور) تزیین می‌شدند. رافائل دوفانس اظهار می‌نماید که، میان سفالینه‌های کرمان با چینی‌های چین تفاوت مشخصی وجود نداشت، بنابراین تعیین اینکه چه میزان سفالینه‌های آبی و سفید ایران وارد بازار اروپا شده است، امکان پذیر نیست. (صدری، ۱۳۸۷: ۵۰۸) احتمالاً یکی از دلایل آن می‌تواند علامت سیل مارک و خط دور مشکی باشد که گلمبگ آن را از دیگر ویژگی‌های ظروف کرمان برمی‌شمرد. همچنین کرمان به دلیل نزدیکی به بندر عباس، موقعیتی بی‌نظیر برای تقلید از سبک‌های جدید پورسیلین و صدور این ظروف داشت (به ویژه با بیرون راندن پرتغالی‌ها از خلیج فارس تجارت دریایی ساخت این ظروف افزایش یافت). دو شهر زرنند و غبیرا در کرمان از مناطق مهم ساخت این ظروف بودند که سفالگران معروفی همچون سید احمد معروف به "آقا" کاسه‌گر کرمانی در اواخر قرن یازدهم هجری در آنجا اقامت داشته‌اند. (گلمبک، ۱۳۷۹: ۱۶۵)

مشهد: ظروف مشهد شباهت وافر به ظروف چین دارد، زیرا از گل سخت و رنگ آبی تیره ساخته شده بودند و لین سفال مشهد را دارای بدنه‌ای نازک، محکم و مرغوب‌تر نسبت به ظروف کرمان می‌داند (رفیعی، ۱۳۷۷: ۱۶۹) تزیینات این ظروف از موتیف‌های چینی در وسط، نقوش و پیکره‌های چینی و به طور متناوب نمادهای بودایی در حاشیه تقلید شده بودند و گروهی نیز دارای نقوش نیمه برجسته در زمینه آبی و سفید بودند. همچنین آبی و سفیدهای مشهد بسیار ظریف و نازک بودند و تزیینات آنها بیشتر در دو طیف سایه خورده آبی رنگ بود.

نیشابور: جنس ظروف این مرکز از خمیره سنگی است که عالی‌ترین نوع آنها از قرن ششم هجری به بعد پیدا شد. تنوع طرح‌های این گروه شگفت‌انگیز است و شامل نقوش گیاهی (دو

پیچک "دو پیچکه"، بوته گل صدتومانی متأثر از دوره خواندو، نقوش هندسی (نوارهایی که از کنار هم می‌گذرند و در بعضی نقاط تیره می‌شود) و نقوش جانوری (پرنده‌گان و چهارپایان متأثر از دوره مینگ) هستند. برخی از سفالگران نیشابور در اواخر قرن نهم و دهم هجری به تبریز مهاجرت کردند، بنابراین شیوه ساخت و طراحی سفید و آبی‌های تبریز مشابه نیشابور است.

یزد: در اواخر قرن دهم هجری تولید ظروف آبی و سفید نیمه شفاف در یزد آغاز شد که دارای خمیره‌ای نرم با تزیینات چینی‌های دوره مینگ، اما مرغوب‌تر از آنها بود، زیرا نقوش با دو رنگ آبی و آبی مشکی بر روی آنها نقش می‌شدند. (کامبخش فرد، ۱۳۷۹: ۴۷۴) ظروف ساخت یزد از نوع بدل چینی بودند و به روش زیرلجایی تزیین می‌شدند. علت طبقه‌بندی آنها در این گروه استفاده از نقاشی آبی لاجوردی بر زمینه سفید بدنه است که با لایه‌ای از لعاب شفاف و بی رنگ پوشانده می‌شدند.

سفالینه‌های آبی و سفید: برای مطالعه دقیق‌تر جزییات نقوش تزیینی روی آبی و سفیدهای این دوره تعدادی از آنها مورد بررسی واقع شده‌اند تا بازتاب نقوش ایرانی و چینی بر سفالینه‌ها مشخص گردد:

بطری آبی و سفید: این بطری مشابه بطری‌های ایرانی، بدنه‌ای گلابی شکل با گردنی بلند دارد. دور تا دور بدنه بطری با نقش درخت سروی که درخت پرشکوفه دیگری به دور آن پیچیده و گل و بوته‌هایی به رنگ آبی در زمینه سفید تزیین شده و گردن بلند آن نیز با نقوش تزیینی مانند ترنج و سایر نقوش آراسته شده است. دهانه ظرف با نوارهایی باریک و برگ‌های ریز طراحی شده تا ارتباط تصویری میان بدنه و گردن آن حفظ شود. احتمالاً نقوش بدنه ظرف از نگاره‌های ایرانی مانند نگاره "ملاقات فردوسی با سه شاعر دربار غزنه" الهام گرفته شده است، زیرا این نقش در اکثر نگاره‌های دارای

بررسی جایگاه سفالینه‌های آبی و سفید چین در هنر ایران / ۱۸۹

منظره طبیعی مکتب تبریز وجود دارد. درخت سرو همیشه سبز است که گردش درخت پرشکوفه‌ای به دور آن نشان از بهار و جوانی دارد. نکته قابل تأمل این است که سفال نگار برای این که نقوش گیاهی در زمینه بطری رها نشده باشند، در پایین ظرف (محل اتصال آن به پایه) ردیفی سنگ را ترسیم کرده تا نقوش گیاهی طبیعی‌تر جلوه نمایند و این اقدام آشنایی او با نگارگری را آشکار می‌سازد. امکان دارد طراح، نقوش روی ساق ظرف را نیز تحت تأثیر ظروف چینی ترسیم کرده باشد. بر این اساس نقوش این ظرف تلفیقی از نقوش ایرانی و چینی است که با ظرافت در کنار هم تلفیق شده و بر زیبایی بطری افزوده‌اند.



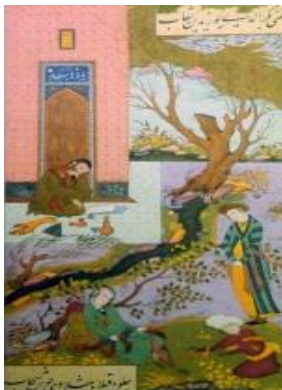
بطری آبی و سفید با نقش منظره ایرانی
نگاره ملاقات فردوسی با سه شاعر دربار غزنه

بشقاب آبی و سفید با نقش قرقاول: طراحی این ظرف بر اساس سه ستاره هشت پر متداخل است که در مرکز ستاره اول دو قرقاول زیبا بر شاخساری در طبیعت نشسته‌اند که به رنگ سفید در زمینه آبی نمایش داده شده‌اند. لبه این ستاره دالبری شکل با دو نوار سفید و آبی طراحی شده تا وجه تمایزی میان ستاره اول و دوم ایجاد نماید و هنرمند برای جلوه بیشتر طرح اصلی، ستاره دوم را به رنگ سفید و بدون هیچ نقشی

کوزه قلیان آبی و سفید: سطح تخت این سفالینه با نقش جوانی بر روی درخت آراسته شده است. در حالی که جوان به صورت نیمه نشسته با دست چپ بر دو بالش زیر دستش تکیه داده است، پرنده‌ای در حال نغمه سرایی روی دست راست وی نشسته است. احتمالاً سفال نگار ایده این طرح را از نگاره "جوانی زیر درخت نشسته" منتسب به رضاعباسی اقتباس کرده است. زیرا نوع درخت، شکل بالش‌های زیردست، حالت نشستن جوان، چهره و پوشش وی در هر دو اثر مشابه یکدیگر است، اما در نگاره چهار نفر وجود دارد که شاید خالق سفال به دلیل کمبود سطح طراحی روی سفال افراد دیگر را حذف نموده و یا اینکه به پیروی از سبک نگارگری مکتب اصفهان تأکید را بر پیکره اصلی بیش از سایر عناصر بصری قرار داده است و با ابتکار عمل و متناسب با زمینه نگاره (قرار گرفتن جوان بر درخت چنار) از نقش پرنده بر روی دست جوان و همچنین در سطوح جانبی کوزه استفاده کرده تا هماهنگی لازم ایجاد شود، زیرا در دو طرف طرح اصلی (خارج از قاب اطراف جوان) پرندگانی در حال پرواز و یا طاووسی ایستاده بر صخره مشاهده می‌شود. رعایت اکثر چهارچوب اصلی نگاره در حین اجرای آن بر روی سفال نشان از دقت عمل وی دارد. چنانچه نقش اصلی نگاره درون ترنج لوزی شکل نقاشی شده، اما به خاطر کوچکی محیط این سفال آن را درون نیم ترنج (و به حالت نقوش محراب گونه) اجراء نموده است. همچنین هنرمند برای نمایش بلندی شاخه درخت از نقوش ابرگونه (برگرفته از ظروف کراک)^۱ و پرندگان در حال پرواز در سطوح بالایی بهره برده است و با کاربرد رنگ‌های محدود- طیف رنگی آبی- از عهده اجرای نقش بر روی سفال برآمده است.



کوزه قلیان آبی و سفید، قرن ۱۱ هجری

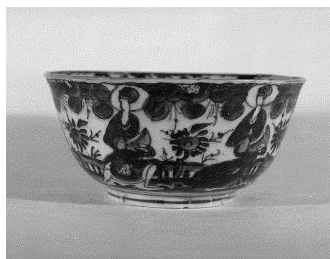


نگاره "جوانی زیر درخت نشسته" قرن ۱۱ هجری

کاسه با نقش مردی کشکول به دست: تمام سطح بیرونی این کاسه با تکرار نقش مردی کشکول به دست تزئین شده است. ظاهراً این مرد، درویشی است که دستار بر سر دارد و اطرافش را هاله‌ای فرا گرفته است و در حالی که کشکولی به دست دارد، در طبیعت نشسته و اطرافش را پوشش گیاهی احاطه کرده است (موضوعی مشابه نگاره‌های ایرانی). احتمال دارد خالق این اثر، با الهام از ظروف چینی آن دوره، نقش این مرد را اجراء کرده باشد، زیرا این طرح بر روی برخی بشقاب‌ها با زمینه گیاهی مشابه

بررسی جایگاه سفالینه‌های آبی و سفید چین در هنر ایران/ ۱۹۳

کاسه وجود دارد (البته با اندکی تفاوت). بدین ترتیب که در کاسه آبی و سفید مزبور چهره درویش حذف شده و کشکول در دست دارد، در حالی که در ظروف چینی این فرد چهره‌ای خندان و رو به پایین و جام در دست است که آستین‌های گشاد لباس وی در اطراف جام به خوبی قابل مشاهده است و همچنین به جای دستار، کلاهی بر سر دارد، اما حالت چهره به عقب برگشته، طرز نشستن و نحوه قرار گرفتن پای وی همانند نقش درویش روی کاسه است. حتی نوع پوشش گیاهی به هم پیوسته در پس زمینه و یا بوته‌های اطراف وی کاملاً رعایت شده است و طراحی سطحی که درویش در آنجا نشسته نیز از بشقاب چینی تبعیت نموده است. ابتکار عمل سفال‌نگار در ایرانی نمودن طرح متناسب با شرایط حاکم در آن دوران است [که آداب و رسوم تصوف در آن زمان رایج بوده است]. بر این اساس، در مواردی هنرمندان خلاق دوره صفویه در حین اجرای نقش روی ظروف آبی و سفید بنا بر جو حاکم در آن دوره تغییراتی را اعمال می‌کردند.



کاسه با نقش "مردی کشکول به دست"، اصفهان



بشقاب بدل چینی با نقش "مرد جام به دست"

بطری با نقش اژدها: این بطری در هر سه بخش با نقوش تزیینی آراسته شده است و پایه آن با نقوش درهم پیچیده اسلیمی و گیاهی (گل‌های کوچکی که به صورت متناوب تکرار شده اند) در میان دو نوار آبی رنگ آراسته شده است، اما نقش اصلی آن را اژدهای بالدار در حال جست و خیز در نقش پیچک‌های گل دار تشکیل می‌دهد (نقش حیوان افسانه‌ای که جزء نقوش اصلی ظروف چینی است). این نقش نیز مانند سایر اژدهاهای چینی، حیوانی درنده با ظاهری وحشتناک و سه چنگاله - مخصوص امرای عالی مقام و شاهزادگان درجه ۳ به بعد- است (نفیسی، ۱۳۸۴: ۲۸) که ظاهراً با موهای بلند و دم پیچ خورده اش در میان گل‌های درهم پیچیده در حال پرواز است. سطح بالایی بدنه بطری را با ترنج‌های تزیینی به هم پیوسته و یک حاشیه سفید رنگ با گل‌های افقی آبی طراحی نموده اند تا هماهنگی لازم با سایر قسمت‌های ظرف ایجاد شود. به همین ترتیب، گردن ظرف را نیز با چند شاخه گل به صورت عمودی تزیین کرده اند تا با شکل این بخش ظرف متناسب باشد. بنابراین این ظرف با الهام از نقوش چینی تزیین شده است و احتمالاً کاربرد فراوان نقش اژدها در ظروف وارداتی از چین به دلیل معنای نمادین این نقش بوده است که در دوران باستان مظهر باران بود، زیرا آن ابرها را گرد هم می‌آورد و مسیرهای آب را زیر نظر داشت (به ویژه کاربرد آن بر روی بطری‌ها) و همچنین نقش اژدهای درباری بر اساس تعداد چنگال‌هایش معنای ویژه‌ای داشت. به عنوان مثال، اژدهای سه چنگاله در دوره مینگ بسیار به کار می‌رفت و سفالگران ایرانی نیز از این نقش در حین ساخت بدل چینی‌های آبی و سفید تقلید می‌کردند.



بطری با نقش ازدها، قرن ۱۱ هجری

تأثیر متقابل آثار سفالی بر نگاره‌ها

تأثیر حضور سفال‌ها بر روی نگاره‌های دوره صفویه را از دو جنبه می‌توان مطالعه نمود:

۱. بررسی حضور انواع سفالینه‌ها در نگاره‌ها

نگاره‌ها اکثراً انعکاسی از فرهنگ معاصر هنرمندان دوران مختلف هستند، بنابراین یکی از بهترین منابع شناخت شرایط حاکم در هر دوره‌ای و سبک زندگی مردم آن جامعه (نوع پوشش و وسایل کاربردی) مطالعه نگاره‌های مقاطع مختلف هنری است. زیرا نگارگرانی همچون بهزاد علاوه بر ترسیم نگاره‌های سفارشی برای حاکمان، صحنه‌هایی از زندگی مردم عادی را نیز به تصویر می‌کشند و به این طریق آگاهی از نحوه زندگی طبقات مختلف مردم میسر می‌گردد. نگارگران مکاتب مختلف پیش از بهزاد بیشتر به کتاب‌آرایی و نگاره‌های سفارشی می‌پرداختند و از ترسیم جزییات زندگی روزمره (حتی زندگی بزرگان) خودداری می‌کردند و در اکثر نگاره‌ها اسباب تشریفاتی مانند جام، گلدان و وسایل پذیرایی شاهان ترسیم می‌شدند و از آنجایی که اکثر آنها از جنس طلا و نقره بودند و بنابر کاربرد این دو رنگ در رنگ‌آمیزی شاد و روشن نگاره‌های ایرانی از جلوه این وسایل در

نگاره‌ها کاسته شده و بر نمود استفاده از چینی آلات در این مجالس افزود شده است (اما این ظروف نیز به ندرت در میان درباریان کاربرد داشته‌اند).

احتمالاً ورود گسترده چینی‌های آبی و سفید به ایران از دوره تیموریان آغاز شده و به سبب این که جزو ظروف گران قیمت و اشرافی بوده است، بیشتر شاهان و اشراف زادگان از آنها استفاده می‌کردند و خریدشان از عهده مردم عادی خارج بود و آنها معمولاً از سفال‌های متنوع ایرانی استفاده می‌کردند. بنابراین اگر هنرمندی نیز به ترسیم زندگی عامه مردم می‌پرداخت، ظهور سفال‌های ساده و یکرنگ در آثارش مشهودتر است. بررسی نگاره‌های مکتب تبریز دوره صفویه نشان دهنده ویژگی‌های شیوه نگارگری این دوره است، زیرا ترویج طبیعت‌گرایی و واقع‌گرایی شیوه بهزاد توسط شاگردان وی موجب دگرگونی در شخصیت‌پردازی‌ها و روح بخشی به آنها و ایجاد هماهنگی با فضای پیرامون در محیطی واقعی‌تر شد. بدین ترتیب با ترکیب بندی‌های پیچیده‌تر، رنگ بندی و طراحی نیز پیشرفته‌تر شدند و صحنه‌های روزمره زندگی در مضامین و موضوعات پر رونق نگاره‌ها مشهودتر گردید. بر این اساس، در نگاره‌های دوره صفویه توجه و ترسیم اسباب زندگی اقشار مختلف مردم اعم از چادرنشین‌ها تا درباریان مرسوم شد و هنرمندان آنچه را مشاهده می‌کردند، منعکس می‌نمودند. در اوایل قرن دهم هجری هنوز چینی‌آلات از تجملات خاص محسوب می‌شد و احتمالاً کاربرد این ظروف در حین اجرای نگاره‌ها نمایانگر توان مالی اشخاص موجود در آنها بوده است. به عنوان نمونه در نگاره "مجنون را به چادر لیلی می‌برند"، خدمه‌ای ظرف چینی برای شیردوشی استفاده می‌کند و یا زنی که از چادر خارج می‌شود، از این نوع ظروف برای انجام کارهای خود استفاده می‌نماید. علی‌رغم این که احتمال شکستن این ظروف در صحرا و بیابان بیشتر است، اما به دلیل تمکن مالی این قبیله به کارگیری آنها اشکالی ندارد و شاید هم خود نگارگر در حین اجرای این نگاره از نمایش آنها استفاده کرده باشد، زیرا این ظروف در آن زمان جزو وسایل تشریفاتی بوده‌اند. بنابراین، وی برای بیان ثروت این قبیله از آنها بهره برده است. نکته قابل تأمل در نگاره‌های مکتب تبریز اندازه کوچک اکثر ظروف

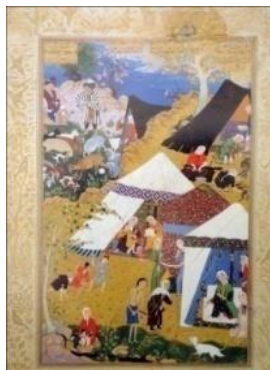
بررسی جایگاه سفالینه‌های آبی و سفید چین در هنر ایران / ۱۹۷

چینی است و احتمالاً به واسطه نمایش فضای چندساحتی در نگاره‌های این مکتب و ترسیم افراد متعدد و وسایل شان به طور همزمان در یک نگاره، نگارگر مجبور بوده برای ایجاد تناسب از نقوش ریزتر استفاده نماید. بنابراین ظروف چینی موجود در آنها نیز کوچک‌تر هستند و زیاد جلب توجه نمی‌کنند. همچنین در تزیینات روی این ظروف اکثر از نقوش گیاهی و حیوانی متناسب با موضوع نگاره بهره برده‌اند. مثلاً بر روی گلدان‌ها از نقوش گیاهی و یا در مجالسی که در مناظر طبیعی اجراء شده، از نقش حیوانی یا گیاهی استفاده شده است. ظاهراً نگارگر در حین اجرای آنها از طرح‌های ذهنی خود استفاده کرده است.

از فرضیات دیگر می‌توان به این نکته اشاره نمود که از آنجایی که نگارگران زندگی روزمره و واقعیات دوران معاصر خود را نشان می‌دهند، بنابراین، میزان و نوع مصرف این ظروف نیز ناخودآگاه در نگاره‌های آنها بروز می‌یابد و به خاطر اینکه در مکتب تبریز بیشتر به موضوعات جمعی و تعدد افراد در طبیعت و غیره توجه می‌شد، این ظروف نیز کمتر مشهودند و اکثراً به اشکال ظروف معمولی ظاهر شده اند (به جز در مجالس بزم و طرب اشراف‌زادگان که به صورت جام و قدح نمایان شده‌اند).



نگاره "مهمانی در قصر سلطان حسین میرزا"، قرن ۹ هجری



نگاره "مجنون در زنجیر را به چادر لیلی می‌برند" قرن ۱۰ هجری

همچنین این ظروف به لحاظ اندازه در نگاره‌های مکتب اصفهان، بزرگ و چشمگیرترند. زیرا در این دوره بنابر بروز فردگرایی و رقعه نگاری، ترسیم تک چهره‌ها رواج یافت (و هنرمندان آزادی عمل بیشتری یافتند و به پیروی از رضاعباسی که نوآوری‌های تازه‌ای در قلمرو طراحی و نگارگری ایران ایجاد کرده بود، اندازه پیکره‌های درون تصاویر را افزایش دادند و به لحاظ اینکه منظره با اندازه شخصیت‌ها مطابقت یابد، سایر اجزاء نیز بزرگ شدند، اما به دلیل کمبود سطح نگاره برخی از آنها حذف گردیده‌اند). بنابراین، نگارگر در حین اجرای تصاویر، علاوه بر نمایش خود فرد، از وسایل شخصی وی نیز استفاده می‌کرده است و به واسطه اینکه اکثراً اشراف زادگان و بزرگان از رقعه نگاری استقبال می‌نمودند، در میان اسباب زندگی آنها ظروف چینی آبی و سفید نیز وجود داشت که در نگاره‌ها ظاهر شده اند و یا اینکه هنرمند برای افزایش جلوه تشریفاتی نگاره از طراحی این ظروف که قبلاً در زندگی درباریان و اشراف دیده بودند، بهره می‌برده است (زیرا بیشتر نگارگران این دوره به دلیل مهارت ویژه خود مدتی به دربار رفت و آمد داشته اند).

موضوع دیگر، شکل جام‌ها در نگاره‌های تک چهره مکتب اصفهان مانند نگاره "دختر کوزه به دست" است که اغلب به صورت جام‌های یک دسته هستند، اما در مجالسی که

افراد متعددی وجود دارد، همچون نگاره "گلگشت" از انواع دو دسته آنها استفاده شده است (مشابه جام‌های کاربردی در مجالس شاهان در مکتب تبریز و اصفهان). این نکته دقت عمل نگارگران را نشان می‌دهد که در حین اجرای نگاره‌ها بر اساس موضوع، نوع ظرف را انتخاب می‌کردند و یا اینکه به طور زنده از مجالس نگارگری می‌کرده‌اند. احتمال دیگر نیز برای نمایش این ظروف به صورت جام، صراحی، بادیه و پیاله در مکتب اصفهان می‌تواند به تبع از موضوع نگاره‌ها باشد، زیرا اکثر نگاره‌ها موضوع مجالس گلگشت و بزم و طرب اشراف و یا تک چهره از جوانی که به تنهایی در حال می‌گساری است را به نمایش گذاشته‌اند، بنابراین در این نگاره‌ها از این گونه ظروف استفاده شده است.



نگاره "دختر کوزه به دست" قرن ۱۱ هجری

همچنین این فرض نیز می‌تواند وجود داشته باشد که نگارگر در حین اجرای نگاره موضوعی را در پیش روی خود نداشته، اما چون این وسایل را قبلاً در دست درباریان دیده بود، بنابر تشخیص و برای زیبایی بیشتر، آنها را نیز ترسیم نموده است. در بعضی موارد هنرمند نقشی را بر روی ظرفی دیده، اما نوع ظرف را به خاطر ندارد که بشقاب بوده یا کاسه و در حین اجرای نگاره فقط به ترسیم نقوش ظروف بر پایه محفوظات ذهنی خود می‌پردازد. به عنوان نمونه، نقش پرنده‌ای که بر روی پیاله در نگاره وجود دارد، احتمالاً نگارگر آن را

قبلاً بر روی کوباچه‌ای از تبریز مشاهده کرده و در اینجا آن را کشیده است. همچنین نوع ظروف درون نگاره‌ها بازتابی از نوع ظروف کاربردی و شکل آنها می‌تواند باشد. همان گونه که در ظروف مکتب اصفهان تک چهره‌ها روی سفال‌ها به تبع نگاره‌ها بروز می‌یابند؛ حتی در نگاره‌هایی که سفالی نقش انسانی را نمایش می‌دهد نیز از تک چهره بر روی آنها استفاده می‌شود یا اکثراً برای نمایش پرنده‌ای بر روی سفال درون نگاره‌ها از نقش پرندگان به شیوه رضا عباسی استفاده شده است. همچنین به واسطه اینکه نظام رنگ‌بندی و ساختار فضا در آثار رضا عباسی بسیار ساده شده‌اند، در این شیوه وی با کاربرد اسلوب قلم‌گیری خاص خویش یعنی شدت و ضعف در خطوط به خوبی توانسته است که حجم پیکره‌ها، بافت البسه و دیگر عناصر را به نمایش بگذارد. مانند برخی نگاره‌هایی که به صورت خطی هستند، اما اجزاء مختلف موجود در آنها قابل تشخیص اند.



بشقاب کوباچه



نگاره "اجتماع بزرگان"



نگاره "زن کوزه بر دوش" قرن ۱۱ هجری

۲. بررسی حضور نقوش روی سفالینه‌ها در قسمت‌های مختلف نگاره‌ها

بر اساس مطالعات، وجود نقوش روی ظروف سفالی به ویژه آبی و سفیدها برای تزئین اشیای موجود در نگاره‌ها مشخص است. احتمال دارد که نگارگران به دلیل مراودات با درباریان و اشراف زادگان این ظروف را دیده باشند و در حین اجرای نگاره‌ها بر اساس موضوع نگاره و بنابر ذوق و سلیقه خویش با مهارت از این تزئینات استفاده کرده باشند. احتمالاً هنرمند این طرح را بر روی بشقابی در میان ظروف چینی دربار مشاهده نموده و در حین اجرای نگاره‌های انوار سهیلی بنابر موضوع داستان از طرح موجود در ذهن خویش بهره برده است. زیرا طرح بشقاب دقیقاً در نگاره وی اجراء شده است و تنها تفاوتی که میان این دو اثر هنری وجود دارد، این است که موضوع نگاره در شب رخ داده، اما طرح بشقاب منظره روز را به نمایش می‌گذارد. در حالی که حالت فرود سیمرغ، وجود صخره و سایر پرندگان مشابه یکدیگرند، البته صادق بیگ تغییراتی را در حین ترسیم نگاره اعمال کرده است. (مانند چهره و حالت سیمرغ). در نقش سیمرغ‌های ایرانی چهره پرنده به صورت عقاب و با منقار پهن کشیده شده است و اکثراً بال سمت چپ خمیده است و دم آن دارای پرهایی موجدار و منحنی در دو جهت است و در اغلب موارد دو دنباله کوچک در انتهای آن وجود دارد، اما در نقوش چینی تمام پره‌های دنباله

تقریباً به اندازه و در یک سمت دارای پره‌های ریز هستند و همیشه چنگال‌های آنها به صورت یک بوته است، در حالی که در سیمرغ‌های ایرانی چنگالی مشاهده نمی‌شود. گاهی نگارگران در بخشی از اثر خود، با مهارت از نقوش سفالینه‌ها استفاده کرده اند که با توجه به جزییات نگاره، استعداد و ابتکار عمل آنها مشخص می‌شود. زیرا هنرمند همواره بایستی به طرح‌های موجود در محیط زندگی خود توجه نماید تا در مواقع لزوم بنابر ذوق هنری خویش برای جلوه و زیبایی بیشتر آثارش از آنها بهره ببرد. به عنوان نمونه نقش سیمرغ و شیر در بسیاری از نگاره‌های مکتب تبریز و قزوین برای تزیین آنها به کار رفته‌اند. احتمالاً این نوع تزیینات از ظروف چینی وارداتی به ایران اقتباس شده‌اند، زیرا قمقمه‌ای با چنین نقشی در میان چینی‌آلات ارسالی در دوران سلسله یوآن چین به ایران وجود دارد که عیناً در نگاره‌هایی همچون نگاره "پدری در باره عشق سخن می‌گوید" از نسخه هفت اورنگ ابراهیم میرزا که در میانه قرن دهم هجری به کار رفته است. در اینجا هنرمند به زیبایی از این طرح برای تزیین زین اسب استفاده کرده است و به احتمال قوی نگارگر این طرح را در دربار صفوی که میراث دار تیموریان بود، مشاهده نموده است، زیرا تاریخ ساخت این قمقمه آبی و سفید قرن نهم هجری است (دوره‌ای که تیموریان به جمع آوری چینی آلات علاقه داشته اند). همچنین این نقش در نگاره "پذیرفتن هدیه زال از سوی رودابه" از شاهنامه فردوسی مکتب قزوین نیز مشهود است که هنرمند به زیبایی برای اینکه دیوار سفید پشت رودابه را از سادگی در آورد، از این تزیینات بهره برده است و تصور می‌شود کنایه‌ای از داستان زال و سیمرغ نیز باشد که نگارگر به واسطه آشنایی با روایات شاهنامه خواسته ارتباط موضوعی زال، رودابه و سیمرغ را حفظ نماید و به خوبی به هدف خود دست یافته است. نکته قابل تأمل ارتباط نقوش تزیینی در آثار هنری گوناگون است که نشان دهنده حس زیبایی شناختی مشترک میان هنرمندان در عرصه‌های مختلف هنری است.

بررسی جایگاه سفالینه‌های آبی و سفید چین در هنر ایران/ ۲۰۳



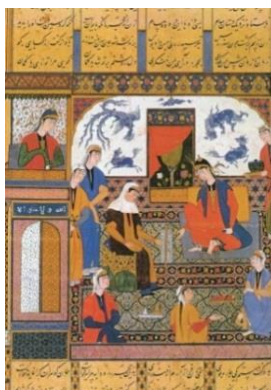
بشقاب آبی و سفید قرن ۱۱ هجری



نگاره سیمرغ قرن ۱۱ هجری



قمقمه آبی و سفید قرن ۹ هجری



نگاره "پذیرفتن هدیه زال از سوی رودابه" قرن ۱۰ هجری

نتیجه

آثار سفالی به عنوان یکی از مظاهر پایدار آفرینش هنری هر کشور دارای ارزش‌های فرهنگی و هنری فراوانی هستند که با بررسی آنها می‌توان بخشی از فرهنگ و هنر آن جامعه را مطالعه نمود. این آثار تجسمی از چنان زیبایی و کمال در فرم و نقش برخوردارند که یکی از فصل‌های بسیار مهم و معتبر هنر عصر صفوی را به خود اختصاص داده‌اند. با بررسی سفالینه‌های دوره صفوی برخی از ویژگی‌های مشترک به صورت چشمگیر مشخص می‌شود که از آن جمله نقوش روی سفالینه هاست که می‌توان پایه و اساس آنها را در هنر نگارگری آن دوران جستجو نمود. سفالگران صفوی با بهره‌گیری از دستاوردهای مکاتب نگارگری سعی در بازنمایی هنر سفالگری به کمک نقش مایه‌های نگارگری داشته‌اند.

ویژگی‌های شیوه شناختی و نقش مایه‌ای در مجموعه‌های نگارگری شده به مقیاس متفاوت در سفالینه‌ها، بنابر شکل‌های خمیده گردن و بدنه ظروف سفالین انطباق یافته‌اند. برتری جزییات هنر نگارگری صفویه موجب والایی هنر سفالگری این دوره نیست، بلکه هماهنگی آشکار میان طرح، پوشش، نقش و رنگ سفالینه‌هاست که در جلوه‌ای یگانه با هم ترکیب شده‌اند. بر این اساس، سفالگران در خلق عالی‌ترین نمونه‌ها، هرگز از این تعادل تخطی نکرده و در برجسته‌ترین آثارشان به تکاملی دست یافته‌اند که هدف هنر است. بنابراین خلق مجموعه عناصر بصری موجود در آثار سفالی از یک سو معلول تخیلات خلاق هنرمند و از دیگر سوی تابع فضایی است که به سبب شکل، فرم و قالب ظرف متفاوتند. بیشتر نگاره‌ها بر روی سطوح تخت و یا مدور و دارای عمق اجراء شده‌اند، زیرا فرم‌های مدور و دارای عمق آثار سفالی (مانند کاسه، دوری یا بشقاب) پیش روی هنرمند بستری را فراهم می‌کنند که حرکت قلم نقاش برای طراحی را با خود همسو می‌سازند و به ایجاد نقوشی زیبا در فرم‌ها پیوند می‌زنند.

زیباترین آثار سفالی متعلق به دوران شاه طهماسب و شاه عباس هستند که در مهم‌ترین مراکز سفالگری همچون اصفهان، تبریز، کرمان، مشهد، یزد و نیشابور تولید شده‌اند. در هنر

سفالگری نیز هنرمندان و سفالگران این دوره علاوه بر ادامه سنت و شیوه‌های سفالگری گذشته، تحول تازه‌ای را با برخورداری از تأثیر سفال‌سازی چین، عثمانی و اروپایی به وجود آوردند. به عنوان نمونه به تدریج نقوش ظریف روی ظروف چینی آبی و سفید با رویه هنرمندان ایرانی درآمیخت و هنرمندان ایرانی با ابتکار عمل خلاق خود، رنگ و اصالتی ایرانی به آنها بخشیدند، به گونه‌ای که با نقاشی‌های چینی همزمان خود به کلی تفاوت داشتند. زیرا ظروف آبی و سفید این دوره از سه نوع تزیینات (نقوش کاملاً چینی، نقوش کاملاً ایرانی و تلفیقی از نقوش ایرانی و چینی) برخوردارند و همچنین در برخی از آنها برای مشخص‌تر کردن نقوش از رنگ سیاه به همراه نقاشی زیرلغابی آبی و سفید استفاده شده است.

از آنجایی که در کارگاه‌های هنری دوره صفوی شماری از هنرمندان هر صنف گرد هم آمده بودند و تحت نظر استادان به تولید آثار هنری و صنایع دستی می‌پرداختند و نقاشخانه با سایر کارگاه‌های هنری در ارتباط بوده است، فصل مشترکی بین نقوش مرتبط با هنرهای صناعی مشهود است و عناصر طراحی به نوعی در حالت وحدت زیبایی‌شناسانه مشترکی به سر می‌برده اند و دقت در جزییات نگاره‌های این دوره شباهت‌های ساختاری آنها با تزیینات سایر هنرهای صناعی مانند آبی و سفیدهای این دوره را مشخص می‌نماید.

منابع و مأخذ

- اکبری، فاطمه، ۱۳۷۰، *سفال و سرامیک سازی*، مجله فرهنگ و هنر "جلوه هنر"، زمستان ۱۳۷۰، شماره ۱، صص ۶۹-۶۲
- بلوم، جاناتان و شیلا بلر، ۱۳۹۱، *دانشنامه هنر و معماری ایرانی*، ترجمه: صالح طباطبایی، تهران: فرهنگستان هنر
- پوپ، آرتور، ۱۳۸۷، *سیری در هنر ایران*، ترجمه: نجف دریابندری و دیگران، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی
- داودی، نادر، ۱۳۸۲، *آثار ایران در موزه متروپولیتن*، تهران: اداره کل آموزش، انتشارات تولیدات فرهنگی
- رابینسن، ب. و، ۱۳۷۶، *هنر نگارگری ایران*، ترجمه: یعقوب آژند، تهران: مولی
- رفیعی، لیلا، ۱۳۷۷، *سفال ایران*، تهران: یساولی
- سرمدی، نسیم و معصومه ترکی باغباندرانی، ۱۳۸۹، *تأملی در سفال آبی و سفید چین در ایران در اعصار مینگ و صفویه*، دو فصلنامه نقش مایه، شماره ۶، سال ۳، صص ۱۲۰-۱۱۱
- سیوری، راجر، ۱۳۷۲، *ایران عصر صفوی*، ترجمه: کامبیز عزیزی، تهران
- شریف زاده، عبدالمجید، ۱۳۷۵، *تاریخ نگارگری در ایران*، تهران: حوزه هنری
- فریه، ر. دبلیو، ۱۳۷۴، *هنرهای ایران*، ترجمه: پرویز مرزبان، تهران: فرزانه روز
- قائینی، فرزانه، ۱۳۷۹، *سفالینه‌های جرجان (موزه آبگینه و سفالینه‌های ایران)*، ترجمه: کلود کرباسی، تهران: اداره کل آموزش، انتشارات و تولیدات فرهنگی
- ۱۳۸۳، *موزه آبگینه و سفالینه‌های ایران*، تهران: سازمان میراث فرهنگی
- کامبخش فرد، سیف الله، ۱۳۸۰، *سفال و سفالگری در ایران*، تهران: ققنوس
- کریم زاده تبریزی، محمدعلی، ۱۳۷۰، *احوال و آثار نقاشان قدیم ایران و برخی از مشاهیر نگارگر هند و عثمانی*، جلد اول و سوم، تهران: مستوفی
- کنبی، شیلا، ۱۳۸۶، *عصر طلایی هنر ایران*، ترجمه: حسن افشار، تهران: مرکز
- _____، ۱۳۷۸، *نقاشی ایرانی*، ترجمه: مهدی حسینی، تهران: دانشگاه هنر
- _____، ۱۳۷۷، *دوازده رخ*، ترجمه: یعقوب آژند، تهران: مولی
- گری، بزیل، ۱۳۵۵، *نگاهی به نگارگری در ایران*، ترجمه: فیروز شیروانلو، تهران: توس

بررسی جایگاه سفالینه‌های آبی و سفید چین در هنر ایران / ۲۰۷

لارنس، بینیون و ج. و. س. ویکلیسیون و بازیل گری، ۱۳۶۷، *سیر تاریخ نقاشی ایرانی*، ترجمه: محمد ایرانمنش، تهران: امیرکبیر

نفیسی، نوشین دخت، ۱۳۸۴، *حضور طبیعت در مجموعه چینی‌های آبی و سفید آستانه شیخ صفی‌الدین اردبیلی*، تهران: فرهنگستان

ولش، آنتونی، ۱۳۸۹، *نگارگری و حامیان صفوی*، ترجمه: روح‌الله رجبی، تهران: فرهنگستان هنر

۱۳۸۵، *شاه عباس و هنرهای اصفهان*، ترجمه: احمد رضا تقاء، تهران: فرهنگستان هنر
وولف، هانس. ای، ۱۳۸۴، *صنایع دستی کهن ایران*، ترجمه: سیروس ابراهیم زاده، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی

- Allan, James W. 1991, *Islamic Ceramics*, Ashmolean Museum, Oxford
- Blair, Sheila. Bloom, Jonathan, 1994, *The Art and Architecture of Islam 1250 – 1800*, New York, Yale University Press, London
- Canby, R. Sheila, 2002, *Safavid Art and Architecture*, The British Museum Press
- Canby, R. Sheila , 2009, *Shah Abbas The Remaking of Iran* , The British Museum , London
- Canby , R. Sheila ,(1996, *The Rebellious Reformer* , Azimuth Editions , London
- Crowe ,Yolande (2002) *Persian and China safavid blue and white ceramic in Victoria and Albert Museum* , laborite
- Fehervari, Geza ,2000, *Ceramics of the Islamic World in the Tareq Rajab Museum* , London and New York
- Fehervari, Geza ,1973, *Pottery of Safavid and Qajar periods in Iran (a Comprehensive Study based on the Barlow Collection)* , London , Faber & Faber
- Grube , J. Ernst ,1957, *Islamic Pottery (of the Eight to the Fifteenth century in the KeirCollection* , London , Faber & Faber
- Hobson , R. L. ,1932, *Guide to the Islamic Pottery of the Near East* , British Museum , London
- Komaroff , Linda, 2011, *Gifts of the Sultan* , New Heaven , Yole University Press
- Pope , Arthur Upham ,1939, *A Servey of Persia Art* , vol II , London and NewYork, 1930, *An Introduction to Persian Art since seventh century A.D.* , London , Peter Davies

- Robinson, B. W ,1976, *Persian and Mughal Arts of the Book* , Rothschild and Binney Collection , London and Bradford
- Sims, Eleanor. Morshak , Grube Boris I. , Ernst J ,2002, *Peerless Images (Persian Painting and Its Sources)*, Library of Congress Cataloging in Publication Data
- Soudavar , Abolala,1992, *Art of the Persian Courts* , America ,Rizzoli International Publications , First Published
- Thompson, Jon. Canby , R. Sheila , 2004, *Hunts For Paradise (Courts Arts of Safavid Iran 1501 – 1576)* , the Asia Society Museum , New York , and the Museo PoldiPezzoli and Palazzo Reale , Milan
- Watson, Oliver , 2004, *Ceramics from Islamic Lands* , Thames & Hudson
- _____,1988, *Ceramics , Islamic Art in Keir Collection* , London , Faber & Faber
- <http://www.British Museum/>(access date:19. 11. 2012)
- <http://www.Louvre Museum/>(access date: 1.12. 2012)
- <http://www.Museum of Fine Arts of Lyon/>(access date:15. 2. 2013)
- <http://www.Victoria and Albert Museum/>(access date: 26.1. 2013)
- [http://www.Ashmolean-Christie's Handbooks \(Oxford:Ashmolean Museum\)](http://www.Ashmolean-Christie's Handbooks (Oxford:Ashmolean Museum)) (access date: 20.1. 2013)

چین‌شناسی ایرانیان در پرتو ترجمه‌های دوره قاجاریه

امیر محمد / احمدزاده^۱

چکیده

روابط سیاسی بین ایران و چین از سال‌های پیش از تأسیس قاجاریه و در تمام قرن نوزدهم میلادی وجود نداشت؛ علت این امر درگیری دو کشور با بحران و مسائل داخلی و تضعیف قدرت آنان در نتیجه ضعف نیروی دریایی و مواجهه با دول قدرتمند و سلطه‌گر اروپایی بود. با این وجود، ترجمه آثاری در باب تاریخ چین و سفرنامه اروپاییان در این خصوص و نیز سفرنامه چند نفر از رجال قاجار به چین در قرن نوزدهم نوعی تناقض در کش‌ها را نشان می‌دهد. مساله نوشتار حاضر، بررسی و تحلیل علل توجه مراکز رسمی ترجمه دوره قاجار به تاریخ چین است. آیا رویکرد ایرانیان در مواجهه با چین در تداوم نگرش تمدنی-باستانی پیشین بوده و یا متأثر از تحولات مدرن و مسائل مشابه دو کشور در دنیای قرن نوزدهم صورت گرفته است؟ چه متونی ترجمه شده و علل توجه به ترجمه این متون چه بود؟ سفارش‌دهندگان و مصرف‌کنندگان متون ترجمه شده از چه سنخی بودند؟ دستاورد تحقیق نشان می‌دهد که علت توجه شاهان قاجار به ترجمه متون در باب چین را می‌توان نوعی علقه تاریخی مشترک در قالب تمدن‌های دنیای کهن، سیستم و الگوی اداره سرزمینی در قالب امپراتوری و ممالک محروسه، سنت‌ها و الگوهای زیست اجتماعی، تشابه شرایط و مسائل جوامع دو قلمرو و علاقه به طب چینی و تداوم الگوی طب سستی پزشکی در ایران قاجاری از یک سو و مواجهه امپراتوری چین با تحرکات مسلمانان آن دیار از سوی دیگر دانست.

واژگان کلیدی:

ایران، چین، قاجاریه، چین‌شناسی ایرانیان، ترجمه‌ها

۱. مناسبات ایران و چین در سپهر تاریخی

رابطه ایران و چین از سوابق تاریخی طولانی برخوردار است و می‌توان آن را به چند دوره تقسیم‌بندی کرد:

الف) دوران باستان؛ که خود به عصر پهلوانی، دوره اشکانی و دوره ساسانی قابل تقسیم است. در دوره باستان مهم‌ترین حلقه واسطه در ارتباطات ایران و چین، راه ابریشم بود که شرق جهان آن روز را به ایران و غرب متصل می‌ساخت. این شاهراه بزرگ فرهنگی-تمدنی در توسعه روابط ملت‌ها، شناخت جوامع از هم و ثبت داده‌ها در موضوعات اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی نقش کم‌نظیری داشت. در این راستا، روایت‌های متعددی در منابع آن دوره وجود دارد که سیاحان، بازرگانان و کنشگران ممالک ایران و چین به طرح مسأله در موضوعات دیگری پرداخته و خود را نیز در آینده دیگری نگریسته‌اند. برخی از این روایت‌ها به کنکاش در باب ایرانیان از منظر چینی‌ها مربوط است و همچنین، بررسی چین از نگاه سیاحان ایران در پی این رفت و آمدها که مبادلات فرهنگی، اجتماعی و تاریخی رخ داده است. اولین روایت‌پردازی چینی‌ها در مورد ایرانیان به دوره اشکانی برمی‌گردد که سفیر چین از ایرانیان به عنوان مردمانی دهقان و مشغول به کشاورزی و با شهرهایی دارای قلعه‌های بزرگ و کوچک یاد کرده است. در این گزارش تاریخی، به مهارت ایرانیان در بازرگانی و اقتباس قالب‌گیری سلاح از چینی‌ها اشاره دارد (آذری، ۱۳۶۷: ۳۳-۳۲).

ب) دوره قرون اولیه اسلامی؛ روایت‌پردازی ایرانیان از چین برای معرفی و شناساندن آن قلمرو به مخاطبان جامعه خود به دوره پس از اسلام بازمی‌گردد، هر چند که موضوع و مسأله این روایت‌های شاعرانه به وقایع و حوادث دنیای باستانی از جمله داستان افسانه گونه رهسپاری اسکندر مقدونی به چین و یا لشکرکشی خاقان چین به جنگ بهرام مربوط است که مورد توجه ابوالقاسم فردوسی در شاهنامه قرار گرفته است

(فردوسی، ۱۳۷۳: ۲۲۴۱/۷-۲۲۳۹). پس از آن، عمده روایت راویانی که به وصف چین پرداخته‌اند، به طرح موضوع صفات مکتسبه و هنرهای چینی متمرکز است. به گونه‌ای که برخی از راویان، توصیف خود از چین و چینی‌ها را به هنر پزشکی و طب سنتی محدود کرده و عده‌ای در وصف چین به عادات غذایی آنان در مصرف برنج و یا نوع پوشش زنان چینی و همچنین به هنر آنان در خلق ظروف خاص متمرکز شده‌اند و از ظنّ خود به روایتی متفاوت از چین و چینی‌ها مبادرت نموده‌اند. توسعه مناسبات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی بین دو سرزمین و تمدن کهن شرقی (ایران و چین) در دوره پس از اسلام به حدّی بود که به انتقال باورها، دانش‌ها و فرهنگ دو ملت در سرزمین یکدیگر انجامید.

ج) عصر طلایی مناسبات ایران و چین؛ عصر طلایی این تبادلات میان دو فرهنگ
را می‌توان معاصر با سلطه مغولان بر دو تمدن کهن ایران و چین دانست، زیرا ممالک مفتوحه از سوی مغولان از چین تا مدیترانه به یک جغرافیای یکپارچه و متصل و فاقد مرزهای سیاسی محدودکننده تبدیل شد و گروهی از دانشمندان چینی در رکاب هلاکو وارد ایران شدند. خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی در خدمت ایلخانان با تألیف جامع‌التواریخ، نقش برجسته‌ای در بازشناسی ممالک دوردست از جمله چین و اخذ علوم ختایی (چینی) از جمله پزشکی ایفاء کرد. اوج تأثیرات چین بر تمدن و فرهنگ ایران به دوره تیموری و به طور خاص به عصر بایسنقر میرزا بازمی‌گردد. این روند به حدّی اهمیت داشت که مورخان شاخص این دوره به روایت تاریخ و جغرافیای چین پرداخته‌اند. خواندمیر در روایت خود از مملکت ختا (چین) به سرزمینی با فسحت فضا و لطافت آب و هوا، بساتین روح افزا، نه‌های بزرگ با سی‌گزر عرض، راه‌های معمور و بتخانه‌ها و دکاکین بسیار یاده کرده است (خواندمیر، ۱۳۸۷: ۴/۶۳۴).

انتقال دانش پزشکی چینی به ایران در دوره مغولان و ایلخانان به اوج رسید؛ در این دوره خواجه رشیدالدین فضل‌الله از پزشکان چینی برای تأسیس بیمارستانی در مراغه بهره گرفت. در بیمارستان (دارالشفاء) ربع رشیدی همچون سایر بیمارستان‌های

وابسته به تشکیلات علمی خواجه رشیدالدین، تعدادی پزشک چینی به کار گماشته شده بود. از آنجا که ربع رشیدی سازمان علمی و آموزشی بود، پزشکان فقط به امور درمانی نمی پرداختند و استادان در بیمارستان به تعلیم و آموزش عملی دانشجویان نیز اشتغال داشتند. همچنین کتاب وانگ شوخه از درس نامه های پزشکی چینی در ربع رشیدی بود (ای دان، ۱۳۷۹: ۲۱). خواجه رشیدالدین در نامه ای به فرزند خود بر به کارگیری پنجاه طبیب حاذق از دیار هند و چین و مصر و شام تأکید کرده "تا هر روز در دارالشفاء ما متردد باشند و پیش هر طبیبی دو کس از طالب علمان مستعد نصب کردیم تا به این فن شریف مشغول گردند" (رشیدالدین فضل الله، ۱۳۵۸: ۲۹۰؛ همان، ۱۹۴۵: ۳۱۹). گردآوری کتاب های چینی در موضوعات پزشکی، دانش و فرهنگ چینی از سوی خواجه رشیدالدین فضل الله بیانگر اهمیت این کشور و میراث آن در ایران دوره ایلخانی است. خواجه خود در عرصه شناسایی و شناساندن چین، فرهنگ، دانش و تاریخ آن به تألیفات مهمی پرداخته است که تانکسوق نامه را به عنوان دانشنامه ای در پزشکی و گیاه شناسی چینی، آداب و رسوم، کشورداری و نظام حکومت در چین نوشت. خواجه در این اثر از تندرستی و بهداشت جسم، آرامش و امنیت اجتماعی به عنوان دو مکمل همدیگر در طب چینی برای انسان یاد کرده است. مقدمه این دانشنامه به نبض شناسی یا رگ شناسی و گیاه شناسی پرداخته است و این اثر برگرفته از منابع مختلف طب ختایی است که خواجه به ذکر و شرح منابع آن توجه کرده است. بخش دیگری از آثار خواجه رشیدالدین در موضوع شناسایی و شناساندن چین به ایرانیان و توجه به جغرافیای ممالک و سرزمین های چین اختصاص یافته است که صورالاقالیم در این راستا نگارش یافته است. حوزه سومی که خواجه در چین شناختی خود به آن متمرکز است، مسأله زبان و حروف ختایی است که مهم ترین ابزار و کانال انتقال فرهنگ چینی به ملل دیگر بوده است.^۱ در نتیجه این سنخ از تلاش ها بود که مناسبات ایران عصر ایلخانی با

۱. در این زمینه بنگرید به: ای دان، ۱۳۸۵: ۳۲-۱۹

چین به اوج رسید و شناخت ایرانیان از چین در قالب انتقال دانش‌های مؤثر و کاربردی همچون طب ختایی به بسترهای اجتماعی نیز انتقال پیدا کرد.

د) مناسبات ایران و چین در عصر جدید؛ در دوره صفویه مهم‌ترین وجهه همت ایرانیان در چین‌شناسی را خطای‌نامه تشکیل می‌دهد که اثری در شرح مشاهدات سید علی‌اکبر خطائی از معاصران شاه اسماعیل صفوی است. مؤلف سفیر دربار عثمانی^۱ در چین بوده که بنا به دیدار از چین به خطائی شهرت پیدا کرده است. او به طرح مطالبی در خصوص مردمان چین، تمدن و مسلمانان ساکن آنجا و احترام مردمان به قانون پرداخته است. سید علی‌اکبر از میل و گرایش زیاد مشرق به اسلام سخن آورده و اینکه مسلمانان در چین بسیارند و تجارت و داد و ستد می‌کنند. او از تأسیس مساجد متعدد در چین و تأسیس چهار جامع از سوی خاقان چین سخن آورده است (خطائی، ۱۳۷۲: ۴۹-۴۸). به روایت خطائی با توجه به علاقه صفویه به هنرهای ظریف، مناسبات ایران و چین در این دوره برقرار بوده است و در کاشی‌های ظریف و زیبای ایرانی به طور مشهود از نمونه‌های چینی تقلید شده است. به روایت ویل دورانت نقشه عمارت چهل ستون اصفهان را از چین آوردند (ویل دورانت: ۵۳۵/۱) و در عوض، چینی‌ها نیز به اخذ و انتقال سنگ لاجورد کاشان برای نقش و نگارهای ظروف چینی در این دوره اقدام کردند.

۱. کتاب خطای‌نامه در ۹۲۲ ق. نوشته شده و طبق مقدمه چاپ اول آن از ایرج افشار بنا به استناد ذکری که از سلطان سلیم بن بایزید عثمانی در خطبه آورده، کتاب را در زمان سلطنت آن پادشاه عثمانی تألیف و به نام او صادر کرده و مدیحه‌ای هم در حق او در همان خطبه آورده است (مقدمه چاپ اول، صفحه بیست و شش). همچنین مؤلف از اشاره‌ای که به قزلباش کرده است و از آنان به عبارت نفرینی خذلهم الله (ص ۱۶۷ کتاب) یاد کرده، قطعی است که از اهل سنت و جماعت بوده و روی آوردن او به دربار آل عثمان و تقدیم کتاب به شاه سلیم از همین باب بوده است. محتمل است که چون از سفر به چین بازگشته، کلیه مناطق ایران را به علت وقوع محاربات در وضع نامطمئنی دیده، پس ماندن در ایران را مصلحت ندانسته و خود را به استانبول رسانیده است. او در این کتاب چند بار از سلطان روم به احترام نام برده است (همان، صفحه بیست و نه). افزون بر آن باید گفت که این اثر در دوره سلطان مراد توسط حسین افندی به ترکی ترجمه و به قانون نامه چین و خطا موسوم شده است. مترجم آن را حسین هزار فن نام برده‌اند (مقدمه چاپ اول، صفحه سی و سه). منبع: خطای‌نامه (شرح مشاهدات سید علی‌اکبر خطائی معاصر شاه اسماعیل صفوی در سرزمین چین)، به کوشش: ایرج افشار، تهران: مرکز اسناد فرهنگی آسیا با همکاری مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه)، ۱۳۷۲.

۲. ایران و چین در قرن نوزدهم؛ عصر مواجهه با مسائل مشابه

در قرن نوزدهم روابط سیاسی بین ایران و چین وجود نداشته است و دو تمدن کهن ایران و چین بنا به وقوع حوادث و بحران‌های داخلی از جمله نفوذ و سلطه قدرت‌های سیاسی قرن نوزدهم، امکان تماس و برقراری روابط سیاسی و تجاری و فرهنگی نداشتند. این در حالی بود که دوره ایلخانان و تیموریان اوج مناسبات همه جانبه دو کشور بوده است. در ابتدای قرن نوزدهم، قدرت‌های استعماری با در اختیار گرفتن راه‌های دریایی و تسلط بر منابع حیات دو سرزمین آسیایی به تضعیف استقلال و آزادی این ممالک مبادرت کرده بودند. ایران و چین بنا به الگوی معیشت و ساخت اقتصاد سنتی مبتنی بر کشاورزی و مبادلات کالایی نیاز به کالاهای خارجی نمی‌دیدند و این امر عامل مهمی بود که به ویژه چین از اواسط قرن پانزدهم نیازی به دریانوردی‌های خود نبینند. در نتیجه، عدم توسعه راه‌های دریایی در دو کشور آسیایی، راه نفوذ مهمی برای سلطه دول قدرتمند و دریانورد اروپایی بر ممالک فاقد تجهیزات و نیروی دریایی مدرن بود (مین، ۱۳۵۴: ۴۷). بنا به تغییر هندسه نظام جهانی، ایران از ابتدای حکومت قاجار و چین در اواخر حکومت خاندان مینگ با تهدید سرزمینی، هویتی و سیاسی دولت‌های قدرتمند اروپایی مواجه شدند.

در این دوره، برخی از ایرانیان برای سیاحت، جهانگردی و تجارت به چین سفر کردند و بنا به نوع و سطح شناخت خود به ارایه روایات از دیده‌ها و شنیده‌ها پرداختند. حاج سیاح محلاتی و میرزا علی‌اصغر خان اتابک امین‌السلطان با خرج و هزینه خود به چین رفتند. آنان با توجه به عدم مناسبات سیاسی رسمی بین ایران و چین از طریق سفارت آمریکا یا ژاپن ویزا گرفتند. از دولتمردان دیگری که در کنار اتابک امین‌السلطان به چین سفر کرده، مهدیقلی هدایت (مخبرالسلطنه) است که رهاورد این سفر را در قالب سفرنامه مکه از راه چین و... ثبت و بعدها منتشر کرد.

بازرگانان و سیاحان ایرانی علیرغم درگیری ساختار سیاسی با مسائل داخلی، بدون تکیه به حمایت دولت مرکزی، با چین و ممالک دیگر روابط تجاری برقرار کردند و در

بندرعباس، بوشهر و چاه‌بهار به مبادله کالاهای چینی مشغول بودند. بنا به روایت برخی منابع، حجم مبادلات بازرگانان ایرانی با چین و خاور دور و برخی دول اروپایی به دوازده میلیون و دویست و چهل و هشت هزار قران صادرات می‌رسید. سدیدالسلطنه کبابی از ورود کالاهای چینی به ارزش نوزده هزار و هفتصد و شصت تومان در سال ۱۳۲۷ق. سخن گفته است (سدیدالسلطنه، ۱۳۴۲: ۱۸۷-۱۸۳). مبادلات بازرگانان ایرانی با چین بدون نقش‌آفرینی دولت قاجار صورت می‌گرفت و تجار به منظور تأمین امنیت سرمایه و مبادلات خود به ویژه در تجارت از راه دریایی جنوب ایران ناگزیر از پذیرش تابعیت دول استعماری بودند. بازرگانان ایرانی کنشگر در مناسبات تجاری با چین عمدتاً از شهرهای یزد، شیراز، بوشهر و بهبهان بودند و در شهرهای شانگهای و کانتون تجارتخانه داشتند. لرد کرزن از انتقال و تجارت پنجاه و دو هزار لیره تریاک خراسان از راه هند به چین در ۱۸۸۹م. سخن گفته است (کرزن، ۱۳۴۷: ۲۶۹-۲۶۸؛ حاج سیاح محلاتی، ۱۳۵۶: ۷۹). سدیدالسلطنه به قیاس حجم انتقال تریاک از ایران به چین و هند پرداخته که سه هزار و پانصد و هشتاد و یک من به چین و هشتاد و نه من به هند صادر شده است.

در قرن نوزدهم میلادی، حکومت منچو که همزمان با عصر شاه تهماسب اول صفوی شکل گرفته بود، بر چین تداوم یافت و با الگوی امپراتوری و اداره ممالک به سیستم سازماندهی سنتی تا چند سال پس از انقلاب مشروطه ایران نیز باقی بود (۱۳۲۹-۱۰۵۴ق.). حکومت منچو در قرن نوزدهم با اعمال سیاست‌های تند نسبت به چینی‌ها و بویژه اقلیت‌های مذهبی از جمله مسلمانان مشهور بود، که اتخاذ این سیاست‌های ویرانگر به شکل‌گیری عصری از منازعه و نزاع داخلی بین مسلمانان و حکومت در چین انجامید. نتیجه این منازعات طولانی، امتناع مسلمانان چین از امور سیاسی و دولتی بود که تا پایان حکومت امپراتوری در چین تداوم یافت. این روند از بحران داخلی، همزمان با تسلط دول قدرتمند استعماری اروپا بر منابع حیاتی سرزمین چین و نیز غلبه آنان بر راه‌های دریایی چین رخ داد.

۳. مسلمانان چین و مسأله آنان با امپراتوری چین

علاوه بر جاده ابریشم، مناسبات سیاسی و فرهنگی دو سرزمین از طریق نفوذ و انتقال ادیان ایرانی به چین و رشد مناسبات دولت‌های دو کشور در دوره ساسانی قابل بررسی است. در منابع، از آزادی ادیان در عصر امپراتوری سلسله تنگ سخن به میان آمده است که پیامدش تأسیس آتشکده از سوی ایرانیان در پایتخت چین بود. روند انتقال دین زردشتی در چین به گونه‌ای پیش رفت که پیروان این آیین به دربار چینه راه یافته‌اند. علاوه بر این، مانویان نیز به ترجمه آثار خود به زبان چینی و جذب پیروان از آن جامعه پرداخته و ایرانیان مسیحی از شاخه نسطوری نیز به اشاعه دین خود در چین و هند اقدام کرده‌اند. پس از اسلام، انتقال دینی از ایران به ممالک چین همچنان اثرگذار بود؛ مسلمانان در حیات سیاسی- اجتماعی خود در چین دو عصر مهم و متناقض را سپری کرد. دوره اول از آغاز مهاجرت مسلمانان در سال ۱۳۸ق. به چین تا اوایل حکومت صفویه را در بر می‌گیرد. در این دوران، مسلمانان گروه‌هایی کنشگر و مؤثر در عرصه تجارت دریایی بودند و از طریق ازدواج با چینیان در جامعه آنها جذب شدند. این دوره عصر همگرایی بود و در ادواری مانند عصر سلطه مغولان بر چین و ایران، این روند بسیار مطلوب پیش رفته است. اما دوره دوم که عصر نزاع و واگرایی بین مسلمانان و چینی‌ها بود، بنا به سیاست‌های امپراتوری منچو، همزمان با دوره شاه تهماسب اول صفوی شروع شد و تا پس از انقلاب مشروطیت در ایران ادامه یافت. این دوره بر انزوای مسلمانان چین افزود، به گونه‌ای که مناطق مسلمان‌نشین در مقایسه با دیگر مناطق از سطح سواد و فرهنگ پایین‌تری برخوردار بودند. مسلمانان چین در قرن هجدهم و نوزدهم میلادی به انتشار آثاری حاوی دفاع از اندیشه‌های اسلامی و موازین آن اقدام کردند. این آثار بر آن بود تا نوعی همگرایی و همخوانی بین دین اسلام را با جریان اصلی زندگی و فرهنگ چین و تعلیمات سنتی کنفوسیوسی نشان بدهد. با این حال، دوره مذکور با افزایش انزوای جغرافیایی و محدودیت منابع فکری برای مسلمانان همراه بود. واکنش اولیه مسلمانان به این فضای سخت سرکوب، درون‌گرایی و تمایل به

دفاع از اسلام به مثابه امری هویتی و ممیزه هویت بود (لاپیدوس، ۱۳۷۶: ۶۸۱-۶۷۹). در این دوره نوعی باورهای منجی‌گرایانه در مسلمانان چین برای رهایی از شرّ ظلم و ستم حکام شکل گرفت و در فاز بعدی به شورش و جنبش برای اعتراض به حکام اقدام کردند. یکی از زمینه‌های بحران در مناسبات بین مسلمانان چین و امپراتوری منچو شکل‌گیری تعارض بین فرهنگ چینی با فرهنگ مسلمانان بود. در این دوره نوعی قطب‌بندی شدید رخ داد و مسلمانان به اصول عرفانی و اعتقاد به وجود منجی روی آوردند. باید اذعان کرد که اعتراض و جنبش مسلمانان به منظور تثبیت هویت فرهنگی‌شان بود (ایزرائیلی، ۱۳۶۸: ۱۷) و بر آن بودند که سنت‌های اسلامی خود را زنده کنند. اما از سال ۱۷۳۱م. آزادی مسلمانان در اجرای مراسم عبادی‌شان محدود شد و سپس آیین سنتی ذبح حیوانات ممنوع گردید و در دوره امپراتور چی-ین لونگ احداث مساجد جدید و زیارت حج قدغن شد و تلاش برای القاء فرهنگ چینی به اقلیت‌ها شدیدتر گردید (همان: ۱۰۹). حتی در قرن نوزدهم، دیدگاه حکومت چین بر آن بود که خطر دین خارجی از تهدید قدرت سیاسی بیگانه کمتر نیست و آنان اسلام را تهدیدی بزرگ در چین تلقی کردند. به تدریج نیز مسیحیت در چین نفوذ پیدا کرد و بسط یافت و احساس خطر چینی‌ها در برابر مسیحیت به ویژه پس از جنگ تریاک، شدّت گرفته بود. مسیحیت در چین بر آن بود که با اقدامات تبلیغی صلح‌آمیز و نظامی به تغییر چین از درون بپردازد و قیام تایپینگ نشان داد که چگونه یک آرمان و باور نیمه مسیحی می‌تواند کلّ نظام کنفوسیوسی چین را به سقوط بکشاند. مردم چین طی سال‌های ۱۸۶۴-۱۸۵۱م. قیام تایپینگ را به راه انداختند که رهبر آن هونگ شو چوان بود و هدفش مبارزه با فقر و فساد و ایجاد عدالت و برابری بود. این جنگ در چین رخ داد و بین ۲۰ تا ۱۰۰ میلیون کشته شدند. در این قیام مراکز فرهنگی و کتابخانه‌های بسیاری در آتش سوخت و آثار و مکان‌های فرهنگی متعددی تخریب شد. این قیام علیه خاندان سلطنتی شکل گرفت و مدعی طرفداری از مسیحیت بود، اما بریتانیا از خاندان سلطنتی چین حمایت کرد و آن قیام سرکوب شد.

در چین، علاوه بر جنگ اول تریاک که به مدت سه سال تا ۱۸۴۳م. ادامه داشت؛ در سال ۱۸۵۶م. جنگ دوم تریاک شروع شد که تا ۱۸۶۰م. انگلیسی‌ها در آنجا درگیر مسائل نظامی و تجاری بودند. ریشه مسائل در آن زمان این بود که واردات گسترده چای از چین سبب کاهش ذخایر نقره انگلستان شده بود. در نتیجه، کمپانی هند شرقی در هند نیز صدور و خروج نقره را متوقف کرد و فقط به شکل مبادله پایاپای در مقابل دریافت چای از چین، تریاک و پارچه کتان هندی را به چینی‌ها می‌فروخت. با رواج شدید اعتیاد به تریاک در چین و افزایش واردات تریاک از هند، ذخیره نقره چین نیز کاهش یافت. چینی‌ها ناگزیر واردات تریاک از هند و بسیاری از اقلام وارداتی دیگر را ممنوع کردند. اعمال محدودیت بر کالاهای وارداتی در بندر کانتون، تجار انگلیسی را ناراضی کرد (دبیری، ۱۳۹۲: ۱۷-۲). در ماه ژوئن ۱۸۴۰ نیروی دریایی انگلیس برای گشودن دروازه‌های تجاری چین، به دهانه رود کانتون لشکر کشید و نخستین جنگ تریاک آغاز شد. جنگ تریاک دوم از سال ۱۸۵۶ تا سال ۱۸۶۰م. به درازا کشید و مسائل مشابهی ایجاد کردند. هدف بریتانیا از این جنگ، قانونی کردن تجارت تریاک، گسترش تجارت برده، گشودن دروازه و بازارهای چین به روی بازرگانان انگلیسی و معافیت واردات خارجی از تعرفه‌های گمرکی بود.

این سنخ از رخدادهای تاریخی (بحران‌های داخلی و خارجی)، نقشی مهم در توجه دادن جهان و دربار ناصرالدین شاه به آگاهی از مسائل و اوضاع چین داشت و شاه قاجار ترجمه برخی سفرنامه‌های اروپاییان در باره چین را شخصاً مطالعه کرد و یا دستور ترجمه آنان را داد. او پس از بررسی اخبار و اوضاع چین در سفرنامه‌ها در مقدمه آنها به خط خود نوشته است که: «تماماً ملاحظه شد».

۴. ترجمه متون در باره چین؛ علل و انگیزه‌ها

هر دو کشور با مسائل و چالش‌های درونی که به طور مشخص بحران‌های داخلی و سلطه قدرت‌های بزرگ بر اداره امور سرزمین خود بود، مواجه شدند. بریتانیا در چین

پس از پیروزی‌هایش در جنگ اول و دوم ترپاک توانسته بود تسلط جدی بر چین بیابد. همچنین ایران نیز نیمی از قلمروش را در عصر ناصرالدین شاه تحت تأثیر کنشگری نیروهای انگلیسی و سیاست‌گذاری‌های آن بود.

مشاهده و شناخت مستقیم ایرانیان از چین و شناخت ترجمه‌ای یا با واسطه از چین در پرتو ترجمه متون انگلیسی مرتبط با این حوزه، هم در دوره فتح‌علی‌شاه و هم در دوره ناصرالدین شاه صورت گرفته است؛ ترجمه تاریخ و سفرنامه‌های اروپاییان در مورد چین و نیز تألیف آثاری از سوی سیاحان ایرانی بازدیدکننده از چین، اصلی‌ترین داده‌ها و شناخت ایرانیان دوره قاجاریه از چین قرن نوزدهم بوده است. روایت و نوع داده‌های موجود در نوشته‌های اروپایی با دیدگاه‌های ایرانیان مشاهده‌گر چین از منظرهایی متفاوت است و علت این تفاوت‌ها را در جهان‌بینی و نوع رویکرد دو گروه باید جست. ایرانیان به طور ضمنی از همدردی با چین بنا به شرایط مشابه سیاسی و سلطه استعمار سخن گفته‌اند و مؤلفان اروپایی ضمن پرداختن به آداب و رسوم چینیان گاهی از آنان به عنوان وحشیان یاد کرده‌اند که بیانگر تفاوت جهان‌بینی و مسائل سیاسی رخ داده در آن عصر بود. این پرسش مطرح است که علل گرایش مترجمان ایرانی به بازخوانی و مطالعه تاریخ چین و تحولات آن در دوره قاجار چه بوده است؟

۴-۱. معرفی سفرنامه‌ها در موضوع چین

۴-۱-۱. متون ترجمه شده توسط میرزا عیسی گروسی در باره چین

الف) سفرنامه دکتر هارمان [نسخه خطی]، دکتر هارمان؛ مترجم: عیسی - (میرزا عیسی-خان گروسی)، سال ترجمه: ۱۲۹۷ ق. دکتر هارمان سفری به هند و چین- داشت که ره‌آورد سفر خود را این سفرنامه قرار می‌دهد. در سفرنامه او، مطالب جالب توجهی از عادات، رسوم، آداب و اوضاع جغرافیایی محل ارایه شده است که این اثر را به سال ۱۸۷۷م. در تور دومند انتشار می‌دهد. اصل سفرنامه یک بار ترجمه شده و نسخه حاضر در کتابخانه ملی، متمم آن است.

ب) ترجمه توردومند [نسخه خطی] ترجمه: عیسی مترجم مخصوص (میرزا عیسی خان گروسی). این اثر در سال ۱۳۰۳ ق. ترجمه و به ناصرالدین شاه تقدیم شده است. عیسی مترجم در مقدمه آورده است: «اخبار مندرجه در ملفوفه (توردومند) که بر حسب امر جهانمطاع اقدس همایون ترجمه گردید تقدیم می‌نماید» و در پایان نسخه آمده است: «ترجمه و تحریر چاکر خانه‌زاد عیسی مترجم مخصوص در چهاردهم عید نوروز به اتمام رسید». در این اثر ترجمه شده، اوضاع چین و هند مورد بررسی قرار گرفته و از تحولات سیاسی و اقتصادی این دو کشور مطالبی ذکر شده است. افزون بر آن، از کشورهای دیگری چون اسپانیا، آفریقا، لیبریا، روس، انگلیس و آمریکای جنوبی (=اکواتر و شیلی و برزیل)، اس‌ءاننی (=اقیانوسیه)، فرانسه، کشن شین و آسیای مرکزی سخنانی دارد.

۲-۱-۴. سفرنامه‌هایی که توسط علی بن رضای نامه نگار در موضوع چین ترجمه شده‌اند

الف) سفرنامه چین [نسخه خطی] تألیف: موریس، ترجمه: علی بن رضای نامه‌نگار. در صفحه اول به خط ناصرالدین شاه آمده است که: «ملاحظه شد» و ترجمه این اثر از سوی مترجم به ناصرالدین شاه تقدیم شده است. مؤلف این سفرنامه، دکتر موریس در ششم ژوئیه ۱۸۷۲ م. از کشتی کروز در لنگرگاه سایگون پیاده می‌شود و پا به سایگون می‌گذارد، سپس به سیر و سیاحت در نواحی مختلف هند و چین می‌پردازد و از دیدنی‌های این ناحیه دیدن می‌کند. در ادامه، شرح مفصلی در خصوص مردم هند و چین و مسافرت هندوها به آن ناحیه و اختلاط آنان با چینی‌ها و بالاخره رسوم این مردمان و کارها و عادات آنان می‌آورد که بسیار جالب توجه است. او افزون بر این مطالب، از اوضاع جغرافیایی محل و عوارض زمین و معادن نیز مطالبی ذکر می‌کند و همچنین از امراض بومی و بهداشت ساکنان آن ناحیه سخن می‌گوید.

ب) سفرنامه چین [نسخه خطی] تألیف: مسیو طامسن، ترجمه: علی بن رضای نامه‌نگار مؤلف، فصل اول را به بحث در باره جزیره هنگ کنگ و بندر ویکتوریا اختصاص داده است. ترجمه این اثر نیز به ناصرالدین شاه اهداء شده و در صفحه اول به خط ناصرالدین

شاه چنین آمده است: «تماماً ملاحظه شد». موضوع سفرنامه مباحث مسیو طامسن در مسیر حرکت از هند و چین است. او پس از گذشتن از سنگاپور به هنگ‌کنگ می‌رود و از آنجا قصد ورود به چین می‌کند. این سفر از سال ۱۸۷۰م. تا ۱۸۷۲م. طول می‌کشد و موجب می‌شود که نویسنده نواحی مختلف چین را دقیقاً ببیند و از شهرهای معروف پکن و کانتون دیدن کند. در این سفرنامه به یک سلسله اطلاعات ذی‌قیمت جغرافیایی و مردم‌شناسی برمی‌خوریم که نویسنده از این کشور که‌نسال فراهم آورده است. علاوه بر این، مباحث فراوانی راجع به تاریخ محل نیز یافت می‌شود.

ج) سیاحتنامه ایستری [نسخه خطی] تألیف: مسیو شارل ایریارت، ترجمه: علی بن رضای نامه‌نگار. این ترجمه را نیز مترجم به ناصرالدین شاه اهداء کرده است. داستان این سیاحتنامه از این قرار است که ولایت ایستری از سال ۱۸۱۵م. از آن دولت اطریش می‌شود و از جنوب به دریای آدریاتیک محدود است. این ولایت، مثلث‌گونه‌ای است که در قسمت سفلی آن خطی است که از شهر تریست به شهر فیوم کشیده شده و مسیو شارل به سال ۱۸۷۴م. از این ناحیه دیدن کرده است و اوضاع جغرافیائی، آداب و رسوم مردمان، راه‌ها، مزارع و تجارت آن محل را با دقت توصیف نموده است.

د) سیاحتنامه چین [نسخه خطی] تألیف: مسیو شوتسه، ترجمه: علی بن رضای نامه‌نگار. این سیاحت‌نامه، تتمه گزارش سفر مسیو شوتسه به پکن و چین شمالی در سال ۱۸۷۳م. است و با اطلاع از اوضاع اقتصادی و خرابی محل، وضع چین را در ابتدای قرن بیستم میلادی به خوبی روشن می‌کند.

ه) شرح مسافرت از چین به ژاپن و کره [نسخه خطی] تألیف: یوسف والتن. این اثر ترجمه شده در بردارنده شرح مسافرت یوسف والتن از چین به ژاپن و کره در سال ۱۸۹۹م. است. سفرنامه مشتمل بر ۱۶ فصل و یک خاتمه و یک ورقه نقشه چین بوده و فصل اول آن، مسافرت به نیوشرانک را بنا بر وضع و طبیعت چین- که برای سیاح تازگی داشت، روایت می‌کند. وی مال التجاره ژاپن به آن شهر را در ۱۸۹۷م. که با کشتی‌های ژاپن خارج و داخل این شهر شده‌اند، بالغ بر ۱۶۰۰۰ تن برآورده کرده است. یوسف والتن در

سال ۱۸۹۹م. از چین به ژاپن و کره می‌رود و شرح سفر خود را در این نواحی نیز به رشته تحریر در آورده است. این سفرنامه شامل ۱۶ فصل و یک خاتمه است، به اضافه یک نقشه چین که کتاب حاوی اطلاعات مُفَصَّل جغرافیایی در باره چین، ژاپن و کره است. قسمت‌های آخر از نسخه موجود این اثر در کتابخانه ملی ایران، قلم افتادگی دارد و احتمالاً صفحات زیادی از آن مفقود شده است.

و) سفرنامه چین و دالماسی [نسخه خطی] مسیو شوتسه و مسیو شارل، ترجمه: علی بن رضای نامه‌نگار. این اثر ترجمه شده و نسخه آن حاوی دو قسمت است؛ قسمت نخست از صفحه یک شروع می‌شود و تا صفحه ۱۰۹ می‌آید. در آن سفرنامه مسیو شوتسه می‌نویسد که: در سال ۱۸۷۳م. که به چین سفر کرده، از پکن پایتخت آن کشور نیز دیدن کرده و به نقاط شمالی آن سرزمین رفته است. وی اطلاعات فراوانی در باره مردمان و اخلاق و زندگی آن قوم فراهم آورده و در تور دومند منتشر کرده است. قسمت دوم که از صفحه ۱۱۱ شروع می‌شود و تا صفحه ۲۰۸ ادامه دارد، سفرنامه شارل ایریات است که در سال ۱۸۷۵ م. به دالماسی - یکی از نقاط استریه = (اتریش) - سفر می‌کند و اطلاعات جالب توجهی از وضع مردمان آن سرزمین گرد آورده و در تور دومند چاپ می‌نماید.

مجموعه آثار فوق که ترجمه علی بن رضای نامه‌نگار از مترجمان فعال و پرکار دارالترجمه بود، در مجموعه‌ای به نام شش سفرنامه [نسخه خطی] جمع شده است که در حاشیه صفحه اول آنان به خط ناصرالدین شاه آمده: «تماماً ملاحظه شده»؛ ترجمه این آثار همگی به شاه تقدیم شده است.

۳-۴. روایت مؤلفان و سیاحان ایران از ممالک چین

الف) سفرنامه مکه از راه سیبری، چین و... به قلم مهدیقلی هدایت: این اثر در واقع شرح سفر دور کره از میرزا علی اصغر خان اتابک امین‌السلطان است که در سال ۱۳۲۱ق. پس از استعفاء از صدارت و با کسب اجازه از مظفرالدین شاه صورت گرفته است. تعدادی از وابستگان در این سفر همراه اتابک بوده‌اند و مهدیقلی خان هدایت نیز به تحریر آن

پرداخته است. مسیر حرکت از راه شمال به سمت چین بود و روایت مشاهدات و شنیده‌ها بخشی از داده‌های موجود در این سفرنامه است، اما محرّر اثر (مهدیقلی هدایت) به این موارد اکتفاء نکرده و قبل از انتشار آن به تکمیل مباحث در پرتو بهره‌گیری از منابع دیگر پرداخته است. در واقع، روایت این سفر یک ساله که در بردارندهٔ مباحث مهم تاریخی، جغرافیایی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است، طی چند سال پس از سفر با داده‌های علمی- ادبی و بهره‌گیری از منابع مهم به ویژه مباحث مربوط به چین و ژاپن تکمیل شده است. موضوعات مطرح در این اثر بیانگر دقت، تیزبینی و قدرت مؤلف در گردآوری داده‌های مفید است. او در مباحث مربوط به چین از هنر صورتگری چینی‌ها در قالب شعر سخن می‌گوید و پکن را کثیف‌تر از قزوین گزارش داده است. از فراغت بال اروپاییان در شهر تین سین سخن آورده و در مورد سیاست‌های استعماری روسیه تزاری و انگلستان به طرح چند داستان و اتفاق پرداخته است؛ «دول دیگر، انگلیس و فرانسه به خصوص امتیاز گرفته محله کنار شهر چینی آباد کرده‌اند. در محله فرانسه چراغ برق هم دایر است. آلمان، آمریکا و ژاپن هم متصل به شهر چینی محله‌ای به طرز خودشان خارر چشم چین، دست و پا کرده‌اند». یا داستان اینکه «راه آهن منچو (منشوری) را روس به شرط کشیده است که پس از هشتاد سال مال چین باشد (۲۷ اوت ۱۸۹۶) اگر تا آن زمان چینی باقی بگذارند. راه آهن دیگر از حیز انتفاع افتاده است. بعد از سی و شش سال چین حق دارد راه آهن را بخرد اگر حساب سازی بگذارد» (هدایت، ۱۳۶۸: ۳۱-۳۰). همچنین از تسلط و حضور اروپایی‌ها در اغلب ممالک چین روایت کرده است که «در همه بنادر چین محله مخصوص اروپائی هست و اندکی به شهرهای خودشان می‌ماند.... از شهر چینی جداست» و یا اینکه «کشتی‌های انگلیسی به اسم چینی» در بنادر مسلط فعالند (همان: ۴۴ و ۴۲). هدایت در بیان تحقیر چین از سوی دول اروپایی آورده است که: اروپائی تا هر جا برای تخفیف شئونات آسیائی و غیره ایستادگی دارد. من جمله باز کردن درب وسط قنسول‌ها که رتبه‌شان به مراتب دون فرمانفرماست. اگر وقتی امیری به چین برود باید اصلاً در را از جا کند. در

دنیا دری نیست که بشود بر اروپائی بست. به هر سوراخی رخنه می‌کنند. او در جایی از تأثیر جنگ داخلی ۱۸۷۰م. بر تخریب شهرها و فقر مردمان سخن گفته است. هدایت ضمن طرح افول و وخامت اوضاع چین نقل می‌کند که:.... پکن خاموش و خالی از جوش و خروش است.... اجمالا معلوم شد در پکن خبری نیست.... در قدیم چه شهرت داشته است که فرمودند: اَطْلُبُ العلم و لو بالصین. در اینکه چینیان در علم و صنعت مقامی داشته‌اند، حرفی نیست و ما موقعی به چین آمده‌ایم که مردم پژمرده و دماغ سوخته‌اند (همان: ۵۸-۵۹).

توصیف و تعریف مخبرالسلطنه هدایت از حرکات و سکنات و عبور خاقان (امپراتوری چین) از میان عامه بی‌شبهت به تصور ذهنی او از جایگاه پادشاه در اندیشه سیاسی دوره قاجار نیست. او می‌نویسد: عامه و تماشاچی در موقع عبور خاقان دو طرف خیابان در صفوف قرار می‌گیرند و به سجده می‌افتند. شمایل خاقان را نباید ببینند. ملتزمین علی قدر مراتب دور و نزدیک حرکت می‌کنند.... خاقان یا سوار فیل است یا در مَحْفَه‌هائی زرکوب به صورت طاووس یا پیکر اژدها که خُدام مخصوص به دوش می‌برند.... رنگ زرد مخصوص خاقان و دستگاه اوست (همان: ۶۰).

بخش مهمی از مباحث مخبرالسلطنه هدایت به باورهای دینی و فلسفه در چین متمرکز است. او از مباحث و تعالیم اخلاقی کُنفوتسه و لائتسه، آیین بودایی و طرح برخی از اعتقادات باورمندان آن، دین عیسویان در چین و سرانجام از مسلمانی در این مملکت سخن آورده است. وی ورود اسلام به چین را در سال ۱۳۸ هجری و همزمان با ارسال چهار هزار مرد جنگی توسط خلیفه ابوجعفر به منظور کمک به حکومت چین برای دفع حمله مغولان دانسته که این افراد در چین اقامت گزیده و اجازه وصلت با چینی‌ها یافتند و بعدها هم تجار عرب با بنادر چینی مراوده داشته و در دوره حکومت مغولان نیز عده زیادی از مسلمانان به چین (مملکت آسمان) مهاجرت کردند (همان: ۷۵-۶۹؛ سین لیان، ۱۳۸۵: ۱۲۲-۱۰۱).

نویسنده با رویکردی انتقادی نسبت به عدم آگاهی و شناخت در میان مردم چین از قول موسیو لاپطو، قنصل روس که آنها را به قنصلخانه دعوت کرده، می‌نویسد: «اگر چینی از اوضاع عالم باخبر بود و خود را به فراخور زمان ساخته با هشتصد کروور جمعیت، همان حق با امپراتور ویلهلم دوم (امپراتور آلمان) بود که اعلان بلای زرد نمود. قنصل دولت خودش را در روش سیاسی به همین نظر ملامت می‌کرد و می‌گفت: این قوم هر وقت دست به کار بزنند حکایت آنها و ما حکایت باد است و پشه، سیل است و خاشاک...» (همان: ۴۷).

(ب) مرآت الزمان در تاریخ چین و ماچین و چیان [چاپ سنگی] تألیف: میرزا محمد ملک‌الکتاب شیرازی، کاتب: میرزا مهدی گلپایگانی. این اثر در بمبئی و به سال ۱۳۱۱ق. منتشر شده است. کتاب مجملی از حالات مملکت چین و اخبار سلاطین آن مرز و بوم و رسوم و قواعد آن مملکت از زمان‌های قدیم تا عصر نویسنده است. وی در تألیف این کتاب از دو کتاب "تاریخ چین" از پادری ایکسوس که فرنگی خان آن را به فارسی ترجمه کرده و نیز سفرنامه لاردیکرتینی که در ۱۲۰۷ق. در مدت اقامت خود در پکن نوشته، استفاده نموده و در یازده فصل نوشته است.

(ج) سیاحت‌نامه کره [نسخه خطی] تألیف: منوچهر بن عمادالدوله: سیاحت نامه کره در ۱۳۱۰ق. به رشته تحریر در آمده است. در این اثر چنین گفته شده است که شبه جزیره کره که در شرق و شمال شرقی چین- قرار دارد، از جمله مناطقی بوده که هر خارجی به- آنجا پا می‌گذارد، کشته می‌شده است. تا آنکه بعضی از کشیش‌های مسیحی به صورت مخفیانه از رودخانه مرزی عبور کرده و به- داخل سرزمین راه یافتند. دولت چون از ورود کشیش‌ها مطلع شد، به شدت مخالفت کرد و مانع از عمل آنها شد. شبه جزیره کره همچنان در بسته بود تا آنکه بر اثر موافقت‌نامه‌هایی اجازه ورود به سرزمین در بسته داده شد. نویسنده با یک- کشتی انگلیسی "پکن" به "چقو" می‌رود و خود را به- داخل سرزمین کره رسانده و به- مشاهده این سرزمین مخفی پرداخته است. حاصل مشاهدات او سفرنامه فوق است که حاوی مطالب جغرافیایی آن منطقه است و اطلاعات زیادی به دست می‌دهد.

نتیجه

روابط ایران و چین در پرتو ترجمه‌های دوره فتحعلی‌شاه بیانگر اهمیت چین و میراث پزشکی، تاریخی- تمدنی و مسائل مشترکی است که دو سرزمین کهن شرقی در مواجهه با دول قدرتمند اروپایی را تهدید می‌کرد. دوره تیموریان، عصر طلایی تبادل دانش، تجارت و فرهنگ بین دو کشور و دوره قاجار عصر افول آن است. ایرانیان علیرغم انقطاع مناسبات سیاسی با چین از سال‌ها پیش از حکومت قاجار و در طول قرن نوزدهم به موضوع چین توجه داشتند و در دوره فتحعلی‌شاه، کتاب تاریخ چین را برای شناسایی آن کشور ترجمه کردند. انحصار مناسبات سیاسی ایران به دست روس و انگلیس در سراسر قرن نوزدهم و تشریک مساعی این دو رقیب مانع از ورود هر گونه کشور ثالث در مناسبات با ایران می‌شد، اما بازرگانان و سیاحان ایرانی بدون حمایت دولتی سعی در تبادل افکار و اندیشه و مبادلات کالایی و فرهنگی از راه سیبری (شمال) و راه بوشهر (جنوب) به چینی‌ها کردند. مسأله مهمی که به عنوان بحران در چین مطرح شد و توجه حکام قاجار را به خود جلب کرد، منازعه مسلمانان چین با امپراتوری منچو از یک سو و قیام تایپینگ‌ها از سوی دیگر بود که عمده‌ترین حوادث داخلی چین از دهه ۱۹۶۰ تا پایان قرن نوزدهم آن کشور را تشکیل می‌دادند. این مسائل به همراه تاریخ، سنت‌ها و رسوم چینی، طب سنتی و الگوی حکمرانی آنان در رویکرد سیاحان ایرانی بازتاب یافته است و متون ترجمه شده از سیاحان اروپایی به فارسی با رویکردی منفی سعی بر ارایه تصویری عقب مانده از ممالک شرق از جمله چین را داشته‌اند. این متون از حیث مردم‌شناسی چین و بررسی رسوم و تنوعات فرهنگی و جمعیتی در چین از اهمیت شایانی برخوردارند.

منابع و مأخذ

- آذری، علاءالدین، ۱۳۶۷، *تاریخ روابط ایران و چین*، تهران: چاپخانه سپهر.
- ایزرائیلی، رافائل، ۱۳۶۸، *مسلمانان چین رویارویی دو فرهنگ*، با مقدمه: سی. ای. بازورث، ترجمه: حسن تقی‌زاده طوسی، تهران: انتشارات آستان قدس رضوی.
- ای دان، وانگ، ۱۳۷۹، *تاریخ چین از جامع التواریخ خواجه رشیدالدین فضل الله*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- خطائی، سیدعلی اکبر، ۱۳۷۲، *خطای نامه: شرح مشاهدات سید علی اکبر خطائی معاصر شاه اسماعیل صفوی در سرزمین چین*، تهران: مرکز اسناد فرهنگی آسیا: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین، ۱۳۸۷، *تاریخ حبیب‌السیر*، با مقدمه: جلال‌الدین همایی، زیرنظر: دبیرسیاقی، تهران: هرمس.
- دبیری، محمدرضا، ۲۴ فروردین ۱۳۹۲، *ناصرالدین شاه، انقلاب چینی و شورش هندی (یادداشت)*، خبرنامه دیپلماسی ایرانی، تهران.
- رشیدالدین، فضل الله همدانی، ۱۳۵۸، *سوانح/افکار رشیدی*، به کوشش: محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: دانشگاه تهران.
- _____، ۱۹۴۵، *مکاتبات رشیدی*، گردآورنده: محمد ابرقوهی، به سعی و اهتمام و تصحیح: محمد شفیع، لاهور: دانشگاه نیماب.
- سدیدالسلطنه (کبابی)، محمدعلی، ۱۳۴۲، *بندرعباس و خلیج فارس (اعلام الناس فی احوال بندرعباس)*، مقدمه و فهرس: احمد اقتداری، به کوشش: علی ستایش، تهران: ابن سینا.
- سین لیان، جان، ۱۳۸۶، *تاریخ روابط چین و ایران از روزگار اشکانی تا شاهرخ تیموری*، ترجمه: جان هون نین، ویراستار: ابوالقاسم اسماعیل پور، تهران: سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری.
- فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۷۳، *شاهنامه*، جلد ۷، ویراستار: مهدی قریب و محمدعلی بهبودی، تهران: توس.
- کرزن، جرج، ۱۳۴۷، *ایران و قضیه ایران*، ترجمه: علی جواهر کلام، تهران: ابن سینا.

لاپیدوس، آیرا ماروین، ۱۳۷۶، *تاریخ جوامع اسلامی*، ترجمه: محمود رمضان‌زاده، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

محلاتی، حاج سیاح، ۱۳۵۶، *خاطرات حاج سیاح یا دوره خوف و وحشت*، به کوشش: حمید سیاح، به تصحیح: سیف الله گلکار، تهران: امیرکبیر.

مین، لوهوئی، ۱۳۵۴، *تاریخ چین*، ترجمه: ناهید شروقی، تهران: امیرکبیر.

هدایت (مخبرالسلطنه)، مهدیقلی، ۱۳۶۸، *سفرنامه مکه از راه سیبری، چین و...*، به کوشش: سید محمد دبیرسیاقی، تهران: تیراژه.

روایت اسنادی روابط فرهنگی ایران و چین در دوره پهلوی

الهام ملک‌زاده^۱

چکیده

در حالی که پیشینه روابط فرهنگی ایران و چین بسیار دیرینه است، پس از انقلاب کمونیستی چین در سال ۱۳۲۸ش. به علت هراس دولت ایران از گسترش کمونیسم در ایران و ضربه‌هایی که به خصوص در دوران جنگ دوم جهانی از اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی خورده بود، روابط ایران و چین کمونیست به حالت تعلیق در آمد. سال‌ها بعد، در پی برقراری روابط دوستانه ایران و اتحاد شوروی و بسط روزافزون روابط اقتصادی و فرهنگی دو کشور، هراس از سلطه ایدئولوژیکی کمونیست فرو ریخت که نتیجه مستقیم آن برقراری روابط فرهنگی احتیاط‌آمیز بین ایران و چین بود. در نتیجه در ۲۰ آبان ۱۳۳۶ نخستین موافقتنامه فرهنگی میان دولت ایران و دولت جمهوری چین کمونیست به امضاء رسید. بر اساس این موافقتنامه روابط فرهنگی، آموزشی، علمی، فنی، هنری و ورزشی میان دو کشور در دوره پهلوی شکل گرفت. این روابط تا ۳۱ خرداد ۱۳۵۷ همزمان با اوج گیری انقلاب اسلامی ادامه داشت که با به وجود آمدن شرایط جدید سیاسی در ایران، به فراموشی سپرده شد. این مقاله با استفاده از اسناد آرشیو ملی ایران و با شیوه تحقیق اسنادی-تحلیلی در صدد شناسایی وجوه مترتب بر روابط فرهنگی ایران و چین طی دوران پهلوی و تحلیل نوع و نتایج حاصل از این روابط میان دو کشور است.

واژگان کلیدی:

ایران، چین، دوره پهلوی، روابط فرهنگی، روایت اسنادی

روابط فرهنگی ایران و چین

ایران و چین از روزگار باستان، کشورهای بسیار قدیمی و متمدن بوده اند و از دیرباز روابط بسیار نزدیکی با هم داشته اند و به لحاظ فرهنگی بر یکدیگر تأثیر فراوان گذاشته اند. با این همه در دوران جدید چندین سده میان ایران و چین جدائی افتاد؛ تا آنکه در سال ۱۲۹۹ ش./ ۱۹۲۰ م. در اجلاس صلح پاریس، قرارداد دوستی میان چین و ایران در رم به امضاء رسید و قرار شد هر دو کشور سفیر خود را به کشور مقابل اعزام کند. این قرارداد البته فقط روی کاغذ بود و به سبب درگیری هر دو کشور با مسائل داخلی و رسیدگی به روابط خود با قدرت های بزرگ جهان و ضعف دولت های ایران و چین، سفیری رد و بدل نشد و روابط دو کشور معلق ماند. با به قدرت رسیدن رضا شاه در ایران، مذاکرات تازه ای در باره برقراری روابط بازرگانی و فرهنگی به انجام رسید و بر این اساس در ۲۰ آذر ۱۳۰۸ ش./ ۱۱ دسامبر ۱۹۲۹ م. شارژدافر چین در رم به دیدار پاکروان سفیر ایران در ایتالیا شتافت و ین سن چن^۱، نماینده وزارت خارجه چین را که به منظور تحقیق در باره اوضاع تجارت و صنعت و معارف، برای رفتن به ایران، ترکیه و افغانستان مأمور شده بود، معرفی کرد و خواست که او را به وزارت امور خارجه ایران معرفی کند (نامه شماره ۸۸۶ سفیر ایران در رم به وزارت امور خارجه در ۲۰ آذر ۱۳۰۸).

در دوران جنگ جهانی دوم، دولت ایران با فرستادن سید علی نصر به عنوان وزیرمختار به شهر چون کینگ^۲ بر آن شد تا روابط سیاسی خود را با چین برقرار کند. پس از پایان جنگ، دولت ملی چین پایتخت خود را از چون کینگ به نانکن^۳ منتقل کرد و در پی آن، همه سفارتخانه ها نیز به آنجا منتقل شدند. در همین اوان، در بهمن ۱۳۲۴/ فوریه ۱۹۴۵ سطح نمایندگی ایران از وزیرمختاری به سفارت کبرا ارتقاء یافت. بر این اساس، قرار شد با اعزام عبدالحسین هژیر به چین، سفارت کبرای دولت

1. Yen Sen Tchen

2. Chon King

3. Nankan

شاهنشاهی ایران در مرکز چین تأسیس و راه اندازی شود (برگرفته از نامه وزارت خارجه به شماره ۵۹۵۰/۱۷۶/م به وزارت دارایی در ۱۵ تیر ۱۳۲۵) به این ترتیب، بنا بر نامه شماره ۹۳۰۴/ب، وزارت دارایی به وزارت امور خارجه در ۲۳ تیر ۱۳۲۵، اعتبار لازم در اختیار اداره حسابداری وزارت خارجه گذاشته شد تا هر چه زودتر سفارت کبرای ایران در چین گشایش یابد (نامه وزارت دارایی به وزارت امور خارجه)

با پیروزی کمونیست ها در چین و تأسیس جمهوری خلق چین در سال ۱۹۴۹م. این کشور با اتحاد جماهیر شوروی هم پیمان شد و به اردوگاه سوسیالیسم پیوست. با شروع جنگ کره در سال ۱۹۵۰م. و درگیر شدن چین در این جنگ، روابط چین و آمریکا به صورت خصمانه در آمد و آمریکا نیز چین کمونیست را به رسمیت نشناخت. در این حال، محمدرضا شاه که از گسترش کمونیسم و سلطه ایدئولوژیک آن بر ایران در بیم و هراس بود و از هم پیمانی چین و شوروی ناخرسند؛ از چین کمونیست فاصله گرفت و روابط ایران و چین به سردی گرائید. در این هنگام، دولت ایران، چین کمونیست را به رسمیت نشناخت و حتی در مجمع عمومی سازمان ملل متحد از سیاست آمریکا در مخالفت با احیای عضویت قانونی چین در سازمان ملل پشتیبانی کرد. با وجود این، بر اثر تغییراتی که پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، در سیاست خارجی ایران رخ نمود که مهم ترین آن، برقراری روابط دوستانه با اتحاد جماهیر شوروی و مسافرت شاه به این کشور بود؛ برقراری رابطه فرهنگی با چین کمونیست نیز در دستور کار قرار گرفت. به این ترتیب، در ۲۰ آبان ۱۳۳۶ / ۱۱ نوامبر ۱۹۵۷، موافقتنامه ای فرهنگی میان دولت ایران و دولت جمهوری چین به امضاء رسید. این موافقتنامه که دربرگیرنده یک مقدمه و نه ماده بود، در ۲۴ اسفند ۱۳۳۶ به تصویب مجلس سنا رسید. این قانون به رغم تصویب مجلس سنا بلافاصله به تصویب مجلس شورای ملی نرسید و تنها هشت سال بعد در یازدهم آبان ۱۳۳۴، مورد تصویب مجلس شورای ملی قرار گرفت. پس از آن، شاه در ۲۴ آذر همان سال بر این قانون صحه نهاد و طی فرمانی به دکتر منوچهر اقبال، نخست وزیر نوشت: «نظر به اصل بیست و هفتم متمم قانون اساسی مقرر می داریم:

ماده اول - قانون راجع به موافقتنامه فرهنگی بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت جمهوری چین که به تصویب مجلسین سنا و شورای ملی رسیده و منضم به این دستخط است به موقع اجرا گذاشته شود (سند شماره ۹ - ۴۶۹۲۸ / ۲۹۷، س ۱ م ۱).

ماده دوم - هیأت دولت مأمور اجرای این قانون است (برگرفته از نامه شماره ۶۰۰ دفتر مخصوص شاهنشاهی در ۲۸ آذر ۱۳۴۴ به نخست وزیر و ارسال رونوشت آن به وزارت امور خارجه).

متن موافقتنامه فرهنگی میان ایران و چین نیز حاوی این مسائل بوده است:

«نظر به این که دولت شاهنشاهی ایران و دولت جمهوری چین علاقمند به تحکیم روابط دوستی فی مابین بوده و خواهان بسط و توسعه همکاری فرهنگی بین دو کشور می باشند، طبق اصول منشور ملل متحد و اساسنامه یونسکو تصمیم به عقد موافقتنامه فرهنگی گرفته و بدین منظور، دولت شاهنشاهی ایران، جناب آقای دکتر علیقلی اردلان وزیر امور خارجه و دولت جمهوری چین، جناب آقای دکتر یه کونگ جائر^۱، وزیر امور خارجه را به عنوان نمایندگان تام الاختیار خود برگزیده و نامبردگان پس از مبادله اعتبارنامه های خود که صحیح و معتبر بود در موارد زیر توافق نمودند:

ماده اول - طرفین معظمین متعاهدین کوشش خواهند نمود که روابط فرهنگی بین دو کشور بسط یافته و بدین وسیله موجبات تشدید روابط معنوی دو ملت بیشتر فراهم گردد.

ماده دوم - طرفین معظمین متعاهدین به منظور حفظ همکاری صمیمانه و مفید فی مابین در امور فرهنگی و آموزشی و علمی و فنی و هنری و ورزشی متقابلاً تسهیلات ممکنه را معمول خواهند داشت.

ماده سوم - طرفین معظمین متعاهدین مطالعه زبان و تاریخ تمدن طرف متعاهد دیگر را در سرزمین خود تشویق نموده و تسهیلات لازم را برای توسعه این منظور فراهم خواهند کرد.

ماده چهارم - طرفین معظمین متعاهدین مبادله استادان دانشگاه و اعضای مؤسسات علمی و فرهنگی را تسهیل نموده و در صورت امکان بورس تحصیلی و تکمیلی و وسایل ایاب و ذهاب و مخارج زندگی به آنان اعطا خواهند نمود.

ماده پنجم - طرفین معظمین متعاهدین فعالیت های فرهنگی کشور متعاهد دیگر را از قبیل تشکیل نمایشگاه ها و کنسرت ها و ترتیب مسابقه های ورزشی و نیز مبادله فیلم و برنامه های رادیویی تشویق خواهند کرد.

ماده ششم - طرفین معظمین متعاهدین اقدام لازم را برای اجرای مواد مذکور در فوق به عمل خواهند آورد.

ماده هفتم - این موافقتنامه طبق موازین قانونی هر یک از طرفین معظمین متعاهدین به تصویب خواهد رسید و اسناد مصوب هر چه زودتر مبادله خواهد شد و موافقتنامه یک ماه پس از مبادله اسناد مصوب به موقع اجراء گذارده خواهد شد.

ماده هشتم - مدت اعتبار این موافقتنامه پنج ساله حداقل شش ماه قبل از انقضای مدت مزبور فسخ آن اعلام نشود برای دوره پنج سال دیگر معتبر خواهد بود و دوره های پنج ساله بعد نیز مشمول همین تشریفات خواهند بود.

ماده نهم - این موافقتنامه در دو نسخه هر یک به زبان های فارسی، چینی و انگلیسی تنظیم شد و چنان چه اختلافی در تفسیر آن روی دهد، متن انگلیسی معتبر است. بنا به مراتب فوق نمایندگان تام الاختیار طرفین معظمین متعاهدین این موافقتنامه را امضاء و به مهر خود ممهور نمودند. تهران به تاریخ بیستم آبان ماه یک هزار و سیصد و سی و شش مطابق با یازدهم یازدهمین ماه چهل و ششمین سال جمهوری چین و یازدهم نوامبر ۱۹۵۷» (سند شماره ۱۱، ۱۲ - ۲۹۷/۴۶۹۲۸، برگرفته از نامه شماره ۴۲۶۷/۱۸ وزارت امور خارجه به وزارت آموزش و پرورش در یازدهم اسفند ۱۳۴۴).

در پی امضای این موافقتنامه فرهنگی، اسناد تصویب آن نیز در ۲۹ بهمن ۱۳۴۴/۱۸ فوریه ۱۹۶۶، در تایپه مبادله شد و بنا بر ماده هفتم موافقتنامه که در آن

تصریح شده بود «یک ماه پس از مبادله اسناد مصوب به موقع اجراء گذارده خواهد شد». از ۲۹ اسفند ۱۳۴۴ / ۱۸ مارس ۱۹۶۶، به اجراء در آمد. (سند شماره ۵، ۶-۴۶۹۲۸ / ۲۹۷، نامه شماره ۴۲۶۷/۸ وزارت خارجه به وزارت آموزش و پرورش در یازدهم اسفند ۱۳۴۴ و نامه ۵۵۳۴ دکتر پناهی، رئیس اداره کل روابط فرهنگی و همکاری های بین المللی وزارت آموزش و پرورش به دفتر وزارتی در ۶ دی ۱۳۴۴). این موافقتنامه که بنا بر اصول منشور سازمان ملل متحد و اساسنامه یونسکو تهیه و تنظیم شده بود و به تصویب مجلس و امضای شاه نیز رسید، دست ساواک را از نظارت بر همکاری های فرهنگی میان ایران و چین کوتاه کرد و از آن پس اجرای مواد موافقتنامه به وزارت آموزش و پرورش، دانشگاه که در آن هنگام زیر نظر وزارت آموزش و پرورش اداره می شد و دیگر نهادهای فرهنگی سپرده شد. پیش از تصویب و اجرای این موافقتنامه، دکتر شیخ الاسلام رئیس دانشگاه ملی در اردیبهشت ۱۳۴۴ در باره مبادله دانشجو و استاد با مقام های چین وارد گفتگو شده بود که ساواک وارد این موضوع شد و خواهان آگاهی از «چگونگی اظهارات رئیس دانشگاه ملی با مقامات چین» گردید. پس از چند بار نامه نگاری، دکتر شیخ الاسلام نیز در اوایل خرداد در نامه ای به ساواک در باره اظهارات خود با مقام های چین توضیح داد (سند شماره ۱۳-۴۶۹۲۸ / ۲۹۷، برگرفته از نامه شماره ۴۵۸۹ / ۸۲۱، سپهبد نصیری رئیس ساواک به وزارت آموزش و پرورش در ۱۶ خرداد ۱۳۴۴).

با کم سو شدن نگاه امنیتی به روابط ایران و جمهوری خلق چین و کاهش فراوان نظارت ساواک بر این موضوع، دست مقام های علاقمند به تحکیم روابط فرهنگی ایران و چین باز شد و کسانی جرأت کردند و وارد این عرصه شدند. چنان که سناتور کاظمی از افراد علاقمند به گسترش روابط فرهنگی ایران و چین در نامه ای به وزارت آموزش و پرورش درخواست کرد: «ترتیبی داده شود تا آقای سفیر کبیر چین بتواند در جلسه ای در مورد فرهنگ چین و آثار و نفوذ فرهنگ ایران در چین با استفاده از اسلاید و غیره سخنرانی کند». سناتور کاظمی که می خواست این کار به صورت قانونی انجام گیرد، در

نامه خود، خواهش کرده بود که دکتر پناهی مسئول امور بین المللی وزارت آموزش و پرورش مأمور انجام این کار شود و با سفیر کبیر چین در تهران تماس بگیرد. (سند شماره ۳- ۴۶۹۲۸ / ۲۹۷، برگرفته از نامه دکتر پارسا به دکتر شریعتی معاون وزارت آموزش و پرورش در ۷ اردیبهشت ۱۳۴۵). با شروع دیپلماسی پینگ پونگ^۱ میان چین و آمریکا، شاه نیز ابتدا اشرف پهلوی و سپس فاطمه پهلوی، خواهران خود را به ترتیب در ۲۲ اردیبهشت و همچنین ۸ خرداد ۱۳۵۰ به چین فرستاد. در این مسافرت ها، خواهران شاه با استقبال و پذیرایی گرم مقام های چین رو به رو شدند و چو ان لای^۲ نخست وزیر با آنان دیدار کرد. در ۲۷ شهریور ۱۳۵۲ فرح همسر محمدرضا به همراه امیرعباس هویدا به دعوت رسمی دولت چین به آن کشور رفتند و با چو ان لای ملاقات کردند.

بر اثر برقراری روابط سیاسی ایران و چین و نزدیکی این دو کشور به یکدیگر چند ماه پس از سفر همسر شاه به چین، رایزن و دبیر سوم سفارت جمهوری خلق چین در فروردین ۱۳۵۳، از سرپرست اداره روابط فرهنگی وزارت امور خارجه ایران دعوت کرد تا در محل سفارتخانه چین از فیلم مسافرت فرح به چین دیدن کند. در همین دیدار، مقام های سفارت جمهوری چین از وزارت امور خارجه ایران درخواست کردند «یک معلم فارسی برای تعلیم زبان فارسی به کارمندان سفارت چین معرفی شود». (سند شماره ۷۹- ۴۸۵۶۲ / ۲۹۷، نامه شماره ۲۹/۵۴ وزیر امور خارجه به وزارت آموزش و پرورش در ۲۶ فروردین ۱۳۵۳).

۱. Ping Pong Diplomacy به گفتگوهای پنهانی ایالات متحده آمریکا و چین در اواسط دهه ۱۹۷۰ اطلاق می شود. در آن زمان دو کشور هنوز روابط سیاسی با یکدیگر نداشتند و برای انجام مذاکرات برگزاری یک تورنمنت پینگ پنگ را بهانه کردند. در مارس ۱۹۷۱ چینی ها که در جریان مذاکرات صلح ویتنام گفتگوهایی را با آمریکایی ها شروع کرده بودند، تیم ملی پینگ پنگ آمریکا را به پکن دعوت کردند. در این تیم تعدادی از دیپلمات ها نیز حضور داشتند که مخفیانه با مقامات چینی گفت و گو کردند. این مذاکرات سرانجام به سفر پنهانی هنری کیسینجر مشاور امنیت ملی دولت ریچارد نیکسون به پکن در ژوئیه سال ۱۹۷۱ انجامید. (ابرت شولزینگر "دیپلماسی آمریکا در قرن بیستم"، حمید رفیعی مهرآبادی، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، تهران، ۱۳۷۹، چاپ اول، ص ۱۷۹).

2. Zhou Enlai

زبان مورد استفاده در روابط ایران و چین نیز به طور معمول و مرسوم زبان انگلیسی بود. چنان که گذشت؛ موافقتنامه فرهنگی ایران و چین در دو نسخه و هر نسخه به زبان های فارسی، چینی و انگلیسی تنظیم شد و در ماده ۹ همین قرار قید شد که اگر در تفسیر مواد موافقتنامه اختلافی روی دهد، متن انگلیسی معتبر است. بنابراین به نظر می رسد کارکنان سفارت چین نیازی به آموختن و دانستن زبان فارسی نداشتند و برای ارتباط با وزارت امور خارجه از زبان انگلیسی استفاده می کردند. اما نیاز به آموختن زبان فارسی به سبب استفاده از آن در روابط دیپلماتیک نبود و فقط جنبه فرهنگی داشت. اساساً در روابط فرهنگی دیرین ایران و چین، زبان فارسی بسیار مؤثر بود و نقش مهمی داشت و ایرانیان در معرفی و نشر دین های زرتشتی و مانوی و اسلام نقش مؤثری داشتند و وسیله اصلی آن محسوب می شدند. زبان فارسی طی هزار سال در سرزمین های گسترده ای، حامل فرهنگ و آداب و رسومی بود که از بخش های خاوری بنگال و مرزهای شرقی چین تا آسیای صغیر را در بر گرفته بود. در این گستره پهناور، زبان فارسی نه تنها زبان واسطه به شمار می رفت، بلکه فراورده های فرهنگی این زبان به ویژه جلوه های شاعرانه آن در دل ها می نشست و تشنگی معنوی و زیباشناسی آنان را فرو می نشاند.

در پاسخ به درخواست سفارت چین، پس از نامه نگاری و مذاکره میان وزارت امور خارجه و فرهنگ، وزارت فرهنگ، «سیروس حاجی خانی دبیر دبیرستان های تهران را که برای تدریس زبان فارسی واجد شرایط» بود انتخاب و به وزارت امور خارجه معرفی کرد. (سند شماره ۹۴،۹۱-۲۹۷/۴۵۸۷۲، نامه شماره ۸۷۵۸ وزارت فرهنگ در ۶ مهر ۱۳۵۳ و نامه شماره ۸۹۱۰/۲۹ اداره روابط فرهنگی وزارت امور خارجه در ۱۱ مهر ۱۳۵۳). تدریس زبان فارسی به کارکنان سفارت چین همچنان ادامه یافت و در آغاز سال ۱۳۵۵ بار دیگر سفارت جمهوری خلق چین از وزارت امور خارجه ایران درخواست کرد تا معلم دیگری که به زبان انگلیسی آشنایی دارد، به آن سفارتخانه معرفی شود تا به اعضای سفارتخانه فارسی بیاموزد. دبیر مجرب و ممتاز معرفی شده به سفارت چین

خانم پروانه وزیری و بعد خانم فاطمه صدری بودند. (سند شماره ۸۹، ۷۴ - ۴۵۸۶۲ / ۲۹۷، نامه شماره ۳/۴۷ اداره کل فرهنگ در ۲۸ فروردین ۱۳۵۵ و نامه دفتر روابط بین المللی به اداره کل امور اداری در ۲۵ مرداد ۱۳۵۶).

به جز خانم وزیری و صدری، خانم فروغ مهری نیز تدریس زبان فارسی به کارکنان سفارت جمهوری خلق چین را به عهده گرفتند که این خود نشان تجربه موفقیت آمیز آموزش زبان فارسی به کارمندان سفارت چین در تهران است. (سند شماره ۶۱ - ۴۵۸۶۲ / ۲۹۷، نامه شماره ۱۳۰۱ وزارت فرهنگ به وزارت امور خارجه در ۴ بهمن ۱۳۵۶). در پی همکاری های گسترده علمی و آموزشی و ورزشی و هنری میان ایران و چین، در ۱۹ فروردین ۱۳۵۷ / ۸ آوریل ۱۹۷۸، هفت نفر از معاونان و مدیران کل وزارت فرهنگ برای سه هفته به چین رفتند. این افراد عبارت بودند از:

رضا مظلومان معاون آموزشی، بیژن خرم معاون آموزش فنی و حرفه ای، تقی جعفر پور مدیرکل امور تربیتی، مسعود مدیر امانی مدیر کل تربیت بدنی، هوشنگ تاویلی مدیر کل آموزش و پرورش کرمان، دارا چهارازی رئیس مرکز مطالعات و تحقیقات ملی و میهنی و محمدرضا خرازی رئیس انستیتو تربیت مربیان امور هنری (سند شماره ۳۸ / ۴۵۸۶۲ / ۲۹۷، نامه شماره ۵۱۰۲ منوچهر گنجی وزیر فرهنگ به عباسعلی خلعت بری وزیر امور خارجه در ۲۸ اسفند ۱۳۵۶).

اعضای این هیأت، افزون بر دیدار از پکن و چند شهر دیگر چین و ملاقات با مقام های آموزشی و فرهنگی آن کشور، بنا بر گزارش محمود تقوی کاردار موقت سفارت ایران در پکن با آقای فنگ لی^۱، نایب نخست وزیر و وزیر علوم و عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست و معاون آکادمی علوم در کاخ مردم ملاقات کردند و در باره مسائل آموزشی مذاکره کردند. (سند شماره ۱۲ - ۴۵۸۶۲ / ۲۹۷، نامه شماره ۳۴۹۱ کاردار ایران به وزارت امور خارجه در ۳۱ فروردین ۱۳۵۷).

مذاکرات هیأت ایرانی با مقام های فرهنگی چین منجر به تهیه و تنظیم "برنامه مبادلات فرهنگی" میان ایران و چین شد. مواد این برنامه که در باره آنها توافق شده بود، عبارت بودند از:

۱. در مدت اجرای برنامه، هر یک از طرفین، کارشناسان خود را در هیأت های مشروحه زیر مبادله خواهند کرد:

(الف) دو نفر کارشناس و متخصص ورزش به مدت دو هفته جهت بررسی و بازدید از مدارس و چگونگی اجرای تعمیم ورزش و برنامه ریزی آن

(ب) دو نفر کارشناس و متخصص امور تربیتی به مدت سه هفته جهت بازدید از فعالیت های فوق برنامه و اردوهای دانش آموزان در ایران

(ج) سه نفر کارشناس و متخصص امور هنری به مدت نهایت سه هفته جهت بررسی و آشنایی با روش کار امور هنری دانش آموزان به خصوص خردسالان

(د) دو نفر کارشناس و متخصص آموزش فنی و حرفه ای و روش کارآموزی هنر جوانان (ه) دو نفر کارشناس و متخصص امور آموزش کودکان استثنائی به مدت تا دو هفته جهت بازدید از مراکز آموزش کودکان استثنائی و آشنایی با نحوه و روش کار آموزش کودکان تیزهوش، معلول و عقب مانده ذهنی

(و) سه نفر کارشناس و متخصص در امور برنامه ریزی درسی به مدت تنها دو هفته جهت بررسی و مطالعه سیستم آموزشی از کودکان تا پایان دوره متوسطه

۲. دولت ایران هر سال تعدادی از دانش آموزان چینی بین ۱۴ تا ۱۸ سال را حداکثر ۱۰ نفر برای شرکت در اردوهای تابستانی می پذیرد.

۳. طرفین تسهیلاتی لازم به منظور مبادله مواد و مطالب تاریخی، جغرافیایی و اجتماعی جهت درج در کتب درسی خود فراهم خواهند نمود و کتب و نشریات سودمند را برای نگهداری در کتابخانه ها و استفاده همگان در اختیار خواهند گذاشت. (سند شماره ۴۹،۴۸،۴۴-۴۵۸۶۲/۲۹۷، پیوست نامه شماره ۶۱۷۹ وزارت فرهنگ به مقام عالی وزارت در ۳ مرداد ۱۳۵۷).

با پررنگ شدن تظاهرات خیابانی مردم شهرهای بزرگ ایران در تابستان ۱۳۵۷ بر ضد رژیم پهلوی و اوج گیری انقلاب اسلامی در پائیز و زمستان همان سال، همه برنامه های اقتصادی و فرهنگی در داخل کشور تعطیل شد و قراردادهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی دولت ایران با دیگر کشورها از جمله چین یا لغو شدند یا به اجراء در نیامدند و یا به محاق رفتند و بعدها به صورتی دیگر جلوه گر شدند. در این میان روابط ایران و چین نیز بعد از پیروزی انقلاب و استقرار جمهوری اسلامی در ایران، دستخوش تحولات مختلفی شد و پس از طی فراز و فرودهایی چند، بار دیگر برقرار شد و بیشتر بر روابط اقتصادی متمرکز گردید.

نتیجه

ایران و چین از دیر باز با یکدیگر روابط بازرگانی و فرهنگی گسترده داشتند و بر یکدیگر تأثیر فراوان گذاشتند. اما در دوران معاصر، میان این دو کشور جدائی افتاد و روابط تجاری و فرهنگی به پائین ترین سطح تنزل کرد و حتی به صفر رسید. در واپسین سال های حکومت خاندان قاجار که با پایان گرفتن جنگ جهانی اول همزمان بود، دولت مشروطه ایران بر آن شد تا روابط خود را با کشورهای همجوار و دیگر کشورهای بزرگ جهان بهبود بخشد و با انعقاد قراردادهائی آنها را تحکیم نماید. از این رو، در همان ایامی که ایران و شوروی روابط خود را ترمیم می کردند و تمهیدات قرارداد مودت ۱۹۲۱م. در حال آماده سازی بود، ایران و چین نیز پس از چند سده دوری و سردی، قرارداد دوستی را امضاء کردند. هر چند که این قرارداد دوستی به دلیل درگیری هر دو کشور با مسائل داخلی خود و این که هر دو طرف نیاز مبرمی به ارتباط با یکدیگر نداشتند، به حالت تعلیق در آمد. پس از ۹ سال دوباره باب گفت و گو در باره روابط بازرگانی میان دو کشور گشوده شد که در عمل به سبب همان احساس بی نیازی از برقراری ارتباط، سرانجامی هم نیافت. در دوران جنگ جهانی دوم که ارتش ژاپن به چین حمله کرد و دولت ایران نیز به ناچار جانب متفقین را گرفته بود، با فرستادن

وزیرمختار خود به چین در پی برقراری روابط سیاسی با آن کشور برآمد. در نتیجه در پایان جنگ، سطح نمایندگی خود را از وزیرمختاری به سفارت کبرا ارتقاء داد. چون روابط ایران و چین، علاوه بر عدم احساس نیاز به برقراری روابط، بیشتر به سبب تأثیر عوامل بیرونی همواره دستخوش دگرگونی بود، این بار نیز به خاطر پیروزی کمونیست ها در چین، دوامی نداشت و به سردی گرائید. عامل بیرونی دیگر، برقراری روابط دوستانه ایران با شوروی بود که پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ مؤثر واقع شد و در پی آن مناسبات فرهنگی ایران و چین برقرار گردید و در قالب موافقتنامه ای در ۹ ماده به امضاء دو کشور ایران و چین رسید. از آن پس، روابط فرهنگی دو کشور روز به روز گسترده تر شد و بر اثر آن روابط سیاسی نیز برقرار گردید که تا پیروزی انقلاب اسلامی ایران ادامه یافت.

منابع و مأخذ

اسناد:

سند شماره ۹- ۴۶۹۲۸/۲۹۷، سازمان اسناد ملی ایران (س ا م ا)

سند شماره ۱۲- ۴۶۹۲۸/۲۹۷، س ا م ا

سند شماره ۱۱- ۴۶۹۲۸/۲۹۷، س ا م ا

سند شماره ۶- ۴۶۹۲۸/۲۹۷، س ا م ا

سند شماره ۵- ۴۶۹۲۸/۲۹۷، س ا م ا

سند شماره ۱۳- ۴۶۹۲۸/۲۹۷، س ا م ا

سند شماره ۳- ۴۶۹۲۸/۲۹۷، س ا م ا

سند شماره ۹۴- ۴۵۸۷۲/۲۹۷، س ا م ا

سند شماره ۹۱- ۴۵۸۷۲/۲۹۷، س ا م ا

سند شماره ۷۴- ۴۵۸۶۲/۲۹۷، س ا م ا

سند شماره ۸۹- ۴۵۸۶۲/۲۹۷، س ا م ا

سند شماره ۶۱- ۴۵۸۶۲/۲۹۷، س ا م ا

سند شماره ۳۸/ ۴۵۸۶۲/۲۹۷، س ا م ا

سند شماره ۱۲- ۴۵۸۶۲/۲۹۷، س ا م ا

سند شماره ۴۴- ۴۵۸۶۲/۲۹۷، س ا م ا

سند شماره ۴۸- ۴۵۸۶۲/۲۹۷، س ا م ا

سند شماره ۴۹- ۴۵۸۶۲/۲۹۷، س ا م ا

سند شماره ۷۹- ۴۸۵۶۲/۲۹۷، س ا م ا

کتاب:

شولزینگر، رابرت، ۱۳۷۹، *دیپلماسی آمریکا در قرن بیستم*، مترجم: حمید رفیعی مهرآبادی،

تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی

 نخست وزیر	تاریخ _____ شماره _____ پیوست _____
وزارت امور خارجه	
فرمان همایونی دائر اجرای قانون موافقت نامه فرهنگی بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت جمهوری چین که بتصویب مجلسین سنا و شورای ملی رسیده نیلا ابلاغ میگردد : پاتایا پیدات خداوند متعال محمد رضا پهلوی آریامهر شاهنشاهی ایران محل صحه مبارک همایونی نظر باصل بیست و هفتم متمم قانون اساسی مقرریداریم . ماده اول (قانون راجع بموافقت نامه فرهنگی بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت جمهوری چین که بتصویب مجلسین سنا و شورای ملی رسیده و منتهی باین دستخط است بموقع اجرا گذاشته شود . ماده دوم (هیئت دولت مامور اجرای این قانون هستند . بتاریخ بیست و چهارم آذرماه ۱۳۴۴ شماره ۶۰۰۰ مورخ ۴۴/۱/۲۸ دفتر مخصوص شاهنشاهی ((قانون راجع بموافقت نامه فرهنگی بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت جمهوری چین)) ماده واحده - موافقت نامه فرهنگی بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت جمهوری چین مشتمل بر يك مقدمه و ۱ ماده که در تاریخ بیستم آبانماه یکم هزار و سیصد و سی و شش مطابق با یازدهم - دهم ماه - سی و دومین ماه - چهل و ششمین سال جمهوری چین یازدهم ماه نوامبر ۱۹۵۷ در تهران با امضاء رسیده تصویب میشود . قانون بالا مشتمل بر ماده واحده که در تاریخ بیست و چهارم آذرماه یکم هزار و سیصد و سی و شش بتصویب مجلسین رسیده بود در جلسه روز پنجشنبه یازدهم آذرماه یکم هزار و سیصد و چهل و چهار مورد تصویب مجلس شورای ملی قرار گرفت . رئیس مجلس شورای ملی - مهتد بهمه اله ریاض نخست وزیر - اصل فرمان همایونی و قانون در دفتر نخست وزیر است - ارسال میگردد - نخست وزیر ۳۱۵۲۰ ۴/۱۰/۱ پروتوئست برای اطلاع وزارت آموزش و پرورش	



وزارت آموزش و پرورش

اداره
شماره
تاریخ
ضمیمه

موافقت نامه فرهنگی بین ایران و جمهوری چین

نظر بر اینکه دولت شاهنشاهی ایران و دولت جمهوری چین علاقمند به تحکیم روابط دوستی فیما بین بوده و خواهان بسط و توسعه همکاری فرهنگی بین دو کشور میباشند طبق اصول منشور ملل متحد و اساسنامه یونسکو تصمیم بحقد موافقت نامه فرهنگی گرفته و بدین منظور :

دولت شاهنشاهی ایران : جناب آقای دکتر علیقلی اردلان وزیر امور خارجه

- و
- دولت جمهوری چین : جناب آقای دکتر یه کونگ چائو وزیر امور خارجه را به عنوان نمایندگان تام الاختیار خود برگزیده و نمایندگان پس از مبادله اعتبار نامه های خود که صحیح و معتبر بود در موارد زیر توافق نمودند :
- ماده ۱ - طرفین معظمین متعاهدین کوشش خواهند نمود که روابط فرهنگی بین دو کشور بسط یافته و بدینوسیله موجبات تشدید روابط معنوی دولت بیشتر فراهم گردد .
- ماده ۲ - طرفین معظمین متعاهدین بمنظور حفظ همکاری صمیمانه و مفید فیما بین در امور فرهنگی و آموزشی و علمی و فنی و هنری و ورزشی متقابلاً تسهیلات ممکنه را معمول خواهند داشت .
- ماده ۳ - طرفین معظمین متعاهدین زبان و تاریخ تمدن طرف متعاهد دیگر را در سرزمین خود تشویق نموده و تسهیلات لازم را برای توسعه این منظور فراهم خواهند کرد .
- ماده ۴ - طرفین معظمین متعاهدین مبادله استادان دانشگاه و اعضا* موسسات علمی و فرهنگی را تسهیل نموده و در صورت امکان بورس تحصیلی و تکمیلی و وسایل ایاب و ذهاب و مخارج زندگی به آنان اعطا* خواهند نمود .
- ماده ۵ - طرفین معظمین متعاهدین فعالیتهای فرهنگی کشور متعاهد دیگر را از قبیل تشکیل نمایشگاهها و کنسرتها ترتیب مسابقه های ورزشی و نیز مبادله فیلم و برنامه های رادیویی تشویق خواهند کرد .
- ماده ۶ - طرفین معظمین متعاهدین اقدام لازم را برای اجرای مواد مذکور در فوق بعمل خواهند آورد .
- ماده ۷ - این موافقت نامه طبق موازین قانونی هر یک از طرفین معظمین متعاهدین بتصویب خواهد رسید و اسناد مصوب هر چه زودتر مبادله خواهد شد و موافقت نامه یکماه پس از مبادله اسناد مصوب بموقع اجرا گذارده خواهد شد .



وزارت آموزش پرورش

اداره
شماره
تاریخ
ضمیمه

ص ۲

ماده ۸ - مدت اعتبار این موافقت نامه پنج سال است و چنانچه حداقل شش ماه قبل از انقضای مدت مزبور قسماً آن اعلام نشود برای دوره پنج سال دیگر معتبر خواهد بود و دوره پنج ساله بعد نیز مشمول همین تشریفات خواهند بود *

ماده ۹ - این موافقت نامه در دو نسخه هریک بزبانهای فارسی - چینی - انگلیسی تنظیم شد و چنانچه اختلافی در تفسیر آن روی دهد متین انگلیسی معتبر است *
بنابر مراتب فوق نمایندگان نام الاختیار طرفین معظمین متحاهدین این موافقت نامه را امضا و مهر خود مهر نمودند *

تهران بتاريخ بیستم آبانماه یکهزار و سیصد و سی و شش مطابق با یازدهم یازدهمین ماه چهل و ششمین سال جمهوری چین و یازدهم نوامبر ۱۳۵۲ *

از طرف دولت ایران از طرف دولت جمهوری چین

موافقت نامه فوق مشتمل بر یک مقدمه و ۹ ماده منضم بقانون موافقت نامه فرهنگی بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت جمهوری چین بوده و صحیح است *

رئیس مجلس شورای ملی - مهتد مسعبداله ریاضی

فرم اشتراک فصلنامه تاریخ روابط خارجی

خوانندگان محترم می‌توانند در صورت تمایل به اشتراک فصلنامه، فرم زیر را تکمیل نموده و به همراه فیش پرداخت حق اشتراک در بانک ملت، حساب شماره ۲۱۲۶۷۳۹۱۴۴ نزد شعبه انقلاب کد (۶۷۰۳۳) به نام خانم زهرا آهنی، به نشانی: اداره نشر وزارت امور خارجه واقع در تهران، خیابان شهید باهنر، خیابان شهید آقایی، مرکز آموزش و پژوهش‌های بین‌المللی ارسال نمایند.

حق اشتراک سالانه با هزینه‌های پست:

داخل کشور: تهران: ۲۰۰/۰۰۰ ریال، شهرستان: ۲۵۰/۰۰۰ ریال

نام و نام خانوادگی:..... تحصیلات:.....

شغل:..... آدرس:.....

کد پستی / صندوق پستی:.....

تلفن:..... نمابر (فاکس):.....

نشریه مورد درخواست:

دفتر مرکزی: خیابان شهید باهنر، خیابان شهید آقایی، مرکز آموزش و پژوهش‌های بین‌المللی،

اداره نشر تلفن: ۲۲۲۹۷۰۲۹ دورنگار: ۲۲۸۳۲۵۶۵

فروشگاه شماره ۱: تهران، میدان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، پاساژ ناشران، طبقه همکف،

پلاک ۱۶/۲۲ تلفن و فاکس: ۶۶۹۵۲۲۹۰، همراه فروشگاه: ۰۹۳۵۹۶۴۹۰۲۷

فروشگاه شماره ۲: تهران، خیابان شهید باهنر، خیابان شهید آقایی، جنب مرکز آموزش و

پژوهش‌های بین‌المللی تلفن: ۲۲۸۰۲۶۶۲

